



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

زندگانی

چهارده معصوم
علیهم السلام

ارثیه



اکبر دهقان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آینه کمال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

اکبر دهقان

ناشر چاپی:

زائر - آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۷	آینه کمال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام
۱۷	مشخصات کتاب
۱۷	اشاره
۲۵	پیش گفتار
۳۱	حضرت محمد صلی الله علیه و آله
۳۱	اشاره
۳۳	پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ولادت تا شهادت
۳۳	اشاره
۳۴	حوادث عجیب هنگام تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله
۳۵	شیون شیطان بزرگ
۳۵	چوپانی محمّد صلی الله علیه و آله
۳۷	دورنمایی از عصر جاهلیت
۴۰	عوامل پیشروی سریع اسلام
۴۱	جاذبه قرآن کریم
۴۲	هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه
۴۳	مباهات خدا به فرشتگان در مورد خوابیدن علی علیه السلام
۴۴	ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
۴۷	سرزنش از بلال به خاطر لغزش اخلاقی
۴۸	نگاهی به رویدادهای بعد از هجرت
۵۴	سیمای حضرت حمزه
۵۵	خاطره هایی از جنگ احد
۵۹	معجزات پیامبر
۶۰	رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۶۱	تصفیه حساب
۶۲	اهانت هنگام وفات
۶۵	امام علی علیه السلام
۶۵	اشاره
۶۷	حضرت علی علیه السلام از ولادت تا شهادت
۶۷	اشاره
۶۸	سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام
۷۱	حضرت علی علیه السلام از منظر خویشتن
۷۲	نظرها و گفته ها درباره حضرت علی علیه السلام
۷۴	علم حضرت علی علیه السلام
۷۵	سیره ی عملی امام علی علیه السلام
۷۵	عبادت علی علیه السلام
۷۶	جود و سخاوت علی علیه السلام
۷۸	عدالت حضرت علی علیه السلام
۸۱	زهد علی علیه السلام
۸۳	جهاد و شجاعت علی علیه السلام در میدان های جنگ
۸۶	علی علیه السلام برترین مجاهد
۸۶	جرعه ای از حکمت های امام علی علیه السلام
۸۸	فضائل حضرت علی علیه السلام
۹۱	مظلومیت علی علیه السلام
۹۲	گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام
۹۲	گریه و تأثر فاطمه علیها السلام بر علی علیه السلام
۹۳	درد دل با چاه
۹۴	معجزات حضرت علی علیه السلام
۹۶	مرقد مطهر امام علی علیه السلام
۹۹	قبور علمای شیعه در نجف

- ۱۰۰ مساجد نجف
- ۱۰۰ مدارس نجف
- ۱۰۰ قبرستان وادی السلام
- ۱۰۱ کوفه و جایگاه تشیع در آن
- ۱۰۱ فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن
- ۱۰۳ مسجد سهله
- ۱۰۴ مسجد زیدبن صوحان
- ۱۰۴ مسجد صعصعه بن صوحان
- ۱۰۵ خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۰۶ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۰۸ حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۰۹ سیره عملی و علمی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۰۹ ایثارگری
- ۱۱۱ رضایت همسر
- ۱۱۱ مایه آرامش همسر
- ۱۱۱ تواضع در برابر همسر
- ۱۱۲ عدم تقاضا از همسر
- ۱۱۳ به زحمت نیانداختن همسر
- ۱۱۳ حجاب
- ۱۱۴ قسمتی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۱۶ ده گفتار دلنشین حضرت زهرا علیها السلام:
- ۱۱۸ امام حسن علیه السلام
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۲۰ امام حسن علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۲۰ اشاره

- ۱۲۱ فضایل امام حسن علیه السلام
- ۱۲۱ مقام ارجمند امام حسن علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۲۲ احترام حضرت علی علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام
- ۱۲۵ داوری امام حسن علیه السلام
- ۱۲۷ سیره علمی و عملی امام حسن علیه السلام
- ۱۲۷ عبادت امام حسن علیه السلام و خوف او از خدا
- ۱۲۸ امام حسن علیه السلام در راه مکه و خبر از آینده
- ۱۲۹ حلم و شکیبائی
- ۱۳۰ تواضع
- ۱۳۱ آزمایش یاران و بی وفایی آنها
- ۱۳۲ خیانت عجیب یاران و فرماندهان
- ۱۳۳ شرایط صلحنامه و بی وفایی معاویه
- ۱۳۴ نفرین امام حسن علیه السلام و آمین مردم
- ۱۳۵ گرایش مردم معیار ارزش نیست
- ۱۳۵ پاسخهای امام حسن علیه السلام
- ۱۳۷ گفتار امام حسن علیه السلام
- ۱۳۸ معجزات امام حسن علیه السلام
- ۱۴۰ امام حسین علیه السلام
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۲ امام حسین علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۴۲ اشاره
- ۱۴۳ سیره علمی و عملی امام حسین علیه السلام
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ عبادت امام حسین علیه السلام
- ۱۴۵ سخاوت امام حسین علیه السلام
- ۱۴۶ ایثار امام حسین علیه السلام

- عزت طلبی امام حسین علیه السلام - ۱۴۶
- سخنان امام حسین علیه السلام - ۱۴۷
- معجزات امام حسین علیه السلام - ۱۵۱
- آداب زیارت - ۱۵۲
- اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام - ۱۵۴
- فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام - ۱۵۵
- دو یادسپاری - ۱۵۶
- جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام - ۱۵۶
- اوقات زیارت امام حسین علیه السلام - ۱۵۶
- برتری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله ﷻ - ۱۵۷
- گریه ی پیوسته و جاودانه بر امام حسین علیه السلام - ۱۵۸
- امام حسین علیه السلام همگام با قرآن کریم - ۱۵۹
- امام حسین علیه السلام وارث پیامبران الهی - ۱۶۱
- ویژگی های امام حسین علیه السلام - ۱۶۳
- اهداف قیام امام حسین علیه السلام - ۱۶۵
- بذل جان در راه دوست - ۱۶۶
- تفاوت های بذل و هبه - ۱۶۷
- فرسوده نشدن حادثه ی کربلا - ۱۶۷
- شمار شهدای کربلا - ۱۶۸
- شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام - ۱۶۹
- نام های مختلف کربلا - ۱۶۹
- سیر تاریخی مرقد امام حسین علیه السلام - ۱۷۰
- توصیف عمومی حرم امام حسین علیه السلام - ۱۷۳
- حضرت ابوالفضل علیه السلام - ۱۷۴
- اشاره - ۱۷۴
- حضرت ابوالفضل علیه السلام - ۱۷۶

- ۱۷۶ اشاره
- ۱۷۶ القاب حضرت عباس علیه السلام
- ۱۷۷ ویژگی های حضرت ابوالفضل
- ۱۷۷ ۱ - علم و معرفت
- ۱۷۷ ۲ - ادب
- ۱۷۸ ۳ - عبودیت
- ۱۷۸ ۴ - پرچمدار کربلا
- ۱۷۸ ۵ - وفاداری
- ۱۷۹ ۶ - پاسداری از دین
- ۱۷۹ منزلت حضرت عباس علیه السلام
- ۱۸۰ توصیف عمومی مرقد حضرت ابوالفضل علیه السلام
- ۱۸۲ امام سجاد علیه السلام
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۴ امام سجاد علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۱۸۵ سیره علمی و عملی امام سجاد علیه السلام
- ۱۸۵ امام سجاد علیه السلام در روز عاشورا
- ۱۸۶ برخورد شدید امام سجاد علیه السلام با ابن زیاد
- ۱۸۷ توبه پیرمرد بر اثر بیانات امام سجاد علیه السلام
- ۱۸۸ پاسخ امام سجاد علیه السلام به غلط اندازی یزید
- ۱۸۹ خطبه قهرمانانه امام سجاد علیه السلام در شام
- ۱۹۲ بهره برداری امام سجاد علیه السلام از نهضت عاشورا
- ۱۹۳ بی اعتنایی امام سجاد علیه السلام به هشام و اشعار فرزدق
- ۱۹۴ دستگیری فرزدق و عنایات امام سجاد علیه السلام به او
- ۱۹۵ تبعید امام سجاد علیه السلام به شام
- ۱۹۶ عبادت و نیایش امام سجاد علیه السلام
- ۱۹۷ مناجات جانسوز جوانی در نیمه های شب

- ۱۹۸ ----- معیار شخصیت انسان
- ۱۹۹ ----- انفاق امام سجّاد علیه السلام
- ۲۰۰ ----- خراشهای پشت مبارک امام سجّاد علیه السلام
- ۲۰۰ ----- خسارت اهل باطل در قیامت
- ۲۰۱ ----- امام سجّاد علیه السلام در مراسم حج
- ۲۰۱ ----- حلم و بزرگواری امام سجّاد علیه السلام
- ۲۰۲ ----- گفتار امام سجّاد علیه السلام
- ۲۰۴ ----- معجزات امام علیه السلام
- ۲۰۶ ----- امام باقر علیه السلام
- ۲۰۶ ----- اشاره
- ۲۰۸ ----- امام باقر علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۲۰۹ ----- سیره علمی و عملی امام باقر علیه السلام
- ۲۰۹ ----- ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام
- ۲۰۹ ----- شاگردان امام باقر علیه السلام
- ۲۱۱ ----- مناظره با طاووس یمانی
- ۲۱۳ ----- سفر امام به شام
- ۲۱۴ ----- عبادت و بندگی خدا
- ۲۱۵ ----- مناجات امام باقر علیه السلام در سجده
- ۲۱۵ ----- انفاق و توجه امام به بینوایان
- ۲۱۶ ----- تسلیم در برابر مقدرات خداوند
- ۲۱۷ ----- کار و کوشش
- ۲۱۸ ----- گفتار امام باقر علیه السلام
- ۲۲۰ ----- معجزات امام باقر علیه السلام
- ۲۲۲ ----- امام صادق علیه السلام
- ۲۲۲ ----- اشاره
- ۲۲۴ ----- امام صادق علیه السلام از ولادت تا شهادت

- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ علم امام صادق علیه السلام
- ۲۲۶ سخاوت امام صادق علیه السلام
- ۲۲۶ عفو و بخشش
- ۲۲۷ رضا و تسلیم
- ۲۲۷ تواضع
- ۲۲۸ امام در زمان خفقان
- ۲۲۸ احترام به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۲۲۹ کار و کشاورزی
- ۲۲۹ دادن مزد کارگر
- ۲۲۹ ایجاد صلح
- ۲۳۰ مبارزه با طاغوت
- ۲۳۰ تأمین نیاز دشمن
- ۲۳۰ گذشت از آزار همسر
- ۲۳۰ خوشبویی
- ۲۳۱ شانه زدن
- ۲۳۱ سجده به هنگام حاجت خواهی
- ۲۳۱ سجده بر تربت کربلا
- ۲۳۲ چرا امام صادق علیه السلام قیام نکرد؟
- ۲۳۳ گفتار امام صادق علیه السلام
- ۲۳۴ معجزات امام
- ۲۳۶ امام کاظم علیه السلام
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۸ امام کاظم علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۹ سیره ی عملی امام کاظم علیه السلام

۲۳۹	حلم و بردباری
۲۴۰	جود و بخشش
۲۴۰	دستگیری از درماندگان
۲۴۱	احسان به دشمن
۲۴۲	کشاورزی
۲۴۲	عبادت امام کاظم علیه السلام
۲۴۴	مبارزه ی امام کاظم علیه السلام با ستمگران
۲۴۸	امام کاظم علیه السلام از دیدگاه دانشمندان
۲۴۹	سخنان امام کاظم علیه السلام
۲۵۲	سلسله ی راویان و اصحاب امام کاظم علیه السلام
۲۵۳	معجزات امام کاظم علیه السلام
۲۶۲	امام رضا علیه السلام
۲۶۲	اشاره
۲۶۴	امام رضا علیه السلام از ولادت تا شهادت
۲۶۵	سیره علمی و عملی امام علیه السلام
۲۶۵	علم و دانش
۲۶۶	عبادت
۲۶۶	انفاق
۲۶۷	کار نکشیدن از مهمان
۲۶۷	تواضع
۲۶۷	مبارزه با طاغوت
۲۶۷	بهداشت
۲۶۸	عنایت به نماز اول وقت
۲۶۸	بی اعتنایی به شیعه نماها
۲۶۸	قاطعیت در ردّ خلافت
۲۶۸	تقوی

- ۲۶۹ توجه به نام خدا
- ۲۶۹ توجه به وضع جامعه اسلامی
- ۲۶۹ احترام به ایام محرم
- ۲۷۰ توجه به شاگردان
- ۲۷۰ توجه به محرومین
- ۲۷۰ نماز شب
- ۲۷۰ شب زنده داری
- ۲۷۱ روزه های امام علیه السلام
- ۲۷۱ ادب
- ۲۷۱ زهد
- ۲۷۱ احسان
- ۲۷۲ احترام به مردم
- ۲۷۲ تعیین اجرت کارگر
- ۲۷۲ معجزات امام
- ۲۷۴ امام جواد علیه السلام
- ۲۷۴ اشاره
- ۲۷۶ امام جواد علیه السلام از ولادت تا شهادت
- ۲۷۶ اشاره
- ۲۷۷ برکت برای شیعیان
- ۲۷۷ خنثی شدن توطئه ی توطئه گران
- ۲۷۸ امامت در کودکی
- ۲۸۰ سیره ی عملی امام جواد علیه السلام
- ۲۸۰ رابطه ی امام رضا علیه السلام با فرزندش
- ۲۸۱ بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی
- ۲۸۲ احسان امام علیه السلام
- ۲۸۲ تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام

- سخنان امام جواد علیه السلام - ۲۸۳
- اصحاب و روایان - ۲۸۴
- معجزات امام جواد علیه السلام - ۲۸۶
- حرم کاظمین - ۲۹۶
- امام هادی علیه السلام - ۳۰۰
- اشاره - ۳۰۰
- امام هادی علیه السلام از ولادت تا شهادت - ۳۰۲
- سیره ی عملی و اخلاقی امام هادی علیه السلام - ۳۰۳
- ۱ - عبادت - ۳۰۳
- ۲ - سخاوت - ۳۰۳
- ۳ - حلم و بردباری - ۳۰۴
- ۴ - نیکوکاری با دشمن - ۳۰۴
- ۵ - مبارزه با صوفیه - ۳۰۶
- ۶ - مبارزه با غلات - ۳۰۶
- آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام - ۳۰۷
- اصحاب و شاگردان امام هادی علیه السلام - ۳۰۸
- سخنان امام هادی علیه السلام - ۳۱۱
- معجزات حضرت هادی علیه السلام - ۳۱۳
- قدرت ملکوتی امام هادی علیه السلام - ۳۲۲
- امام هادی علیه السلام در سرای گدایان - ۳۲۲
- هلاکت شعبده باز - ۳۲۳
- جسارت متوکل به امام هادی علیه السلام - ۳۲۴
- امام حسن عسکری علیه السلام - ۳۲۶
- اشاره - ۳۲۶
- امام حسن عسکری علیه السلام از ولادت تا شهادت - ۳۲۸
- اشاره - ۳۲۸

- عظمت امام عسکری علیه السلام ۳۲۹
- سیره ی عملی امام علیه السلام ۳۲۹
- احترام به سادات ۳۲۹
- عبادت امام علیه السلام ۳۳۰
- احسان امام علیه السلام ۳۳۱
- تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام ۳۳۳
- شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام ۳۳۴
- سخنان امام عسکری علیه السلام ۳۳۵
- خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام ۳۳۶
- قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام ۳۳۷
- معجزات امام علیه السلام ۳۳۸
- شهادت امام حسن علیه السلام و سه نشانه ی امامت حضرت مهدی علیه السلام ۳۴۱
- حرم عسکریین علیهما السلام ۳۴۳
- امام زمان علیه السلام ۳۴۶
- اشاره ۳۴۶
- ویژگی های ظاهری و باطنی حضرت مهدی علیه السلام ۳۴۹
- ویژگی های شخصی حضرت مهدی علیه السلام ۳۵۱
- فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام ۳۵۳
- وظایف شیعیان در زمان غیبت ۳۵۷
- منافع امام غایب علیه السلام ۳۵۸
- ویژگی های دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام ۳۶۰
- ویژگی های حکومت حضرت مهدی علیه السلام ۳۶۲
- ارزش انتظار و وظایف منتظران ۳۶۷
- درباره مرکز ۳۷۲

آینه کمال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : دهقان، اکبر، 1344 -

عنوان و نام پدیدآور : آینه کمال/ اکبر دهقان.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، 1386.

مشخصات ظاهری : 349 ص.

فروست : انتشارات زائر آستانه مقدسه ؛ 51.

شابک : 25000 ریال : 6-42-6401-964-978

یادداشت : عنوان روی جلد : آینه کمال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد : آینه کمال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام.

موضوع : ائمه اثنا عشر -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : 1386 879د/BP36/5

رده بندی دیویی : 297/95

شماره کتابشناسی ملی : 3 7 2 9 2 3 1

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

ص: 1

اشاره

از نظر قرآن کریم، اهل بیت علیهم السلام دارای مکان‌های خاص و منزلت ویژه‌ای هستند.

آنان مقرّبان درگاه الهی، ستارگان هدایت، راه رسیدن به خداوند، کشتی نجات، صراط مستقیم، پیشگامان در خوبی‌ها، میزان الهی، راستگویان جامعه، راسخان در علم و دانش، شجره طیبه، معصوم و پیراسته از گناه و معصیت، نعمت‌های الهی، گواهان بر خلق، وارث زمین، عالم به کتاب الهی هستند. قابل توجه این‌که: يك چهارم قرآن کریم در باره‌ی آنان نازل شده است؛ «القرآن أربعة أرباع، ربع فينا أهل البيت»⁽¹⁾.

در موقعیت و مرتبه‌ی آن امامان هدایت، همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی آنان فرمود: مکان‌های اهل بیت من نزد شما، منزلت سر و چشم نسبت به بدن را دارد؛ همان‌گونه که بدن به وسیله‌ی چشم هدایت می‌شود، انسان نیز به وسیله‌ی آنان به سعادت ابدی راه می‌یابد؛ «اجعلوا اهل بيتي منكم مكان الرأس من الجسد و مكان العينين من الرأس، فإنّ الجسد لا يهتدى إلاّ بالرأس و لا يهتدى إلاّ بالعينين»⁽²⁾.

ص: 9

1- . بحار الانوار 356/35

2- . بحار الانوار 121/23

تعبیراتی که درباره ی مهرورزی به آن سفیران نور رسیده، قابل توجه است که به پاره ای از آن اشاره می شود:

الف: ایمان تمام نمی شود مگر به محبت اهل بیت: «لا یتَمّ الايمان الاّ بمحبتنا أهل البيت».(1)

ب: نخستین سؤالی که از هر مسلمانی می شود، از محبت آن هاست؛ «أول ما يسأل عنه العبد حبنا أهل البيت».(2)

ج: محبت به اهل بیت برترین عبادت است؛ «حبنا أهل البيت أفضل عبادة».(3)

د: اساس و پایه ی اسلام بر محور محبت به اهل بیت است؛ «أساس الاسلام حبنا أهل البيت».(4)

ه: محبت به اهل بیت تمام گناهان را از بین می برد؛ «حبنا أهل البيت ليحط الذنوب عن العباد».(5)

پیامبر اکرم در عظمت محبت اهل بیت علیهم السلام می فرماید: خداوند به هر کسی محبت آنان را روزی فرماید، خیر دنیا و آخرت را به او عطا فرموده است، و بی شك اهل سعادت و بهشت است. زیرا محبت اهل بیت بیست اثر دارد که نیمی از آن در دنیا و نیم دیگر در آخرت نصیب انسان می شود.

آثار دنیوی آن عبارت است از: زهد، حرص بر عمل، ورع در دین، رغبت در عبادت، توبه ی قبل از مرگ، نشاط در نماز شب خواندن، ناامیدی از آنچه در دست مردم است و حفظ اوامر و نواهی خداوند متعال، بغض نسبت به دنیا و سخاوت داشتن آثار اخروی آن نیز بدین شرح است: عدم نشر دیوان، عدم نصب میزان، دادن کتاب به دست راست، دادن نامه ی براءت از جهنم، پوشیدن لباس های بهشتی، شفاعت صد نفر از اهل بیت خود، جلب رحمت الهی، مزین شدن به تاج بهشتی،

ص: 10

1- . بحار الانوار 423/36

2- . بحار الانوار 260/7

3- . بحار الانوار 91/27

4- . بحار الانوار 82/27

5- . بحار الانوار 77/27

ورود به بهشت بدون حساب. (1) شایان توجه در موضوع محبت اهل بیت این است: در صورتی محبت انسان صادقانه است که انسان کلیه شئون ائمه ی اطهار را الگوی علمی و عملی خود قرار دهد و از فرامین و دستورات آن ها پیروی کند.

چنانکه امام باقر علیه السلام می فرماید: «یا جابر من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله فلم ینفعه حبنا» (2)؛ ای جابر! هر کس از ما اطاعت کند و ما را دوست بدارد، دوست حقیقی ماست، و هر آن که معصیت خداوند را می کند، محبت ما به او سودی ندارد.

بنابراین، تنها راه نجات و سعادت تمسک عملی به ره آورد حیات بخش آنان است که در قرآن کریم از آن به «حبل الله» تعبیر شده است؛ «واعتصموا بحبل الله جمیعاً». (3)

اگر انسان در امور مادی بخواهد از قعر چاه طبیعت نجات پیدا کند، راهش آن است که به ریسمان محکمی توسل بجوید که يك طرفش به دست او و سمت دیگرش به طرف بالا آویزان است، در امور معنوی نیز برای نجات از چاه تاریک هوا و هوس و غرایز حیوانی، لازم است انسان، به ریسمان محکمی تمسک بجوید تا بتواند از این طریق خطرناک عبور کند.

در روایات اسلامی آن ریسمان محکمی که می تواند انسان را نجات دهد، قرآن کریم و اهل بیت پیامبر معرفی شده است؛ «أئی تارك فیکم الثقلین کتاب الله تعالی حبل ممدود من السماء الی الأرض و عترتی اهل بیتی». (4)

به چند نکته در مورد این روایت توجه کنید:

1 - این روایت و مشابه آن با اختلاف مضامینی که دارد، در چهار مورد حساس بیان شده است: منی در مسجد خیف، عرفات، غدیر خم، آخرین خطبه ای که پیامبر در مسجد مدینه ایراد فرمودند. (5)

ص: 11

1- . خصال، 515

2- . بحار الانوار 179/71

3- . آل عمران 103

4- . بحار، ج 23، ص 109

5- . احقاق الحق 309/9

2- افزون بر نقل این حدیث در صحاح اهل سنت، از هشتاد و دو طریق از دانشمندان شیعه نیز نقل شده است. (1)

3- بر پایه ی جمله ی «انّی تارك» قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام ترکه و میراث گرانقدری است که از پیامبر برای امت اسلامی به جا مانده است: زیرا پیامبر پدر امت است و همان گونه که انسان از پدر جسمی ارث می برد، از پدر روحی نیز ارث می برد که این مایه تأمین سعادت ابدی او می گردد.

4- جمله ی «فیکم الثقلین» دلالت بر ارزش و عظمت اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می کند.

چون «ثقل» یعنی سنگینی و به فتح به معنای نفیس بودن و مهم بودن است.

5- بر اساس جمله ی «لن یفترقا» قرآن و اهل بیت تفکیک ناپذیرند. زیرا کتابی که می خواهد پاسخگوی نیاز مردم باشد؛ «هدی للنّاس»، احتیاج به معلّم و مفسّر دارد.

6- از جمله ی «حتی یردا علیّ الحوض» ابدیت قرآن کریم و اهل بیت استفاده می شود.

7- از جمله ی «لن تضلّوا ان اتبعتموها» که در بعضی از روایات دیگر آمده است، بر می آید که قرآن و اهل بیت باید معصوم باشند، وگرنه پیروی از آنها انسان را به گمراهی می کشاند. پس همان گونه که قرآن کریم معصوم است؛ «لا- یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه» (2)، اهل بیت نیز معصوم هستند.

8- اهل بیت تا روز قیامت از همه ی مردم بالاتر و برتر هستند. زیرا پیامبر همه مسلمانان را تا قیامت دعوت به تمسک به آنان فرمود. پس، ممکن نیست کسی از ائمه ی اطهار علیهم السلام در علم و عمل و اخلاق بالاتر باشد، و پیامبر بگوید که به اینها متمسک شوید.

9- امامت منحصر به اینهاست. زیرا خطاب «ان تمسکتهم» مطلق است و هیچ انسانی استثنا نشده است پس هر کس غیر از اینها ادعای امامت داشته باشد، در حقیقت مأموم است نه امام.

ص: 12

1- . اعیان الشیعة 370/1

2- . فصلت، 42

10 - تمسك به اهل بيت ما يه ي نجات و سعادت است. چنانكه پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: «مثل اهل بيتى كمثل سفينة نوح من ركبها نجي، و من تخلف عنها هلك».(1)

كتابى كه پيش روى شماست، نگاهى گذرا به سيرة علمى و عملى زندگى سراسر پرنور چهارده معصوم عليهم السلام است و قسمت اندكى از آن درباره ي توصيف عمومى برخى از مراقد مطهره ائمه معصومين عليهم السلام مى باشد. اميدوارم عموم خوانندگان محترم، به ويژه زائران عزيز، از آن بهره برده و مشمول عنايت ائمه ي اطهار عليهم السلام در دنيا، و شفاعت آنان در قيامت باشند.

لازم به تذكر است كه اين كتاب پيش از اين در خصوص ائمه معصومين عليهم السلام مدفون در عراق چاپ شده بود و لكن با پيشنهاد برادر عزيز جناب حجة الاسلام والمسلمين آقاى فلاحى به اين صورت تكميل شد كه از ايشان تقدير مى گردد.

در پايان از دوستان عزيز و گرانقدر آقاى وحيد شريفى و سيد مصطفى موسى كه حروف نگارى اين كتاب را به عهده گرفتند و از انتشارات زائر آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام كه مسؤليت نشر اين اثر را پذيرفتند، صميمانه تشكر مى نمايم.

بهار 1386 - اڪبر دهقان

(حوزه علميه قم)

ص: 13

حضرت محمد صلى الله عليه و آله

اشاره

ص: 15

اشاره

نام: محمّد، احمد

لقب رسول الله، خاتم پیامبران

کنیه: ابوالقاسم

پدر و مادر: عبدالله، آمنه

پیامبر گرامی اسلام در روز جمعه 17 ربیع الاول سال 571 میلادی (چهل سال قبل از بعثت) در سرزمین مکه متولد شدند.

و دوران زندگی ایشان در سه بخش خلاصه می شود:

1 - قبل از نبوت (40 سال)

2 - بعد از نبوت در مکه (13 سال)

3 - بعد از هجرت از مکه به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی (حدود 10 سال)

ایشان در روز دوشنبه 28 ماه صفر سال 11 هجرت، در مدینه در سن 63 سالگی رحلت نمودند و مرقد شریفشان در مدینه کنار مسجدالنبی است.

ص: 17

حوادث عجیب هنگام تولد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روز جمعه 17 ربیع الاول بعد از طلوع فجر در مکه چشم به جهان گشود، در شب تولد و هنگام تولد آن حضرت، حوادث عجیبی در جهان رخ داد که در اینجا به ذکر چند حادثه اشاره می کنیم:

امام صادق علیه السلام فرمود: ابلیس (پدر شیطان ها) در آسمانهای هفتگانه رفت و آمد می کرد، هنگامی که عیسی علیه السلام متولد شد از پرواز به سه آسمان ممنوع گردید و هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متولد شد، از پرواز به سوی همه آسمانهای هفتگانه ممنوع شد و شیطانهایی که به سوی آسمان می رفتند با تیرهای شهاب آسمانی رانده می شدند.

هنگامی که افراد قبیله قریش اوضاع آسمان را پریشان و دگرگون دیدند گمان کردند قیامت بر پا شده به همدیگر می گفتند: «این پدیده ها نشانه بر پا شدن قیامت است که یهودیان و مسیحیان از آن سخن می گویند.»

یکی از کاهنان زبر دست آن عصر به نام «عمرو بن امیّه» گفت:

«به ستارگان آسمان که نشانه های مسیر راه زمستان و تابستان ما بودند بنگرید اگر آنها از جای خود پرتاب می شوند بدانید که نابودی همه ما و همه چیز فرا رسیده است، ولی اگر آنها در جای خود قرار دارند و ستارگان دیگری پرتاب می شوند این نشانه بروز حادثه جدیدی است که من چگونگی آن را نمی دانم.»

در همان بامداد تولد پیامبر صلی الله علیه و آله همه بتها از جا کنده شده و سرنگون شدند.

در آن هنگام ایوان عظیم کاخ مدائن به لرزه در آمد و چهارده کنگره (دندان سر دیوار) آن فرو ریخت.

آب دریاچه ساوه در زمین فرو رفت و خشک شد.

آب رود سماوه (در بین کوفه و شام) زیاد شد و به جریان افتاد.

آتشکده سرزمین فارس پس از هزار سال روشنایی خاموش شد...

هنگام ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله ابلیس جیغ و فریاد بلندی کشید، همه شیطانها به گرد او گرد آمدند و پرسیدند: ای سرور ما! چه چیز تو را اینگونه بی تاب و وحشت زده کرده است؟ ابلیس جواب داد وای بر شما، امشب وضع آسمان و زمین پریشان و دگرگون شده که نشانه بروز حادثه بزرگ است که از زمان عروج عیسی به آسمان چنین حادثه ای رخ نداده است، در همه جهان پراکنده شوید و جستجو کنید تا ببینید که این حادثه چیست؟

شیطان ها در سراسر زمین به جستجو پرداختند و سپس نزد ابلیس آمده و گفتند چیز تازه ای نیافتیم. ابلیس گفت: من خود برای جستجوی آن حادثه سزاوارترم، آنگاه به شکل گنجشکی در آمد و از جانب کوه حراء به مگه وارد شد. جبرئیل به او نهیب زد: بازگرد، خدا تو را لعنت کند. ابلیس گفت ای جبرئیل! یک سؤال از تو دارم، حادثه ای که امشب رخ داده چیست؟ جبرئیل گفت محمّد چشم به جهان گشوده است. ابلیس گفت آیا من در او بهره ای دارم؟ (می توانم او را فریب دهم؟) جبرئیل جواب داد: نه. ابلیس گفت آیا در امت او راه نفوذی دارم؟ جبرئیل گفت: آری. ابلیس گفت: به همین اندازه خشنود شدم.

چوپانی محمّد صلی الله علیه و آله

محمّد صلی الله علیه و آله همچنان در صدق و صفا و امانت زندگی می کرد، اما هیچگاه نمی خواست بی کار باشد، طبق خواست او، ابوطالب او را در کارها شرکت می داد، یکی از کارهایی که طبق خواسته خود مدّتی انجام می داد، کار چوپانی بود، او مدّتی گوسفندان مردم را به صحرا می برد و می چرانید، انتخاب این شغل ممکن است از چند جهت باشد:

- 1 - در مکه در جامعه آلوده که بت پرست بودند و انواع فسادها را انجام می دادند سخت آزرده خاطر می شد، از این رو می خواست به گوشه بیابانی برود که چشمش به آن همه آلودگی نخورد.
- 2 - می خواست در بیابان تنها به تماشای مناظر طبیعت و دشت و کوه و آسمان و ستارگان پردازد و قلبش سرشار از خداشناسی و توحید گردد.
- 3 - می خواست به رنج تحمّل نگهداری و هدایت گوسفندان که فهم و شعور ندارند عادت کند و ورزیده شود تا بتواند رنجها را در برخورد با مردم هنگام هدایت آنها تحمّل کند، چنانکه در سخنی فرمود:
«ما بعث نبياً قطّ الاّ يسترعيه الغنم ليعلمه بذلك رعية الناس»؛ خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری نفرستاد مگر این که او را مدتی چوپان نمود تا از این رو طرز رهبری مردم را بیاموزد.
- 4 - او می خواست ضمناً با دامداری که یکی از پایه های حفظ اقتصاد اجتماع است شرکت داشته باشد.
- 5 - او می خواست با این روش به انسانها بیاموزد که کار عار نیست هر چند چوپانی باشد باید کار کرد و به جامعه خدمت نمود.
اینها تمرین های عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و به اصطلاح آزمایش های تجربی بود که وقتی در آینده به عنوان رهبر در جامعه قدم می نهاد قبلاً تمام رنج ها و فراز و نشیب های جامعه را با تمام وجود لمس کرده باشد.

در اینجا برای اینکه وضع نکبت بار عصر جاهلیت را بهتر درک کنیم به چند نمونه زیر توجه کنید:

1 - جنگ و ناامنی

در تاریخ جاهلیت می نویسند: 1700 جنگ میان قبائل عرب اتفاق افتاد که منشأ آن نادانی، تعصب، فقر و بی رحمی و ریاست طلبی آنها بود، به عنوان مثال: یکی از جنگها، جنگ «بسوس» است، شخصی به نام «کلب» که یکی از بزرگان عرب بود اعلام کرد که شتر کسی نباید به چراگاه شتران من بیاید، مردی به نام سعد که مهمان زنی به نام سوس بود شتری داشت، این حیوان بدون اطلاع صاحبش وارد چراگاه کلب شد، کلب آن حیوان را گرفت و با ضربات خود مجروح ساخت، سعد از قبیله سوس یاری خواست، و جنگ درگرفت و این جنگ پنجاه سال ادامه یافت و گروه بسیاری قربانی این جنگ شدند...

2 - امتیازات طبقاتی و قبیله‌گی

یکی از سنتهای غلط آنها که موجب بسیاری از جنایات می شد، امتیازات طبقاتی بود مانند امتیاز به ثروت، امتیاز به نژاد، امتیاز به زبان و... موجب شده بود که ثروتمندان بر مستمندان حکومت کنند.

مثلاً پس از ظهور اسلام می گفتند: «چرا قرآن بر دو نفر از برجستگان پولدار که در دو شهر زندگی می کردند یکی عروه بن مسعود در طائف و دیگری ولید بن مغیره در مکه نازل نشده است، بلکه بر فردی یتیم و فقیر نازل شده است؟»

3 - بی عفتی و انحراف جنسی

بی عفتی در حدی بود که به طور آزاد و رسمی، بینشان «نکاح ذوات الرایات» رواج داشت. اگر فرزندی می آوردند مدعیان را همراه قیافه شناسان جمع می کردند و گاهی پول و زور سرنوشت کودکان را مشخص می کرد.

از رسم های غلط جاهلیت این بود که نه تنها دختران را زنده بگور می کردند، بلکه از ترس فقر و تهی دستی پسران را نیز می کشتند (چنانکه با کمال تأسف این طرز فکر غلط در زمان ما نیز به شکل دیگری انجام می شود کودکان بی گناه را در عالم جنین از طریق «کورتاژ» می کشتند) آیه 151 سوره انعام اشاره به همین مطلب کرده می فرماید:

«ولا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم»؛ فرزندانان را از ترس فقر نکشید ما آنها و شما را روزی می دهیم.

5 - وضع زن در جاهلیت

یکی از وحشتناک ترین رسوم وعادتهای شوم دوران جاهلیت، دختر کشی آنها در زشت ترین صورتش، یعنی انسانی ضعیف و بی دفاع را زنده بگور کنند یا گردن بزنند و یا از بالای کوه به پایین پرت کنند تا بمیرد!

احساس آنان در مورد زنان چنین بود، که آنها را در ردیف حیوانات قرار می دادند، بلکه پست تر از حیوان به دلیل اینکه حیوان را زنده زنده در گور نمی کردند ولی دختران را زنده زنده در گور می کردند.

در قرآن آیه 58 سوره نحل می خوانیم: «وقتی که به آنها مژده داده می شد که همسرش دختر آورده چهره اش از این خبر سیاه می شد و خشم و اندوه او را فرا می گرفت از مردم پنهان می گردید و با خود می گفت آیا او را با کمال ننگ و خواری نگهدارم یا او را در زیر خاک پنهان سازم.

6 - بت پرستی در جاهلیت

بت پرستی در جاهلیت به اوج خود رسیده بود هر دسته ای برای خود بت و بتهایی داشتند و آنها را با انواع پرستشها می پرستیدند به طوری که می نویسند: شماره بتها به 16 هزار بت رسید که 360 بت آنها به تعداد شماره روزهای سال بت های معروف بودند و 9 بت آن از بت های بزرگ و معروف و رسمی بودند که عبارتند از بت های:

1 - یعوق 2 - نسر 3 - یغوث 4 - بعل 5 - ودّ 6 - عزّی 7 - لات 8 - سواع 9 - منات.

مردم آن زمان در خرافات و افسانه پرستی غرق بودند در اینجا به این نمونه ها توجه کنید.

جمعی از آنها هنگام طواف کعبه، لخت مادرزاد می شدند و صوت می کشیدند و کف می زدند و نام این وحشی بازی را عبادت خدا می دانستند.

برای رفع نگرانی و ترس از وسائل زیر استفاده می کردند:

موقعی که وارد روستایی می شدند و از بیماری وبا یا دیو می ترسیدند برای رفع ترس در برابر دروازه روستا، ده بار صدای الاغ می کردند و گاهی این کار را با آویختن استخوان رویاه به گردن خود انجام می دادند.

اگر در بیابان گم می شدند پیراهن خود را پشت رو می کردند و می پوشیدند و هنگام مسافرت از خیانت زنان خود می ترسیدند برای کسب اطمینان نخ‌ری را بر ساقه و یا شاخه درختی می بستند هنگام بازگشت اگر نخ به حال خود باقی بود مطمئن می شدند که زن آنها خیانت نکرده و اگر باز یا مفقود می گردید زن را به خیانت متهم می کردند.

اگر دندان فرزند آنان می افتاد، آن را به سوی خورشید پرتاب می کردند و می گفتند ای آفتاب دندان‌های بهتر از این بده و...

8 - لجاجت و یکدندگی

مردم جاهلیت در راه آئین خرافی خود به قدری یک دنده و لجوج بودند که حاضر نبودند به هیچ وجهی از آن دست بکشند، حتی در روایات آمده. می گفتند: «اگر به ما بگویی کوه ابو قیس را با دست خود برداریم برای ما آسانتر از گفتن «لا اله الا الله» است؟! مرگ را با چشم خود می دیدند و در عین حال از بت پرستی دست نمی کشیدند.

برای حفظ مرام بیهوده خود حاضر نبودند زیر بار ایران و روم بروند و می گفتند: «

ما در همین وضع نابسامان فقر و فلاکت می سازیم اما زیر بار مرام دیگر و روش دیگر نمی رویم.»

روایت شده: ولید بن مغیره در حال مرگ گریه می کرد، گفتند چرا گریه می کنی؟ گفت گریه ام برای آنست که بعد از من، آئین پسر ابن ابی کبشه (اشاره به پیامبر صلی الله علیه و آله) رائج شود و توسعه یابد و دین ما از بین برود. ابوجهل به او گفت: از این نظر خاطر جمع باش، ما از پیشرفت او جلوگیری می کنیم. سپس ولید گفت: اکنون مرگ برایم گوارا است!

عوامل پیشروی سریع اسلام

در تاریخ بشریت شخصی را سراغ نداریم که مانند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در راه هدفهای الهی پیشرفت نموده و پیروز شده باشد با اینکه در آغاز دعوت محیط به قدری نا مساعد بود آن حضرت سه سال مخفیانه دعوت کرد اینک باید دید علل پیروزی او چه بود؟

پاسخ آنکه: با تجزیه و تحلیل تاریخ اسلام، به دست می آید عوامل دهگانه زیر نقش اساسی در پیشرفت اسلام داشته است:

- 1 - جاذبه قرآن و حقایق اسلام، قرآن کتاب آسمانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود و عدالت و انصاف و لغو هرگونه تبعیضات از دستورهای مهم قرآن است.
- 2 - استقامت و شجاعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان؛
- 3 - اخلاق نیک و جذاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛
- 4 - ایمان استوار و توکل عمیق به خدا؛
- 5 - یاری خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و بسیج بنی هاشم؛
- 6 - معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و امداد های غیبی؛
- 7 - جهاد و شهادت طلبی مسلمانان؛
- 8 - جانبازی های قهرمانانه یگانه تاز میدانها حضرت علی علیه السلام؛

9 - برخورد ها و شیوه های منطقی و تاکتیک های پیامبر صلی الله علیه و آله؛

10 - توجه به طبقه محروم و مستضعف؛

جاذبه قرآن کریم

سالهای آغاز بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که سه نفر از سران شرك و کفر، از قبیله قریش به نامهای: ابوجهل، ابوسفیان، اخنس بن شریق، شبی برای شنیدن آیات قرآن جداگانه کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله رفتند (و هر کدام پیش خود فکر می کردند که تنها او برای گوش دادن قرآن کنار منزل پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است).

نیمه های شب پیامبر از بستر برخاست و به نماز ایستاد و پس از نماز به قرائت آیات قرآن پرداخت، آهنگ پر جاذبه قرآن، آن چنان شیوا بود که سران قریش با شیفتگی عجیبی مجذوب قرآن شدند، به طوری که آنها تا صبح آن آیات را گوش دادند. هنگام طلوع فجر هر کدام تصمیم گرفتند تا هوا روشن نشده به خانه های خود برگردند، اتفاقاً هر سه در مکانی به هم رسیدند و از کار همدیگر آگاه گشتند و به سرزنش همدیگر پرداختند و به هم گفتند اگر سفیهان از کار ما آگاه شوند به محمد گرویده می شوند، بنابراین با هم پیمان می بندیم که دیگر این کار را تکرار نکنیم.

شب دوم، باز هر کدام جداگانه در نیمه های شب از تاریکی شب استفاده کرده و کنار خانه پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و آیات قرآن را از صدای پیامبر شنیدند و مشتاقانه تا طلوع فجر گوش دادند و سپس متفرق شدند، بار دیگر در مکانی به هم رسیدند و فهمیدند که همه آنها پیمان شکنی نمودند، همدیگر را سرزنش کردند و بار دیگر پیمان بستند که این ماجرا تکرار نشود.

ولی از شما چه پنهان که شب سوم نیز همین جریان تکرار شد در این هنگام با سوگندها و پیمان های غلیظ به همدیگر تعهد دادند که برای همیشه این کار را ترک کنند.

ص: 25

در زندگی درخشان پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از رخداد‌های بسیار مهم هجرت آن حضرت از مکه به مدینه بود، که به خاطر اهمیت آن، در عصر خلیفه دوم، بر اساس نظریه امیر مؤمنان علی علیه السلام آغاز هجرت مبداء تاریخ اسلام، انتخاب و پذیرفته شد.

هجرت یعنی انتقال از مکانی به مکانی دیگر، برای گسترش اسلام و جستجوی آزادی و عوامل بیشتر برای بیان اسلام در سطح وسیعتر، در قرآن سخن بسیار پیرامون هجرت آمده، از جمله در آیه 100 سوره نساء می خوانیم:

«و من یهاجر فی سبیل الله یجد فی الارض مراغماً کثیراً و سعة...»؛ و کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده ای همراه شکست دشمن می یابد.

هنگامی که مسلمانان در مکه در فشار و آزار شدید مشرکان قرار گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله مسلمانان را به هجرت به مدینه دستور داد مشرکان احساس خطر شدید کردند و با خود گفتند هجرت مسلمانان به مدینه موجب تشکل آنها در مدینه شده و در آینده نزدیک کار را بر ما سخت خواهد کرد، سران آنها در «دارالندوه» مجلس شورای خود اجتماع کردند و هر کدام در مورد جلوگیری از اسلام و دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی نمودند چنانکه در آیه 30 سوره انفال به این توطئه اشاره شده است.

سرانجام پیشنهاد ابوجهل تصویب شد. پیشنهاد او این بود: «از هر قبیله ای یک جوان شجاع به عنوان نماینده انتخاب شود و همه آن نمایندگان در یک شب، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کنند و به سوی او حمله کرده و او را در رختخوابش بکشند.»

آن شب فرارسید، جبرئیل ماجرای توطئه کودتا چیان را به پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد، پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرا را به علی علیه السلام خبر داد و به او فرمود: «امشب در رختخواب من بخواب تا کافران گمان کنند که من در رختخواب خود خوابیده ام به انتظار من در بیرون خانه بمانند و من پنهانی از خانه خارج شوم.»

با اینکه خوابیدن حضرت علی علیه السلام در رختخواب پیامبر صلی الله علیه و آله و افکندن روپوش سبز آن حضرت بر روی خود، صددرصد خطرناک بود، اما با جان و دل این پیشنهاد را پذیرفت و در رختخواب آن حضرت خوابید آن شب نمایندگان مشرکان با شمشیر های برهنه خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه بی آنکه مشرکان متوجه شوند، در تاریکی شب از خانه بیرون آمد و به سوی غار ثور که در علیه السلام کیلومتری جنوب مکه قرار گرفته رفت و در آنجا مخفی شد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از غار ثور به سوی مدینه هجرت نمود، آن حضرت در روز پنجشنبه اول ربیع الاول سال 13 بعثت از مکه خارج شد و در روز 12 همین ماه به مدینه وارد گردید.

مباهات خدا به فرشتگان در مورد خوابیدن علی علیه السلام

جبرئیل و میکائیل از سوی خداوند کنار رختخواب حضرت علی علیه السلام آمدند، جبرئیل به علی علیه السلام گفت:

«به به! کیست مثل تو ای فرزند ابوطالب، که فرشتگان به وجود تو مباهات می کنند» آنگاه این آیه را از طرف خداوند در شأن علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد:

«و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله رؤف بالعباد»؛

بعضی از مردم (فداکار و با ایمان همچون علی علیه السلام به هنگام خفتن در جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.

حضرت علی علیه السلام سه روز و سه شب در مکه ماند و طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله امانت های مردم را که به پیامبر صلی الله علیه و آله سپرده بودند به صاحبانشان رسانید و سپس به سوی مدینه هجرت کرد، پیامبر در سرزمین قبا منتظر حضرت علی علیه السلام بود که علی علیه السلام در آنجا به آن حضرت پیوست.

ویژگی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

1 - یاد خداوند؛ «لا یقوم و لا یجلس الا علی ذکر الله».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمی ایستاد و نمی نشست مگر آنکه به یاد خدا بود.

2 - حق گوئی؛ «و لا یقول فی الغضب و الرضا الا الحق - ینفذ الحق و ان عاد ذلك بالضرر علیه او اصحابه».

در حال غضب و رضا جز حق سخن نمی گفت و به حق پایبند بود گرچه به ضرر خود یا اصحابش بود.

3 - شرح صدر؛ «اوسع الناس صدراً».

شرح صدر او از همه مردم گسترده تر بود.

4 - سلام به کودکان؛ «یمرّ علی الصبیان فیسلم علیهم».

به کودکان که برخورد می کرد، سلام می کرد.

5 - اجابت دعوت؛ «یحیب دعوة الحر و العبد».

دعوت آزاد و بنده را می پذیرفت.

6 - پذیرفتن هدیه؛ «یقبل الهدیه و لو انها جرعة لبن و یکافیء علیها».

هدیه را قبول می کرد گرچه جرعه ای از شیر بود و جبران می کرد.

7 - عیادت مریض؛ «یعود المریض فی اقصى المدینه».

در دورترین نقطه شهر به عیادت بیماران می رفت.

8 - تشییع جنازه؛ «یشهد الجنائز».

به تشییع جنازه ها می رفت.

9 - ایثار؛ «لم یشبع من خبز برّ ثلاثة ايام متوالية حتى لقی الله تعالی ایثاراً علی نفسه لا فقراً و لا بخلاً».

در سه روز پشت سر هم از نان گندم سیر نشد، به خاطر ایثار به دیگران، نه از روی بخل تا اینکه خداوند متعال را ملاقات کرد.

10 - علاقه به عطر و بوی خوش؛ «یحب الطیب و لم یکن فی طریقۃ فیتبعه احد الا عرف انه قد سلک من طیب عرفه».

علاقه به عطر داشت و مردم هرگاه بوی عطر را در راهی استشمام می کردند می فهمیدند پیامبر از آن راه عبور کرده است.

11 - مزاح و تبسم؛ «یمزح و لا یقول الا حقاً و یضحک من غیر قهقهة».

شوخی می کرد و سخنی جز حق نمی گفت و بدون قهقهه می خندید.

12 - مهمانی؛ «اذا دخل منزلاً قعد فی ادنی المجلس الیه حین یدخل».

هرگاه داخل منزلی می شد در پایین ترین محل می نشست.

13 - سخن گفتن؛ «اذا حدّث بحديث تبسم فی حدیثه».

هرگاه سخنی می گفت در سخن گفتنش تبسم می کرد.

14 - نگاه کردن؛ «یقسّم لحظاته بین اصحابه فی نظر الی ذا والی ذا بالسویة - لا یثبت بصره فی وجه احد».

نگاه خود را در میان اصحابش تقسیم می کرد، گاهی به فردی نگاه می کرد و گاهی به فردی دیگر و نگاه خود را به فرد خاصی ثابت نگه نمی داشت.

15 - خوابیدن؛ «ینام علی الحصیر».

روی حصیر می خوابید.

16 - عدم انتظار از احترام؛ «اصحابه لا یقومون لما عرفوا من کراهته لذلك».

اصحابش در برابر او نمی ایستادند، زیرا می دانستند پیامبر از این کار کراهت دارد.

17 - استقبال از مهمان؛ «لا یجلس الیه احد و هو یصلی الا خفف صلاته و اقبل علیه».

هرگاه پیامبر در حال نماز بود و شخصیه او مراجعه می کرد، نماز خود را کوتاه می کرد و به او توجه می کرد.

18 - تواضع؛ «اشد الناس تواضعاً - اسکتهم فی غیر کبر. ینخسف النعل یرقع الثوب یحلب الشاة یطحن مع الخادم اذا اعیی».

تواضع او از همه بیشتر بود. بدون اینکه کبر بورزد از همه ساکت تر بود. کفش و

لباس خویش را وصله می زد، بز را می دوشید و هرگاه خدمتگذار خسته می شد، به خادم منزل در آرد کردن گندم کمک می کرد.

19 - پذیرفتن عذر؛ «يقبل معذرة المعتذر اليه».

عذر شخص عذر آورنده را می پذیرفت.

20 - بر آوردن نیاز مردم؛ «ما يأتيه احد حراً كان او عبداً او امة الا قام في حاجته».

نیازمندان که به او مراجعه می کردند چه آزاد و چه بنده و چه کنیز، به نیاز آنها رسیدگی می کرد.

21 - تحمل گرسنگی؛ «يعصب الحجر على بطنه من الجوع».

از گرسنگی به شکم خود سنگ می بست.

22 - مجالست با مستمندان؛ «يجالس الفقراء ويؤاكل المساكين. لا يحقر مسكيناً لفقره و زمانته».

با تهیدستان و مساکین می نشست و به خاطر فقر آنها را تحقیر نمی کرد.

23 - حفظ زبان؛ «يخزن لسانه الا فيما يعنيه. طويل السكوت لا يتكلم في غير حاجة».

زبان خود را جز در آنچه که قصد داشت حفظ می کرد، سکوت او طولانی بود و در غیر مورد نیاز سخن نمی گفت.

24 - خرید برای منزل؛ «لا يمنعه الحياء ان يحمل بضاعته من السوق الى اهله».

خجالت مانع او نمی گشت از اینکه متاعی را از بازار به سوی منزل ببرد.

25 - آغاز به مصافحه؛ «اذ لقي احداً من اصحابه بدأه بالمصافحة».

هرگاه با کسی ملاقات می کرد آغاز به دست دادن می نمود.

26 - عدم خطا؛ «لا يزل ولا يخطئ في شيء مما يسوس به الخلق».

در رهبری مردم گرفتار لغزش و اشتباه نگشت.

27 - بردباری؛ 28 - شجاعت؛ 29 - عدالت؛ 30 - حیا و عفت

31 - سخاوت؛ «كان صلى الله عليه وآله احلم الناس، اشجع الناس، اعدل الناس، اعف الناس، اسخى الناس».

سرزنش از بلال به خاطر لغزش اخلاقی

جنگ خیبر یکی از جنگهای پیامبر صلی الله علیه و آله بین سپاه اسلام و یهودیان بود که در سال هفتم هجرت در سرزمین خیبر رخ داد که با پیروزی سپاه اسلام پایان یافت و جمعی از یهودیان به اسارت سپاه اسلام در آمدند، یکی از اسیران صفیه دختر حنی بن اخطب بود.

بلال حبشی یار نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله صفیه را همراه يك بانوی دیگر به اسارت گرفت و آنها را به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد ولی هنگام آوردن آنها رعایت اصول اخلاقی را نکرد و آنها را از کنار جنازه کشته شدگان یهود حرکت داد. صفیه وقتی که بدنهای پاره پاره یهودیان را دید بسیار ناراحت شد و صورتش را خراشید و خاک بر سر خود ریخت و بلند بلند گریه کرد. هنگامی که بلال آنها را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد پیامبر از صفیه پرسید چرا صورتت را خراشیده ای و این گونه خاک آلود و افسرده هستی؟! صفیه ماجرای عبورش را از کنار جنازه ها عنوان کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله از رفتار غیر اسلامی بلال در مورد يك زن اسیر ناراحت شد و به بلال فرمود: «انزعت منك الرّحمه يا بلال...»؛ ای بلال! آیا مهر و محبت و عاطفه از وجود تو رخت بر بسته که آنها را از کنار کشته شدگان عبور می دهی؟ چرا بی رحمی کردی؟

به این ترتیب بلال حبشی با آن همه مقامی که در پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله داشت در این مورد که خطا کرده بود مورد سرزنش پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله این درس بزرگ انسانیت را به همه رزمندگان آموخت که با اسیران جنگی بر اساس محبت اسلامی برخورد کنند.

ص: 31

نگاهی به رویدادهای بعد از هجرت

می توان گفت که بخش عظیمی از حوادث عصر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هجرت بود، چرا که حکومت اسلامی، بعد از هجرت تشکیل شد و اسلام در سطح عالی تر و وسیع تر قرار گرفت. گرچه زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه بسیار طاقت فرسا بود ولی زحمات آن حضرت بعد از هجرت بیشتر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله با دشمنان داخلی و خارجی مواجه شد و در رابطه با دشمنان خارجی 27 غزوه (یعنی جنگهایی که شخص پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها شرکت می نمود) و 35 «سریه» (یعنی جنگی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرکت نداشت) رخ داد و ما در اینجا به صورت خلاصه مباحث را ذکر می کنیم:

سال اول هجرت:

- 1 - مسلمان شدن عبدالله سلام از دانشمندان یهود؛
- 2 - ساختن مسجد (مسجدالنبی معروف)؛
- 3 - افزایش هفت رکعت نماز به نمازهای یومیه که پیش از این دو رکعتی خوانده می شد؛
- 4 - عقد اخوت میان مهاجر و انصار؛
- 5 - ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با عایشه؛
- 6 - دستور خواندن اذان و اقامه؛
- 7 - مسلمان شدن اسعد بن زراره؛
- 8 - پیمان بستن طوائف سه گانه بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع بر عدم کمک به دشمنان اسلام؛

سال دوم هجرت:

- 1 - تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه؛
- 2 - ازدواج حضرت علی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام؛

ص: 32

3- واجب شدن روزه 4- واجب شدن زکات؛

5- فرمان جهاد با کفار و نزول آیه «اذن للذین یقاتلون بانّهم ظلّموا و ان الله علی نصرهم لقدير». (1) 6- جنگ بدر؛

سال سوّم هجرت:

1- غزوه غطفان که پیامبر با 450 نفر برای سرکوبی عده ای توطئه گر به اطراف مدینه اعزام کرد؛

2- جنگ اُحد؛

3- ولادت امام حسن مجتبی علیه السلام؛

4- ازدواج پیامبر با حفصه دختر عمر؛

سال چهارم هجرت:

1- به شهادت رسیدن گروهی از مبلغانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای تعلیم قرآن و احکام به نزدیکی مکه فرستاده بودند؛

2- توطئه یهود بنی نظیر در مورد قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرمان پیامبر به تبعید این افراد از بلاد اسلام؛

3- حرام شدن خمر؛

4- ولادت امام حسین علیه السلام؛

5- ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با امّ سلمه؛

سال پنجم هجرت:

1- ازدواج پیامبر با زینب دختر جحش (دختر عمه پیامبر)

2- دستور حجاب

ص: 33

3 - جنگ خندق (احزاب)

4 - پذیرفته شدن توبه ابولبابه

سال ششم هجرت:

1 - جنگ بنی المصطلق؛

2 - واجب شدن حج؛

3 - سفر مذهبی و سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه برای حج؛

4 - صلح حدیبیه؛

سال هفتم هجرت:

1 - اعلام جهانی بودن اسلام و فرستادن 185 نامه برای سران کشورها و شهرها؛

2 - فتح پایگاه یهود (دژ محکم خیبر) توسط مسلمانان؛

3 - ورود مهاجران حبشه (پس 15 سال سکونت در حبشه) به خیبر؛

4 - مسموم شدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دست يك زن یهودی؛

سال هشتم هجرت:

1 - جنگ موته با سپاه روم و شهادت جعفر طیار و زیدبن حارثه و عبدالله بن رواحه؛

2 - فتح مکه 3 - جنگ حنین 4 - غزوه طائف 5 - غزوه ذات السلاسل؛

سال نهم هجرت:

1 - جنگ تبوک؛

2 - حدود 32 قبیله نمایندگان خود را نزد پیامبر فرستادند و بر اثر پیشرفت های حکومت اسلامی تقریباً همگی اینها مسلمان شدند، از

اینرو این سال را (عام الوفود)

گویند. (سال ورود کاروانها به مدینه و مسلمان شدن آنها)؛

3 - خواندن آیات برائت از مشرکان در اجتماع مردم مکه؛

4 - مباحله پیامبر اکرم با مسیحیان نجران؛

سال دهم هجرت:

1 - گرایش مردم حجاز به اسلام؛

2 - توطئه سوء قصد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توسط سه نفر از بنی عامر که ناکام ماند؛

3 - آخرین حج پیامبر صلی الله علیه و آله و ماجرای غدیر خم؛

اشاره ای کوتاه به جنگ بدر

1 - جنگ بدر در 17 یا 19 رمضان، سال دوم هجرت واقع شده است.

2 - تعداد مسلمانها در جنگ بدر 313 یا 314 نفر بوده است.

3 - پیروزی مسلمانان بر کفار که قرآن کریم به این پیروزی و نصرت الهی اشاره کرده است «و لقد نصرکم الله ببدر و انتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون» (1).

4 - در این جنگ تعداد کفار 950 یا 1000 نفر نقل شده است و نکته قابل توجه اینکه لشگر قریش زنان آوازه خوان را همراه خود آورده بودند که دف می زدند و مسلمانها را مسخره می کردند که خداوند درباره آنها در قرآن می فرماید: «ولا تکنوا کالذین خرجوا من دیارهم بطراً و رئا الناس و یصدون عن سبیل الله و الله بما یعملون محیط» (2).

5 - مقدار در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: به خدا سوگند به تو نگویم چیزی را که بنی اسرائیل به موسی گفتند «اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون» (3).

6 - ابن عباس می گوید در جنگ بدر وقتی دو سپاه در برابر یکدیگر قرار گرفتند.

ص: 35

1- . آل عمران 123

2- . انفال 47

3- . مائده 24

ابوجهل گفت خدایا کسی که از ما سزاوارتر است او را پیروز کن و مسلمانان نیز تقاضا کردند.

خداوند می فرماید: «اذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم اني ممدكم بالف من الملائكة مردفين» (1).

7 - وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به زیادی تعداد مشرکان و کمی تعداد مسلمانان نگاه افکند، رو به قبله کرد و گفت: «اللهم انجزلي ما وعدتني، اللهم ان تهلك هذه العصابة لا تعبد في الارض» (2).

8 - در جنگ بدر خداوند در آغاز جنگ، مسلمانها را در نظر کفار اندک نشان داد تا آنان به جنگ اقدام کنند هنگامی که جنگ شروع شد آنان را در نظر کفار زیاد نشان داد تا در آنها وحشت و سستی به وجود آید.

«و يقللکم فی اعینهم ليقضی الله امرأ کان مفعولاً» (3).

9 - در جنگ بدر در مقدار شهداء اختلاف است و تعداد آنها در نقل های مختلف به صورت زیر عنوان شده است: «8 نفر، 11 نفر، 14 نفر و در سیره ابن هشام آمده است که 14 نفر بودند، 6 نفر از قریش و 8 نفر از انصار» اما کفار 70 کشته و 70 اسیر دادند که 27 نفر از آنها به دست امیرالمؤمنین علیه السلام به هلاکت رسیدند.

10 - در تاریخ آمده است که در آن جنگ شخصی به نام معاذ بن عمرو بن جموح ضربتی به ابو جهل وارد کرد که پایش از نصف قطع شد و نیز عبيدالله بن مسعود گوید ابوجهل را در آخرین نفس هایش یافتم پای خود را بر گردنش نهادم و چون او مرا در مکه آزار داده بود، گفتم ای دشمن خدا آیا خداوند تو را ذلیل کرد؟ گفت به چیزی خوار شدم که برای من عار نیست، بعد ابوجهل به او می گوید: «لقد استعلیت» سپس عبدالله سر او را از بدن جدا کرده و برای پیامبر آورد، پیامبر حمد الهی بجا آورد و دو رکعت نماز خواندند (4).

ص: 36

1- . انفال 9

2- . بحار 19/221

3- . انفال 44

4- . سنن ابن ماجه 455/1

بعد از آنکه در جنگ بدر مسلمانان پیروز شدند و کفار شکست خوردند، ابوسفیان اجازه نداد، بازماندگان گریه کنند تا روحیه انتقام در آنها باقی بماند و ابوسفیان با سه هزار نفر سواره و دو هزار نفر پیاده به سوی احد لشکر کشی کرد.

در این هنگام عباس عموی پیامبر آن حضرت را در جریان قرار داد و پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر اهمیت موضوع، با یاران خود درباره جنگ با آنها مشورت کرد و در نتیجه دو نظریه مطرح شد:

اکثر جوانها گفتند: جنگ در خارج از شهر باشد، پیامبر با اینکه نظرش مخالف بود نظریه جوانان را پذیرفت و لذا شخصی را به نام عبدالله بن جبیر مسئول حفاظت شکاف کوه عینین قرار داد و فرمود در هیچ صورتی این منطقه را رها نکنید و پنجاه نفر را محافظ قرار داد.

در روز هفتم شوال در سال سوم هجرت که جنگ شروع شد در ابتداء جنگ 12 نفر از بزرگان قریش به دست حضرت علی علیه السلام و حمزه کشته شدند و کشته شدن این 12 نفر روحیه دشمنان را تضعیف کرد. لذا پا به فرار گذاشتند در این هنگام محافظان که 50 نفر بودند با مشاهده پیروزی مسلمانها به قصد جمع آوری غنائم آن منطقه حفاظتی را رها کردند، خالد بن ولید با یارانش تا دیدند مسلمانها منطقه حفاظتی را رها کردند بلافاصله به آن منطقه حمله کردند و عبدالله بن جبیر و 10 نفر باقی مانده را به شهادت رساندند و در این هنگام دو مرتبه پرچم مشرکان به اهتزاز درآمد و کفار مسلط شدند و در نتیجه حضرت حمزه و 72 نفر به شهادت رسیدند و دشمن شایع ساخت که پیامبر کشته شده و متأسفانه مسلمانها پا به فرار گذاشتند و آیه نازل شد چرا فرار می کنید «افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم...».

از نظر قرآن کریم علل شکست مسلمانها در جنگ احد چهار چیز بود:

1 - ترس و سستی 2 - تفرقه و اختلاف 3 - ترك اطاعت از رهبر اسلام (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) 4 - محبت به دنیا

در تعداد شهدای جنگ احد سه قول مختلف نقل شده: 49 نفر، 65 نفر، 70 نفر

مسلمانها در دو جا پیامبر اکرم را تنها گذاشتند: 1 - در نماز جمعه «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً» 2 - در جنگ احد «اذ تصعدون و لا تلونون علی احد و الرسول يدعوكم» اما خداوند از همراهان واقعی پیامبر تمجید می کند «و اذا كانوا معه علی امر جامع لم يذهبوا حتی يستأذنه» (1)

قرآن کریم می فرماید: «حتی اذا فشلتم و تنازعتم فی الامر و عصيتم من بعد ما اراكم ما تحبون منكم من يريد الدنيا» (2)

سیمای حضرت حمزه

1 - نام او قبل از اسلام شیر یا شدت بوده و به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله نام او اسدالله و اسد رسول و سید الشهداء گشت.

2 - در سال دوم بعثت اسلام آورده و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت کرد و همین که شنید ابوجهل به پیامبر صلی الله علیه و آله توهین کرده به دفاع از پیامبر برخاست و چنان بر سر او زد که او را مجروح کرد.

3 - در عظمت ایشان همین بس که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود ای کاش بعد از پیامبر دو یاور مانند حمزه و جعفر طیار داشتم.

4 - در جنگ بدر و احد افراد زیادی را به هلاکت رساند.

5 - شهیدی که امام سجاد علیه السلام در خطبه مسجد شام به او افتخار می کند.

6 - در روز قیامت بر مرکب پیامبر سوار می شود.

7 - فاطمه زهرا علیها السلام هر هفته به زیارت قبر او می آمد و اشک می ریخت.

8 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود هرکس مرا زیارت کند و عمویم را زیارت نکند به من ظلم کرده است.

ص: 38

1- . نور 62

2- . آل عمران 152

9 - به هنگام شهادت روزه بود و بیش از 30 نفر از کفار را به هلاکت رساند.

10 - پیامبر صلی الله علیه و آله 72 مرتبه بر او نماز خواند یعنی هر يك از شهداء را که آوردند نماز خواند و بدن حمزه را حرکت ندادند.

خاطره هایی از جنگ احد

1 - در جنگ احد لشکر ابوسفیان عده ای از زنان را به همراه خود آورده بود. وقتی به ابواء رسیدند گفتند ما بر زنان خود بیمناکیم پس قبر مادر محمد صلی الله علیه و آله را نبش کرده و استخوان او را بیرون می آوریم و با خود می بریم، اگر از زنان ما کسی اسیر شد، می گوئیم استخوان مادر تو در اختیار ماست، زنان ما را آزاد کن تا استخوان بدن مادر تو را بدهیم، با این نظریه مخالفت شد، گفتند می ترسیم آنها هم قبور مردگان ما را نبش کنند. (1)

2 - پیامبر صلی الله علیه و آله با هزار نفر به طرف احد حرکت کرد، لکن در بین راه عبدالله بن اَبی یك سوم مردم را به خود برگرداند و مدعی بود که پیامبر به حرف او که گفته بود در مدینه بمانیم اعتنا نکرده و از دیگران که گفتند از مدینه خارج شویم اطاعت کرده، کسانی که با او بازگشتند اهل نفاق بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با 700 نفر از اصحاب به طرف احد حرکت کرد. (2)

3 - ابوالغیداق مردی از منافقان و به شجاعت معروف بود سپاه اسلام که به طرف احد حرکت کرد او تخلف کرد و نرفت، صبح روز بعد زنان قبیله بنی ظفر او را سرزنش کردند و به او گفتند تو زنی بیش نیستی که مانند زنان در خانه مانده ای او سلاح خود را برداشت و به طرف احد حرکت کرد، پیامبر صفوف مسلمانان را مرتب می کرد که خود را رساند و در صف اول قرار گرفت و در جنگ وقتی مسلمانها فرار می کردند او غلاف شمشیر خود را شکسته و می گفت مرگ بهتر از فرار است، ای آل اوس برای دفاع از شرف خود بجنگید و همانند من عمل کنید و هفت نفر را کشت

ص: 39

1- . ابن ابی الحدید 219/14

2- . کامل ابن اثیر 150/2

وقتی جراحی‌هایی بر بدنش وارد شد به زمین افتاد، قتاده بن نعمان از کنار او گذشت به او گفت شهادت بر تو گوارا باد. او گفت: من برای دین جنگ نکردم بلکه قتال من برای حفظ سرزمین است تا قریش به آن دست نیابد و وقتی جراحی‌ها او را ناراحت کرد. خودش را کشت هنگامی که به پیامبر اطلاع دادند فرمود او اهل آتش است. (1)

4 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد به بعضی از افراد را به خاطر کمی سن اجازه شرکت در جنگ نمی داد، رافع بن خدیج می‌ترسید به سبب کمی سن وقامت نارسایش پیامبر به او اجازه جنگ ندهد بنابراین روی کفش خود که تخت ضخیمی داشت به سر انگشتان پا ایستاد. تا قامت او بلند جلوه کند سرانجام پیامبر به او اجازه داد. (2)

5 - قرآن کریم می‌فرماید: «ان الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلهم الشیطان بیعض ما کسبوا» از جمله کسانی که در جنگ احد فرار کردند نام برخی از افراد ثبت شده که جزء فراریان هستند: عقبه بن عثمان، سعد بن عثمان، ابوبکر، عمر، عثمان. (3)

6 - در جنگ احد شخصی به نام ابن قمه سنگی بر پیشانی پیامبر صلی الله علیه و آله زد که خون بر محاسنش جاری شد خون‌ها را با ردای خود پاک کرد فرمود: «اللهم اغفر لقومی فانهم لا یعلمون».

7 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ احد به ابو دجانة فرمود باز گرد من بیعت خود را از تو برداشتم گریه کرد و گفت نه به خدا سوگند من با شما بیعت کرده‌ام به کجا برگردم «الی زوجه تموت، ولد یموت، او دار تخریب و مال یفنی و اجل قداقترب» ایستادگی کرد و در جنگ جراحات زیادی برداشت و پیامبر اکرم برای او دعای خیر کرد. (4)

8 - مشرکان حضرت حمزه و دیگر شهداء را مثله کردند یعنی اعضای بدن را قطعه قطعه کردند و هند همسر ابوسفیان شکم حمزه را پاره کرد و کبد او را بیرون آورد و

ص: 40

1- . المغازی 223/1

2- . الاستیعاب 653/2

3- . روضه الصفا 291/2 - تاریخ طبری 512/2

4- . روضه کافی 318

خواست بخورد که نتوانست و آن را بیرون انداخت پیامبر وقتی بدن حمزه را مشاهده کرد به شدت ناراحت شد و فرمود اگر بر کفار پیروز شوم 70 نفر از آنها را مثله می کنم انگاه خداوند این آیه را نازل کرد: «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عقوبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین و اصبر و ما صبرک الا بالله» (1).

9 - مالك بن سنان پدر ابوسعید خدری است در جنگ احد خون چهره مبارك پیامبر را با دهان پاك كرد و نوشید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود کسی می خواهد به مردی از اهل بهشت نگاه کند به این شخص بنگرد و فرمود کسی که خودش با خون من ممزوج گردد آتش به او اصابت نکند و او در جنگ احد به شهادت رسید. (2)

10 - عمرو بن جموح لنگ بود و چهار فرزند داشت که همانند شیر بودند و در جنگ ها با پیامبر شرکت می کردند، فرزندان او به پدر گفتند تو معذوری و لازم نیست در جنگ شرکت کنی. عمرو نزد پیامبر آمد و گفت فرزندانم مرا از شرکت در جنگ منع می کنند ولی به خدا سوگند من قصد دارم با همین پای لنگ قدم به بهشت بگذارم پیامبر فرمود بر تو جهاد واجب نیست و در نزد خداوند معذور هستی اما به فرزندان فرمود شما او را منع نکنید شاید که خداوند برای او شهادت روزی کند پس او سلاح خود را برداشت و رو به قبله کرد و گفت خدایا مرا دست خالی برمگردان و شهادت را نصیب کن. (3)

11 - واقدی گوید در جنگ احد عایشه با گروهی از زنان متوجه جنگ شده تا از آنچه رخ داده آگاهی یابند در راه به هند همسر عمرو بن جموح رسید که اجساد شوهر برادر او پسر خود را بار کرده به مدینه می آورد از او پرسید چه خبر داری گفت پیامبر به سلامت است و هر مصیبتی بعد از آسان است. سؤال کرد چه چیز را حمل می کنی گفت شوهرم پسر و برادرم تا در مدینه دفن کنم. در آن حال شتر به زانو در آمد و از حرکت باز ماند تا دو سه مرتبه، هند خدمت پیامبر رسید و گفت قضیه این طوری

ص: 41

1- . نحل 126 و 127

2- . سیره حلییه 2/247

3- . سیره زینی دحلان 57/2

است حضرت فرمود آیا وقتی به طرف احد حرکت می کرد سخنی نگفت عرض کرد یا رسول الله شوهرم گفت «اللهم لا تردنی» خدایا مرا باز مگردان پیامبر فرمود: هر جا شتر توقف کند سپس فرمود هر سه در بهشت با هم هستند هند گفت دعا کنید خداوند مرا رفیق ایشان گرداند. (1)

12 - وقتی در جنگ احد فاطمه زهراء چهره خون آلود پیامبر را مشاهده کرد فریادی زد و خون از چهره مبارك او پاك كرد و در آن حال می گفت خشم خدا برای کسی شدید است که چهره پیامبر اکرم را خون آلود کرد، پیامبر هم خونها را با دست مبارك خود می گرفت و در هوا می پاشید و از آن چیزی باز نمی گشت، امام صادق 7 فرمود اگر از آن خونها چیزی بر زمین می ریخت عذاب نازل می گشت (2)

13 - پیامبر اکرم در جنگ احد بالای سر مصعب بن عمیر ایستاد و فرمود: «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً» (3) آنگاه فرمود نزد اینان بیائید و بر این شهداء سلام کنید که پاسخ شما را می دهند تا زمانی که آسمان و زمین بر قرار خواهد بود بعد به نقطه دیگر آمده فرمود اینان اصحاب من هستند که برای آنها روز قیامت گواهی خواهم داد. ابوبکر گفت آیا ما اصحاب شما نیستیم. فرمود آری ولی من نمی دانم که بعد از من چگونه خواهید بود اینان از این دنیا با دل خالی از طعام بیرون رفتند. (4)

ص: 42

1- . روضه الصفا 301/2

2- . اعلام الوری 91

3- . احزاب 23

4- . تاریخ مدینه 132/1

1 - دونیم شدن ماه

سلمان رحمه الله گفت يك شب ابوجهل به همراه يك يهودی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند.

ابوجهل گفت ای محمّد به من معجزه ای نشان بده و الاّ با شمشیر گردن تو را خواهم زد. حضرت با مهربانی به او فرمودند: ابوجهل چه می خواهی؟

ابوجهل به چپ و راست خود نگاه کرد و اندیشید که چه چیز بخواهد که بر آوردنش برای پیامبر مشکل باشد. یهودی همراهش گفت اگر محمّد ساحر است بگو که ماه را در آسمان بشکافد، زیرا سحر در آسمان محقق نمی شود. پس ابوجهل گفت برای ما ماه را بشکاف! حضرت با انگشت سبابه به ماه اشاره کرد، ماه به دونیم شد و هر نیمه به طرفی رفت. دیگر بار ابوجهل گفت: بگو تا به هم بپیوندند. پیامبر صلی الله علیه و آله مجدداً با انگشت سبابه به ماه اشاره فرمودند، دونیمه ماه به هم پیوند خورد. در این جا یهودی ایمان آورد و شهادتین گفت و مسلمان شد اما ابوجهل گفت: او با سحر چشم ما را بست و ماه را شکافت و به ما نشان داد، بایستی از مردمی که در آن شب از اطراف می آیند سؤال کنیم که آیا آنها ماه را دیده اند یا خیر؟ از آنها سؤال شد همگی گفتند: در آن شب ماه را دونیمه دیدیم اما با وجود این باز هم ابوجهل ایمان نیاورد. (1)

2 - طعام زهر آلود

همسر عبدالله بن مسلم گوسفندی زهر آلود خدمتش آورد و بشر بن براء بن عازب با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، پس پیامبر از ران و بشر از پاچه ی آن حیوان تناول نمودند، حضرت به محض جویدن، لقمه را از دهان بیرون انداختند و فرمودند: این طعام به من خیر می دهد که زهر آلود است، اما بشر آن لقمه را جویده و فرود داد و در دم جان سپرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد آن زن فرستاد و او به عمل خود اقرار نمود. حضرت به

ص: 43

او فرمود چه چیز تو را بر این عمل که انجام دادی وادار نمود؟! زن گفت: شوهر و بزرگان قوم مرا کشتی و من با خودم گفتم اگر پادشاه است او را با این طعام کشته ام و اگر پیامبر است، خداوند او را بر این مطلب آگاه خواهد ساخت. (1)

3 - مژده پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام

روایت شده از ابن عباس که گفت: چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیک شد به قدری گریه کرد که اشک چشمش محاسنش را تر کرد. به ایشان عرض شد یا رسول الله چه چیزی شما را می گریاند؟ فرمود: برای فرزندانم گریه می کنم و آنچه بدهای امتم پس از من با آنها می کنند؛ گویا فاطمه دخترم را می بینم که پس از من به وی ستم شده و او به من استغاثه کرده و فریاد می زند: وا ابتاه و ابتاه! و کسی از امتم او را یاری نمی کند.

فاطمه علیها السلام شنید و گریه کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وی فرمود دخترکم گریه نکن. عرض کرد:

من گریه نمی کنم به آنچه بعد از تو با من رفتار می شود ولی یا رسول الله من برای جدایی از شما گریه می کنم.

پس آن حضرت به وی فرمود: مژده باد تو را ای دختر محمد صلی الله علیه و آله که تو اولین کسی از اهل بیت علیها السلام من هستی که به من ملحق می شوی. (2)

رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اواخر عمر خویش، چهار شب مانده به آخر صفر سال 11 هجرت به مردم فرمان داد که برای جنگ با روم مهیا شوند و روز بعد اسامه را خواست و به او فرمود برو به ناحیه ای که پدرت در آنجا کشته شد (منطقه جرف) و از بزرگان، مهاجر و انصار کسی نبود مگر اینکه در این غزوه حضور داشت که از جمله آنان ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید بودند. گروهی گفتند پیامبر این کودک را بر مهاجران نخستین امیر کرده پیامبر به شدت ناراحت شد به منبر

ص: 44

1- . اثبات الهداة 470/1

2- . اثبات الهداة 470/1

رفت و فرمود اگر در فرماندهی او طعن می زنید پیش از این درباره پدر او نیز طعن زدید. سوگند به خدا او سزاوار به فرماندهی است و فرزند او هم سزاوار به فرماندهی است و از محبوبترین افراد نزد من است.

علامه حلی می گوید: ابوبکر از رفتن به لشکر اسامه تخلف کرد در حالی که پیامبر او را با اسامه فرستاد و اسامه را امیر به او کرده بود و مکرر می فرمود لشکر اسامه را تجهیز کنید و خدا لعنت کند کسی که از رفتن با سپاه اسامه تخلف کند. (1)

عایشه می گوید رسول خدا از خانه میمونه به همراه دو نفر از خانواده خود که یکی از آنها فضل بن عباس و مرد دیگری بود خارج گردید و پاهای آن حضرت به زمین سائیده می شد و سرش را بسته بود تا وارد خانه من گردید. عبیدالله راوی این حدیث گوید من این حدیث عایشه را برای عبدالله بن عباس ذکر کردم او گفت آیا می دانی آن مرد دیگر که با فضل رسول خدا را همراهی می کرد چه کسی بود گفتم نمی دانم گفت:

علی بن ابی طالب بوده ولی عایشه در حالی که می توانست علی را به خیر یاد نکرد. (2)

تصفیه حساب

فضل بن عباس گوید من هنگام بیماری پیامبر بر او وارد شدم حضرت فرمود ای فضل این پارچه را بر سر من ببند. من آن پارچه را به سر پیامبر بستم و پیامبر فرمود دست خود را جلو بیاور فضل گوید دست پیامبر را گرفته و به مسجد رفتم به منبر رفت و بعد از حمد الهی فرمود ممکن است شما حقوقی نسبت به من داشته باشید اگر حق کسی از ناحیه من پایمال شده مرا قصاص کند و هرکس طلب دارد طلب خود را بگیرد.

در این میان مردی برخاست و گفت روزی مستمند نزد شما آمد به من امر کردید به او سه درهم بده فرمود راست می گوید ای فضل او را سه درهم عطا کن بعد به نماز ظهر ایستاد و بعد از نماز به منبر رفت و همان سخنان قبل را تکرار کرد در این هنگام

ص: 45

1- . نهج الحق 263

2- . تاریخ طبری 189/3

مردی برخاست و گفت یا رسول الله نزد من هم سه درهم است که مخفیانه آنرا از اموال خدا برداشته ام پیامبر فرمود چرا چنین کردی گفت در آن هنگام محتاج بودم پیامبر فرمود ای فضل سه درهم را از او بگیر سپس فرمود اگر کسی از نفس خود ترسان است برخیزد تا برای او دعا کنم.

مردی برخاست و گفت یا رسول الله من کذاب و منافقم و جنایتی نیست مگر اینکه آن را بجا آورده ام عمر گفت ای مرد خود را رسوا کردی پیامبر فرمود پسر خطاب رسوایی در دنیا آسانتر از رسوایی در آخرت است خدایا او را عاقبت امر او را به خیر و خوبی بازگردان. (1)

اهانت هنگام وفات

ابن عباس می گوید هنگامی که وفات پیامبر فرا رسید در خانه مردانی بودند از جمله عمر بن خطاب، پیامبر فرمود بیائید تا نامه ای را برای شما بنویسم که هرگز گمراه نشوید. عمر گفت مرض بر پیامبر غالب شده و نزد شما کتاب خداست و کتاب خدا برای ما کافی است در آنجا میان اهل خانه اختلاف و منازعه شد برخی گفتند بگذارید پیامبر نامه را بنویسد بعضی انکار کردند و حرف عمر را تأیید کردند هنگامی که اختلاف بالا گرفت پیامبر فرمود از نزد من برخیزید.

عبیدالله بن عبدالله می گوید ابن عباس همیشه می گفت مصیبت این بود که بین رسول خدا و نوشتن آن نامه مانع شدند و اختلاف کردند. (2)

در بعضی روایات آمده که عمر گفت نبی اکرم هذیان می گوید (انّ الرجل لیهجر)

سید بن طاووس گوید تمام عامه شهادت دادند که پیامبر خواست برای مردم چیزی بنویسد تا آنها گمراه نشوند ولی عمر بن خطاب مانع شد. (3)

ص: 46

1- . تاریخ طبری 3/190

2- . طبقات ابن سعد 2/244

3- . الطرائف 431

ام سلمه می گوید رسول اکرم در وقتی که بیمار بود و به همان بیماری از دنیا رفت اطّان حضرت از اصحاب پر شده بود فرمود ای مردم بدانید بزودی قبض روح می شوم و مرا می برند من سخنی را برای شما گفتم که برای شما حجت است بدانید من کتاب خدا و عترتم را که اهل بیت هستند در میان شما می گذارم سپس دست علی را گرفته و بلند کرد و فرمود این علی باقران است و قران با علی، دو جانشین یاری کننده ای که از یکدیگر جدا نشوند تا بر من در حوض وارد شوند و من درباره آن دو سؤال خواهم کرد. (1)

نکته:

آن چیزی که پیامبر می خواست بنویسد و عمر مانع شد چه بوده است؟ از متون به خوبی ظاهر است که بر اساس قراین عمر خوب می دانست که هدف پیامبر از نوشتن آن نامه تصریح به امامت حضرت علی علیه السلام است.

اگر چه ابن کثیر در البدایه و النهایه 5/248 می گوید: این که شیعه می گوید تمسک به متشابه و ترک محکم است و اهل سنت محکم را گرفته و متشابه را رها کرده اند و سپس این متشابه را تفسیر می کند، که پیامبر می خواست ابوبکر را تعیین کند ولی بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که اگر پیامبر می خواست ابوبکر را تعیین کند عمر که از پیشگامان تثبیت خلافت ابوبکر بود مانع نمی شد ثانیاً ابن کثیر می گوید این از متشابهات است پس چرا خود آن را بدین گونه تفسیر می کند ثالثاً باید ببینیم خود عمر که کاملاً از قضایا آگاهی داشت چه می گوید.

ابن عباس می گوید روزهای اول خلافت عمر بود نزد او رفتم طبقی از خرما نزد او بود و می خورد و به من گفت بخور من هم از آن خرما ها خوردم سپس گفت پسر

ص: 47

عمویت کجاست من تصور کردم عبدالله بن جعفر را می گوید گفتم نزد دوستانش بود گفت بزرگ خاندان شما علی را می گویم گفتم در بستان نخل مشغول آبیاری است گفت ای پسر عباس بر عهده تو خون شتران با شد اگر مطلب را کتمان کنی آیا هنوز علی به فکر و اندیشه خلافت هست گفتم علی بر این عقیده است که پیامبر او را منصوب کرده و از پدرم عباس نیز سؤال کردم گفت علی راست می گوید عمر گفت پیامبر در باره او سخنانی گفت که اثبات حجت می کند و قطع عذر نمی کند و هنگام مرگش می خواست او را تعیین کند ولی من به خاطر ترس بر اسلام نگذاشتم.

ص: 48

اشاره

نام امام اول: علی

کنیه: ابوتراب، ابوالحسن، ابوالحسین، ابوالریحانین.

لقب: امیرالمؤمنین، ولی الله، اسدالله، یعسوب الدین، حیدر

نام پدر: ابوطالب.

نام مادر: فاطمه دختر اسد.

ولادت آن بزرگوار در روز جمعه 13 ماه رجب سی سال بعد از عام الفیل است که ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود.

داستان ولادت آن حضرت در خانه ی کعبه، نزد محدثان شیعه و اهل سنت جزو اخبار متواتر است.

حاکم نیشابوری می گوید: «وقد تواترت الأخبار أنّ فاطمة بنت أسد ولدت أمیرالمؤمنین علی بن أبی طالب فی جوف الکعبه»⁽¹⁾

آن حضرت در صبح 19 رمضان سال 40 هجری در محراب مسجد کوفه توسط ابن ملجم مرادی (لعنة الله علیه) ضربت خورد و شب 21 رمضان همان سال در سن 63 سالگی در شهر کوفه به شهادت رسید.

ص: 51

سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره حضرت علی علیه السلام

تعبیرات رسول اکرم در مورد حضرت علی علیه السلام درباره هیچ کس نظیر ندارد. مانند:

علی علیه السلام تنها معیار حق و حقیقت است؛ «علی مع الحق و الحق مع علی» و «علی مع القرآن و القرآن مع علی».

در ذیل هر دو سخن پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جدایی علی از حق و از قرآن ممکن نیست، تا در قیامت بر من وارد شوند(1).

در اینجا برخی از تعبیرات را برای نمونه بیان می کنیم:

1 - ولایت علی علیه السلام ولایت الهی است.

2 - محبت به او عبادت خداوند است.

3 - پیروی از او واجب است.

4 - دوستان او دوستان خداوند و دشمنان او دشمنان الهی هستند؛ «ولایة علی بن ابی طالب ولایة الله و حبه عبادة الله و أتباعه فريضة الله و أولیاءه اولیاء الله و أعداؤه اعداء الله...»(2)

5 - علی دروازه ی علم پیامبر است؛ «أنا مدينة العلم و علی بابها»(3).

6 - علی داناترین فرد امت است؛ «أعلم أمتی من بعدی علی ابن ابی طالب»(4).

7 - علی وصی و جانشین و وزیر و برادر من است؛ «انّ أخی و وصیّی و وزیرّی و خلیفتی فی أهلی علی ابن أبی طالب»(5).

8 - منزلت علی نزد من چون منزلت من نزد پروردگارم است: «علی منّی بمنزلتی من ربّی»(6).

9 - دوستی علی علیه السلام گناهان را پاک می کند؛ «حبّ علیّ یأکل الذّنوب کما تأکل النار الحطب»(7).

ص: 52

1- . بحار الانوار ج 38، ص 34

2- . بحار الانوار ج 40، ص 4

3- . الغدير، ج 6، ص 9

4- . الغدير، ج 3، ص 96

5- . امالی طوسی، ص 602

6- . الغدير، ج 7، ص 177

7- . تاریخ امام علی، ج 2، ص 103

10 - علی سرپرست هر مؤمن است؛ «من كنت مولاه فعلى مولاه» (1).

11 - علی سرور مؤمنان است؛ «علی سید المؤمنین» (2).

12 - علی ستون دین است؛ «علی عمود الدین» (3).

13 - یاد علی عبادت است؛ «ذکر علی عبادت» (4).

14 - نگاه به صورت علی عبادت است؛ «النظر الى وجه علی بن ابی طالب عبادت» (5).

15 - حق علی بر امت مانند حق پدر بر فرزند است؛ «حق علی علی هذه الأمة كحق الوالد علی الولد» (6).

16 - هر کس علی را اذیت کند، مرا اذیت کرده است؛ «من اذی علیاً فقد اذانی» (7).

17 - هر چه را من برای خودم می خواهم، برای تو نیز دوست دارم و هر چه برای خود نمی خواهم، برای تو مکروه دارم؛ «أتی أحب لك ما أحب لنفسی وأکره لك ما أکره لها» (8).

18 - اگر من و علی نبودیم، خداوند شناخته نمی شد و عبادت نمی گردید؛ «لولا أنا وعلی، ما عرف الله و لولا أنا وعلی ما عبد الله» (9).

19 - علی تقسیم کننده ی بهشت و جهنم است؛ «فأنت قسیم الجنة و أنت قسیم النار» (10).

20 - محبت به علی علیه السلام ایمان و تقواست و بغض او کفر و نفاق است و هر کس در قیامت خداوند را به بغض ملاقات کند یهودی محشور می شود؛ «یا علی حبک تقوی و ایمان و بغضک کفر و نفاق» (11) و «من لقی الله عزوجلّ و فی قلبه بغض علی بن ابی طالب، لقی الله

ص: 53

1- . الغدير، ج 1، ص 53

2- . کافی، ج 1، ص 294

3- . کافی، ج 1، ص 294

4- . تاریخ امام علی، ج 2، ص 345

5- . بحار الانوار ج 38، ص 198

6- . بحار الانوار ج 35، ص 5

7- . بحار الانوار ج 5، ص 69

8- . بحار الانوار ج 40، ص 27

9- . بحار الانوار ج 40، ص 96

10- . بحار الانوار ج 40، ص 193

حضرت علی علیه السلام از منظر خویشتن

سخنان حضرت درباره ی خودش برای بیان این نکته است که مردم به حجت خدا رو آورند و سعادت خود را در پیروی از فرامین او بدانند و دل به دیگران نبندند. به برخی از آن ها توجه فرمایید:

1 - من برای خلافت و رهبری مانند قطب وسط آسیا هستم، همان گونه که حرکت آسیا به وجود میخ آهنی وسط آن بستگی دارد، خلافت نیز دردست غیر من مایه ی خسارت است.

سیل معارف اسلام از سرچشمه ی وجود من سرازیر می گردد و هیچ پرواز کننده ای در فضای دانش و حکمت به اوج منزلت من نخواهد رسید؛ «انّ محلّی منها محلّ القطب من الرّحی ینحدِرُ عنّی السّیلُ و لا یرقی الّی الطّیر»(2).

2 - به خدا سوگند، به آن پروردگاری که جز او خدایی نیست! من در مسیر حق قدم بر می دارم؛ «فوالله الذی لا اله الاّ هو، اتّی لعلّی جادّة الحقّ»(3).

3 - به خدا قسم، معاویه سیاستمدارتر از من نیست، ولی او به فریب کاری دست می زند و اگر مکر و حيله امری زشت و پست نبود، من از سیاستمدارترین مردم بودم؛ «والله ما معاویه بأذهی منّی و لکنّه یغدر و یفجر، و لو لا کراهیة الغدر لکنّت من أدهی النّاس»(4).

4 - ای مردم من شما را به طاعتی فرا نمی خوانم و از معصیتی پرهیز نمی دهم، مگر آن که خودم در این جهت بر شما سبقت گرفته ام؛ «اتّی والله ما أحثکم علی طاعة الاّ و أسبقکم الیها، و لا أنهاکم عن معصیة الاّ أتناهی قبلکم عنها»(5).

5 - آیا ممکن است که من نفس خود را به این امر قانع کنم که مردم به من لقب (امیرالمؤمنین) دهند، لیکن در ناگواری های روزگار شریک آنان نباشم؛ «أقنع نفسی بان یقال أميرالمؤمنین و لا أشارکهم فی مکاره الدّهر»(6).

ص: 54

1- . بحار الانوار ج 4، ص 261

2- . نهج البلاغه، خطبه 3، ص 47

3- . نهج البلاغه، خطبه 188

4- . نهج البلاغه، خطبه 191

5- . نهج البلاغه، خطبه 174

6- . نهج البلاغه، نامه 45

6 - به خدا سوگند! انس فرزند ابو طالب به مرگ بیشتر از كودك شیرخوار به پستان مادرش است؛ «والله لابن أبي طالب أنس بالموت من الطفل بثدي أمه» (1).

7 - به خدا سوگند! باکی ندارم من بر مرگ وارد شوم یا مرگ بر من سرآید: «فوالله لا أبالي دخلتُ الى الموت أو خرج الموت الي» (2).

8 - امکان ندارد هوا و هوس بر من غالب شود و حرص و طمع مرا بر سر سفره های رنگارنگ بکشاند و سیر شوم، در حالی که بدانم در حجاز و یمامه فردی يك قرص نان ندارد، حتی به یاد ندارد يك بار هم سیر شده باشد؛ «هيهات أن يغلبني هواي و يقودني جشعي الي تخير الأطعمة و لعل بالحجاز و اليمامة من لا طمع له في القرص و لاعهد له بالشعب» (3).

نظرها و گفته ها درباره حضرت علی علیه السلام

1 - پیامبر اکرم می فرماید: «علی منی کروحی فی جسدی» (4).

2 - نظام می گوید: درباره ی علی علیه السلام متحیر هستم؛ اگر او را دوست بداریم، کشته خواهیم شد و اگر او را دشمن بداریم، کافر خواهیم گشت، «تحیرنا فی علی، إن أحببناه قُتلنا و إن أبغضناه كفرنا».

3 - ابن ادريس شافعی می گوید: چه می توان گفت درباره ی شخصیتی که دشمنانش فضائل او را از روی عداوت و حسد، و دوستانش از جهت ترس مخفی کردند، با این همه، جهان پر از فضائل اوست؛ «ما أقول لكم فی رجلٍ، أخفت أعداؤه فضائله صدّاً و أخفت أوليائه فضائله خوفاً و قد شاع بين الخافقين».

4 - ابن ابی الحدید می فرماید: چه گویم درباره مردی که دشمنانش بر فضل و برتری او اقرار کردند و نتوانستند فضائل او را کتمان کنند و کوشش کردند که به هر وسیله و تدبیری آن نور ایزدی را خاموش سازند از این رو دست به تحریف حقایق زده و در صدد عیب جویی برآمدند، اما هرکار کردند بر عظمت او افزوده گشت.

ص: 55

1- . نهج البلاغه، خطبه 5

2- . نهج البلاغه، خطبه 54

3- . نهج البلاغه، نامه 45

4- . احقاق الحق، ج 5، ص 242

همچنین می گوید: «فلا ريب عندنا أنّ علياً عليه السلام كان وصيّ رسول الله صلى الله عليه وآله و ان خالف في ذلك من هو منسوب عندنا الى العناد»⁽¹⁾؛ یعنی در نزد ما شکی نیست که علی علیه السلام وصی رسول اکرم بود اگرچه کسی که در نزد ما از اهل عناد باشد، با این امر مخالف است.

5 - معاویه روزی از عقیل درباره حضرت علی علیه السلام پرسید، او داستان آهن داغ را بیان کرد. معاویه گفت: «رحم الله أبا الحسن! فلقد سبق من كان قبله و أعجز من يأتي بعده»؛ خدا علی را رحمت کند! بر افراد پیشین سبقت گرفت و آیندگان را عاجز و در مانده کرد.

6 - خلیل بن احمد می گوید: بی نیازی علی از انسانها و نیازمندی دیگران به او، نشانه امام بودن او برای همگان است؛ «استغناؤه عن الكلّ و احتیاج الكلّ اليه دليلٌ علی أنّه امام الكلّ».

7 - احمد حنبل می گوید: «ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله من الفضائل، ما جاء لعلی عليه السلام»؛ یعنی آنچه از فضائل برای علی علیه السلام آمده، برای هیچ يك از اصحاب پیامبر نیامده است!

8 - شبلی شمیّل با این که شخص مادی است، چنین می گوید: امام علی علیه السلام بزرگ بزرگان و تنها نسخه ی منحصر به فردی است که شرق و غرب گذشته و آینده نتوانسته است صورتی را که با این اصل تطبیق کند، به جهان معرفی کند⁽²⁾.

9 - ابوذر هرگاه حضرت را می دید، می گفت: «السلام عليك أيها الشيخ المقهور»؛ سلام بر تو ای بزرگواری که بر تو ستم کردند و با ستمگری حق تو را به یغما بردند.

ص: 56

1- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 26

2- . علی کیست، ص 356

1 - علی علیه السلام مظهر علم ذات مقدس پروردگار است و علم و دانش او لدنی است.

چنانکه قرآن می فرماید: «و علمناه من لدنا علماً»(1) این آیه ی گرچه در مورد حضرت خضر است، اما به مراتب حضرت علی از نظر کمالات علمی بالاتر از خضر است.

2 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أنا مدينة العلم و علیّ بابها، فمن أراد العلم فلیأت الباب»(2). در توضیح این جمله، امام علی علیه السلام می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به من آموخت که هر یک هزار باب دیگر را پیش روی من می گشاید؛ «لقد علّمني رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب کلّ باب یفتح ألف باب».

3 - در عظمت علمی آن بزرگوار همین بس که صریحاً فرمود: پیش از آنکه از میان شما بروم، هر چه را می خواهید از من پرسید؛ «سلونی قبل أن تفقدونی»(3) نکته ی قابل توجه این که: امام علی علیه السلام موضوع علم را مقید و محدود نساخته، بلکه مردم را در سؤال از هر نوع مشکلات علمی آزاد گذاشته است، و نیز این سخن را دوستان و دشمنان شنیدند، نه دوستان کتمان کردند و نه دشمنان انکار کردند و به قول ابن ابی الحدید کسی از صحابه و علماء چنین ادّعایی نکرده، مگر علی ابن ابی طالب و اگر دیگران چنین ادعایی کردند، جز رسوایی، ثمره ای برای آنان نداشت.

علی علیه السلام همیشه آرزو می کرد تا کسی پیدا شود و از دریای علم او بهره ببرد. از این رو، گاهی اشاره به سینه ی خویش می کرد، می فرمود: در سینه من علم فراوان جمع شده است؛ «انّ هی هنا لعِلماً جمّاً»(4).

قضاوت های محیرالعقول آن بزرگوار در زمان حکومت دیگران و در زمان خلافت خودش، شاهدبزرگی بر علم و دانش آن بزرگوار است.

سخنان بلند و عمیق و خطبه های طولانی و نامه ها و کلمات قصار که برخی از آن را سید رضی در نهج البلاغه گردآوری کرده، گواه دیگری بر این حقیقت است.

ص: 57

1- . کهف، آیه ی 65

2- . الغدیر، ج 6، ص 79

3- . بحار الانوار ج 40، ص 139

4- . نهج البلاغه، حکمت، 147

1 - هنگامی که از امام سجاده علیه السلام پرسیدند: چرا شما این اندازه عبادت می کنید و رنج و مشقت را بر خود روا می دارید، حضرت فرمود: چه کسی قدرت دارد مانند علی بن ابی طالب خداوند را عبادت کند؛ «ومن یقوی علی عبادة علی ابن ابی طالب...»(1).

2 - ابودرداء می گوید: در شب تاریکی از نخلستانی عبور کردم، آواز کسی را شنیدم که با خدا مناجات می کرد. چون نزدیک شدم، دیدم علی علیه السلام است. من خود را در پشت درخت مخفی کردم وی با آهنگ حزین و سوزناکی مشغول گریه و مناجات با خداوند بود؛ آن قدر گریه کرد که بی حس و حرکت افتاد. با خودم گفتم: شاید خوابش برده است. نزدیکش رفتم، ناگهان دیدم که چون چوب خشکی افتاده بود.

او را تکان دادم، حرکت نکرد پیش خود گفتم: حتماً از دنیا رفته است. شتابان به منزلش رفتم و خبر رحلت او را به حضرت زهرا علیه السلام دادم. آن بانوی گرامی فرمود:

علی از دنیا نرفته، بلکه از خوف خداوند غش کرده است.(2)

3 - معاویه به ضرار گفت: علی علیه السلام را برایم وصف کن.

ضرار پس از بیان يك سلسله از اوصاف اخلاقی و روحی حضرت، چنین گفت:

شب ها بیداری او بیشتر و خوابش کم بود و مشغول گریه و مناجات و تلاوت قرآن بود. موقعی که شب فرا می رسید و ستارگان رو به افول می نهادند، او را می دیدی که در محراب عبادت دست به محاسن خود گرفته و مانند شخص مارگزیده به خود می پیچید و می فرمود: ای دنیا! آیا خود را برای من جلوه می دهی، هیئات مرا به تو نیازی نیست من تو را سه طلاقه کردم و دیگر مرا به تو رجوعی نیست.

سپس فرمود: آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و سختی راه؛ «قابض علی لحیته

ص: 58

1- . بحار الانوار ج 41، ص 17

2- . امالی صدوق، مجلس 18

یتململ تمللمل السليم و يبكى بكاء الحزين و يقول يا دنيا يا دنيا! اليك عنى ابي تعرضت أم الي تشوقت، لاحان حينك، هيهات غرى غيرى لاحاجة لى فيك قد طلقتك ثلاثة لا رجعة فيها؛ آه من قلة الزاد و بُعد السفر و عظيم المورد»(1).

پس از آن که معاویه این جملات را شنید، گریه کرد و گفت: «رحم الله أبا الحسن كان والله كذلك»؛ به خدا سوگند! علی چنین بود، خدا ابوالحسن را رحمت کند.

4 - عبادت حضرت نه از روی شوق به بهشت بود و نه به سبب ترس از جهنم، بلکه برای شکرگزاری ذات مقدس پروردگار بود. زیرا که تنها او را لایق این عبودیت می دانست.

از این رو امام علیه السلام عبادت مردم را سه نوع می دانست؛ «انّ قوماً عبدوا الله رغبةً فتلك عبادة التجار، و انّ قوماً عبدوا الله رهبةً، فتلك عبادة العبيد و انّ قوماً عبدوا الله شكراً، فتلك عبادة الأحرار»(2)

آن حضرت عبادت خودش را از قسم سوم می دانست؛ «الهي ما عبدتك طمعاً للجنة و لاخوفاً من النار بل وجدتك أهلاً للعبادة، فعبدتك»(3).

نوف بکالی می گوید: علی علیه السلام را نیمه شب دیدم که زیاد گریه می کرد. رفتم جلو.

حضرت فرمود: بیداری یا خواب؟

گفتم: بیدار هستم. فرمود: «یا نوف! انّ طال بكاؤك فى هذا الليل مخافةً من الله تعالى قرّت عينك غداً بين يدي الله عزوجل»(4)؛ ای نوف، اگر امشب از خوف خدا گریه کنی، روز قیامت در برابر خداوند چشمان تو روشن خواهد شد.

جود و سخاوت علی علیه السلام

1 - شعبی در شرح حال آن حضرت می گوید: علی سخاوتمندترین مردم بود در مقابل هیچ سائلی هرگز کلمه (نه) بر زبان نیاورد. معاویه دشمن سرسخت او، همیشه

ص: 59

1- . نهج البلاغه، حکمت، ص 77

2- . بحار الانوار ج 78، ص 69

3- . بحار الانوار ج 72، ص 278

4- . بحار الانوار ج 41، ص 22

درصد عیب جویی و تقیص او بود. هنگامی که شخصی نسبت بخل به حضرت داد، معاویه به او گفت: وای بر تو! چگونه می گویی علی بخیل است، در صورتی که اگر علی خانه ای از طلای ناب و خانه ای از کاه گندم داشته باشد، طلا را زودتر از کاه انفاق می کند.

علی علیه السلام کسی است که اتاق بیت المال را جارو می کرد و در آن دو رکعت نماز شکر به جا آورد.

علی علیه السلام کسی است که خطاب به طلا و نقره گفت: ای طلای زرد و نقره سفید غیر مرا فریب دهید.

2- روزی مستمندی بر حضرت وارد شد و تقاضای کمک کرد حضرت به خادم خود فرمود: به او هزار دینار بده.

پرسید: «أمن فضة أو ذهب؟» از طلا بدهم یا نقره؟

فرمود: برای من تفاوتی ندارد هر کدام بیشتر مورد نیاز این شخص است زیرا طلا و نقره نزد من سنگی بیش نیست؛ «كلاهما عندي حَبْرَانِ أعط ما أنفعهما بحاله» (1)

3- مفسران عامه و خاصه نقل کرده اند که حضرت در حال نماز انگشترش را به سائل داد و آیه ی شریفه: «أئما وليکم ورسوله...» در شأن آن امام نازل شد. (2)

4- حضرت علی علیه السلام چهار درهم داشت؛ یکی را در شب، یکی را در روز، یکی را پنهانی، یکی را آشکارا انفاق کرد. از این رو آیه ی شریفه ی: «الذین ینفقون أموالهم باللیل و النهار سرّاً و علانیه فلهم أجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» در مقام و منزلت او نازل شد. (3)

5- جود و بخشش حضرت را حدی نبود. روزی از بازار دو پیراهن خرید. یکی به سه درهم و دیگری به دو درهم. پیراهن بهتر را به قنبر داد و کم ارزش تر را خود برداشت. (4)

ص: 60

1- بحار الانوار ج 41، ص 32

2- مناقب ابن مغزلی، ص 313

3- تفسیر برهان، ج 1، ص 257

4- بحار الانوار ج 4، ص 324

6 - امام صادق علیه السلام می فرماید: جدم امیرالمؤمنین علیه السلام از درآمد کار و از حاصل دسترنج خویش، هزار بنده در راه خدا آزاد کرد. (1)

7 - مردی بارشتری از هسته ی خرما را نزد علی علیه السلام دید و گفت: این ها چیست؟

امام فرمود: اگر خدا بخواهد اینها 100 هزار درخت خرما است. پس از آن که آن ها را کاشت و تبدیل به درخت شد، آن ها را در راه خداوند وقف مستمندان کرد. (2)

8 - حضرت علی علیه السلام املاکی را وقف کرد که قیمت محصولات و غلات آن هر سال 40 هزار دینار بود. (3)

عدالت حضرت علی علیه السلام

1 - شیعی حضرت علی علیه السلام وارد بیت المال شد. در این هنگام طلحه و زبیر وارد شدند. حضرت چراغ آنجا را خاموش کرد و چراغ دیگری را از منزل آورد. آنها پرسیدند میان این دو چراغ چه تفاوتی است؟

امام علیه السلام فرمود: روغن این چراغ از بیت المال است و شما کار شخصی 2 - حضرت در یکی از سخنانش به مالک اشتر گوید: «اللّٰهُ فِي الطَّبَقَةِ السُّفْلَى مِنَ الَّذِينَ لِاحْيَلَةَ لَهُمْ مِنَ الْمَسَاكِينِ وَالْمَحْتَجِّينَ فَإِنَّ لِأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ الَّذِي لِلدُّنْيَا» (4)؛ ای مالک! خداوند را خداوند را در نظر بگیر، درباره افراد نیازمندی که هیچ چاره ای ندارند: (سهمی) افراد دور باید مانند افراد نزدیک باشد.

4 - به امام مجتبی علیه السلام گوید: فرزندم! جز قاتل من کسی را به قتل نرسان و اگر من از دنیا رفتم، چون او یک ضربت به من زده، شما نیز یک ضربت بیشتر به او وارد مساز؛

ص: 61

1- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج 2، ص 202

2- . مناقب، ج 2، ص 123

3- . سفینه البحار الانوار ج 2، ص 87

4- . نهج البلاغه، نامه ی 53

«لا تقتلنَّ بي الأقاتلى و اذا أنا متُّ مِنْ ضربته هذا، فاضربوه ضربةً بضربة» (1).

5 - حضرت علی وارد بیت المال شد هفت عدد نان را به رؤسای هفت قبیله داد و يك نان اضافه آمد، آن را نیز هفت قسمت کرد و به هر يك تکه ای داد، نه بیشتر و نه کمتر. (2)

6 - به هنگام ورود به یکی از مناطق فرمود: من وارد شهر شما شدم، وضع لباس و زندگی من همین است که می بینید اگر با پوششی بهتر از این، شهر شما را ترك کردم، به شما خیانت کرده ام؛ «دخلت بلادكم بأشمالي هذه و رحلتى، و راحلتى فان أنا خرجتُ بغير ما دخلتُ فاتى من الخائنين» (3)

7 - حضرت در تقسیم بیت المال به هر يك از سهل بن حنیف و غلام سابق او نیز سه درهم داد. سهل اعتراض کرد. حضرت به او اعتنایی نکردند. بعضی گفتند:

مقداری انعطاف نشان بده.

حضرت فرمود: آیا مرا وادار می کنید که به وسیله ی ستم درباره ی ولایت بر افراد یاری جویم و اگر مال مربوط به خود من بود، مساوات را رعایت می کردم، چه برسد که از آن خداوند است؛ «أأمرونی أن أطلب النّصر بالجور فیمن وُلّیتُ علیه، و لو كان المال لی، لَسَوَّيْتُ بینهم، فكیف و أنّما المالُ مال الله» (4)

8 - یکی از سربازان لباس های غنیمتی جنگ را پیش از اذن پیامبر صلی الله علیه و آله میان جنگجویان تقسیم کرد. حضرت علی علیه السلام پرسید: چرا این کار را کردی؟ گفت:

خواستم با تجمل وارد مکه شوند.

علی علیه السلام دستور داد لباس ها را در آوردند آن گاه آنان از علی علیه السلام نزد پیامبر شکایت کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از علی علیه السلام شکایت نکنید، او در راه خدا سخت گیری می کند؛ «إنّه لَحَسْبُنْ فی ذات الله» (5).

9 - شخصی نزد حضرت آمد و تقاضای کمک فراوانی کرد و گفت: بیت المال در اختیار شماست. بعد از گفت و گوی کوتاه حضرت به او فرمود: بیا برویم دزدی کنیم.

ص: 62

1- . نهج البلاغه، نامه ی 47

2- . بحار الانوار ج 41، ص 136

3- . بحار الانوار ج 40، ص 325

4- . بحار الانوار ج 32، ص 48

5- . مناقب، ج 2، ص 110

آن شخص تعجب کرد. حضرت فرمود: دزدیدن از يك نفر بهتر از آن است که از اموال همه مسلمانان دزدی شود؛ «تسرق من واحد خیر من أن تسرق علی المسلمین جميعاً»(1)

10 - در عدالت علی علیه السلام همین بس، هنگامی که برادرش عقیل در شدت فقر تقاضای يك من گندم از او کرد، حضرت قطعه ی آهن داغ شده را در دست برادرش گذاشت تا وی عبرت بگیرد.

«فأحمیتُ له حدیدة ثم أدنیتها من جسمه لیعتبر بها»(2)

11 - حضرت می فرماید: به خدا سوگند! اگر شب را (تا به صبح) بر روی خار سعدان (که به تیزی مشهور است) به بیداری بگذرانم و مرا (دست و پا بسته) در زنجیرها بر روی آن خارها بکشند، در نزد من بسی خوشتر است از این که در روز قیامت خدا و رسولش را ملاقات کنم، در حالی که به بعضی از بندگان خدا ستم کرده و از مال دنیا چیزی غصب کرده باشم؛ «والله لأن أیبت علی حسك السعدان مسهداً و اجرّ فی الأغلال مصفداً، أحبّ الیّ من ألقى الله ورسوله یوم القیمه ظالماً لبعض العباد و غاصباً لشیءٍ من الحطام»(3)

12 - سوده، دختر عماره همدانی، به نزد معاویه آمد و از ستم فرماندار او، بسرین أرطاة، شکایت کرد. معاویه سوده را به سبب ترغیب لشکر امام علی علیه السلام در جنگ صفین علیه معاویه، سرزنش کرد.

سوده در پاسخ وی گفت:

صلی الاله علی روح تضمّنها *** قبرٌ فأصبح فیہ العدل مدفوناً

خداوند درود فرستد به روان آن کسی که قبر وقتی او را در بر گرفت، عدالت نیز با او در قبر مدفون گشت.

معاویه پرسید: مقصودت کیست؟

سوده گفت: حضرت علی علیه السلام که مردی در زمان خلافتش برای اخذ صدقات نزد

ص: 63

1- . بحار الانوار ج 41، ص 114

2- . نهج البلاغه، نامه 215

3- . نهج البلاغه، خطبه ی 224

ما آمد و به عدالت رفتار نکرد. ما به نزد حضرت شکایت بردیم، او رو به آسمان کرد و زیاد گریه کرد و گفت: خدایا من عامل نفرستادم که به بندگان تو ستم کند. فوراً نامه ای نوشت و او را عزل کرد.

معاویه وقتی این سخن را شنید، دستور داد نامه ای به بسر بن ارطاة بنویسند که آن چه از اموال سوده گرفته شده، به او برگردانند. (1)

زهد علی علیه السلام

کمتر شخصیتی را می توان را در زهد و بی اعتنایی به امور مادی و دنیوی مانند آن بزرگوار مشاهده کرد.

1 - غذای حضرت علی علیه السلام

الف: علی علیه السلام هرگز دو خورشید یکجا تناول نکرد. چنانکه در شب نوزده ماه رمضان وقتی که ظرف شیر و نمک و نان را دید، به دخترش ام کلثوم فرمود: مگر نمی دانی پدرت تاکنون بیش از یک غذا نخورده است شیر را بردار و همین نمک کافی است.

ب: عبدالله بن ابی رافع گوید: روز عید به خدمت حضرت علی علیه السلام رفتم. انبانی مهر شده نزدش آوردند و در داخل آن نان جوین خشک و کوبیده وجود داشت که آن حضرت تناول می کرد.

عرض کردم: چرا آن را مهر کردید؟ حضرت فرمود: «خفتُ هذین الولدین أن یلیاه بَسْمَنَ أوزیت» (2)؛ یعنی برای آن مهر می کنم که می ترسم این دو فرزندم (حسن و حسین علیهما السلام) با مقداری روغن آن را نرمش کنند.

ج: حضرت به عثمان بن حنیف می فرماید: «الأ و انّ لكلّ مأموم اماماً یقتدی به و یستضیئ بنور علمه، الأ و انّ امامکم قد اکتفی من دنیاہ بطمریّه و من طعمه بقرصیه»؛ آگاه باش،

ص: 64

1- . کشف الغمّة، ج 1، ص 50

2- . بحار الانوار ج 41، ص 148

هر مأمومی امامی دارد که باید به او اقتدا کند و از نور دانش او بهره ببرد و امام شما از دنیایش به دو جامه ی کهنه و از غذاها به دو قرص نان اکتفا کرده است.

«ألا انکم لا تقدرون علی ذلك و لکن أعینونی بورع و اجتهاد و عفة و سداد».(1)

آگاه باشید، شما توانایی آن را ندارید که چون من زندگی کنید، اما مرا با ورع و تلاش و عفت و پاکی و پیمودن راه درست کمک کنید.

2- پوشاك علی علیه السلام

امام علی علیه السلام فرمود: «والله لقد رعتُ مدرعتی هذه حتی استحيیتُ من راقعها»؛ به خدا سوگند! آن قدر این پیراهن را وصله زدم که از وصله کننده ی آن شرم دارم.(2)

3- کفش علی علیه السلام

ابن عباس می گوید: در ذی قار - محلی نزدیک بصره - بر علی علیه السلام وارد شدم، در حالی که مشغول وصله کردن کفش خود بود، به من فرمود: «ما قيمة هذا التعل؟ فقلتُ لا قيمة لها. فقال: لهی أحبّ الی من إمرتکم، إلا أن أقیم حقاً أو أذفع باطلاً».(3)

ای پسر عباس! ارزش این کفش چقدر است؟ گفتم: بهایی ندارد.

فرمود: به خدا قسم همین کفش بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما پسندیده تر است، مگر این که با این حکومت حقی را به پا دارم یا باطلی را از میان بردارم.(4)

4- سوید بن غفله می گوید: بر علی علیه السلام وارد شدم. دیدم شیر ترش را تناول می کرد و از نان خشک استفاده می کرد؛ «دخلت علی علیّ ابن ابی طالب فوجدته جالساً و بین یدیه اناء فیہ لبنٌ أجد منه ریحَ حُموضته و فی یده رغیفٌ و هو یکسر بیده»(5)

ص: 65

1- . نهج البلاغه، نامه ی 45

2- . نهج البلاغه، خطبه ی 160

3- . بحار الانوار ج 32، ص 76

4- . نهج البلاغه، خطبه ی 33

5- . بحار الانوار ج 66، ص 322

5 - امام باقر علیه السلام می فرماید: حضرت علی علیه السلام پنج سال حکومت کرد هیچ خشت و آجری را برای ساختن منزل روی هم قرار نداد و هیچ پول سرخ و سفیدی را به ارث باقی نگذاشت؛ «و لقد وُلّی خمسَ سنین و ما وضع اجرة علی اجرة و لا لبنة علی لبنة و لا قطع قطعية و لا أورث بیضاء و لا حمراء».(1)

6 - روزی امیرالمؤمنین علیه السلام لباسی برای خود خرید و از آن خوشش آمد. در همان لحظه آن را در راه خدا صدقه داد؛ «اشتری ثوباً فأعجبه، فتصدّق به»(2)

7 - در یکی از سخنانش می فرماید: اگر من به اندازه خریدن يك لباس پول داشتم، شمشیر خود را نمی فروختم. «من یشتری سیفی هذا؟ فوالله لو كان عندی ثمنٌ إزارٍ ما بعته».(3)

جهاد و شجاعت علی علیه السلام در میدان های جنگ

حضرت علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه می فرماید: من در دوران نوجوانی قهرمانان و شجاعان عرب را به خاک افکندم و شاخه های بلند درخت قبیله (ربیع و مضر) را در هم شکستم؛ «أنا وضعتُ فی الصَّغَرِ بکلاً کِلِ العرب و کسرتُ نواجمَ قرونَ رَبِیعة و مُضَرَ»(4).

جنگ بدر و احد

1 - در جنگ بدر با این که بیش از بیست و پنج سال از سن مبارک آن بزرگوار نگذشته بود، سی نفر از سران شرک را به خاک هلاکت انداخت و در این جنگ بود که اسلام قوت گرفت و ترس در دل دشمنان افتاد.

2 - در جنگ احد که مسلمانان فرار کردند، از دیدگاه بعضی از اهل تسنن، کسی جز علی علیه السلام باقی نماند تا از جان جانان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دفاع کند.

در همین جنگ با توجه به این که شمار کشته شدگان از دشمن، بیش از بیست و دو

ص: 66

1- . بحار الانوار ج 16، ص 277

2- . بحار الانوار ج 40، ص 323

3- . بحار الانوار ج 40، ص 323

4- . نهج البلاغه، خطبه 192

نفر نبود، دوازده نفر را حضرت علی علیه السلام به تنهایی کشت و ده نفر دیگر را سایر مسلمانان کشتند.

در جنگ احد بود که مدال افتخار از عالم ملکوت برای او آمد و منادی از آسمان صدا زد؛ «لا سيف الا ذوالفقار ولا فتى الا على».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمود: «يا أبا الحسن! لو وضع ايمان الخلائق و أعمالهم في كفة ميزان و وضع عملك يوم أحد على كفة أخرى، لرجح عملك على جميع ما عمل الخلائق»؛ ای علی! اگر ایمان همه ی مردم و اعمالشان در يك كفه ی ترازو، و عمل تو در جنگ احد در كفه ی دیگری نهاده شود، کار تو بر جمیع مردم رجحان دارد.

سپس افزود: «وان الله تعالى باهى بك يوم أحد ملائكته المقربين ورفع الحجب من السموات السبع وأشرفت اليك الجنة و ما فيها و ابتهج بفعلك رب العالمين و ان الله تعالى يعوّضك ذلك اليوم ما يغبط كلّ نبيّ و رسول و صديق و شهيد»؛ خداوند بزرگ در آن روز به وسیله ی تو بر ملائکه مباهات کرد و پرده ها از آسمان های هفت گانه برداشته شد و بهشت و هر چه در آن است، به تو عرضه گردید و پروردگار جهان به کار تو خرسند گردید و به جای آن چیزی به تو خواهد داد که هر نبی و رسول و صديق و شهیدی بر تو رشك ببرد. (1)

جنگ خندق

در جنگ خندق، عمرو بن عبدود سه بار مبارز طلب کرد و کسی جرأت پیدا نکرد به جنگ او برود و تنها حضرت علی علیه السلام بود که به مبارزه با او برخاست و او را به درك واصل کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در لحظه ای که علی علیه السلام در مقابل او قرار گرفت، چنین فرمود: «برزالایمان كلّه الى الشرك كلّه»؛ همه ی ایمان در مقابل همه ی شرك و الحاد قرار گرفت و هنگامی که وی کشته شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ضربة على يوم الخندق أفضل من أعمال أمتی الى يوم القيمة» (2)

ص: 67

1- . ینابیع المودة، ج 1، ص 63

2- . ینابیع المودة، ج 1، ص 93

در بعضی از روایات این تعبیر آمده است: «ضربة علی يوم الخندق أفضل من عبادة الثقلين»⁽¹⁾؛ ارزش ضربتی که علی علیه السلام در جنگ خندق به عمرو زد، از عبادت جن و انس بیشتر است.

حضرت علی علیه السلام وقتی سر عمرو را نزد پیامبر بر زمین انداخت، ابوبکر و عمرو به پیش آمدند و سر مبارك علی علیه السلام را بوسیدند.

هلاکت این قهرمان به دست علی علیه السلام باعث شد که سپاه ده هزار نفری دشمن با کمال ذلت و خواری جبهه را ترک کردند و به سوی مکه عقب نشینی کنند.

حضرت علی علیه السلام در تمام (سرایا) یعنی جنگ هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرکت نداشت و در تمام (غزوات) یعنی جنگ هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله حضور داشت، جز جنگ تبوک که پیامبر او را جانشین خود در مدینه قرار داد، در تمامی آن ها حضور پیدا کرد و به قول فرزندش در هیچ جنگی شرکت نمی کرد، جز این که فتح و پیروزی از آن او بود؛ «لا ینصرف حتی یفتح له»⁽²⁾.

در عظمت و شجاعت حضرت همین بس، تنها شخصیتی که حاضر شد در شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه در بستر او بخوابد و جان خود را فدای او کند، حضرت علی علیه السلام بود. در این زمینه آیه ی شریفه ی «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد»⁽³⁾ نازل شد و به واسطه ی این فداکاری، جبرئیل به حضرت عرضه داشت: «بئحیح من مثلك یابن ابی طالب! یباهی الله بك الملائكة»⁽⁴⁾؛ به به و آفرین بر تو باد! چه کسی مثل توست ای پسر ابی طالب که خداوند به وجود تو در میان فرشتگان

ص: 68

1- . احقاق الحق، ج 6، ص 54؛ بحار الانوار ج 39، ص 2

2- . مسند احمد حنبل، ج 1، ص 199

3- . بقره، 207

4- . بحار الانوار ج 36، ص 43

علی علیه السلام برترین مجاهد

ابن شهر آشوب می گوید: بر پایه ی کتاب الهی، خداوند برگزیدگانی در خلق خود دارد و آن پرهیزکارانند؛ «انّ أكرمکم عندالله اتقیکم»⁽¹⁾؛ و برگزیدگان پرهیزکاران مجاهدانند؛ «فضّل الله المجاهدین بأموالهم و أنفسهم علی القاعدین درجۃ»⁽²⁾، و برگزیدگان از مجاهدان پیش کسوتان در جهاد هستند؛ «لا یتوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجۃ من الذین أنفقوا من بعد»⁽³⁾.

از آن جای که امت اجماع دارند که پیش تازان در جهاد، مجاهدان در جنگ بدر هستند و نیز اتفاق دارند که علی علیه السلام بهترین مجاهد جنگ بدر است، بنابراین حضرت علی علیه السلام بهترین انسان مجاهد در امت اسلامی است.⁽⁴⁾

جرعه ای از حکمت های امام علیه السلام

1 - «ما أضمر أحد شيئاً الاّ ظهر فی فلتات لسانه و صفحات وجهه»⁽⁵⁾؛ هیچ کس چیزی را در دل نهان نمی کند، جز این که در سخنان بی اندیشه اش و صفحه ی رخسارش آشکار می گردد.

2 - «سینة تسوئک خیر عندالله من حسنة تعجبک»⁽⁶⁾؛ گناهی که تو را زشت آید، نزد خدا بهتر است از کار نیکی که پسندت آید.

3 - «الفقیه کلّ الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤیسهم من روح الله و لم یؤمنهم من مکرالله»⁽⁷⁾؛ فقیه کامل کسی است که مردم را از آموزش خدا مأیوس نسازد و از مهربانی او ناامیدشان نکند و از عذاب ناگهانی وی ایمنشان ندارد.

4 - «لا یقلّ عمل مع التقوی و کیف یقلّ ما یتقبّل»⁽⁸⁾؛ هیچ کاری با تقوا اندک نیست و چگونه اندک بود آنچه که پذیرفتنی است.

ص: 69

1- . حجات، 13

2- . نساء، 95

3- . حدید، 10

4- . مناقب، ج 2، ص 65

5- . حکمت، 26

6- . حکمت، 47

7- . حکمت، 90

8- . حکمت، 95

5 - «لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح دنياهم، إلا فتح الله عليهم ما هو أضرّ منه»(1)؛ مردم چیزی از کار دین را برای دنیای خود وا نگذارد، جز آن که خداوند چیزی را که زیانش از آن بیشتر است، پیشاپیش آنان فرود آورد.

6 - «شتان ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤنثه و يبقى أجره»(2)؛ میان دو کار فاصله بسیار است، کاری که لذتش از میان رفته و گناه و رنج آن می ماند، و کاری که رنج آن رفته و پاداش آن باقی می ماند.

7 - «لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ اخاه في ثلاث؛ في نكته و غيبته و وفاته»(3)؛ دوست از عهده دوستی بر نیاید تا برادر خود را در سه چیز حفظ کند در سختی ها و غیبت از خانواده اش و پس از مرگش.

8 - «ما اختلف دعوتان الا كانت احدهما ضلالة»(4)؛ دو دعوا خلاف هم نیست، جز این که یکی از آن ها در گمراهی است

9 - «يابن آدم ما كسبت فوق قوتك فانت فيه خازنٌ لغيرك»(5)

ای پسر آدم! آنچه بیش از خوراک روزانه ات کسب کردی، برای غیر خود ذخیره کرده ای.

10 - «في تقلب الأحوال علم جواهر الرجال»(6)؛ در دگرگونی روزگار گوهر مردان پدیدار می شود.

ص: 70

1- . حکمت، 106

2- . حکمت، 121

3- . حکمت، 134

4- . حکمت، 183

5- . حکمت، 192

6- . حکمت، 217

مرحوم صدوق از حضرت علی علیه السلام نقل می کند: هر فضیلتی که صحابه پیامبر دارند، من با آنان شریکم، لیکن من هفتاد فضیلت و منقبت دارم که هیچ کس آن را ندارد:

- 1 - يك چشم به هم زدن به خداوند مشرك نشدم.
- 2 - در کودکی، پیامبر صلی الله علیه و آله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد و از همان موقع همراه او بودم.
- 3 - پیش از همه به پیامبر ایمان آوردم.
- 4 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: نسبت تو به من مانند نسبت هارون به موسی است، جز آن که بعد از من پیامبری نخواهد آمد.
- 5 - من آخرین کسی بودم که پیامبر صلی الله علیه و آله را در قبر گذاشتم و از او جدا شدم.
- 6 - در شب هجرت به مدینه، پیامبر مرا به جای خویش قرار داد.
- 7 - پیامبر هزار باب علم که از هر يك هزار باب گشوده می شود، به من آموخت.
- 8 - پیامبر به من فرمود: ای علی! در قیامت چیزی به من نمی دهند، جز آنکه مانند آن را برای تو درخواست می کنم.
- 9 - ای علی! در قیامت برای من منبری می گذارند برتر از منبر پیامبران و برای تو نیز منبری می گذارند برتر از منبر اوصیا.
- 10 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! مثل تو در امت، مانند کشتی نوح علیه السلام است، هر کس بدان تمسك جوید، نجات پیدا می کند.
- 11 - پیامبر صلی الله علیه و آله فقط مرا وصی خود در غسل و کفن و دفن قرار داد.
- 12 - با این که افراد دیگری برای خواستگاری فاطمه آمده بودند، خداوند از بالای هفت آسمان فاطمه را به من تزویج فرمود.
- 13 - در قیامت تو پرچم حمد را به دست داری و از همه نزدیک تر به من هستی.

- 14 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: در آینده ی نزدیک تو با ناکثین و قاسطین و مارقین (1) می جنگی؛ به شمار هر نفر که با تو بجنگند، صد هزار نفر از شیعیان خود را شفاعت می کنی.
- 15 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من شهر دانشم و علی در آن است و هرگز به شهر جز از طریق در نتوان داخل شد.
- 16 - پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان حیات خود، انگشتر و زره و کمر بندش را به من داد و شمشیرش را به کمر من بست، با این که همه ی اصحابش حضور داشتند.
- 17 - کسی جز من با پیامبر صلی الله علیه و آله نجوا و سخن درگوشی نگفت.
- 18 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بهشت بر پیامبران قبل از ورود من، و نیز براوصیا پیش از ورود تو ممنوع است.
- 19 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ساقی حوض کوثر تو هستی و شیعیان به دست تو سیراب می شوند.
- 20 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: اگر نبود غُلاتِ اُمّتم که درباره ی تو همان می گفتند که نصاری در مورد عیسی گفتند، فضیلتی برای تو می گفتم که از جایی نگذری، جز این که مردم خاك زیر پایت را برای شفا بردارند.
- 21 - در داستان مباحله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا نفس و جان خود خواند: «أنفسنا و انفسکم»
- 22 - پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی قاتل من فرمود: او شقی ترین افراد است و درباره ی قتل من فرمود: عرش الهی به لرزه در می آید.
- 23 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس گمان کند مرا دوست دارد و علی را دشمن بدارد،

ص: 72

1- . قاسطین معاویه و طرفدارانش هستند که جنگ صفین را به وجود آوردند و آن 18 ماه طول کشید. ناکثین طلحه و زبیر و طرفدارانشان هستند که جنگ جمل را با تحریک مردم بصره سازماندهی کردند. مارقین خوارج نهروان و 4 هزار نفر مقدس مآبهای کج فهم بودند که به جز 10 نفر همه کشته شدند

دروغ گفته است.

24 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در بهشت منزل تو رویه روی منزل من است.

25 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: برائت از مشرکان را اعلام دارم و سوره ی برائت را بخوانم.

26 - در روز عید غدیر درباره ی من فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»

27 - پیامبر صلی الله علیه و آله برای گشودن در قلعه ی خیبر مرا فرستاد و من آن را از جا کردم.

28 - عمر بن عبدود را که برابر هزار مرد بود، کشتم و پیامبر فرمود: ضربت تو در روز خندق از تمام اعمال جن و انس برتر است.

29 - در حال نماز من انفاق کردم که آیه ی شریفه ی «اتّما وليکم الله...» نازل شد.

30 - من در هیچ جنگی فرار نکردم.

31 - خداوند خورشید را برای من برگرداند.

32 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مرا در زندگی و پس از وفاتش امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ کس نداد.

33 - پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی! در روز قیامت تو تقسیم کننده مردم به سوی بهشت و جهنم هستی؛ «انت قسیم الثّار و الجنة»

34 - پیامبر صلی الله علیه و آله من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خود قرار داد و فرمود:

اینها اهل بیت من هستند. (1)

35 - پیامبر به من فرمود: اگر تو نبودی منافقان از مؤمنان شناخته نمی شدند.

36 - حضرت علی علیه السلام شهید، پدر شهید (امام حسین)، برادر شهید (جعفر طیار) و همسر شهید (فاطمه زهرا) است.

37 - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر همه ی مردم علی علیه السلام را دوست می داشتند، خداوند جهنم را نمی آفرید.

38 - خداوند از مقام ولایت او حمایت می کند، با این که با وجود پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را عذاب نکرد؛ «ما كان الله معذبهم و انت فيهم». اما هنگامی که شخصی به مقام ولایت و

ص: 73

امامت علی علیه السلام جسارت کرد، عذاب را بر آن شخص نازل کرد، «سأل سائل بعذاب واقع».

39 - فرشتگان به وسیله محبت آن حضرت به خداوند تقرّب می جویند؛ قال النبی صلی الله علیه و آله: «انّ الملائكة تتقرّب الی الله بمحبّته».(1).

40 - بهترین انسان بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام است که در بهترین مکان (کعبه) متولد شد و در بهترین زمان (ماه رمضان) و در بهترین شب (شب قدر) و در بهترین قسمت شب قدر (وقت سحر) و در بهترین مکان (مسجد) و در بهترین قسمت مسجد (محراب) و در بهترین حالات (روزه و نماز) و در بهترین حالات نماز (سجده) بهترین مرگ (شهادت) نصیب وی گشت.

مظلومیت علی علیه السلام

تاریخ بشریت مظلومی چون علی علیه السلام بر خود ندیده است. با مطالعه ی شرایط و اوضاع زندگی آن حضرت، این حقیقت به خوبی روشن می شود. در این زمینه به عناوین زیر توجه کنید:

1 - آن حضرت می گوید: اگر سکوت کنم، می گویند از مرگ ترسیده، و اگر حرف بزنم، مرا ریاست طلب می خوانند؛ «ان اسکت یقولوا جزع عن الموت، فان اقل یقولوا حرص علی الملك»(2)

2 - آن حضرت می فرماید: «مازلت مظلوماً منذ قبض الله تعالی نبیّه الی یوم الناس»(3)؛ از روزی که پیامبر از دنیا رفت تا امروز همیشه مظلوم هستم.

3 - روزی حضرت برای مردم سخن می گفت: مرد عربی وارد مجلس شد و گفت:

وای از ظلمی که به من شده است! حضرت آن مرد را صدا زد و به او فرمود: «لقد ظلمتُ عددَ المَدَرِ و الوَبَرِ» ای مرد عرب! به اندازه شن ها و ریگها و کرک حیوانات به من ستم شده است(4).

ص: 74

1- . بحار الانوار ج 39، ص 93

2- . بحار الانوار ج 28، ص 234

3- . سفینه البحار الانوار ج 2، ص 108

4- . مستدرک حاکم، ج 3، ص 142

گریه ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی علیه السلام

4 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «یا علی اتق الضغائن الّتی فی صدور من لا یظهرها الا بعد موتی، أولئك یلعنهم الله و یلعنهم اللّاعنون»؛ ای علی! بترس از حقدها و کینه هایی که در سینه ی افراد هست، و پس از مرگ من آن ها را اظهار می کنند خداوند و همه ی لعنت کنندگان آنان را لعن خواهند کرد. سپس پیامبر گریست.

شخصی پرسید: چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «أخبرنی جبرئیل أنّهم یظلمونه و یمنعون حقّه و یقاتلونه و یقتلون ولده و یظلمونهم بعده»؛ جبرئیل مرا خبر داد که آن قوم به او ستم می کنند، از حق خودش او را محروم می سازند، با او می جنگند و بچه هایش را می کشند و به آنان ستم روا می دارند. (1)

ابن ابی الحدید می گوید: رسم عرب بر این بود که هرگاه کسی از آنان کشته می شد، انتقام خون را از قاتل می گرفتند و اگر نمی توانستند از کسی که نزدیکتر از همه به قاتل بود، از او می گرفتند و این روش درباره ی پیامبر و علی هم مصداق پیدا کرد.

زیرا پیامبر برای پیشرفت اسلام خون ناپاکان زیادی را ریخت و چون نتوانستند از پیامبر انتقام بگیرند، بغض ها و عداوتهای بیست و سه ساله بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر علی علیه السلام خالی کردند و انجام دادند آنچه که نمی بایست انجام بدهند.

گریه و تأثر فاطمه علیها السلام بر علی علیه السلام

5 - حضرت فاطمه علیها السلام هنگام وفاتش می گریست؛ علی علیه السلام به او فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرضه داشت: به جهت ظلم هایی که پس از من به تو می رسد. علی فرمود:

گریه مکن. به خدا قسم! در برابر عظمت خداوند، این ها نزد من بسیار کوچک است؛ «لما حضرت وفاة فاطمة بکت، فقال لها امیرالمؤمنین یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت أبکی لِمَا تَلقی

ص: 75

بعدي. فقال لها: لا تبكي، فوالله ان ذلك لصغير عندي في ذات الله»(1).

6 - در زیارتنامه ای که امام هادی علیه السلام کنار قبر حضرت علی علیه السلام قرائت کرده، مظلومیت آن حضرت به روشنی منعکس شده است؛ «السلام عليك يا وليّ الله، أشهد أنك انت أول مظلوم وأول من غُصِبَ حقّه»(2)

درد دل با چاه

7 - در مظلومیت علی علیه السلام همین بس که در هنگام زمامداری اش به گونه ای تحت فشار روحی بود که کسی را پیدا نمی کرد با او راز دلش را بگوید، به صحرا می رفت و با چاه درد دل می کرد.

میثم تمار می گوید: شبی علی مرا به صحرا برد، از کوفه که بیرون رفتیم، به مسجد جعفی رسیدیم، رو به قبله کرد و چهار رکعت نماز خواند و سپس چنین دعا کرد:

«الهي كيف أدعوك وقد عصيتك و كيف لا أدعوك وقد عرفتك و حبك في قلبي مكين، مددت اليك يداً بالذنوب مملوءة و عيناً بالرجاء ممدودة، الهي أنت مالك العطايا و أنا أسير الخطايا».

آنگاه از مسجد بیرون رفتیم سپس در همان صحرا خطی بر زمین کشید و به من فرمود: از این خط تجاوز نکن و مرا گذاشت و رفت. ناگهان به خود آمدم که چرا در این شب تاریک مولایم را تنها گذاشتم، با این که او دشمن فراوان دارد. به جست و جوی او رفتم تا دیدم که سر خود را در میان چاهی فرو برده و با چاه گفت و گو می کند.(3)

آری! مظلومیت از این بیشتر نمی شود؛ با این که مخالفان اعتقاد داشتند که از هر نظر، علی علیه السلام شایسته ی خلافت است، حقّ مسلم او را غصب کردند و او بیست و پنج سال صبر کرد؛ «صبرتُ و في العين قذى و في الحلق شجى»؛(4) یعنی مانند کسی صبر کردم

ص: 76

1- . بحار الانوار ج 43، ص 218

2- . بحار الانوار ج 100، ص 265

3- . بحار الانوار، ج 40، ص 199

4- . نهج البلاغه، خطبه ی 3

که خار در چشمش و استخوان در گلویش گیر کرده باشد.

در سقیفه به دیگران رأی دادند، چه این که ملك همسر او (فدك) را غصب کردند و به این اکتفا نکردند، بیت وحی و نبوت را به آتش کشیدند و همسرش را كتك زدند و با کمال گستاخی ریسمان اسارت به گردن حبل المتین افکندند و بعد از شهادتش چندین سال روی منبرها به او دشمنام می دادند.

معجزات حضرت علی علیه السلام

آگاهی از نیت مردم

روزی حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر شخص مورد اطمینانی می یافتم، توسط او مالی را برای شیعیان مدائن می فرستادم. شخصی با خودش گفت: می روم و می گویم:

من می توانم این مال را ببرم. وقتی که گرفتم، راه شام را در پیش می گیرم و به معاویه ملحق می شوم؛ با این فکر پیش آن حضرت آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من می توانم آن مال را ببرم حضرت سرش را بلند کرد و فرمود: از من دور شو تو راه شام را در پیش می گیری و به معاویه ملحق می شوی. (1)

تعلیم قرآن

رمیله می گوید: حضرت علی علیه السلام شخصی را در حال خیاطی و آوازخوانی دید و فرمود: ای جوان! اگر قرآن بخوانی برای تو بهتر است.

گفت: خوب نمی توانم بخوانم. دوست داشتم خوب قرآن می خواندم. حضرت فرمود: نزدیک بیا. جوان نزدیک حضرت رفت و علی علیه السلام آهسته چیزی در گوش او گفت که تمام قرآن در قلب او نقش بست و حافظ کل قرآن کریم شد. (2)

گفتگوی علی علیه السلام با اصحاب کهف

شريك بن عبدالله می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی علیه السلام و ابوبکر و عمر را به سوی اصحاب کهف فرستاد و فرمود: سلام مرا به آنان برسانید. وقتی که از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

ص: 77

1- . بحار الانوار ج 8، ص 732

2- . بحار الانوار ج 42، ص 17

بیرون رفتند، آن دو به علی علیه السلام گفتند: جای آنان را می شناسی؟

حضرت فرمود: پیامبر ما را به جایی نمی فرستد، مگر این که خداوند ما را به آنجا راهنمایی می کند. هنگامی که بر در غار رسیدند، علی علیه السلام به ابوبکر گفت: تو سلام کن.

چون سالمندتر از ما هستی. او سلام کرد، ولی به او جواب ندادند.

امام به عمر گفت: تو سلام کن. چون سن تو نیز از من زیادتر است. عمر سلام کرد، ولی به او نیز جواب ندادند.

وقتی که علی علیه السلام سلام کرد، جواب او را دادند و حضرت سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به آنان رساند. ابوبکر گفت: از اینها بپرس که چرا جواب ما را ندادند، ولی جواب تو را دادند؟

حضرت فرمود: خودت بپرس؟ ابوبکر پرسید: ولی با او سخن نگفتند! عمر نیز پرسید، باز هم حرف نزدند! آن دو به حضرت گفتند: تو سؤال کن.

حضرت فرمود: اینها می گویند که چرا جوابشان داده نشد، ولی پاسخ مرا دادید.

گفتند: ما فقط با پیامبر و وصی او سخن می گوئیم. (1)

پیشگویی علی علیه السلام درباره شهادت رشید هجری

قنواء دختر رشید هجری می گوید: پدرم از علی علیه السلام چنین نقل می کرد: چگونه صبر می کنی وقتی که یکی از افراد بنی امیه تو را بگیرد و دست و پا و زبان تو را قطع کند؟

گفتم: آیا با تو در بهشت نیستیم؟ فرمود: چرا هستی. گفتم: پس باکی ندارم. قنواء می گوید: روزها سپری شد تا زمان ابن زیاد رسید و پدرم را گرفتند و به او گفتند: از علی علیه السلام تبری بجوی، ولی پدرم نپذیرفت. ابن زیاد گفت: دوست داری چگونه بمیری؟

پدرم گفت: علی علیه السلام فرمود: تو دست و پا و زبان مرا قطع می کنی. ابن زیاد گفت:

اکنون دروغ ابوتراب را ثابت می کنم. دست و پایش را قطع کنید، ولی به زبانش آسیب

ص: 78

نرسانید. دخترش می گوید، پدرم را دیدم که دست و پایش بریده شده بود، ولی تبسم می کرد. پرسیدم درد نداری؟ گفت: نه.

رُشید در بالای دار به مردم گفت: بیاید علوم گذشته و آینده را به شما بگویم و پیوسته از مناقب علی علیه السلام می گفت، تا این که خبر به ابن زیاد رسید و دستور داد زبانش را نیز بریدند(1).

مرقد مطهر امام علی علیه السلام

مرقد مطهر حضرت علی علیه السلام به سبب خفقان حکومت اموی، حدود یک قرن مخفی بود و عموم مردم از زیارت آن حضرت محروم بودند، تنها فرزندان آن حضرت و بعضی از خواص شیعه از آن مکان نورانی آگاهی داشتند، تا این که در زمان حضرت صادق علیه السلام که قدرت و حکومت از امویان به عباسیان انتقال یافت و آنان چندان در ظهور قبر امام علی علیه السلام حساسیت نشان نمی دادند. امام صادق علیه السلام با گروهی به زیارت جدّ بزرگوارشان رفتند و پس از آن، برای حضرت علی علیه السلام قبه و بارگاه ساخته شد(2).

قبه و بارگاه مطهر حضرت علی علیه السلام تاکنون چندین مرتبه بازسازی، و به سبب حوادث طبیعی یا به جهت بنای عالی تری خراب شده است. در این زمینه به موارد زیر توجه فرمایید:

1 - صندوقی که پس از دفن از طرف علویان بر مرقد مطهر نصب شده، از سال 40 تا 130 هجری قبه نداشته است.

2 - ساختمان داود عباسی که بنای بسیار مختصری بود. او قبر مطهر را ساخته، لیکن طاق و سرپوش نداشت.

3 - هارون الرشید متوفای 193 برای حضرت علی علیه السلام قبه و بارگاه بنا کرده است.

ص: 79

1- . امالی، ج 1، ص 167

2- . تجدید بنا بارگاه

4 - بنای محمد بن زید که در سال 173 در طبرستان سلطنت داشته و در سال 287 وفات کرد.

5 - سید ابوعلی از اصحاب امام کاظم علیه السلام در سال 217 بنای زیبایی بر مرقد حضرت نهاد.

6 - سلطان عضدالدوله دیلمی در سال 371 قبه ی مطهر حضرت علی علیه السلام را ساخت.

7 - پس از سوختن آن، در سال 407 ظاهراً به واسطه ی دودمان آل بویه تجدید بنا شده است. (البته از این تاریخ تا بنای بعدی طبعاً تکمیل و تعمیری صورت گرفته است.)

8 - شاه صفی صفوی در سال 1042 به کلی ساختمان آن را بازسازی و تجدید بنا کرد و برای حرم چهار در گذاشته و پس از آن رواق ساخته شده است. (1)

قبه و بارگاه کنونی

ساختمان فعلی از سال 1363 هجری است که اصل آن از شاه صفی و تزئین و تکمیل آن از شاه عباس و سایر سلاطین صفوی و زندیه و افشاری و قاجار است.

این عمارت دارای صندوق مطهر، ضریح مقدس، روضه منوره، رواق و صحن دو طبقه است.

صندوق مطهر

این صندوق از آثار نفیس قرن 12 هجری است که در اطراف آن سوره ی دهر و قدر و اعلی و نبأ و العادیات و ملک و... نوشته شده است.

پس از این تاریخ، در هر دوره و زمانی صندوق های فراوانی، یکی پس از دیگری از ناحیه ی سلاطین و شیعیان تقدیم شده است.

ص: 80

از همان زمان که صندوق بدیع و قیمتی را بر قبر مطهر نهاده اند ضریح نقره ای بر مرقد مطهر گذاشته شد.

این ضریح چندین مرتبه تجدید شده است؛ یک بار سلطان محمد شاه قاجار در سال 1211 ضریح تقدیم کرد. دومین مرتبه آن را به ایران آوردند و تعمیر کردند.

سومین مرتبه به امر عباس قلی خان وزیر محمد شاه (مشیرالسلطنه) ضریح فولادی تهیه شد و این ضریح تقدیمی ناصرالدین شاه بود که به دست مشیرالسلطنه در سال 1300 نصب شد.

ضریح مقدس کنونی از طرف فرقه ی اسماعیلیه است. این ضریح مشبك به عرض 3 متر و طول 5 متر و ارتفاع آن قریب چهار متر است که روی آن سوره ی مبارکه الرحمن و سوره های دیگر و احادیث نبوی نوشته شده است.

روضه ی منوره

داخل روضه منوره که بنای آن از صفویه است، چندین بار اصلاح و تزئین و تعمیر شده است. نخستین کسی که آن را آینه کاری کرد، حاجی حمزه ترکی در سال 1285 و پس از آن در سال 1308 قمری چند نفر بوشهری و کازرونی آن جا را آینه کاری کردند.

روضه ی منوره دارای شش در است که از سال 1318 تا چند سال ساخته و تقدیم شده است.

رواق

قبر مطهر حضرت میان صندوق و صندوق درون ضریح و ضریح در وسط روضه ی منوره و روضه در میان رواق ها با دیواری به ارتفاع 13 متر است و رواق به اندازه ی 30 * 30 و به چهار طرف روضه محدود می گردد و در میان صحن قرار دارد و صحن محدود به دیوارهای اطراف است.

صحن مقدس که دارای 60 غرفه است، به طول 77 متر و به عرض 72 متر در دو طبقه ساخته شده و مجموع غرفه های بالا و پایین حدود صد غرفه است که برخی از آن ها مقبره ی علما و بزرگان شیعه است. صحن شریف حضرت علی علیه السلام دارای 5 در است.

1 - در بزرگ ساعت که در مشرق روبروی ایوان طلاست.

2 - در جهت شمالی که به باب طوسی معروف است. چون بیرون صحن مسجدی است به نام شیخ طوسی که قبر شریف او نیز در آنجاست.

3 - در معروف به باب قبله است که به سمت قبله باز می شود و در جهت جنوبی قرار دارد.

4 - باب السلطانی که در غرب واقع است و در زمان سلطان عزیز عثمانی در سال 1279 هجری ساخته شده است.

5 - در بازار خیاطهاست که در طرف راست در ساعت قرار دارد.

قبور علمای شیعه در نجف

در صحن مطهر حضرت علی علیه السلام و اطراف آن بسیاری از بزرگان دفن شده اند.

مانند مقدس اردبیلی، شیخ طوسی، شیخ احمد جزائری، آقا باقر بهبهانی، مرحوم نراقی، سید بحرالعلوم، آخوند خراسانی، مرحوم نائینی، شیخ انصاری، سید محمد کاظم خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی، محدث نوری، شیخ عباس قمی، سید ابوالحسن اصفهانی، مرحوم طریحی، شیخ محمد حسن (صاحب جواهر)، میرزا حبیب الله رشتی.

مساجد نجف

در نجف مساجد فراوانی ساخته شده است. مانند: مسجد حنانه، مسجد طوسی، مسجد شیخ صاحب جواهر، مسجد عمران شاهین، مسجد هندی، مسجد شیخ طریحی، مسجد شیخ انصاری، مسجد خضراء، مسجد کاشف الغطاء

مدارس نجف

در نجف مدارس علمیه ی زیادی برای طلاب و دانشجویان دینی وجود دارد.

مانند: مدرسه ی صدر اعظم که بزرگ ترین مدرسه ی علمیه است، باد کوبه، سلیمیه، قوام شیرازی، کاشف الغطاء، جامعة النجف، آخوند خراسانی، لبنانی ها، امام مهدی، شریانی، بخارایی ها، هندی، سید محمد کاظم یزدی، خلیلی. برخی از این مدارس و مراکز دینی و مذهبی اکنون خراب شده است.

قبرستان وادی السلام

این قبرستان یکی از مقدس ترین گورستان های مسلمانان و شیعیان است و در روایات آمده است: هر مؤمنی در شرق یا غرب عالم از دنیا رود، به روح او ندا می رسد که به وادی السلام ملحق شود و بدین منظور فرشته ای است به نام (ملك نقاله) که ارواح مؤمنان را از سرتاسر جهان به این گورستان می آورند.

در وادی السلام جایگاهی است به نام مقام حضرت حجت علیه السلام که مردم به زیارت و نماز در آن می پردازند و نیز مقام دیگری منسوب به حضرت سجاد علیه السلام است که هنگام زیارت جدّ خود، آنجا به نماز می ایستاده است. قبر بسیاری از بزرگان و علماء و صلحاء در آن است. مانند حضرت هود علیه السلام و حضرت صالح علیه السلام که دارای گنبد و بارگاه است.

شهر کوفه در تاریخ پر فراز و نشیب تشیع جایگاه ویژه ای دارد؛ گرچه در برخی از روایات، مردم آن دیار به سبب اعمال و رفتارهایی که در زمان حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیه السلام از خود نشان دادند، سرزنش شده اند، ولی بیش از نقاط دیگر جهان تشیع به اهل بیت علاقمند بوده اند.

همچنین شمار زیادی از اصحاب امامان کوفی بودند؛ گروه بسیاری از راویان حدیث از حضرت صادق علیه السلام اهل کوفه بودند.

شهر کوفه، هم مقر حکومت پنج ساله ی امیرالمؤمنین علیه السلام بود، هم کانون حکومت حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود.

کوفه شهر معروفی است در خاک عراق، و گروهی معتقدند سرزمین رملی و ریکزار را کوفه می گویند. فرید و جدی می گوید: چون کوفه شهر دایره ای شکل است. مسجد کوفه مربع شکل تقریباً با ضلع های 11-116-109-116 متر می باشد.

مساحت مسجد کوفه تقریباً 12750 متر است و دیوارهای آن 22 متر ارتفاع دارد.

فضیلت معنوی مسجد کوفه و نماز در آن

در فضیلت معنوی مسجد کوفه همین بس که از چهار شهر برگزیده ای خداوند است: مکه، مدینه، بیت المقدس و کوفه. (1)

1 - مسجد کوفه یکی از چهار مکان مقدس است که انسان در آن مخیر است نمازهای خود را قصر یا تمام بخواند.

2 - امام صادق علیه السلام می فرماید: در مسجد کوفه هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خوانده اند. (2)

3 - امام صادق علیه السلام می فرماید: انفاق نمودن يك درهم در کوفه معادل صددرهم در

ص: 84

1- . بحارالانوار ج 100، ص 392

2- . بحارالانوار ج 100، ص 397

غیر کوفه است. (1)

4 - امام صادق علیه السلام می فرماید: بیشترین علاقه مندان به ما اهل بیت از کوفه هستند. (2)

5 - خواندن يك نماز واجب در مسجد کوفه ثواب هزار نماز و خواندن يك نماز نافله پاداش پانصد نماز را دارد و نشستن در مسجد کوفه عبادت است، گرچه انسان قرآن تلاوت نکند. (3)

6 - امام باقر علیه السلام می فرماید: مسجد کوفه باغی از باغ های بهشت است. (4)

7 - پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد کوفه مسجد پر برکتی است که خداوند آن را برای اهلش اختیار کرده و مسجد کوفه روز قیامت اهل خود را شفاعت می کند. (5)

8 - امام صادق علیه السلام فرمود: مکه حرم خداوند و مدینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و کوفه حرم حضرت علی علیه السلام است. (6)

9 - امام باقر علیه السلام می فرماید: به جا آوردن نماز واجب در آن پاداش حج و به جا آوردن نماز نافله پاداش عمره را دارد. (7)

10 - امام باقر علیه السلام می فرماید: اگر مردم بدانند چه ثوابی در مسجد کوفه نهفته است، همه ی شیعیان برای زیارت آن مسجد حرکت می کنند. (8)

ستون ها و محراب های هفتگانه در مسجد کوفه

در مسجد کوفه ستون ها و محراب های مختلفی است که برخی از پیامبران و امامان

ص: 85

1- . بحار الانوار ج 100، ص 399

2- . بحار الانوار ج 100، ص 399

3- . بحار الانوار ج 100، ص 391

4- . بحار الانوار ج 100، ص 389

5- . بحار الانوار ج 100، ص 394

6- . بحار الانوار ج 100، ص 399

7- . بحار الانوار ج 100، ص 399

8- . بحار الانوار ج 100، ص 395

معصوم علیهم السلام در آنجا عبادت می کردند و نماز می خواندند و برای زائران گرامی مستحب است که به هنگام زیارت دو رکعت نماز بخوانند و بعد از آن دعای مخصوصی دارد که مشروح آن اعمال در مفاتیح الجنان در باب اعمال مسجد بزرگ کوفه آمده است.

آن مقامات بدین شرح است: مقام حضرت نوح علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام حضرت خضر علیه السلام، مقام زین العابدین علیه السلام، مقام حضرت صادق علیه السلام، محراب امیرالمؤمنین علیه السلام، دکه القضاء، بیت الطشت

دکه القضاء: محلی است در مسجد کوفه که حضرت علی علیه السلام آنجا می نشست و برای مردم قضاوت می فرمود و در آن موضع ستون کوتاهی است که بر آن آیه ی کریمه ی: «انّ الله یامر بالعدل و الاحسان» نوشته شده است.

بیت الطشت: محلی است که یکی از معجزات حضرت علی علیه السلام آنجا ظاهر شد.

دختری در میان آب رفته بود و زالویی وارد شکمش شده و کم کم رشد کرده بود؛ برادران آن دختر گمان حمل بردند، و در صدد کشتن وی برآمدند. از این رو، وی را نزد حضرت علی علیه السلام آوردند. امام علیه السلام فرمود: قابله ای در پشت پرده مسجد او را معاینه کند. وی پس از معاینه ی دختر، گفت: او آبستن است.

حضرت فرمود: بروید طشتی بیاورید که مملوّ از لجن باشد و دختر را بر روی آن نشانید. پس از لحظاتی زالویی از شکمش خارج شد و پاکی دختر ثابت شد. در بعضی از روایات آمده است که حضرت دست به سوی کوه های شام دراز کرد و قطعه ی برفی آورد و در طشت نهاد. (1)

مهم ترین مکان این مسجد محراب و مکان شهادت حضرت علی علیه السلام است که در ضلع جنوبی قرار دارد.

مسجد سهله

پس از مسجد کوفه مسجدی به فضیلت آن در عبادت نمی رسد و آن مکان خانه ی حضرت ادريس علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام و محل ورود حضرت خضر علیه السلام و مسکن آن حضرت است.

حضرت صادق علیه السلام به ابو بصیر فرمود: گویا می بینم که حضرت مهدی علیه السلام با اهل و

ص: 86

عیالش در آن مسجد فرود می آید و منزل آن حضرت باشد و هر کس در آن مسجد اقامت کند، چنان است که در خیمه ی پیامبر صلی الله علیه و آله اقامت کرده است و آن که در آنجا با نیت خالص دعا کند، دعای او مستجاب خواهد شد و ملائکه همیشه برای زیارت آن مسجد حضور دارند و در آن عبادت می کند. دو رکعت نماز در میان نماز مغرب و عشاء از اعمال دینی مسجد کوفه است که هر انسان صاحب غمی را برطرف می سازد.

مکان های مقدسی در این مسجد وجود دارد، عبارت از مقام حضرت صادق علیه السلام، مقام حضرت ابراهیم علیه السلام، مقام ادریس، مقام امام سجاده علیه السلام و مقام حضرت مهدی علیه السلام، که به سبب قدوم مبارکش، مکان نورانی شده است و شیعیان در این مقام های مختلف به عبادت می پردازند.

مسجد زید بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد سهله است. زید بن صوحان از اصحاب حضرت علی علیه السلام است که در جنگ جمل شهید شد در این مسجد دو رکعت نماز تحیت خوانده می شود.

مسجد صعصعة بن صوحان

این مسجد نزدیک مسجد زید قرار دارد. صعصعه برادر زید و از صحابه ی حضرت علی علیه السلام است. او یکی از تشیع کنندگان حضرت علی علیه السلام بود که مثنی از خاک قبر را بر سر خود ریخت و گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای امیرالمؤمنین!

گوارا باد بر تو کرامت های الهی، به تحقیق که مولد تو پاکیزه بود و صبر تو بسیار و جهاد تو بزرگ بود و به آرزویت رسیدی و تجارت سودمندی کردی(1).

ص: 87

این خانه در اصل منزل مسکونی امّ هانی خواهر حضرت علی علیه السلام بود که حضرت پس از انتقال به کوفه آن را منزل خود قرار داد. این خانه در بیرون مسجد کوفه و در زاویه ی جنوب غربی آن قرار دارد که شیعیان و زائران آن بزرگوار وقتی وارد آن منزل می شوند، خاطرات زمان امام علی علیه السلام را به یاد می آورند و به گریه و زاری می پردازند.

حرم حضرت مسلم و هانی بن عروه

آرامگاه حضرت مسلم، این شخصیتّ والامقام، در سمت جنوب شرقی مسجد کوفه قرار دارد که به وسیله ی راهرو کوتاهی از مسجد کوفه، می توان به درون آن قدم نهاد. حرم حضرت مسلم فضای وسیعی در شرق مسجد کوفه را در بر گرفته و از گنبد طلایی بزرگ و چندین رواق و شبستان و ایوان تشکیل یافته است.

در کنار حرم حضرت مسلم، در سمت جنوب، آرامگاه مختار بن ابی عبیده ثقفی است که پس از واقعه ی کربلا- به قیام علیه امویان پرداخت و انتقام خون شهدای کربلا را از آنان گرفت و جنایت کاران را به سزای اعمالشان رساند.

آرامگاه هانی بن عروه

روبه روی مرقد حضرت مسلم، در سمت شمالی صحن قرار دارد. وی از شیعیان باوفا و میزبان و هم‌رزم مسلم بن عقیل در کوفه بود که به همراه او شهید شد.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت

نام: فاطمه

لقبهای معروف: زهرا، صدیقه، طاهره، کبری، راضیه، مرضیه، انسّیه، بتول، زهره، حوریّه، محدّثه و...

کنیه، امّ الحسنین، امّ ابیها، امّ الائمّه

پدر و مادر: محمد رسول الله صلی الله علیه و آله، خدیجه کبری

وقت و محل تولد: در آستانه طلوع فجر روز جمعه 20 جمادی الثانیه سال 5 بعثت در مکه متولد شد.

وقت هجرت و وقت ازدواج: در سن حدود هشت سالگی همراه علی علیه السلام به مدینه مهاجرت کرد و در سال دوم هجرت در آغاز ماه ذیحجه، با علی علیه السلام ازدواج نمود و دارای پنج فرزند به نامهای: حسن، حسین، زینب، امّ کلثوم و محسن گردید.

وقت و محل شهادت: بین نماز مغرب و عشا در 15 یا 13 جمادی الاول یا سوم جمادی الثانیه سال 11 هجری، در سن هجده سالگی در مدینه به شهادت رسید.

مرقد: مرقد آن بانوی با عظمت در یکی از سه محل 1 - کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و 2 - در قبرستان بقیع 3 - بین منبر و قبر پیامبر در مسجد النبی زیارت می شود.

دوران عمر (دو بخش):

1 - دوران ملازمت با پدر و همسر

2 - دوران چند ماهه بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نظر اجتماعی و سیاسی بسیار مهم بود.

ص: 91

ایثارگری

به نمونه هایی از ایثارگری اشاره می کنیم:

1 - اسماء بنت عمیس می گوید: در محضر حضرت زهرا علیها السلام بودم، رسول خدا وارد شد، گردن بندی از طلا بر گردن حضرت زهرا علیها السلام دید که علی علیه السلام آن را از سهمیه خود از بیت المال خریده بود فرمود: ای فاطمه مراقب باش که مردم نگویند که دختر محمد صلی الله علیه و آله زیور طاغوتیان را در گردن نموده است.

فاطمه علیها السلام همانند آن گردن بند را از گردن بیرون آورد و فروخت و با پول آن برده ای را آزاد کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله از این کار حضرت زهرا شاد گردید.

پیامبر هرگاه به سفر می رفت آخرین فردی که با او خداحافظی می کرد فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که از سفر بازمی گشت نخستین کسی که با او دیدار می کرد فاطمه علیها السلام بود.

2 - در یکی از سفرها هنگامی که از سفر بازگشت طبق معمول به خانه فاطمه آمد دید فاطمه دو عدد دستبند نقره در دست نموده و پرده ای را بر در خانه اش آویزان نموده است (با توجه به اینکه وضع اقتصادی مردم بسیار در سطح پائین بود) پیامبر در خانه فاطمه علیها السلام اندکی نشست ولی مانند سابق به فاطمه توجه ننمود سپس پیامبر رفت و فاطمه با هوشیاری مخصوصی که داشت مطلب را دریافت سخت نگران شد و گریه کرد و همانند دستبند را بیرون آورد و پرده را از در خانه باز نمود و حسن و حسین را طلبید و دستبندها را به یکی از آنها و پرده را به دیگری داد و به آنان فرمود:

نزد پدرم بروید و سلام مرا به او برسانید و به آن حضرت عرض کنید که ما در غیاب تو غیر از اینها به زندگی خود نیفزودیم اینک اینها را آورده این اختیار در دست شماست.

حسن و حسین به محضر پیامبر رسیدند و پیام مادر را به آن حضرت ابلاغ کردند پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را نوازش کردند سپس دستور داد آن دو دستبند را به چند قطعه شکستند آن قطعه ها را بین مهاجران تهی دست تقسیم نمودند و بعد دستور داد از آن پرده چند پیراهن تهیه کنند و به برهنگان دادند آنگاه فرمودند، خداوند فاطمه را رحمت کند خداوند به جای آن پرده (که از آن چند نفر برهنه را بیوشانند) لباس بهشتی به فاطمه بیوشاند و به جای این دو دستبند او را با زیورهای بهشتی بیاراید. (1)

3 - پیامبر در عروسی حضرت زهرا علیها السلام يك دست پیراهن نو به حضرت زهرا علیها السلام داده بود تا در شب عروسی بپوشد هنگامی که فاطمه به خانه زفاف رفت بر سجاده عبادت خود نشسته بود و با خدا مناجات می کرد ناگاه مستمندی به خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد و با صدای بلند گفت: از در خانه نبوت يك پیراهن کهنه می خواهم.

فاطمه در آن موقع دو پیراهن داشت یکی کهنه و دیگری نو خواست پیراهن کهنه را طبق تقاضای فقیر به او بدهد ناگاه به یاد این آیه (92) سوره آل عمران) افتاد که می فرماید: «لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید مگر آنچه را دوست دارید انفاق کنید.

حضرت زهرا علیها السلام که می دانست پیراهن نو را بیشتر دوست دارد به این آیه عمل کرد و پیراهن نو را به فقیر داد.

فردای آن روز هنگامی که پیامبر پیراهن کهنه را در تن حضرت زهرا علیها السلام دید فرمود: چرا پیراهن نو را نپوشیده ای؟ حضرت زهرا عرض کرد: آن را به فقیر دادم.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود اگر آن را برای شوهرت می پوشیدی بهتر و مناسب تر بود.

فاطمه عرض کرد: این روش را از شما آموختم در آن هنگام که حضرت خدیجه همسر شما گردید همه اموال خود را در راه شما به تهی دستان بخشید کار به جایی رسید که فقیری به در خانه آمد و تقاضای لباس کرد در خانه لباس وجود نداشت شما

ص: 93

پیراهن خود را از تن بیرون آورده و به او دادید از این رو این آیه (29 سوره اسراء) نازل شد: «و لا تبسطها کل البسط فتقعد ملوماً محسوراً» و بیش از حد دست را مگشا تا مورد سرزنش قرار گیری و از کار فرو مانی.

پیامبر تحت تاثیر محبت ها و خلوص دخترش زهرا قرار گرفت قطره های اشک از چشمانش سرازیر شد فاطمه را به نشانه محبت به سینه اش چسباند. (1)

رضایت همسر

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی در شان حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «فوالله ما اغضبتها و لا اكرهتها علی امر حتی قبضها الله عزوجل و لا اغضبتی و لا غضب لی امر»؛

سوگند به خدا من زهرا را تا هنگامی که خداوند او را به سمت خود برد خشمگین نکردم در هیچ کاری موجب ناخوشنودی او نشدم او نیز مرا خشمگین نکرد و هیچ گاه مرا ناخوشنود نکرد. (2)

مایه آرامش همسر

پیوند مقدس حضرت زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام به قدری با صفا و پر مهر بود و وجود حضرت زهرا علیها السلام به قدری برای حضرت علی مایه آرامش و خشنودی بود که علی در سخنی می فرماید: «و لقد كنت انظر اليها فتتكشف عني الهموم و الاحزان» من به چهره زهرا نگاه می کردم همین نگاه هرگونه غم و اندوه را از من برطرف می نمود.

تواضع در برابر همسر

تواضع حضرت زهرا علیها السلام در خانه حضرت علی علیه السلام و احترام به آن حضرت به حدی بود که وقتی ماجرای فشار بین در و دیوار و بستری شدن آن حضرت در رابطه با

ص: 94

1- . ریاحین الشریعه جلد 1. صفحه 105 و 106

2- . کشف الغمه جلد 1. صفحه 491

مخالفت با خلفا رخ داد، عمر و ابوبکر چندین بار از حضرت علی علیه السلام تقاضا کردند تا واسطه شوند و آنها به حضور حضرت زهرا علیها السلام بیایند و احوالپرسی کنند و (رضایت آن حضرت را به دست آورند) سرانجام امیرالمؤمنین ضامن شد که آن ها را نزد فاطمه ببرد.

حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه آمد و تقاضای آنان را مطرح کرد ولی فاطمه به شدت آن را رد کرد. حضرت علی علیه السلام فرمودند: من از طرف آنها ضامن شده ام که از تو اجازه بگیرم.

در این هنگام حضرت زهرا علیها السلام در برابر علی با شرایطی توافق کرده و فرمودند:

«ان كنت قد ضمننت لهما شيئاً فالبیت بیتك.. لا اخالف عليك بشیء»؛ اگر از طرف آنها چیزی را ضامن شده ای خانه خانه توست، و من در هیچ چیزی با رأی تو مخالفت نمی کنم.

و در روایت دیگر آمده است: عمر و ابوبکر در کنار حضرت زهرا علیها السلام آمدند و نشستند تا علی از حضرت اجازه بگیرد حضرت علی علیه السلام به فاطمه گفت: ای بانوی آزاد! آنها برای عذر خواهی آمده اند و اجازه ورود می طلبند چه می فرمایی؟ حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ گفت: «البیت بیتك و الحره زوجتك، افعل ما تشاء» خانه خانه تو است و بانوی آزاد همسر تو است اختیار با تو است هر چه می خواهی انجام بده. (1)

عدم تقاضا از همسر

معمولاً زنها از شوهران خود توقع دارند وسائل زندگی را از خانه وسیع و مرکب راهوار و امکانات رفاهی دیگر را برایشان فراهم کنند و لباس و زیور آلات گرانبهای دیگر را برای آنها تهیه نمایند ..

ولی حضرت زهرا علیها السلام هرگز چنین توقعاتی را نداشت و در حدود 9 سالی که با همسر خود حضرت علی علیه السلام بود حتی برای يك بار هم تقاضایی که مربوط به امور مادی باشد مطرح نکرد.

ص: 95

چند روزی گذشت که به خانه حضرت زهرا علیها السلام غذایی نرسید با اینکه بچه های حضرت زهرا علیها السلام سخت در فشار گرسنگی بودند و حضرت زهرا علیها السلام اندوخته غذایی خود را به آنها داده بود و خود گرسنه تر از آنها به سر می برد ولی ماجرا را به شوهرش نگفت.

حضرت علی علیه السلام نیز با کمبود شدید مواجه شد، صبح يك روز که از فاطمه تقاضای غذا کرد فاطمه ماجرا را گفت.

حضرت علی علیه السلام فرمود: پس چرا به من نگفتی تا به جستجوی غذا پردازم؟ فاطمه در پاسخ علی چنین گفت: «انی لا ستحیی من الهی ان تکلف نفسک ما لا تقدر علیه» من از خدایم شرم کردم که شما خود را بر چیزی که مقدور نیست به زحمت اندازی

عجیب اینکه حضرت علی علیه السلام از خانه بیرون آمد و يك دینار از کسی قرض گرفت و سپس برای تهیه غذا حرکت کرد در راه مقدار را دید که او نیز بر اثر تهی دستی از خانه بیرون آمده بود علی همان يك دینار را به مقدار داد و خود با دست خالی به خانه بازگشت. (1)

حجاب

حضرت زهرا علیها السلام به مسأله حجاب بسیار اهمیت می داد هرگز مو و بدن او را مرد نامحرم ندید و با اینکه در صحنه ها حضور داشت، هرگز از مرز حریم مقدّس حجاب و پوشش اسلامی خارج نشد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید برای زن چه کاری برترین کار است در پاسخ فرمود:

«ان لا تری رجلاً و لا یراها رجل» نه او مرد بیگانه را ببیند و نه مرد بیگانه او را بنگرد.

پیامبر به نشانه تصدیق او را به سینه اش چسباند و فرمود: «ذریّة بعضها من بعض»

ص: 96

اینها فرزندان هستند که از نظر پاکی و کمال بعضی از بعضی دیگر گرفته شده بودند. (1)-(2)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: روزی مرد نایبایی اجازه ورود به خانه فاطمه را گرفت فاطمه خود را از او پوشاند پیامبر به او فرمود: با اینکه این مرد نایب است چرا خود را از او پوشاندی؟

حضرت زهرا علیها السلام در پاسخ عرض کرد: اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم وانگهی او بورا استشمام می کند.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله پاسخ حضرت زهرا علیها السلام را پسندید و به نشانه تصدیق او فرمود: «اشهد أنك بضعة منی» گواهی می دهم که تو پاره وجود من هستی. (3)

قسمتی از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام

ضرورت شکر و سپاس الهی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومٍ نَعِمٍ إِيْتَدَأَهَا وَ سُبُوغِ آلاءِ أَسْدَاهَا وَ تَمَامِ مَنَنِ وَالِاهَا جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدْدُهَا وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا وَ تَفَاوُتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبْدُهَا».

ستایش خداوند را بر نعمت هایی که به ما بخشید و شکر او را بر آنچه الهام فرمود، حمد و ثنا بر خداوند برابر نعمت هایی که از پیش فرستاد و همه نعمت هایی که آفرید و نعمت های فراوانی که به انسان ها عطا فرمود و تمام منت ها و نعمت هایی که پیایی فرستاد. نعمت هایی که شمارش آن از توان انسان فزون تر و پاداش آن ناممکن و درك دامنه و گستردگی آن از ادراك و هوش بشر فراتر است.

ص: 97

1- . آل عمران 34

2- بحار 84/43

3- . كشف الغمه ج 2 ص 67

شناخت خدا: «الْمُمْتَعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ».

خداوندی که چشمها او را نمی تواند بنگرد و زبان ها از وصف او عاجزند و وهم و خیال از درك ذات او فرو مانده اند.

ره آورد بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله: «فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبْيِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهْمَهَا وَجَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ عُجْمَهَا وَقَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ فَأَنقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَبَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَهَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَدَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ».

پس خدای بزرگ تاریکی های جهالت را به وسیله محمد صلی الله علیه و آله روشن ساخت و مشکلات و تیرگی کفر را از قلب ها زدود و پرده ها از جلوی دیدگان برداشت. پیامبر برای هدایت در میان مردن بپاخواست و آنان را از گمراهی نجات داد و از کوری و کوردلی رهانید و به سوی دین استوار الهی رهنمون شد و همه را به راه راست فراخواند.

فلسفه اصول و فروع دین: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ وَالزَّكَاةَ تَرْكِيبَةً لِلنَّفْسِ وَنَمَاءً فِي الرِّزْقِ وَالصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ وَالْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ وَطَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ وَإِمَامَتَنَا أَمَاناً لِلْفُرْقَةِ وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَالصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَامَّةِ وَبِرَّ الْوَالِدِينَ وَقَايَةً مِنَ السَّخَطِ وَصِلَةَ الْأَرْحَامِ مَنْسَأَةً فِي الْعُمُرِ وَمُنْمَاءً لِلْعَدَدِ وَالْقِصَاصَ حِقْناً لِلدَّمَاءِ وَالْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِيفاً لِلْمَغْفِرَةِ وَتَوْفِيَةً الْمَكَائِلِ وَالْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ وَالنَّهْيَ عَنِ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرَّجْسِ وَاجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ وَتَرْكَ السَّرْقَةِ إِجْبَاباً لِلْعِفَّةِ وَحَرَّمَ اللَّهُ الشُّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ «فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»(1) وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ وَنَهَاكُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»(2)».

سپس ایمان را برای پاک کردن شما از شرك قرار داد و نماز را برای دوری شما از

ص: 98

1- . آل عمران، 102

2- . فاطر، 28

تکبر و زکات را برای پاک کردن جان و فراوانی روزی و روزه را برای تحقق اخلاص و حج را برای تقویت دین و عدل را برای استواری دلها و اطاعت از اهل بیت را برای نظم یافتن ملت اسلام و امامت ما را برای ایمن ماندن از تفرقه و جهاد را برای عزت اسلام و صبر را برای به دست آوردن پاداش و امر به معروف را برای مصالح اجتماعی عموم مردم و نیکی به پدر و مادر را برای دوری از عذاب الهی و صلح ارحام را برای فزونی خویشاوند و قصاص را برای حفظ خون انسان ها و وفای به نذر را برای آمرزش الهی و رعایت کیل و وزن در معاملات را برای درمان کم فروشی و نهی از شرابخواری را برای پاکیزه ماندن از پلیدی ها و دوری از تهمت ناموسی را برای محفوظ ماندن از لعنت الهی و ترك دزدی را برای تحقق عفت و پاکدامنی و حرمت شرك را برای اخلاص در توحید و بندگی قرار داد.

(پس از خدا انگونه که شایسته است بترسید و از دنیا نروید مگر آنکه مسلمان باشید.)

ده گفتار دلنشین حضرت زهرا علیها السلام:

1 - «هل ترك ابی یوم غدیر خمّ عذرا؟»؛ آیا پدرم در روز غدیر خم (در مورد تعیین رهبری حضرت علی بعد از خود) عذر و بهانه ای را برای کسی باقی گذاشت؟ (1)

2 - «جعل الله الصلاة تنزیها لكم عن الكبر»؛ خداوند نماز را برای دوری شما از تکبر و خود محوری قرار داد. (2)

3 - «جعل الله طاعتنا نظاما للملة و امامتنا امانا من الفرقة»؛ خداوند اطاعت ما (خاندان رسالت) را برای حفظ نظام دینی جامعه قرار داد و امامت و رهبری ما را مایه ایمنی از اختلاف و پراکندگی مقرر نمود.

ص: 99

1- . خصال شیخ صدوق ج 1 ص 173

2- . اعیان الشیعه ج 1 ص 316

4 - «ان كنت تعمل بما امرناك و تنتهي عما زجرناك فانت من شيعتنا و الا فلا»؛ اگر به آنچه به تو امر کردیم عمل کردی و از آنچه تو را نهی کردیم دوری کردی شیعه ما هستی و الا شیعه ما نیستی. (1)

5 - «اللهم ذلل نفسي من نفسي و عظم شأنك في نفسي»؛ خدایا! خودم را در نزد خودم کوچک کن و مقام خودت را در نزدم بزرگ گردان. (2)

6 - «شيعتنا من خيار اهل الجنة»؛ شیعیان ما از برجستگان اهل بهشت هستند (3)

7 - «... اجلس عند رأسی قبالة وجهی فاکثر من تلاوة القرآن والدعاء فانها ساعة یحتاج المیت الی انس الاحیاء»؛ علی جان! بعد از دفن کنار سرم در روبرویم بنشین و دعا و قرآن زیاد بخوان زیرا آن وقت ساعتی است که مردگان نیاز به مأنوس شدن با زندگان دارند. (4)

8 - «جعل الله الجهاد عزا للاسلام و ذلا لاهل الكفر و النفاق»؛ خداوند جهاد را سبب عزت اسلام و مایه ذلت کافران و منافقان قرار داد. (5)

9 - «اللهم انت المنی و فوق المنی، اسئلك ان لا تعذب محبّی و محبّ عترتی»؛ خدایا! تو امید من و بالاتر از امید من هستی از درگاهت می خواهم که دوست مرا و دوست خاندان مرا در آتش دوزخ عذاب نکنی. (6)

10 - «انشدکما الله الم تسمعا رسول الله یقول رضی فاطمه من رضای و سخط فاطمه من سخطی فمن احب فاطمه ابنتی احببنی و من ارضی فاطمه فقد ارضانی و من اسخط فاطمه فقط اسخطنی؟ قالوا نعم سمعناه»؛ (خطاب به ابوبکر و عمر) شما را به خدا سوگند می دهم آیا از رسول خدا نشنیده اید که فرمود خشنودی فاطمه از خشنودی من است و خشم فاطمه از خشم من است کسی که دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که او را خشنود کند مرا خشنود کرده و کسی که او را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است؟ آنها گفتند: آری شنیده ایم. (7)

ص: 100

1- . بحار الانوار ج 68 ص 155

2- . اعیان الشیعه ج 1 ص 323

3- . بحار الانوار ج 68 ص 155

4- . بیت الاحزان محدث قمی ص 149

5- . اعیان الشیعه ج 1 ص 316

6- . بیت الاحزان محدث قمی ص 27

7- . اعیان الشیعه ج 1 ص 318

اشاره

نام امام دوم: حسن

لقب های آن بزرگوار: مجتبی، سبط اکبر است

ولادت آن حضرت در شب نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه بود و دوران زندگانی امام حسن علیه السلام در سه بخش خلاصه می شود:

الف) در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله حدود 7 سال.

ب) ملازمت با پدر حدود 30 سال.

ج) عصر امامت 10 سال.

و آن حضرت در 28 صفر سال 50 هجری در سنّ حدود 47 سالگی به دستور معاویه، توسط جُعدہ، در مدینه، مسموم و به شهادت رسید و مرقد ایشان در قبرستان بقیع در مدینه است.

1 - علاقه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام حسن علیه السلام:

ابو هُریره می گوید: روزی حسن علیه السلام به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و در کنار آن حضرت نشست. پیامبر دهانش را به (نشانه محبت) بر دهان حسن علیه السلام نهاد و سه بار فرمود:

اللهم انی احبه و أحب من یحبه؛ خدایا من حسن را دوست دارم و همچنین آن کسی که حسن را دوست بدارد، دوست دارم. (1)

مقام ارجمند امام حسن علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله

1 - پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ان ابنی هذا سید یصلح الله به بین فئتين من المسلمین» (2)؛

همانا این پسرم سرور و آقا است، خداوند به وسیله او، بین دو گروه از مسلمانان را اصلاح می دهد.

2 - عمّار یاسر می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکرّر فرمود:

«الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة هما ریحاتی من الدنیا» (3)؛

حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند، آنها دو گل خوشبوی من در دنیا می باشند.

3 - نیز فرمود:

«هذان ابناى من احبهما فقد احببى»؛

حسن و حسین دو پسر من هستند، کسی که آنها را دوست بدارد، مرا دوست داشته است.

ص: 104

1- . بحار الانوار 316/43-266

2- . مناقب ابن منازلی 371

3- . فصول المهمّة 134

«الحسن و الحسين امامان قاما اوقعدا»(1)؛

حسن و حسین هر دو امام و پیشوایند، چه قیام کنند چه صلح کنند.

احترام حضرت علی علیه السلام به حسن و حسین علیهما السلام

1 - روزی علی علیه السلام خطاب به دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام فرمود: «اتما امامان بعدی و سیدا شباب اهل الجنة والمعصومان، حفظكما الله، و لعنة الله على من عادا كما»؛ شما دو امام بعد از من و دو آقای جوانان اهل بهشت و دو معصوم هستید. خداوند شما را نگهدارد و لعنت خدا بر کسی که با شما دشمنی کند. (2)

2 - محمد حنیفه نیز به این مطلب اعتراف داشت، بعضی به او گفتند پدرت همواره تو را به سوی میدان جنگ می فرستد و تو را آماده و مغرور برای جنگیدن می کند. نه حسن و حسین را؟

محمد حنیفه در پاسخ به این سؤال گفت: انهما عیناه، وانا یمینه، فهو یدفع عن عینیه یمینه؛ حسن و حسین علیهما السلام دو چشمان پدرم علی علیه السلام هستند، و من دست راست پدرم هستم، پدرم چشمان خود را به وسیله دستش حفظ می کند. (3)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در فرصتهای مناسب، با معرفی شخصیت علمی و معنوی امام حسن علیه السلام مردم را به سوی او فرا می خواند و صلاحیت آن حضرت را برای جانشینی و رهبری امت، آشکار می ساخت، در این راستا کافی است به دو نمونه زیر توجه کنید:

1 - پاسخ های امام حسن علیه السلام به مأمور مخفی معاویه

پادشاه روم، به وسیله نامه، پرسشهایی از معاویه نمود. او از جواب آن فرو ماند؛

ص: 105

1- . علل الشرایع 211/10

2- . اثبات الهداة 549/2

3- . شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 245/1

مردی را به عنوان مأمور مخفی نزد حضرت علی علیه السلام فرستاد تا پاسخ آن پرسشها را از آن حضرت، دریافت کند و برای شاه روم بفرستد.

مأمور مخفی به کوفه آمد، او به محضر علی علیه السلام رسید، چون ناشناس بود، علی علیه السلام از او بازجویی کرد. او به حقیقت حال خود اعتراف نمود. علی علیه السلام فرمود: خداوند پسر هند جگرخوار (معاویه) را بکشد، تا چه اندازه خود و همراهانش گمراهند. خدا او را بکشد، کنیزی را آزاد کرد، ولی از مسئله ازدواج با او نا آگاه بود. خداوند خودش بین من و این امت داوری کند که نسبت به من قطع رحم کردند، مقام ارجمند مرا کوچک شمردند، و اوقات عمر مرا تباه نمودند. حسن و حسین علیهما السلام و محمد حنیفه را اینجا بیاورید آنها را حاضر کردند.

علی علیه السلام به مرد شامی فرمود (این دو نفر حسن و حسین پسران رسول خداوند و این محمد پسر من است. از هر کدام دوست داری سؤال های خود را بپرس)

مرد شامی حسن علیه السلام را انتخاب کرد، آنگاه سؤالات زیر را مطرح کرد:

- 1 - بین حق و باطل چقدر فاصله است؟
 - 2 - بین آسمان و زمین چقدر راه است؟
 - 3 - بین مشرق و مغرب چقدر فاصله است
 - 4 - این لگه هایی که در چهره ماه دیده می شود چیست؟
 - 5 - قوس قرح (رنگین کمان) چیست؟
 - 6 - کهکشان چیست؟
 - 7 - نخستین چیزی که بر روی زمین روان و آشکار شد کدام است؟
 - 8 - نخستین چیزی که روی زمین جنید چه بود؟
 - 9 - آن چشمه ای که ارواح مؤمنان و کافران در آن پناه می گیرند کدام است؟
 - 10 - خنثی چیست؟
 - 11 - و آن 10 چیزی که هر کدام از دیگری سخت ترند کدامند؟
- امام حسن علیه السلام پرسشهای او را، بیدرنگ چنین پاسخ داد:

- 1 - بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است، آنچه به چشم خود بینی حق است و آنچه با گوشه‌های بشنوی نا حق است.
- 2 - بین زمین و آسمان به اندازه دعای ستم‌دیده (که زود به آسمان می‌رسد و مستجاب می‌شود فاصله است)
- 3 - میان مشرق و مغرب، به اندازه یک روز مسیر خورشید است؛ آنگاه که خورشید طلوع کند تا آنگاه که غروب نماید
- 4 - کهکشان، همان گشادگی (ووسعت فضای آسمان برای ستارگان بسیار) است.
- 6 - در مورد لگه‌های ماه، بدان که نور ماه مانند نور خورشید است، خداوند آن نور را زمانی محو می‌کند، چنانکه در قرآن می‌فرماید: «فمحونا الليل و جعلنا آية النهار مبصرة»؛ پس نشانه شب را محو کردیم و نشانه روز را تابان نمودیم. (1)
- 7 - نخستین چیزی که در زمین، روان و آشکار شد، وادی دَکَس (وادی ظلمت) بود.
- 8 - نخستین چیزی که روی زمین جنید، درخت خرما بود.
- 9 - نام چشمه‌ای که ارواح مؤمنان در آن پناه می‌گیرند، (سلمی) است و نام آن چشمه‌ای که ارواح کافران در آن پناه می‌گیرند (برهوت) است.
- 10 - خنثی؛ انسانی است که نمی‌داند مرد است یا زن، او تا هنگام بلوغ در انتظار می‌ماند اگر پستان در آورد زن است و اگر ریش درآورد مرد است، اگر این دو نشانه در آن آشکار نشد به او گفته می‌شود به طرف دیوار ادرار کند اگر ادرار او به دیوار برسد مرد است و اگر چون ادرار کردن شتر و پس‌گردد، زن است.
- 11 - آن 10 چیزی که هر کدام بر دیگری سخت‌تر است، عبارت است از سنگ و سخت‌تر از سنگ، آهن و سخت‌تر از آهن، آتش و سخت‌تر از آتش، آب و سخت‌تر از آب، ابر و سخت‌تر از ابر، باد و سخت‌تر از باد، فرشته‌ای که آن باد را به حرکت درمی‌آورد و سخت‌تر از آن فرشته، فرشته مرگ (عزرائیل) است؛ و سخت‌تر از

ص: 107

عزرائیل، مرگ است و سخت تر از مرگ، فرمان خدا است.

مرد شامی از پاسخ های امام حسن علیه السلام آن چنان تحت تأثیر قرار گرفت که همان لحظه گفت:

گواهی می دهم که تو پسر رسول خدا هستی و علی علیه السلام وصی محمد صلی الله علیه و آله است سپس این پاسخ ها را برای معاویه نوشت، و او برای شاه روم فرستاد. شاه روم پس از دریافت پاسخها گفت: به عقیده من این پاسخها از معاویه نیست، بلکه از مخزن نبوت گرفته شده است. (1)

داوری امام حسن علیه السلام

عصر خلافت امام علی علیه السلام بود، قصابی را که چاقوی خون آلود در دست داشت، در خرابه ای دیدند و در کنار او جنازه خون آلود شخصی افتاده بود. قرائن نشان می داد که کشته او همین قصاب است. او را دستگیر کرده و به حضور امام علی علیه السلام آوردند.

امام علی علیه السلام به قصاب گفت: در مورد کشته شدن آن مرد چه نظری داری؟

قصاب گفت من او را کشته ام.

امام علیه السلام بر اساس ظاهر جریان، و اقرار قصاب، دستور داد تا قصاب را ببرند و به عنوان قصاص، اعدام کنند.

در این حال که مأمورین او را به قتلگاه می بردند، قاتل حقیقی با شتاب به دنبال مأمورین دوید و به آنها گفت: عجله نکنید و این قصاب را به حضور امام علی علیه السلام بازگردانید.

مأمورین او را به حضور علی علیه السلام بازگرداندند. قاتل حقیقی به حضور علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیر مؤمنان سوگند به خدا، قاتل آن شخص، این قصاب نیست، بلکه او را من کشتم.

امام علیه السلام به قصاب فرمود: چه موجب شد که اعتراف نمودی من او را کشته ام؟

ص: 108

قصاب گفت: (من در يك بن بستی قرار گرفتم که غیر از این چاره ای نداشتم؛ زیرا افرادی مانند این مأمورین مرا کنار جنازه به خون آغشته، با چاقوی خون آلود به دست دیدند.

همه چیز بیانگر آن بود که من او را کشته ام. از کتک خوردن ترسیدم و اقرار نمودم که من کشته ام. ولی حقیقت این است که من گوسفندی را نزدیک آن خرابه کشتم، سپس ادرار بر من فشار آورد در همان حال که چاقوی خون آلود در دستم بود، به آن خرابه برای تخلی رفتم. جنازه به خون آغشته آن مقتول را آنجا دیدم در حالی که ترسیده بودم، برخاستم در همین هنگام این گروه آمدند و مرا به عنوان قاتل دستگیر نمودند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: این قصاب و این شخصی که خود را قاتل معرفی می کند را به حضور امام حسن علیه السلام ببرید تا او قضاوت نماید.

مأمورین، آنها را نزد امام حسن علیه السلام آوردند و جریان را به عرض رساندند.

امام حسن علیه السلام فرمود: به امیر مؤمنان علی علیه السلام عرض کنید اگر این مرد قاتل آن شخص را کشته است، در عوض جان قصاب را حفظ نموده است، و خداوند در قرآن می فرماید:

«و من احیایها فکانما احیا الناس جميعاً»؛ و هرکس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه مردم را نجات بخشیده است.

مأمورین، قضاوت امام حسن علیه السلام را به علی علیه السلام ابلاغ کردند. علی علیه السلام این قضاوت را پذیرفت و سپس دستور داد قاتل و قصاب را آزاد نموده و دیه مقتول را از بیت المال به ورثه او عطا فرمود. [\(1\)](#)

ص: 109

عبادت امام حسن علیه السلام و خوف او از خدا

امام سجّاد علیه السلام فرمود: امام حسن علیه السلام در عصر خود، از عابدترین، پارساترین و برترین انسان ها بود. وقتی از مدینه به مکه برای انجام مراسم حجّ می رفت، پیاده می رفت و گاهی پابرهنه و هرگاه به یاد مرگ می افتاد گریه می کرد و نیز هنگامی که به یاد قیامت و عبور در پل صراط و حضور در دادگاه الهی می افتاد، می گریست و گاهی آنچنان منقلب می شد که ناله می کرد و از حال می رفت و هنگامی که به یاد بهشت می افتاد نگران می شد و عرض می کرد: «خدایا از درگاہت بهشت را می طلبم و پناه می برم به تو از آتش دوزخ».

هنگام قرائت قرآن، هرگاه به آیه «یا ایها الذین آمنوا» ای کسانی که ایمان آورده اید، می رسید با کمال تواضع به ندای خدا لَبَّيْكَ می گفت و عرض می کرد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ

«جواب مثبت به تو دادم، ای خدا، با تمام وجود جواب مثبت دادم!».

او در همه حال از خدا یاد می کرد، بیانی شیوا، گویا و رسا داشت و در سخنرانی ها، شنوندگان را فوق العاده مجذوب می کرد. (1)

امام حسن علیه السلام هنگام نماز زیباترین لباس های خود را می پوشید، شخصی پرسید:

ای پسر رسول خدا چرا زیباترین لباس خود را در نماز می پوشی؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

«خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و در قرآن (آیه 31 اعراف) می فرماید:

«خذوا زینتکم عند کل مسجد»؛ «زینت خود را هنگام رفتن به مسجد بگیرید».

از این رو دوست دارم تا زیباترین لباسم را هنگام نماز بپوشم.

او هرگاه به سوی مسجد حرکت می کرد وقتی به در مسجد می رسید، سرش را به سوی آسمان بلند می کرد و با خشوع مخصوص می گفت:

ص: 110

«الهی ضیفک ببابک یا محسن قد اتاک المسیء فتجاوز عن قبیح ما عندی بجمیل ما عندک یا کریم»؛ خدایا! مهمان توبه در خانه تو آمده، ای نیک بخش! گنهکاری به محضرت بار یافته پس به لطف و کرمت از گناهانم بگذر ای خدای بزرگوار! (1)

او 25 بار و به روایتی 20 بار پیاده از مدینه به مکه (حدود 80 فرسخ) برای انجام مراسم حج رفت و می گفت: «من از درگاه خدایم شرم می کنم که برای ملاقات با او پیاده به خانه اش نروم.» (2)

امام حسن علیه السلام در راه مکه و خبر از آینده

در یکی از سال ها امام حسن مجتبی علیه السلام پیاده از مدینه به مکه رهسپار شد، به طوری که پاهایش آماس کرد. در مسیر راه، یکی از خدمتکاران عرض کرد:

«اگر سوار شوی، این آماس رفع می گردد. امام حسن علیه السلام فرمود نه، وقتی که به منزلگاه بعدی رسیدیم، سیاه پوستی نزد تو آید و روغنی همراه دارد، تو آن روغن را از او بخر و چانه زن. خدمتکار گفت پدر و مادرم به قربانت، ما به هیچ منزلگاهی وارد نشده ایم که به دوا فروشی برخورد کنیم. امام فرمود آن مرد در نزدیک منزلگاه بعدی است. خدمتکار می گوید حدود یک میل (دو کیلومتر) از آنجا گذشتیم، ناگاه آن سیاه پوست پیدا شد، امام علیه السلام به من فرمود نزد این مرد برو و روغن را از او بگیر و قیمت آن را به او بده. من هم نزد آن مرد سیاه پوست رفتم و تقاضای روغن نمودم. سیاه پوست گفت این روغن را برای چه کسی می خواهی؟ گفتم برای حسن بن علی علیه السلام سیاه پوست گفت خواهش می کنم مرا نزد آن حضرت ببر. من هم موافقت کردم و با سیاه پوست به حضور امام حسن علیه السلام آمدم.

سیاه پوست عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، من نمی دانستم که روغن را برای شما می خواهد، اجازه بدهید قیمتش را نگیرم زیرا من غلام شمایم، از خدا بخواهید به من پسری سالم عنایت کند که دوست شما اهل بیت باشد، زیرا وقتی که از نزد

ص: 111

1- . منتهی الآمال 267/1

2- . همان

همسرم جدا شدم درد زایمان داشت.

امام حسن علیه السلام فرمود به خانه ات برو که خدا پسری سالم به تو عطا فرموده است و او از شیعیان ما می باشد. سیاه پوست همان دم به خانه اش بازگشت و دید همسرش پسری سالم به دنیا آورده است. سپس به محضر امام حسن علیه السلام برگشت و خبر ولادت پسر را به آن حضرت داد و برای آنحضرت دعا کرد.

امام حسن علیه السلام از آن روغن به پایش مالید و بر اثر آن ورم پاهایش بر طرف گردید.

این پسر بزرگ شد و بعدها از یاران و دوستان مخلص آل محمد علیهم السلام گردید و به عنوان شاعر و مداح معروف اهل بیت علیهم السلام با نام «سید حمیری» مشهور گردید، که به گفته بعضی 2300 قصیده در فضائل خاندان رسالت سروده است. (1)

حلم و شکیبائی

1 - پیرمردی نا آگاه از اهالی شام، در مدینه امام حسن علیه السلام را سوار بر مرکب دید، آنچه توانست از آن حضرت بدگویی کرد. امام کنار او آمد و بر او سلام کرد و در حالی که لبخند در چهره داشت به او فرمود: ای پیرمرد! گمانم غریب هستی؟ و گویا اموری بر تو اشتباه شده، اگر از ما درخواست رضایت کنی از تو خشنود می شویم. اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می کنیم. اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم.

اگر کمک برای بار برداری از ما بخواهی بار تو را برمی داریم. اگر گرسنه باشی تو را سیر می نماییم. اگر نیازمند باشی تو را بی نیاز می کنیم. اگر گریخته باشی به تو پناه می دهیم. اگر حاجتی داری آن را ادا می نماییم. اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی و تا هر وقت بخواهی مهمان ما باشی برای تو بهتر خواهد بود، زیرا ما خانه آماده و وسیع و ثروت بسیار داریم.

هنگامی که آن پیرمرد نا آگاه این سخنان مهرانگیز را از امام حسن علیه السلام شنید، منقلب شد و گریه کرد و گفت: «گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی، خداوند

ص: 112

آگاه تر است که مقام و رسالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد. تو و پدرت مبعوض ترین افراد در نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب ترین انسان در نزد من می باشی!

سپس او به خانه امام حسن علیه السلام وارد شد و مهمان آن بزرگوار بود تا پس از مدتی در حالی که محبت خاندان نبوت در جای جای قلبش قرار گرفته بود، از محضر امام حسن علیه السلام مرخص گردید. (1)

هنگامی که جنازه امام حسن علیه السلام را به سوی بقیع حرکت دادند، مروان (که از دشمنان سرسخت خاندان نبوت بود) زیر تابوت آن حضرت آمد و جنازه را تشییع کرد. امام حسین علیه السلام به او فرمود: «آیا جنازه امام حسن علیه السلام را حمل می کنی، با اینکه همواره جرعه های اندوه را در آن وقت که زنده بود به او می خوراندی؟!»

مروان در پاسخ گفت: «آری این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشتنداری او با کوهها برابری می کرد». (2)

توضیح

روزی امام حسن علیه السلام هنگام عبور، چند نفر فقیر را دید که روی خاک نشسته اند و با هم به خوردن نان های خرد شده و خشک مشغولند، آنها تا امام علیه السلام را دیدند، گفتند:

«بفرما از غذای ما بخور» امام حسن علیه السلام کنار آنها رفت و فرمود: «خداوند متکبران را دوست ندارد». سپس آنها را به خانه خود دعوت کرد. آنها به خانه امام حسن علیه السلام آمدند و غذا خوردند. هنگام رفتن امام حسن علیه السلام به هر کدام لباسی عطا فرمود. (3)

ص: 113

1- . بحار الانوار ج 43 ص 344

2- . منتهی الامال ج 1 ص 171

3- . بحار الانوار ج 43 ص 352

امام حسن علیه السلام شب را با یاران، در سباط (مدائن) ماندند، صبح آن شب خواست تا سپاه خود را بیازماید که آیا آمادگی برای جنگیدن با سپاه معاویه دارند یا نه؟!

دستور داد همه یاران برای نماز اجتماع کنند؛ این دستور اجرا شد. بعد از نماز به منبر رفته پس از حمد و ثنا فرمودند:

آگاه باشید! همانا آنچه موجب اتحاد و بهم پیوستگی شما است، (گرچه آن را نپسندید) برای شما از پراکندگی بهتر است. (گرچه پراکندگی را دوست بدارید) آگاه باشید! آنچه را من برای شما می اندیشم، بهتر از آن چیزی است که خودتان برای خود می اندیشید. بنابراین از دستور من سرپیچی نکنید و رأی مرا (که برای شما پسندیده ام) به من باز نگردانید...

سپاهیان پس از شنیدن این گفتار به همدیگر نگاه می کردند و می گفتند: منظور امام علیه السلام از این سخنان چیست؟

جمعی می گفتند: «سوگند به خدا چنین پنداریم که امام علیه السلام می خواهد با معاویه صلح کند.»

گفتگو شدت یافت، عده ای از سپاه (که از خوارج بودند) گفتند: «این مرد (امام حسن علیه السلام) کافر شده» در این وقت گروهی تحریک شدند و به خیمه امام حسن علیه السلام ریختند و آنچه در آنجا بود غارت کردند، تا آنجا که جانماز آن حضرت را از زیر پایش کشیدند و بردند و حتی ردایش را از دوشش برداشتند...

کوتاه سخن آنکه: آن حضرت سوار بر مرکب خود شده، با جمعی از یاران و پاسداران از آنجا دور شدند. وقتی که به تاریکی مدائن رسیدند، مردی از بنی اسد به نام «جراح بن سنان» به پیش آمد و دهنه اسب آن حضرت را گرفت و گفت: «الله اکبر * ای حسن! مشرک شدی چنانکه پدرت قبل از این مشرک شد.»

و سپس با شمشیری که در دست داشت چنان بر ران آن حضرت زد که گوشت را شکافت و به استخوان رسید، امام علیه السلام از شدت درد دست را بر گردن ضارب نهاد و با

هم به زمین افتادند. در این هنگام یکی از شیعیان امام علیه السلام به نام «عبدالله بن خطل» جهید و شمشیر ضارب را از دست او گرفت و با همان شمشیر او را کشت...

از این پس امام حسن علیه السلام در مدائن و در خانه «سعد بن مسعود ثقفی» که حاکم مدائن بود، بستری شد و به معالجه خود پرداخت. (1)

خیانت عجیب یاران و فرماندهان

در چنان شرایط سختی چند حادثه بسیار تلخ دیگر که در ذیل به آنها اشاره می شود اتفاق افتاد.

گروهی از سران سپاه امام حسن علیه السلام به طور محرمانه برای معاویه نوشتند: «ما تسلیم فرمان تو هستیم، به سوی ما بیا. ما متعهد می شویم که حسن علیه السلام را تسلیم تو نماییم، یا غافلگیر کرده و بکشیم».

نامه ای از جانب قیس بن سعد برای امام حسن علیه السلام آمد که در آن نوشته بود:

«عبیدالله بن عباس در جبهه فریب پیام معاویه را خورده شبانه با عده ای به معاویه پیوست... زیرا معاویه برای او پیام داد که اگر به من بپیوندی یک میلیون درهم پول به تو می دهم نیمی از آن را نقد و نیم دیگرش را هنگام ورود به کوفه در اختیار می گذارم.»

امام حسن علیه السلام سپاهی را که تعدادشان چهار هزار نفر بود به فرماندهی مردی از قبیله کِنده به جبهه فرستاد. آنها و قتی به شهر انبار رسیدند معاویه توسط جاسوسان خود برای فرمانده پانصد هزار درهم فرستاد و وعده امارت بعضی از نقاط شام را به اودادو او نیز با دویست نفر از نزدیکانش به معاویه پیوست. (2)

ص: 115

1- . ترجمه ارشاد مفید ج 2 ص 7

2- . اعیان الشیعه 569/1

ابن صَبَّاح مالکی در کتاب فصول المهمّة، متن صلحنامه را ذکر کرده، که خلاصه ترجمه آن چنین است:

«این چیزی که است حسن بن علی علیه السلام با معاویه بر اساس آن صلح نمودند تا زمام حکومت در دست معاویه باشد، و این اساس عبارت است از:

معاویه به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمل کند.

معاویه هیچ کس را جانشین و ولیعهد برای خود قرار ندهد.

جان مردم (شیعیان) در هر کجا که هستند از حجاز، یمن و عراق در امان باشد و اصحاب و شیعیان علی علیه السلام و زنان و فرزندان آنها از نظر جان، مال و ناموس در امان باشند.

حسن و حسین علیهما السلام و سایر افراد خاندان نبوت در امن و آزادی باشند و کسی در نهان و آشکار گزندی به آنان نرساند و در تمام نقاط جهان در امنیت و آزادی بسر برند.

و در بعضی از متون چهار شرط زیر نیز ذکر شده است:

معاویه باید دست از سبّ و لعن علی علیه السلام بردارد و نام مبارک او به نیکی برده شود.

هزار هزار درهم بین فرزندان شهدای جنگ جمل و صفین که در رکاب علی علیه السلام کشته شده اند، تقسیم شود.

حقّ صاحبان حق را به آنها برگرداند.

و هر سال پنجاه هزار درهم به عنوان حقّ امام حسن علیه السلام (و حق اهل بیت پیامبر) را ادا نماید.

این صلحنامه در 25 ربیع الاول سال 41 منعقد و گروهی از بزرگان آن را امضاء کردند و معاویه متعهد شد تا به آن عمل کند.

این شروط به خوبی نشان می دهد که اگر به آن وفا می شد، امام حسن علیه السلام در پرتو آن می توانست به آگاهی بخشی و بازسازی نیروهای خود پردازد و در این فرصت

بتواند آب از دست رفته را به جوی خود باز گرداند. ولی معاویه پس از آنکه بر اوضاع مسلط گردید، به سوی کوفه حرکت کرد و روز جمعه به «نخيله» (تزدیک کوفه) وارد شد و در آنجا مردم را از دو طرف به گرد خود جمع کرد و برای آنها سخنرانی نمود. در آن خطبه با کمال صراحت و گستاخی گفت:

من برای نماز، زکات و حجّ با شما نجنگیدم، با اینکه شما به این امور پایبند هستید، بلکه جنگ من با شما از این رو بود که زمام امور حکومت را به دست گیرم، و خداوند آن را به من عطا کرد. اکنون بدانید آن شروطی را که در ضمن قرارداد صلح، به حسن بن علی وعده دادم، همه را زیر پا می نهم و به هیچ کدام آنها وفا نخواهم کرد. (1)

نفرین امام حسن علیه السلام و آمین مردم

معاویه چند روز پس از برقراری صلح وارد کوفه شد و چند روز برای اخذ بیعت در آنجا ماند و مراسم بیعت با او به پایان رسید. بعد از آن در مسجد کوفه و در میان اجتماع مردم بر فراز منبر رفت و به سخنرانی پرداخت.

در این سخنرانی نام مبارك حضرت علی علیه السلام را به زبان آورد و نسبت به ساحت مقدّس آن حضرت و امام حسن علیه السلام ناسزا گفت، در حالی که حسن و حسین علیه السلام در آن مجلس حضور داشتند.

حسین علیه السلام برخاست تا پاسخ معاویه را بدهد، حسن علیه السلام دست او را گرفت و نشانید. آنگاه خود برخاست و خطاب به معاویه چنین گفت:

ای کسی که علی علیه السلام را به بدی یاد کردی! من حسن هستم و پدرم علی علیه السلام است.

تویی معاویه و پدرت صخر. مادر من فاطمه علیها السلام. مادر تو هند. جد من رسول خدا صلی الله علیه و آله و جد تو حرب. جده من خدیجه و جده توفتيله است. خداوند لعنت کند از ما آن کس را که نامش پلیدتر و حسب و نسبش پست تر و سابقه اش بدتر و کفر و نفاقش بیشتر است.

ص: 117

گروههای مختلف که در مسجد بودند فریاد زدند: آمین! آمین! (1)

به این ترتیب امام حسن علیه السلام معاویه را شرمگین و سرافکننده نمود. اثر سخنرانی عوام فریبانه و بیهوده او را خنثی کرد.

گرایش مردم معیار ارزش نیست

روزی معاویه به امام حسن علیه السلام گفت: «من از تو بهترم»

امام حسن علیه السلام فرمودند: چرا؟

معاویه: به خاطر آنکه مردم به دور من اجتماع کرده اند.

امام حسن علیه السلام: هیئات، هیئات! (چقدر این ادعا دور از حقیقت است)

ای فرزند جگر خواره! اجتماع مردم به دور تو دوگونه است:

از روی اجبار و زور

از روی اختیار و آزادی

دسته اول به فرموده قرآن (به خاطر اجبار) معذورند، دسته دوم گنهکارند. حاشا که من به تو بگویم، از تو بهترم، زیرا خوبی در تو نیست، تا خودم خوب تر از تو باشم (تو قابل مقایسه با من نیستی) ولی بدان که خداوند مرا از صفات زشت و تو را از صفات نیک دور ساخته است. (2)

پاسخهای امام حسن علیه السلام

هنگامی که امام صلح کردند افراد و گروههای متعددی به صلح امام حسن علیه السلام اعتراض می کردند و آن حضرت را مورد سؤال قرار می دادند. آن بزرگوار به آنها پاسخهای مختلف می داد، که با بررسی این پاسخ ها ریشه ها و عوامل صلح امام حسن علیه السلام مشخص می گردد.

بخشی از خلاصه پاسخهای آن حضرت چنین بود:

ص: 118

1- . ارشاد مفید صفحه 355

2- . بحار الانوار جلد 44. صفحه 104

- یار و یاور نداشتیم.

- یارانم پراکنده و دارای عقاید گوناگون هستند.

- اراده خداوند هر روز شکل مخصوصی دارد (اکنون شکل مبارزه باید به گونه دیگری باشد).

- به خاطر حفظ خون مسلمانان صلح کردم، اگر چنین نمی کردم يك نفر از شیعیان ما در روی زمین باقی نمی ماند.

- داستان صلح من همچون داستان خضر و موسی علیهما السلام است که خضر کشتی را سوراخ کرد تا به دست صاحبانش برسد و گرنه طاغوتیان آن را تصرف می کردند، موسی علیه السلام چون از راز موضوع بی خبر بود از عمل خضر علیه السلام خشمگین شد ولی وقتی که به راز آن پی برد، آن را پسندید.

امام حسن علیه السلام پس از ذکر داستان خضر علیه السلام فرمود:

«شما نیز به خاطر نا آگاهی به راز صلح، بر من خشمگین شده اید، اگر راز آن را می دانستید آن را می پسندید.»

- از عقل و خرد دور است که من چیزی (جنگی) را که آماده آن نیستید به شما تحمیل کنم.

- صلح من، همانند صلح پیامبر صلی الله علیه و آله با کافرانی مانند بنی ضمیره، بنی اشجع و مشرکان مکه در صلح حدیبیه بود. آنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها صلح کرد کافر (بر اساس تنزیل ظاهر قرآن) بودند. معاویه و اصحابش که من با آنها صلح نمودم، کافر (بر اساس تأویل باطن قرآن) هستند.

- وای بر شما! شما نمی دانید که چه کرده ام؟! سوگند به خدا پذیرش صلح من، برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند...

1 - «من بدء بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه»⁽¹⁾: کسی که قبل از سلام کردن سخن گفت جواب او را ندهید.

2 - «الخير آذى لا شرف فيه: الشكر مع النعمة والصبر على النازلة»⁽²⁾: خیر و سعادت خالص، شکر در برابر نعمت و صبر در برابر حوادث ناگوار است.

3 - «حق لمن وقف بين يدي ذی العرش ان يصفّر لونه وتر تعد مفاصله»⁽³⁾: برای آن کسی که در برابر خداوند برای عبادت می ایستد، سزاوار است که رنگش زرد شود و بندهای بدنش به لرزه درآید.

4 - «غسل الیدین قبل الطّعام ينفي الفقر و بعد الطّعام ينفي الهم»⁽⁴⁾: شستن دستها قبل از غذا خوردن موجب نابودی فقر می شود و شستن دستها بعد از غذا خوردن موجب نابودی غم و اندوه می گردد.

5 - «عجبت لمن يتفكر في مأكوله كيف لا يتفكر في معقوله فيجنب بطنه ما يؤذيه و يردع صدره ما يرديه»⁽⁵⁾: تعجب می کنم از کسانی که در غذای جسم خود فکر می کنند ولی در امور معنوی و غذای جان خویش تعقل نمی نمایند، شکم را از طعام مضّر حفظ می کنند ولی باک ندارند که افکار پلیدی در روان آنها وارد شود.

6 - «يا بن آدم انك لم تزل في هدم عمرک منذ سقطت من بطن امك فخذ ممّا في يدك لما بين يديك فان المؤمن يتزود و ان الكافر يتمتع»⁽⁶⁾: امام علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم تو از روزی که شکم مادر را ترک گفتی و قدم به زمین گذاردی پیوسته سرگرم نابود ساختن عمر خویش هستی. از فرصت زندگی استفاده کن و از آنچه اکنون در دست داری برای منازلی که در پیش داری بهره بردار که افراد با ایمان از دنیا زاد و توشه برای فردای خود تهیه می کنند و افراد بی ایمان تنها از آن لذت و کامروایی می خواهند.

ص: 120

1- . كشف الغمه 152/2

2- . تحف العقول 253

3- . بحار الانوار 346/80

4- . مواظب العددیه 56

5- . سفينة البحار 84/2

6- . همان 671

7 - «من أدام الاختلاف الى المسجد أصاب احدی ثمان: آیه محکمه و أخاً مستفاداً و علماً مستطرفاً و رحمه منتظرة و كلمه تدله على الهدى أو ترد عن ردی و ترك الذنوب حياءً أو خشية» (1)؛ کسی که بطور مرتب در رفت و آمد به مسجد باشد به یکی از هشت نیکی می رسد.

اعتقادات محکم، برادری مفید، دانشی همه جانبه، رحمت الهی، گفتاری که او را به هدایت می رساند یا او را از کار زشتی باز می دارد و ترك گناه از روی شرم و حیا یا از خوف و خشیت خداوند تبارك و تعالی.

8 - «ما تشاور قوم الا هدوا الى رشدهم»؛ ثمره و نتیجه مشاوره، هدایت به کمال و رشد است.

9 - جناده بن ابی امیه می گوید: در آخرین لحظات عمر امام حسن علیه السلام در محضر آن حضرت بودم که عرض کردم: عظمی یا ابن رسول الله، قال: «نعم أستعدّ لسفرك و حصّل زادك قبل حلول أجلک و اعلم أنّك تطلب الدّنيا و الموت يطلبك و لا تحمل همّ يومك الذی لم یأت علی يومك الذی انت فيه و اعلم أنّك لا تكسب من المال شیئاً فوق قوّتك الا کنت فيه خازناً لغيرك» (2)؛

ای پسر پیامبر مرا موعظه کن، فرمود: بله (ای جناده) خود را آماده سفر آخرت کن و قبل از رسیدن مرگ زاد و توشه خود را آماده ساز و بدان که تو دنیا را طلب می کنی و مرگ تو را و هیچگاه هم و تلاش خود را مصرف روزی که هنوز نرسیده نکن و بدان اگر بیش از قوت خود مال اندوزی کنی خزانه دار دیگری شده ای.

معجزات امام حسن علیه السلام

اخبار کربلا

امام حسین علیه السلام بر حضرت امام حسن علیه السلام وارد شد و چون برادر را در حال وفات دید، گریست. امام حسن علیه السلام فرمود: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: برای این عملی که با شما شده!

ص: 121

1- . تحف العقول 235

2- . بحار الانوار 139/44

فرمود: عملی که با من شده این است که زهری به من داده اند و من به وسیله آن کشته می شوم ولی روزی مانند روز تو نیست ای اباعبدالله! سی هزار نفر که همه ادعا می کنند از امت جد ما محمد صلی الله علیه و آله هستند و دین اسلام را به خود بسته اند نزد تو حاضر شوند و متفق شوند که تو را بکشند و خونت را بریزند و احترامت را هتک کنند و زن و فرزندت را اسیر کنند و اموالت را غارت کنند.

همسر خیانتکار

از حضرت صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت شده که امام حسن علیه السلام به اهل بیت خود فرمود: من مانند پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله زهر کشته می شوم، گفتند: که چه کسی این ظلم را به شما می کند؟ فرمود: عیالم جعده دختر اشعث بن قیس زیرا معاویه مخفیانه سمی برای او می فرستد و او را مأمور این کار می کند.

گفتند او را از منزل خود بیرون کن و از خویشان دور فرما. فرمود چگونه او را بیرون کنم در صورتی که هنوز کاری نکرده؟ و اگر هم بیرونش کنم غیر از او قاتل من نیست! و عذری هم نزد مردم پیدا می کند.

زمانی نگذشت که معاویه مال زیادی برای او فرستاد و وعده داد که صد هزار درهم دیگر و مزرعه هایی هم به او بدهد و او را برای یزید تزویج کند و یک خوراک زهر برای او فرستاد که به امام حسن علیه السلام بخوراند و روزی در هوای گرم آن جناب روزه دار بود چون به منزل برگشت وقت افطار یک خوراک شیر که زهر در آن ریخته بود برای ایشان آورد، امام علیه السلام چون شیر را نوشید فرمود: ای دشمن خدا مرا کشتی خدا تو را بکشد به خدا خیر نخواهی دید و معاویه تو را فریفته و مسخره ات کرده و خداوند تو و او را رسوا و ذلیل خواهد کرد.

نام مبارك امام سوم: حسین.

کنیه: ابوعبدالله.

لقب آن بزرگوار: سیدالشهداء است.

ولادت آن حضرت در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه و بسیار با برکت بود. زیرا هنگامی قدم به عرصه ی دنیا گذاشت، جبرئیل به دستور الهی مأموریت یافت با هزار فرشته برای تهنیت گویی خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برسند. به هنگام نزول جبرئیل، ملکی به نام فطرس را دید که او به سبب عدم امتثال سریع فرمان الهی، پروبالش شکسته شده بود و در جزیره ای سقوط کرده و هفتصد سال در آنجا خداوند را عبادت می کرد. فطرس از جبرئیل پرسید: کجا می روید؟ جبرئیل گفت: خداوند به پیامبر نعمتی کرامت کرده، برای تهنیت گویی به ایشان می رویم.

فطرس گفت: مرا با خود ببرید، شاید به برکت آن مولود شفا یابم. وقتی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند؛ حضرت به فطرس فرمود: خود را به مولود بمال تا شفا یابی.

فطرس خود را به امام حسین متبرک کرد و پروبال شکسته اش به او برگشت. (1)

دوران زندگانی امام حسین علیه السلام در چهاربخش خلاصه می شود:

(الف) در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود 7 سال.

(ب) ملازمت با پدر بزرگوارش، حدود 30 سال.

(ج) ملازمت با برادرش امام مجتبی علیه السلام، حدود 10 سال.

(د) مدت امامت حضرت حدود 11 سال است که 10 سال آن مصادف با خلافت معاویه بود و حدود شش ماه همزمان با خلافت یزید بود و در سال 61 هجری در روز دهم محرم در سن 57 سالگی در سرزمین کربلا به شهادت رسید.

ص: 125

1 - تواضع؛ روزی امام حسین علیه السلام برگروهی از فقرا عبور کرد که غذا می خوردند.

آنان از امام دعوت کردند و حضرت پذیرفت و در کنار آنان نشست و فرمود: «انّ الله لا یحبّ المستکبرین» (1).

2 - عفو و بخشش؛ خادم امام علیه السلام مرتکب گناهی شد. حضرت قصد تأدیب او را داشتند که خادم آیه ی عفو و بخشش را تلاوت کرد؛ «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحبّ المحسنین» (2). از این رو، حضرت او را در راه خدا آزاد کرد و فرمود: از این پس، حقوق تو را دو برابر عطا خواهیم کرد؛ «ولک ضِعف ما کنتُ أعطیک» (3).

3 - مهربانی و احسان؛ هنگامی که امام با لشکر حرّ برخورد کرد، دستور داد به همه ی آنان آب دادند، حتی به اسب مردی که دیر رسیده بود، حضرت با دست خودش آب داد.

4 - تکریم معلّم؛ امام علیه السلام به شخصی که به فرزندش سوره ی حمد را آموخته بود، هزار دینار و هزار حُلّه عطا کرد و دهان او را پر از دُرّ فرمود. حضرت در پاسخ برخی از اعتراض کنندگان فرمود: در برابر آنچه او به فرزندم آموخته است، ناچیز است.

5 - آموزش غیر مستقیم؛ پیرمردی روش صحیح وضو گرفتن را نمی دانست، هنگامی که وی وضو گرفت، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام به طور مستقیم و صریح به او نفرمودند که وضوی تو باطل است، تا رنجیده خاطر گردد؛ بلکه به او گفتند: ما دو نفر وضو می گیریم، تو داوری کن که وضوی کدام یک از ما بهتر است! پیر مرد پذیرفت. وقتی آن دو وضو گرفتند، وی متوجه شد که وضوی آنان کامل است و به این طریق وضوی صحیح را به او آموزش دادند (4).

6 - رعایت احترام بزرگ تر؛ امام صادق فرمود: «ما مشی الحسین علیه السلام بین یدی

ص: 126

1- . بحار الانوار ج 44، ص 189

2- . آل عمران، آیه ی 134

3- . بحار الانوار ج 44، ص 195

4- . بحار الانوار ج 43، ص 319

الحسن عليه السلام قَطَّ ولا بَدْرَهُ بِمَنْطِقِ اذا اجتمعاً تعظيماً له»(1).

امام حسین به سبب رعایت احترام برادر بزرگ تر، هیچ وقت جلوی امام حسن راه نرفت و زمانی که با هم بودند، زبان به سخن گفتن نگشود.

7 - عذرپذیری؛ امام حسین علیه السلام فرمود: اگر کسی در این گوش من (اشاره به گوش راست) ناسزا بگوید و در گوش دیگرم عذرخواهی کند، عذر او را می پذیرم؛ «لوشتمنی رجلٌ فی هذه الأذن (و أومی الی الیمنی) و اعتذر لی فی الأخری، لقبلت ذلك منه»(2).

عبادت امام حسین علیه السلام

الف: ابن اثیر می گوید: «كان الحسين فاضلاً دیناً كثير الصلاة والصوم والحج»؛ حسین اهل فضیلت و متمسک به دین بود و نماز و روزه و حج او بسیار بود.(3)

ب: امام حسین علیه السلام بیست و پنج مرتبه به حج مشرف شد.(4)

ج: امام حسین علیه السلام در شب عاشورا به برادرش حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: از دشمن مهلت بخواه، زیرا من نماز و دعا و تلاوت قرآن را دوست دارم؛ «فان استطعت أن تؤخرهم الی غدٍ... فهو یعلم أنني كنت قد أحب الصلاة له و تلاوة كتابه و كثرة الدعاء و الاستغفار»(5)

د: از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: چرا فرزندان پدر شما اندک است؟ در پاسخ فرمود:

چگونه می توانست فرزندان زیادی داشته باشد، با آن که شب را به عبادت الهی می پرداخت و هر شب هزار رکعت نماز می گزارد.(6)

ه: ظهر عاشورا امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر دشمن نماز خواند و از حمله های پی در پی آنان نهراسید.

و: امام حسین علیه السلام وقتی وضو می گرفت، رنگش می پرید و پاهایش می لرزید. از

ص: 127

1- . مشکاة الانوار، ص 170

2- . احقاق الحق، ج 11، ص 431

3- . اسدالغابة، ج 1، ص 378

4- . بحار الانوار ج 44، ص 193

5- . بحار الانوار ج 44، ص 392

6- . بحار الانوار ج 44، ص 196

سبب این کار پرسیدند؟ امام فرمود: سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت می ایستد، رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد. (1)

سخاوت امام حسین علیه السلام

الف: شخص مستمندی از کریم ترین افراد سؤال کرد. مردم امام حسین علیه السلام را به او معرفی کردند، هنگامی که وارد منزل او شد، حضرت مشغول نماز بود، آن شخص این دو بیت شعر را سرود:

لم یخب الآن من رجاك *** و من حرّك من دون بابك الحلقة

أنت جواد و أنت معتمد *** أبوك قد كان قاتل الفسقة

امروز آن کسی که به تو امید دارد و حلقه در خانه تو را حرکت می دهد، ناامید نمی گردد. تو صاحب جود و کرم و مورد اعتماد هستی و پدر تو کشنده ی فاسقان بود.

امام علیه السلام چهار هزار درهم به او مرحمت کردند آنگاه با سرودن شعری از او معذرت خواهی کردند:

خذها فانی الیک معتذر *** واعلم بأنی علیک ذوشفقة

آن شخص وقتی عطیه امام را گرفت، شروع به گریه کرد. امام فرمود: آیا عطای ما را کم شمردی؟ وی گفت: نه، بلکه گریه ام برای آن است که این دست با جود و کرم چگونه زیر خاک پنهان می شود؛ «فقال علیه السلام له لعلک استقللت ما أعطینک قال: لا، ولكن کیف یأکل التراب جودک» (2).

ب: هنگامی که مروان، فرزدق را از مدینه بیرون کرد. وی به محضر امام علیه السلام آمد و حضرت چهارصد دینار به او عطا کرد. به امام گفتند: او شاعری فاسق است! حضرت فرمود: بهترین مال آن است که آبروی تو را حفظ کند؛ «انّ خیر مالک ما وقیت به عرضک» (3).

ص: 128

1- . جامع الاخبار، ص 76

2- . بحار الانوار ج 43، ص 190

3- . بحار الانوار ج 44، ص 189

ج: امام حسین علیه السلام پیرامون رفع حوائج مردم ورد نکردن نیازمندان می فرماید:

«صاحب الحاجة لم یُکرم وجهه عن سؤالک، فأکرم وجهک عن رده»؛ کسی که از تو حاجتی بخواهد، آبروی خود را با این درخواست ریخته است، پس تو، با محروم نکردن او، آبروی خودت را حفظ کن. (1)

اینار امام حسین علیه السلام

قرآن کریم می فرماید: به مقام نیکان نمی رسید، مگر آن که از چیزهای مورد علاقه ی خودتان انفاق کنید؛ «لن تنالوا البر حتی تنفقوا ممّا تحبّون» (2)

(من) در «مما تحبون» دلالت بر تبعیض دارد. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تمام عزیزانش را در راه خدا تقدیم کرد و بدین گونه، تسلیم و رضایت خود را در برابر ذات اقدس حق نشان داد.

عزت طلبی امام حسین علیه السلام

از اوصاف بارز امام حسین علیه السلام عزت طلبی و پرهیز از تحمّل ذلت است. چنانکه از سخنان و روش عملی او این حقیقت روشن می شود.

الف: حضرت می فرماید: «ألا و انّ الدّعیّ بن الدّعیّ قد رکّزنی بین اثنتین، بین السّلمة و الدّلة و هیهات منّی الدّلة؛ یأبی الله ذلک و رسوله و المؤمنون و حُجور طابت و طهرت و أنوف حمیة و أنوف أبیة من أن نوثر طاعة اللّئام علی مصارع الکرام» (3)

آگاه باشید! ناپاک زاده ی پسر ناپاک زاده، مرا میان پذیرش ذلت و کشته شدن مخیر کرده ولی ما هرگز ذلت را نمی پذیریم. خداوند و رسول او دامن های پاکیزه و

ص: 129

1- . بحار الانوار ج 44، ص 196

2- . آل عمران، آیه ی 92

3- . بحار الانوار ج 45، ص 83

و جدانهای با غیرت و دل های پاك بر ما روا نمی دارند که فرمانبری فرومایگان را بر کشته شدن بزرگوارانه برگزینیم.

ب: و نیز می فرماید: «لا والله! لا أعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افرّ فرار العیید»⁽¹⁾؛ نه، به خدا سوگند! دست ذلت بردست دشمنان منی گذارم و چون بردگان از صحنه ی جنگ فرار نمی کنم.

ج: همچنین می فرماید: «لا-أری الموت الا-السعادة و الحیة مع الظالمین الا برماً»⁽²⁾؛ (در چنین محیط ذلت باری) من مرگ را جز خوشبختی و سعادت، و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی بینم.

ابن ابی الحدید می گوید: «سید اهل الابهاء الذی علّم الناس الحمیة و الموت تحت ظلّال السیوف اختیاراً له علی الدئیة أبو عبدالحسین علیه السلام بن علی علیه السلام الذی عرض علیه الأمان و أصحابه فانف من الذل»⁽³⁾؛ آقای کسانی که زیر بار ذلت نرفت، آن کسی که حمیت و جوانمردی و شهادت در زیر سایه های شمشیرها را بر زندگی با پستی برگزید، حسین بن علی علیه السلام است. به او و اصحابش پیشنهاد امان و تسلیم دادند و او از پذیرفتن ذلت خودداری کرد.

سخن امام حسین علیه السلام

1 - «عباد الله! اتقوا الله و كونوا فی الدنيا علی حذر. فانّ الدنيا لو بقیت علی أحد او بقی علیها أحد، لكانت الانبیاء أحقّ بالبقاء و أولى بالرّضا و أَرْضی بالقضاء، غیر أنّ الله خلق الدنيا للفناء، فجديدها بال و نعيمها مضمحلّ... انّ الله تعالى خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال، متصرّفة بأهلها حالاً بعد حال فالمغرور من غرّته»⁽⁴⁾.

بندگان خدا از خدا بترسید و در دنیا با احتیاط رفتار کنید. اگر بنا بود همه ی دنیا به يك نفر داده شود یا فردی برای همیشه در دنیا بماند، پیامبران برای بقا سزاوارتر، و

ص: 130

1- . بحار الانوار ج 44، ص 191

2- . بحار الانوار ج 44، ص 192

3- . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 202

4- . مقتل خوارزمی، ج 1، ص 253

جلب خشنودی آنان بهتر، و چنین حکمی خوشایندتر بود؛ ولی هرگز؛ زیرا خداوند، فرجام دنیا را نابود شدن قرارداد است، تازه هایش کهنه و نعمت هایش زایل می گردد.

خداوند دنیا را محل فنا و نیستی قرار داد که دنیا نیز دوستدارانش را لحظه به لحظه تغییر داده، وضعشان را دگرگون می سازد. مغرور و درمانده کسی است که فریب دنیا را بخورد.

2- فان تكن الدنيا تُعدُّ نفيسَةً *** فدار ثواب الله أعلى وأنبَلُ

و ان تكن الأموال للترك جمعها *** فما بال متروك به المرء ييخلُ

و ان تكن الأرزاق قسماً مُقسماً *** فقللة حرص المرء في الكسب أجملُ

و ان تكن الأبدان للموت أنشأت *** فقتل امرء بالسيف في الله أفضل (1)

گرچه زندگی این دنیا از نظر گروهی بسیار با ارزش است، ولی آخرت که جهان پاداش الهی است، بالاتر و با ارزش تر است و اگر جمع آوری مال و ثروت برای این است که باید روزی از آن دست برداشت، پس مرد نباید برای چنین ثروتی بخل ورزد و و اگر روزی ها مقدر و تقسیم شده است، پس هر چه انسان در کسب ثروت کم حرص تر باشد، نیکوتر است و اگر این بدن ها برای مرگ آفریده شده است، پس کشته شدن انسان در راه خدا از همه چیز پسندیده تر است.

3- «للسلام سبعون حسنة؛ تسع وستون للمبتدئ و واحدة للراد» (2)؛ سلام کردن هفتاد پاداش دارد، شصت و نه تا برای سلام کننده و یکی برای پاسخ دهنده است.

4- «الناس عبید الدنيا و الدین لعق علی ألسنتهم يحوطونه مادرت معاشهم، فاذا مُحصوا بالبلاء قلّ الدیانون» (3)؛ مردم بندگان دنیا هستند و دین لقلقه ی زبانشان است. حمایت

ص: 131

1- مناقب، ج 4، ص 95

2- بحار الانوار ج 78، ص 120

3- تحف العقول، ص 174

مردم از دین در قلمرو تأمین رفاه و آسایش آنان است؛ هرگاه که در امتحان و رنج قرار گیرند، دینداران بسیار کم اند.

5 - «من قبل عطاءك فقد أعانك على الكرم» (1)؛ هر آن که هدیه ی شما را بپذیرد، شما را بر رویکرد به کرامت و بخشش کمک کرده است.

6 - «إياك و ما تعتذر منه، فإنّ المؤمن لا يُسيئ و لا يعتذر و المنافق كلّ يوم يسيئ و يعتذر» (2)؛ بپرهیز از این که معذرت خواهی کنی. زیرا مؤمن عمل بد انجام نمی دهد و پوزش نمی طلبد، اما منافق هر روز کار زشت انجام می دهد و معذرت خواهی می کند.

7 - «جاءه عليه السلام رجلٌ و قال: أنا رجل عاص و لا أصبر عن المعصية، فعظني بموعظة. فقال: افعل خمسة أشياء و اذنب ما شئت:

الأول: لا تأكل رزق الله و اذنب ما شئت الثاني: أخرج من ولاية الله و اذنب ما شئت. الثالث:

أطلب موضعاً لا يراك الله و اذنب ما شئت. الرابع: اذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنب ما شئت و الخامس: اذا ادخلك مالك في النار، فلا تدخل في النار و اذنب ما شئت. (3)

شخصی خدمت امام عليه السلام رسید و عرض کرد: من مرد گناهکاری هستم و توان خویشتن داری از معصیت را ندارم. مرا موعظه ای فرما.

حضرت فرمود: پنج عمل را انجام بده، آنگاه هر چه خواستی گناه کن!

الف - از رزق خداوند استفاده نکن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

ص: 132

1- . بحار الانوار ج 78، ص 127

2- . بحار الانوار ج 78، ص 120

3- . بحار الانوار ج 78، ص 126

ب - از ولایت خداوند خارج شو، سپس هر چه خواستی گناه کن.

ج - محلی را بجو که خداوند تو را نبیند، سپس هر چه خواستی گناه کن.

د - هرگاه ملك الموت (عزرائیل) برای قبض روح تو آمد، او را از خودت دفع کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

ه - هرگاه در قیامت تو را به سوی جهنم هدایت کردند، از رفتن به آن خودداری کن، سپس هر چه خواستی گناه کن.

8 - «انّ حوائج الناس اليكم من نعم الله عليكم، فلا تملأوا التّعَم، فتتحولّ الي غيركم» (1)؛ بی تردید اظهار نیازمندی مردم برای شما، از نعمت های الهی است؛ مبادا از آن خسته شوید که در این صورت، این خیر به دیگران منتقل می شود.

9 - «قيل له: كيف أصبحت يابن رسول الله! قال: أصبحت ولي ربّ فوقی و النار أمامی و الموت يُطلبني و الحساب مُحَدَقٌ بي و أنا مُرْتَهَنٌ بعملی و لا أدفع ما أكره و الأمور بيدي غيری، فان شاء عذّبتني و ان شاء عفا عني؛ فأی فقيرٍ أفقرُ منّي» (2).

شخصی از امام علیه السلام پرسید: چگونه صبح کردی؟ حضرت در پاسخ وی فرمود:

صبح کردم در حالی که خداوند بر بالای سر من (کنایه از حضور و مراقبت همیشگی خداوند است) و آتش پیش روی من است. مرگ مرا طلب می کند و حساب روز قیامت مرا احاطه کرده و من در گرو اعمال خود هستم و توان دور ساختن ناملايمات را ندارم و امور به دست دیگری است، اگر خداوند خواست مرا عذاب می کند، وگرنه مرا می بخشد؛ آری! چه کسی محتاج تر از من است؟

10 - «ان قوماً عبدوا الله رغبةً، فتلك عبادة التّجار و انّ قوماً عبدوا الله هبةً، فتلك عبادة العبيد و انّ قوماً عبدوا الله شكراً، فتلك عبادة الأحرار و هي أفضل العبادة» (3)

به یقین گروهی خداوند را از روی میل به پاداش الهی عبادت می کنند، این عبادت تاجران است و برخی خدا را بر پایه ی ترس از عذاب او عبادت می کنند، این عبادت

ص: 133

1- . بحار الانوار ج 78، ص 127

2- . بحار الانوار ج 78، ص 116

3- . بحار الانوار ج 78، ص 117

بندگان و پاره ای خداوند را براساس شکر عبادت می کنند، این عبادت آزادگان و این برترین عبادت است.

معجزات امام حسین علیه السلام

1 - جوانی گریه کنان خدمت امام حسین علیه السلام آمد حضرت از وی پرسید: چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: مادرم بدون وصیت از دنیا رفته و نمی دانم با اموال وی چه کنم؟

حضرت دعا فرمودند و مادرش زنده شد و به او فرمود: وصیت کن خدا تو را رحمت کند. عرض کرد: یابن رسول الله! يك سوم مال من برای شما و اگر فرزندانم از دوستان شماست، دو سوم آن از آن او باشد، وگرنه آن هم برای شما باشد. آنگاه آن زن از دنیا رفت. (1)

2 - امام علیه السلام به عیادت شخصی رفت که تب شدیدی داشت، هنگام ورود حضرت وی بهبودی یافت و دمای بدنش به حال عادی برگشت. آن شخص گفت: راضی شدم به آن چه حق تعالی به شما داده است و تب نیز از شما می گریزد.

امام علیه السلام فرمود: همه ی آفریده های خداوند از ما پیروی می کنند. (2)

3 - شخص عربی نزد امام آمد و عرضه داشت: مرکب سواری من گم شده است و جز آن وسیله ای ندارم. حضرت گم شده اش را به او نشان دادند. وقتی سراغ مرکب خود رفت، شیری را دید که از آن نگهبانی می کند. (3)

4 - امام حسین علیه السلام در مسافرتی به درختی رسیدند که از بی بی خشک شده بود؛ راوی می گوید: حضرت دعایی کرد که من نفهمیدم، ناگهان درخت را سرسبز و دارای

ص: 134

1- . بحار الانوار ج 44، ص 181

2- . بحار الانوار ج 44، ص 183

3- . اثبات الهداة، ج 5، ص 111

میوه دیدم. شخصی که به حضرت مرکی کرایه داده بود، با دیدن آن چنین گفت: این سحر است. امام علیه السلام فرمود: وای بر تو این عمل سحر نیست، بلکه دعای مستجاب فرزند پیامبر است. (1)

آداب زیارت

در زیارت اهل بیت علیهم السلام آداب زیادی نقل شده که به قسمتی از آن اشاره می شود:

- 1 - طهارت از حدث و خبث.
- 2 - غسل زیارت.
- 3 - پوشیدن لباس پاکیزه.
- 4 - استعمال عطر در غیر زیارت امام حسین علیه السلام.
- 5 - قصد قربت.
- 6 - معرفت نسبت به امام.
- 7 - پای برهنه به زیارت رفتن.
- 8 - با حال سکون و وقار راه رفتن.
- 9 - قدم ها را کوچک برداشتن.
- 10 - در هنگام رفتن مشغول ذکر خدا بودن.
- 11 - خضوع و خشوع داشتن.
- 12 - بوسیدن ضریح.
- 13 - توبه و استغفار.
- 14 - اذن دخول خواستن.
- 15 - انکسار قلب و اشک ریختن.
- 16 - ایستادن در حال زیارت مگر به ضرورت.
- 17 - گفتن صدمرتبه تکبیر یا تسبیح حضرت زهرا علیها السلام.

18 - خواندن زیارت مأثوره، بهترین آن ها زیارت جامعه ی کبیره یا امین الله است و نیز خواندن نماز زیارت.

19 - با صدای آهسته زیارت کردن.

20 - امید و قصد بازگشت به زیارت.

21 - دعا کردن برای اقوام و دوستان، بلکه برای همه ی شیعیان.

22 - رعایت تقوا و پرهیزکاری و حسن خلق با مردم.

23 - احسان به مستمندان.

اهمیت زیارت امام حسین علیه السلام

1 - امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین را زیارت نکند، ایمان و دین او ناقص است. (1)

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی هزار مرتبه حج به جا آورد و امام حسین را زیارت نکند، حقی از حقوق پیامبر صلی الله علیه و آله را ترک کرده است. (2)

3 - امام صادق به فضیل فرمود: اگر امام حسین را زیارت نکنید جفا کرده اید. آیا نمی دانید چهار هزار ملك با چهره غبار آلود تا قیامت برای امام حسین گریه می کنند. (3)

4 - امام صادق علیه السلام به ابان فرمود: کسی که امام حسین را زیارت کند هر قدمی که بر می دارد، حسنه ای برای او نوشته می شود و گناهی از او بخشیده می گردد. (4)

5 - امام صادق علیه السلام فرمود: زائر امام حسین علیه السلام وقتی از منزلش خارج می شود، بر چیزی نمی گذرد مگر آن که برای او دعا می کند و خداوند فرشته ای را می گمارد تا برای او استغفار کند. (5)

6 - امام باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم ارزش زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند، از

ص: 136

1- . بحار الانوار ج 101، ص 4

2- . بحار الانوار ج 101، ص 7

3- . بحار الانوار ج 101، ص 7

4- . بحار الانوار ج 101، ص 7

5- . بحار الانوار ج 15، ص 7

شوق آن جان می دادند. (1)

7 - کسی که امام حسین علیه السلام را با نیت خالص زیارت کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را مشایعت می کنند تا به منزل خود وارد شود. (2)

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام

احادیث زیادی در فضیلت زیارت آن حضرت رسیده، خداوند متعال آثار و برکات فراوانی برای این عمل با ارزش قرارداد است، به پاره ای از آن ها توجه کنید:

1 - امام رضا علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند، چون کسی است که خداوند را در فوق عرش او زیارت کرده است. (3)

2 - امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند و حق او را بشناسد، نام او در علین ثبت می گردد (4)، و خداوند گناهان گذشته و آینده ی او را خواهد بخشید (به جز حق الناس) (5) و نیز آن حضرت می فرماید: زیارت قبر امام حسین علیه السلام نزد خدا با بیست حج برابر است، بلکه برتر از آن حج است (6)، و نیز می فرماید: زائر قبر امام حسین علیه السلام مانند کسی است که صد حج را همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جای آورده باشد. (7)

3 - حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: آن که در هر سال سه مرتبه به زیارت امام حسین علیه السلام آید. از فقر و تنگدستی ایمن گردد. (8)

7 - امام باقر علیه السلام فرمود: زیارت قبر امام حسین علیه السلام روزی انسان را زیاد و عمرش را طولانی و بلاها را از او دور می کند (9)

ص: 137

- 1- . بحار الانوار ج 101، ص 18
- 2- . بحار الانوار ج 101، ص 20
- 3- . ثواب الاعمال، ص 110
- 4- . ثواب الاعمال، ص 111
- 5- . ثواب الاعمال، ص 111
- 6- . ثواب الاعمال، ص 110
- 7- . ثواب الاعمال، ص 110
- 8- . وسائل الشیعة، ج 10، ص 340
- 9- . وسائل الشیعة، ج 10، ص 340

1 - اختلاف پاداش زیارت در گرو اختلاف درجات معرفت و محبت زائر است.

2 - در برخی از روایات زیارت امام حسین علیه السلام واجب قلمداد شده است. و جوب به معنای اصطلاحی است که ترك آن جایز نیست یا به معنای لغوی و متفاهم عرفی است که همان ثبوت و لزوم است؛ در این زمینه دو قول نقل شده است.

جامعیت زیارت امام حسین علیه السلام

زیارت خالصانه ی امام از چنان جامعیتی برخوردار است که پاداش آن از بسیاری از اعمال واجب و مستحب بیشتر است. مانند: نماز، روزه، زکات، حج، صدقه، کمک در راه خدا، جهاد، آزادی بردگان، ذکر خدا، صله ی رحم، دیدار با مردم مؤمن، سیر کردن محرومان، قرض الحسنه و... که برای هر يك از امور نام برده حدیث خاصی وارد شده است. (1)

اوقات زیارت امام حسین علیه السلام

در ارزش و عظمت آن امام بزرگوار همین بس که افزون بر مطلوب بودن زیارت در هر زمانی، در اوقات خاصی بدان سفارش ویژه ای شده است. مانند:

1 - زیارت هفتگی؛ روز جمعه وقت مخصوص زیارتی آن حضرت است و در روایات ترك آن جفای شدیدی در حق آن حضرت شمرده شده است. (2)

2 - ماهانه؛ در هر ماه زیارت آن حضرت توصیه شده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس در هر ماه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پاداش صد هزار شهید را دارد. (3)

3 - سالانه؛ زیارت سالانه به صورت هر سال يك مرتبه و در برخی از روایات سه مرتبه سفارش شده است. در پانزده روایت زیارت آن حضرت برای کسانی که از

ص: 138

1- . بحارالانوار ج 101، صفحات، 18، 36، 43، 45، 104، 283، 357

2- . بحارالانوار ج 101، ص 16

3- . بحارالانوار ج 101، ص 37

امکانات محروم هستند. (1) سالی يك مرتبه توصیه شده است. (2)

4- اعیاد؛ در اعیاد اسلامی مانند روز مبعث، عید غدیر، عید فطر، عید قربان و نیز عید نوروز و ولادت پیامبر علیه السلام و امامان علیهم السلام زیارت آن حضرت سفارش شده است. (3)

5- ماه ها؛ شب و روز یکم و پانزدهم ماه رجب، روز سوم و شب و روز نیمه ی شعبان، شب یکم و پانزدهم و آخر ماه رمضان، شب و روز عرفه، شب و روز عاشورا و روز سیزدهم که بدن مطهر او و یارانش به خاک سپرده شد. در ماه صفر نیز در روز اربعین زیارت آن حضرت توصیه شده است. (4)

برتری زائر امام حسین علیه السلام بر زائر بیت الله

الف: گاهی خداوند متعال به نظر لطف به زمینی می نگرد، از این رو عبادت در آنجا ثواب بیشتر دارد. مانند نماز در مسجد الحرام که ثواب آن معادل با صد هزار رکعت نماز است.

ب: گاهی خداوند نگاه مهر آگینی به زمانی می کند، بدین جهت ثواب عبادت در آن زمان بیشتر از اوقات دیگر است مانند شب قدر؛ «ليلة القدر خیر من ألف شهر»

ج: گاهی خداوند به زمین و زمان نگرش مهر ورزانه ای دارد، مانند وقوف در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات.

در روایات آمده است: خداوند پیش از آن که به زائران خود به نظر لطف و مرحمت بنگرد، زائران امام حسین علیه السلام را می نوازد. آری! به تعبیر آن شاعر:

و من حدیث کربلا و الکعبة *** للکربلاء بان علو الرتبة

از حدیث مفاخره ی کعبه و کربلا برتری سرزمین کربلا آشکار گردید. (5)

ص: 139

1- . بحار الانوار ج 101، ص 17

2- . بحار الانوار ج 101، ص 12-17

3- . بحار الانوار ج 101، ص 105

4- . بحار الانوار ج 101، ص 99-94-345-336

5- . حدیث مفاخره در بحار الانوار، ج 101، ص 108 آمده است

الف: قبل از ولادت؛ هنگامی که حضرت آدم بر عرش نگریست و نام های مقدس خمسه ی طیبه را دید، به خداوند عرضه داشت: «یا حمید بحق محمد و یا عالی بحق علی و یا فاطر بحق فاطمه و یا محسن بحق الحسن و یا قدیم الاحسان بحق الحسین».

تا نام امام حسین علیه السلام را برد، قلبش شکسته و اشک او جاری گشت جبرئیل در بیان علت آن به مرثیه سرائی بر امام حسین پرداخت. (1)

برخی از انبیا مانند نوح و موسی و سلیمان و ابراهیم علیهم السلام هنگام عبور از سرزمین کربلا به مشکلی برخوردند؛ وقتی علت را جویا شدند، جبرئیل علیه السلام برای آن ها موضوع شهادت امام حسین علیه السلام را مطرح کرد و آنان نیز گریه کردند. (2)

ب: پس از ولادت، پیش از شهادت؛ وقتی امام حسین علیه السلام به دنیا آمد، جبرئیل و فرشتگان دیگر ضمن تبریک ولادت او به پیامبر، شهادت فرزندش را تسلیت گفتند و پیامبر گریه کرد. (3)

ج: پس از شهادت، پیش از قیامت؛ از روزی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، تا امروز میلیون ها نفر برای آن مصیبت بزرگ مجلس سوگواری به پا کرده و اشک های فراوانی ریخته اند و به فضل الهی این سنت همچنان استمرار خواهد داشت.

د: روز قیامت، حضرت زهرا علیه السلام در حالی که پیراهن خونین فرزندش را به دست دارد، وارد صحرای محشر می شود و بر سوگ او به شدت می گرید. آنگاه پیامبر و امامان و ملائکه و تمامی مؤمنان به سوگواری می پردازند و اشک می ریزند. (4)

ص: 140

1- بحار الانوار ج 44، ص 245

2- بحار الانوار ج 44، ص 243-244، ج 36، ص 151، ج 13، ص 279

3- بحار الانوار ج 44، ص 247، ج 43، ص 249

4- منتخب طریحی، ص 187

در بخشی از زیارت امام حسین علیه السلام می خوانیم: «السلام عليك يا شريك القرآن» این سؤال مطرح است: قرآن چه ویژگی هایی دارد که امام علیه السلام همتای آن است؟

در پاسخ باید گفت: به طور کلی قرآن کریم و امام حسین علیه السلام در ادای رسالت الهی که همان هدایت جامعه ی انسانی به سوی سعادت ابدی است، هماهنگ و همگام هستند. نقاط اشتراك این دو میراث گران بهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدین شرح است:

1 - شرط بهره مندی از هر دو طهارت روح است. قرآن: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»⁽¹⁾ امام حسین علیه السلام؛ «أشهد أنك طهر طاهر من طهر طاهر»⁽²⁾

2 - باید قرائت قرآن و زیارت امام با تأنی باشد. قرآن؛ «ورتل القرآن ترتيلاً»⁽³⁾، امام حسین علیه السلام «وَأَمْشِ حَافِيًا وَأَمْشِ بِمَشْيِ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ»⁽⁴⁾

3 - قرائت قرآن و زیارت امام باید با حزن و اندوه باشد. قرآن؛ «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَّلَ بِالْحُزْنِ، فَاقْرَأْهُ بِالْحُزْنِ»⁽⁵⁾؛ امام حسین علیه السلام؛ «إذا أردت أنت قبر الحسين فزوره و أنت كئيبٌ حزين»⁽⁶⁾.

4 - مسلمانان باید، قرائت قرآن و زیارت امام حسین علیه السلام را برنامه ی روزانه خویش قرار دهند. امام صادق علیه السلام در این زمینه می فرماید: «القرآن عهد الله الى خلقه، ينبغي للمسلم أن ينظر في عهده و أن يقرء منه في كل يوم خمسين آية»⁽⁷⁾. همچنین به سُدیر صیرفی می فرماید: «یا سُدیر! تزور قبر الحسين في كل يوم».

5 - هنگام قرائت قرآن و زیارت، باید از شیطان به خداوند پناه برد.

قرآن؛ «فإذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم»⁽⁸⁾؛ امام حسین علیه السلام؛ امام علیه السلام به ابو حمزه ی ثمالی فرمود: امام حسین علیه السلام را این گونه زیارت کن: «أعوذ بك... من وسوسة الشيطان»⁽⁹⁾.

ص: 141

- 1- . واقعه، آیه ی 79
- 2- . کامل الزیارات، ص 195
- 3- . مزمل، 4
- 4- . کامل الزیارات، ص 221
- 5- . وسائل، ج 4، ص 857
- 6- . بحار الانوار ج 101، ص 142
- 7- . کافی، ج 2، ص 609
- 8- . نحل، آیه ی 98
- 9- . جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 474

6 - گذشت روزگار هیچ يك را فرسوده نمی کند. قرآن؛ امام رضا علیه السلام فرمود: «فهو في كلِّ زمانٍ جديدٌ وعند كلِّ قومٍ غضُّ الی يوم القيمة»(1)

امام حسین علیه السلام؛ امام سجاد علیه السلام در این زمینه می فرماید: «لا یدرس أثره ولا یمحی اسمه علی مرور اللیالی و الاّیام»(2).

7 - هر دو نوری هستند که به خاموشی نمی گرایند. قرآن؛ امام علی علیه السلام می فرماید:

«ثم أنزل عليك الكتاب نوراً لا تطفأ مصابيحہ»(3)، امام حسین علیه السلام؛ در زیارت آن حضرت می خوانیم: «كنت نوراً فی الأضلاب الشامخة... و كنت فیها نوراً ساطعاً لا یطفئ»(4).

8 - قرآن و امام حسین هر دو پیرکت هستند. قرآن؛ «كتاب أنزلناه الیک مبارکاً»(5)، امام حسین علیه السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی امام گوید: «اللهم بارک له فی قتله»(6).

9 - قرآن و امام حسین علیه السلام دارای عزت هستند. قرآن؛ «وانه لكتاب عزیز»(7)، امام حسین علیه السلام: «و هیئات منی الذلة»(8)

10 - هر دو دارای کرامت هستند. قرآن؛ «انه لقرآن کریم»(9)، امام حسین علیه السلام: در زیارت آن حضرت می خوانیم: «اللهم انی اشهد انّ هذا القبر قبر حبیبک و صفوتک من خلقک الفائز بکرامتک اکرمته بالشهادة»(10).

ص: 142

1- . سفینه البحار الانوار ج 2، ص 413

2- . بحار الانوار ج 28، ص 57

3- . نهج البلاغه، ص 315، صبحی صالح

4- . بحار الانوار ج 101، ص 178

5- . ص، آیه ی 29

6- . بحار الانوار ج 44، ص 248

7- . فصلت، آیه ی 41

8- . مقتل مقرّم، ص 287

9- . واقعه، آیه ی 77

10- . بحار الانوار ج 98، ص 210

در زیارت وارث امام حسین علیه السلام میراث دار همه ی پیامبران الهی معرفی شده است؛ «السَّلامُ علیک یا وارث آدم صفوة الله السَّلام علیک یا وارث نوح نبی الله...».

بر پایه ی آیات قرآن کریم، انبیای الهی دارای اوصاف نفسانی و کمالات بشری فراوانی هستند که امام حسین علیه السلام همه ی آن فضایل را به ارث برده است به پاره ای از آن ها اشاره می شود:

1 - انبیا هدایتگر مردم بودند؛ «و جعلناهم أئمة یهدون بامرنا»⁽¹⁾، امام حسین علیه السلام نیز مصباح هدایت است؛ «انّ الحسین مصباح الهدی و سفینة النّجاة»⁽²⁾.

2 - انبیا دارای اخلاص بودند؛ «انّا أخلصناهم بخالصة ذکری الدّار»⁽³⁾.

امام حسین علیه السلام نیز دارای اخلاص بود. از این رو، در شهادت فرزندش علی اصغر فرمود: «هوّن علیّ أنّه بعین الله»⁽⁴⁾.

3 - انبیا دارای توکل بودند؛ «و ما لنا الاّ نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا»⁽⁵⁾، امام حسین علیه السلام نیز روز عاشورا فرمود: «اللّهم أنت ثقتی فی کلّ کرب»⁽⁶⁾.

4 - انبیا اهل صبر و استقامت بودند؛ «کلّ من الصّابرين»⁽⁷⁾، امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: «صبراً علی قضانک»⁽⁸⁾.

5 - انبیا در راه خدا شهید شدند؛ «انّ الذّین یکفرون بایات الله و یقتلون النّبیین بغیر حقّ»⁽⁹⁾، امام حسین علیه السلام نیز تمام هستی خود و خاندانش را به خداوند تقدیم کرد.

6 - انبیا فقط از خدا ترسیدند و از غیر خدا ترسیدند. «الذّین یبلّغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون أحداً الاّ الله»⁽¹⁰⁾، امام حسین علیه السلام نیز فقط از خدا می ترسید در دعای عرفه می گوید: «اللّهم اجعلنی أخشاک کأنتی أراک»، و از غیر خدا نمی ترسید. از این رو

ص: 143

1- . انبیاء، آیه ی 73

2- . بحار الانوار ج 36، ص 205

3- . ص، آیه ی 46

4- . بحار الانوار ج 45، ص 46

5- . ابراهیم، آیه ی 12

6- . ارشاد مفید، ص 234

7- . انبیاء، آیه ی 185

8- . بحار الانوار ج 45، ص 52

9- . آل عمران، آیه ی 21

می فرماید: اگر هیچ پناهگاهی برای من نباشد، من با یزید بیعت نخواهم کرد، «لو لم یکن لی فی الدنیا ملجأ ولا مأوی لَمَا بایعتُ یزیدَ بن معاویة»(1).

7 - برنامه ی انبیا تعلیم و تزکیه ی مردم بود؛ «هو الَّذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یرزّیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة»(2)، برنامه ی امام حسین علیه السلام نیز تعلیم و تزکیه مردم بود؛ «و بذل مهجته فیک لیستتقذ عبادک من الجهالة و حیرة الضلالة»(3).

ویژگی های امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام دارای ویژگی ها و امتیازاتی است که در دیگران نیست یا کمتر به چشم می خورد. مانند:

1، 2، 3 - خداوند در برابر شهادت، برای او سه چیز قرار داد: امامت از نسل اوست، شفا در تربت اوست و دعا نزد قبر او مستجاب است؛

«انّ الله تعالی عوّض الحسین من قتله: أن جعل الامامة من نسله و الشفاء فی تربته و اجابة الدعاء عند قبره»(4).

4 - همه ی انبیا کربلا را زیارت کرده اند «ما من نبی الاّ و قد زار کربلاء»(5).

5 - مسافر می تواند در چهار مکان نماز خود را تمام بخواند: مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد کوفه و حرم امام حسین علیه السلام؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «تتمّ الصلّاة فی المسجد الحرام و مسجد الرسول و مسجد الکوفة و حرم الحسین علیه السلام»(6).

6 - عشق به شهادت؛ «خُطّ الموت علی وُلد آدم مَحَطّ القلادة علی جید الفتاة و ما أولهنی الی أسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف»(7)، مرگ بر فرزندان آدم نوشته شده و آنان را مانند گردن بند بر دختر جوان احاطه کرده و علاقه ی من به نیاکان خود چون اشتیاق یعقوب به یوسف است.

ص: 144

1- . بحار الانوار ج 44، ص 329

2- . جمعه، آیه ی 2

3- . زیارت اربعین

4- . بحار الانوار ج 44، ص 221

5- . بحار الانوار ج 44، ص 301

6- . کامل الزیارات، ص 250

7- . لهوف، ص 52

- 7 - زیارت اربعین از مختصات امام حسین است. درباره ی هیچ یک از انبیا و اولیا زیارت اربعین وجود ندارد و بنابر روایت امام عسکری علیه السلام خواندن این زیارت یکی از نشانه های مؤمن است. (1)
- 8 - هیچ یک از اولیای الهی اصحابی با وفاتر از یاران امام حسین علیه السلام نداشتند. امام حسین علیه السلام فرمود: «فأنتی لأعلم أصحاباً أوفی و لا خیراً من أصحابی» (2).
- 9 - هیچ مصیبتی در جهان خلقت بزرگ تر از مصیبت امام حسین علیه السلام نیست. جبرئیل علیه السلام به آدم علیه السلام عرضه داشت: «تصغر عندها المصائب» (3).
- 10 - تنها کسی که سلام کردن بر او هنگام آب نوشیدن سفارش شده است، امام حسین علیه السلام است.
- 11 - امام حسین علیه السلام تنها انسانی است که پیش از ولادت با مادرش و پس از شهادت نیز سربریده اش سخن گفته و آیه ی قرآن تلاوت کرده است؛ «أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجباً» (4).
- 12 - قلوب اهل ایمان کانون محبت امام حسین علیه السلام است؛ «إنّ للحسین فی بواطن المؤمنین محبة مكنونة» (5).
- 13 - امام حسین علیه السلام تنها مولودی است که جبرئیل گهواره جنبان او بوده است. حضرت زهرا علیها السلام از خواب بیدار می شد و گهواره ی حسین را در حال حرکت می دید، در حالی که کسی با او سخن می گوید. از پیامبر صلی الله علیه و آله سبب آن را پرسید، حضرت در پاسخ وی فرمود: گهواره جنبان و هم سخن با فرزند تو جبرئیل است. (6)
- 14 - امام حسین علیه السلام تنها نوزادی بود که از انگشتان پیامبر تغذیه می کرد (7) از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «حسین منی و أنا من حسین» (8)

ص: 145

-
- 1- . بحار الانوار ج 101، ص 106
- 2- . ارشاد مفید، ص 231
- 3- . بحار الانوار ج 44، ص 245
- 4- . کهف، آیه ی 9
- 5- . بحار الانوار ج 43، ص 272
- 6- . بحار الانوار ج 44، ص 188
- 7- . جلاء العیون، ص 484؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 57
- 8- . احقاق الحق، ج 11، ص 298

15 - ائمه ی اظهار علیهم السلام گریه بر امام حسین علیه السلام را به شیعیان خود سفارش خود کرده اند.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای فرزند شیب! اگر خواستی بر چیزی گریه کنی، بر امام حسین علیه السلام گریه کن: «یا بن الشیب إن كنت باکياً لشيء فابك للحسين عليه السلام» (1).

حضرت مهدی علیه السلام فرمود: ای جد من! صبح و شام بر تو گریه می کنم و به جای اشک، بر تو خون می گریم؛ «فلا ندبناك صباحاً و مساءً ولأبکین عليك بدل الدموع دماً» (2).

اهداف قیام امام حسین علیه السلام

درباره اهداف قیام امام حسین علیه السلام تاکنون سخن بسیار گفته شده، لیکن بهتر آن است، اهداف آن حضرت را از سخنان خود آن بزرگوار جو یا شویم:

1 - نابود ساختن بدعت ها و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله؛ «أيتها الناس! ان رسول الله صلى الله عليه و آله قال من رأى سلطاناً جائراً مُستحلاً لحرام الله، ناكثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل في عباد الله بالاثم والعدوان، فلم يُغَيِّر عليه بفعل ولا قول، كان حقاً على الله أن يدخله مدخله» (3).

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هر مسلمانی با سلطان ستمگری مواجه گردد که حرام خدا را حلال کرده و پیمان الهی را در هم می شکنند، با سنت و قانون پیامبر مخالفت ورزیده و در میان بندگان خدا راه گناه را پیش گرفته است، و در مقابل او با عمل یا گفتار اظهار مخالفت نکند، بر خداوند است که این شخص (ساکت و دشمن) را در کنار همان ستمگر در جهنم بسوزاند.

2 - آگاه ساختن مردم به عدم اجرای حق و عدم پرهیز از باطل؛ «الآترون أن الحق

ص: 146

1- . بحار الانوار ج 44، ص 286

2- . بحار الانوار ج 101، ص 239

3- . کامل ابن اثیر، ج 4، ص 20؛ لهوف سید من طاووس، ص 34

لا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتْنَاهِي عَنْهُ، لَيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ»(1).

3 - اصلاح جامعه در پرتو امر به معروف و نهی از منکر؛ «اَنْتِي لَمْ اُخْرِجْ اَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَ اَنْتُمْ خَرَجْتُمْ لِطَلْبِ الْاِصْلَاحِ فِي اُمَّةٍ جَدِّي، اُرِيدُ اَنْ اَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَ اَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»(2)؛ بدرستی که من به منظور تکبر و سرکشی و هوی و هوس و فساد و ستم قیام نکردم بلکه قیام من به خاطر آن است که کارهای امت جدم را اصلاح نمایم و امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گیرم.

4 - عدم بیعت با حاکم ستمگر (یزید)؛ «يَزِيدُ رَجُلٌ شَارِبُ الْخَمْرِ وَ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمَحْتَرَمَةِ مُعَلَّنٌ بِالْفِسْقِ، وَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»(3)؛ یزید فردی است که خمر می نوشد و انسان های محترم را می کشد و گناه آشکار انجام می دهد و مانند من با مانند یزید بیعت نخواهد کرد.

5 - اجرای احکام و فرائض الهی؛ «اللَّهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنْهُ لَمْ يَكُنْ مَا كَانَ مِنْ اَمَّا تَنَافُسًا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَسُّاسًا مِنْ فَضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِيُتْرِيَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظَهَرَ الْاِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ وَ يَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ يَعْمَلُ بِفَرَايِضِكَ وَ سُنَّتِكَ وَ اَحْكَامِكَ»(4)!

خدایا تو از انگیزه ی رفتار ما آگاهی، ما به جهت رقابت و میل در به بدست آوردن سلطنت و جست و جوی ثروت نمی کوشیم، بلکه برای به نمایش گذاشتن اصول و ارزشهای دین تو در جامعه ی اسلامی و توسعه ی اصلاحات در شهرها و امنیت بخشی بندگان ستمدیده ی تو و عملی شدن واجبات تو تلاش می کنیم.

بذل جان در راه دوست

ایثار جان در راه دوست به سه صورت ممکن است:

الف: گاهی انسان جان خود را در راه خدا از طریق داد و ستد می دهد؛ «اِنَّ اللَّهَ اشْتَرِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اَنْفُسَهُمْ وَ اَمْوَالَهُمْ بِاَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ»(5).

ب: گاهی خبری از داد و ستد نیست، بلکه به صورت بخشش است. خداوند به

ص: 147

1- . بحار الانوار ج 44، ص 192؛ لهوف سید بن طاووس، ص 34

2- . نفس المهموم، ص 45

3- . مقتل خوارزمی، ص 184

4- . تحف العقول، ص 239

5- . توبه، 111

موسی علیه السلام می فرماید: «یابن عمران! هب لی من قلبک الخشوع و من بدنک الخضوع و من عینک الدموع»؛ ای موسی! از قلب خود خشوع، و از بدن خود خضوع، و از چشم خود اشک در شب تاریک را به من هدیه کن. (1)

ج: گاهی انسان خون قلب و جان مایه ی خویش را در راه خدا نثار می کند. امام حسین علیه السلام و یارانش چنین عمل کردند.

تفاوت های بذل و هبه

1 - در بخشش انسان به اندازه و مقدار آن توجه دارد که مبادا زیاد باشد و در آینده دچار مشکل شود، به خلاف بذل که شخص با ذل به این مسائل توجه ندارد.

2 - در هبه گاهی انتظار پاداش هست، اما در بذل توقع عوض نیست.

3 - گاهی انسان هدیه ی خود را ارزشمند تلقی می کند، در بذل اینطور نیست. و باذل آنچه را که بذل نموده در چشم خود کوچک می بیند.

امام حسین علیه السلام هنگام حرکت از مکه چنین فرمود: «من کان باذلاً فینا مُهَجَّتُهُ و مُوْطِناً عَلَی لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ، فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا» (2)؛ یعنی هر آن که آمادگی بذل جان و مایه ی خویش در راه ما را دارد و خود را برای ملاقات با پروردگارش آماده کرده است، با ما هم سفر شود.

در زیارت عاشورا نیز می خوانیم: «الذین بذلوا مُهَجَّهُمْ دُونَ الْحُسَیْنِ عَلَیهِ السَّلَام».

فرسوده نشدن حادثه ی کربلا

در نظام مادی همه ی موجودات رو به کهنگی و فرسودگی هستند، «السَّمْسُ وَالْقَمَرُ دَائِبَانِ يُبْلِيَانِ كُلَّ جَدِيدٍ» (3)، لی کن پاره ای از این قانون مستثنا هستند و زمان روی آن ها هیچ تأثیری ندارد:

ص: 148

1- . بحار الانوار ج 15، ص 67

2- . الملهوف، ص 25

3- . بحار الانوار ج 92، ص 17

1 - ذات مقدس خداوند؛ «یا من لا تُغیِّرُه الدَّهْرُ و لا تُبْلِیه الأَزمَنه»⁽¹⁾ خداوند برتر از زمان است. زیرا خالق آن است. از این رو، هیچ تأثیری در او ندارد.

2 - حضرت مهدی علیه السلام؛ امام زمان بیش از هزار سال است که از عمر شریف او می گذرد و شاید زمان طولانی دیگر نیز ادامه یابد، اما وقتی ظهور می کند، مانند انسان 30 تا 40 ساله دیده می شود.

3 - از امام صادق سؤال کردند چرا قرآن کریم تازگی و طراوت دارد؟ حضرت در پاسخ فرمود: چون خداوند آن را برای تمام زمان ها قرار داده تا همه ی مردم از آن بهره مند شوند؛ «لأنَّ الله تبارک و تعالی لم یجعلہ لزمان دون زمان و لا لناس دون ناس، فهو فی کلِّ زمان جدید و عند کلِّ قوم غصّ الی یوم القیمة»⁽²⁾.

4 - حماسه ی کربلا؛ تمام حوادثی که در جهان رخ داده، نوعاً به دست فراموشی سپرده شده است، حماسه ی کربلا به سبب فداکاری امام حسین علیه السلام و یارانش برای همه ی انسان ها در طول تاریخ درس و برنامه ی زندگی است.

شمار شهدای کربلا

در بیان شمار شهدای کربلا اقوال مختلفی بیان شده است:

1 - بلاذری⁽³⁾ و شیخ مفید⁽⁴⁾ و ابن اثیر⁽⁵⁾ و محمد بن جریر طبری⁽⁶⁾ 72 نفر می دانند و مشهور نیز همین است.

2 - مسعودی می گوید: جمیع کسانی که با امام حسین در روز عاشورا کشته شده اند، 87 نفر بوده اند.⁽⁷⁾

3 - برخی شمار شهیدان کربلا را 61 نفر روایت کرده اند⁽⁸⁾، ولی شاید این آمار اصحاب امام علیه السلام بدون احتساب شهدای اهل بیت و بنی هاشم باشد که با در نظر گرفتن

ص: 149

1- . بحار الانوار ج 78، ص 107

2- . بحار الانوار ج 92، ص 15

3- . انساب الاشراف

4- . ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 205

5- . کامل ابن اثیر، ج 4، ص 10

6- . دلائل الامامه، ص 7

7- . مروج الذهب، ج 3، ص 61

8- . اثبات الوصیه، ص 126

شهدای بنی هاشم، همان قول بعدی خواهد بود.

4 - سید بن طاووس قدس سره می گوید: روایت شده است که اصحاب امام حسین 78 نفر بودند و با خود آن حضرت، 79 نفر می شوند(1).

5 - علامه ی مجلسی قدس سره از محمد بن ابی طالب آمار شهدای کربلا را 82 نفر نقل کرده اند(2).

6 - از امام باقر علیه السلام نیز رقم شهدای کربلا، 145 نفر نقل شده است(3).

شهدای اهل بیت امام حسین علیه السلام

آنچه تاریخ ثبت کرده است، 17 نفر از اهل بیت امام حسین علیه السلام که با خود آن حضرت آمار شهداء 18 نفر می شود.

1 - دو نفر از فرزندان امام حسین علیه السلام با نام های علی اکبر و علی اصغر.

2 - قاسم و عبدالله و ابوبکر از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام است.

3 - حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، عبدالله، جعفر، عثمان و محمد از برادران امام حسین علیه السلام

4 - دو نفر از فرزندان حضرت زینب علیها السلام به نامهای عون و محمد.

5 - پنج نفر از فرزندان عقیل به نام های عبدالله بن مسلم بن عقیل، محمد بن مسلم بن عقیل، جعفر بن عقیل، عبدالرحمن بن عقیل، محمد بن ابی سعید بن عقیل(4).

نام های مختلف کربلا

کربلا، مرکز آبادی های مختلفی بوده و نام آن آبادی به صورت مجازی بر کربلا نهاده شده است. مانند:

طف: در لغت به معنای منطقه ی مجاور اراضی سرسبز عراق است و جهت اطلاق

ص: 150

1- . الملهوف، ص 60

2- . بحار الانوار، ج 45، ص 4

3- . نفس المهموم، ص 236

4- . منتهی الآمال، ج 1، ص 400

این نام بر کربلا، نزدیک بودن آن به سرزمین های سبز و خرم است.

نینوا: منطقه ی نینوا در شرق کربلا واقع است و رشته ای از تپه های باستانی را در بر می گیرد.

نوایس: واژه ای است غیر عربی و مفرد آن نیز نووس است. نوایس منطقه ی قبرستان مسیحیانی است که در دوران پیش از فتح اسلامی در کربلا سکونت داشته اند. امام حسین علیه السلام در یکی از خطبه هایش فرمود: گویا می بینم گرگان بیابان ها میان نوایس و کربلا بندبند بدن مرا از هم می گسلند.

غاضریه: منسوب به غاضره، یکی از طایفه های بنی اسد است و آن منطقه ی آبادی است از نواحی کوفه و نزدیک به کربلا.

حائر: به محل گردآمدن آب حائر می گویند و نیز به معنای آستانه ی خانه است و این نام در روایات وارد شده است.

شط فرات یا شاطی الفرات. زیرا این شهر در کرانه ی فرات قرار دارد. این نام نیز در روایات آمده است. (1)

سیر تاریخی مرقد امام حسین علیه السلام

تاریخ شهر کربلا، در دوران اسلامی، از زمان شهادت امام حسین علیه السلام آغاز می شود و از آن هنگام تاکنون محبت این شهر همواره در قلوب شیعیان بوده، همچنین روز به روز بر آبادانی و وسعت آن افزوده شده است.

آنچه در پیش روی شماست، بیان رخدادهایی است که بر حرم امام حسین علیه السلام گذشته است.

سال 61 هجری، امام حسین در سرزمین کربلا به خاک سپرده شد.

سال 65 ه مختار بن ابوعبیده ی ثقفی بر گرد مضعع امام دیواری ساخت و برفراز این چهاردیواری که از دو سوی آن در داشت، گنبدی از آجر و گچ بنا کرد.

ص: 151

سال 132 هجری، در دوران اَبوالعباس سفاح در کنار مرقد امام علیه السلام مکان دیگری بنا شد.

سال 146 هجری در دوران اَبوجعفر منصور این سرپوشیده ویران شد.

سال 158 هجری، در دوران مهدی عباسی این سرپوشیده از نو بنا شد.

سال 171 هجری، در دوران هارون این سرپوشیده ویران گشت.

سال 193 هجری، در دوران امین بنای حرم از نو برپا شد.

سال 236 هجری، متوکل عباسی مرقد امام علیه السلام را ویران کرد و زمین آن را شخم زد.

سال 247 هجری، به فرمان منتصر عباسی بنای حرم باز شد و پس از آن علویان و پیشاپیش آنان سیدابراهیم مجاب به تدریج به زیارت امام و سکونت گزیدن در جوار مرقد آن حضرت روی آوردند.

سال 273 هجری، بنای منتصر روبه خرابی نهاد و از همین رو محمد بن محمد بن زید که در طبرستان قیام کرد، به تجدید این بنا پرداخت.

سال 280 هجری، واعی علوی، گنبدی بر فراز قبر امام علیه السلام ساخت.

سال 367 هجری، عضدالدوله گنبدی چهار رواق و ضریحی از عاج بنا کرد.

سال 407 هجری، در پی سقوط دو شمع بر روی فرش ها، حرم مطهر در آتش سوخت، سپس حسن بن سهل وزیر به تجدید بنای آن پرداخت.

سال 479 هجری، ملکشاه سلجوقی مرقد امام را زیارت کرد و فرمان داد دیوار پیرامون حرم را نوسازی کنند.

سال 620 هجری، ناصرالدین عباسی، ضریحی برای مرقد امام علیه السلام ساخت.

سال 767 هجری، سلطان اویس گنبدی را ساخت و صحنی محصور به چند دیوار بر گرد مرقد امام علیه السلام بنا کرد.

سال 861 هجری، شاه اسماعیل صفوی بعد از فتح بغداد که به زیارت کربلا رفت، دستور داد حاشیه های ضریح را طلاکاری کنند و 12 چراغدان طلا را به حرم هدیه کرد.

سال 786 هجری، سلطان احمد اویس دو گلدسته بنا کرد و صحن را توسعه داد.

سال 920 هجری، شاه اسماعیل دیگر بار به زیارت کربلا آمد و دستور داد صندوقی از چوب ساج بر ضریح بسازند.

سال 932 هجری، شاه اسماعیل دوم ضریح مشبك زیبایی که از نقره ساخته شده بود، به مرقد امام علیه السلام هدیه کرد.

سال 983 هجری، علی پاشا ملقب به وندزاده گنبد را نوسازی کرد.

سال 1032 هجری، شاه عباس صفوی ضریحی از مس ساخت و گنبد را نیز به سنگ های کاشانی تزیین کرد.

سال 1048 هجری، سلطان مراد چهارم از سلاطین عثمانی، کربلا را زیارت کرد و فرمان داد گنبد را از بیرون با گچ سفید کنند.

سال 1135 هجری، همسر نادر شاه که اموال زیادی در اختیار داشت، دستور داد نوسازی گسترده ای در حرم انجام دهند.

سال 1155 هجری، نادر شاه پس از زیارت کربلا، فرمان داد بناهای موجود را تزیین کنند و هدیه های گران بهایی را به گنجینه ی حرم تقدیم کرد.

سال 1211 هجری، آقا محمد خان قاجار دستور داد گنبد را به طلا آراستند.

سال 1216 هجری، وهابی ها به کربلا یورش آوردند و ضریح و رواق را ویران کردند و همه ی نفایس موجود در گنجینه ی حرم را غارت کردند.

سال 1227 هجری، به تقاضای مردم که ساختمان حرم که فرسوده شده بو، نوسازی شد.

سال 1232 هجری فتحعلی شاه قاجار ضریحی از نقره ساخت و ویرانی های وهابیون را باز سازی کرد.

سال 1250 هجری، فتحعلی شاه دستور داد گنبد بارگاه امام را نوسازی کنند.

ناصرالدین شاه گنبد و بخشی از طلاکاری های آن را نوسازی کرد و در سال 1283 صحن مطهر امام علیه السلام را توسعه داد و پس از آن تاریخ تاکنون ترمیم و توسعه و تزیین های فراوانی در آن رخ داده است. (1)

ص: 153

بنای حرم مطهر بنایی کهن و محکم است که با آجر و گچ ساخته شده است و نمای آن به وسیله طلا و نقره و آینه تزیین یافته است.

مساحت حرم مطهر 3850 متر است و مضجع امام علیه السلام در وسط این حرم جای گرفته و برفراز قسمت اصلی آن، گبندی برپایه های چهارگانه بنا شده است که طول و عرض هر يك $3/5$ در $2/5$ متر است و ارتفاع این گنبد هم از سطح زمین 39 متر است.

سرتاسر گنبد مطهر از ساقه تا نوک، روکشی از طلای ناب دارد.

در زیر گنبد، ضریح نقره ای و بزرگ و چند ضلعی قرار دارد که قسمت عمده ی فضای گنبد خانه را اشغال کرده است و درون آن قبر مطهر امام حسین علیه السلام و دو فرزندش علی اصغر و علی اکبر جای دارد. طول ضریح $5/5$ و عرض آن $4/5$ متر است، ولی طول آن قسمت که قبر حضرت علی اکبر علیه السلام است، $2/6$ متر و عرض آن $1/4$ متر است و ارتفاع ضریح $3/5$ متر است.

در قسمت شرق ضریح مطهر حضرت فضایی است که در جنوب آن پنجره ای نقره ای قرار دارد. آنجا آرامگاه شمار زیادی از شهیدان حماسه ی کربلاست و اسامی آنان بر روی دیوار مشهود است.

گنبد خانه ی حرم امام علیه السلام را چهار رواق در بر گرفته است. عرض هر يك از رواق ها 5 متر و طول رواق های شمالی و جنوبی 40 متر و طول هر يك از رواق های شرقی و غربی تقریباً 45 متر است و ارتفاع هر رواقی به 12 متر می رسد و کف رواق ها با سنگ های سفید شفاف فرش شده است (1).

ص: 154

حضرت ابوالفضل علیه السلام پنجمین فرزند پسر حضرت علی علیه السلام است ولادت ایشان بعد از امام حسن صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسین علیه السلام و محسن شهید و محمد بن حنفیه است. او در سال 26 هجری در چهارم شعبان در مدینه به دنیا آمد و در سن 35 سالگی در سال 61 هجری در کربلا شهید شد.

نام آن بزرگوار عباس است. که صیغه ی مبالغه از عبس به معنای درهم شدن و گرفتگی صورت است. چون وی در برخورد با دشمنان حق پرعصابت و عبوس بود.

القاب حضرت عباس علیه السلام

1 - قمر بنی هاشم؛ «و كان العباس رجلاً وسيماً جميلاً يركب الفرس ورجلاه يخيطان في الأرض و كان يقال له قمر بنی هاشم و كان لواء الحسين معه»؛ یعنی حضرت عباس مردی خوش سیما و زیبا بود و چون سوار بر اسب می شد، پاهای بلندش بر زمین کشیده می شد و به او ماه بنی هاشم می گفتند و در روز عاشورا پرچمدار امام حسین علیه السلام بود.

2 - باب الحوائج؛ بر اثر کثرت ظهور کرامات و برآورده کردن حوائج متوسلان و نیازمندان در زبان عامه و خاصه به این لقب مشهور گردید.

3 - العبد الصالح؛ از آنجا که او در بندگی خدا و رویکرد به نیکوکاری به اوج رسید، به عبدصالح نامیده شد. چنانکه در زیارت نامه ی او می خوانیم: «السلام عليك أيها العبد الصالح».

4- اطلس؛ یکی از معانی اطلس شجاعت است. از آن جا که حضرت شجاع بود، به این لقب ستوده شده است.

5- طیار؛ طیار یعنی پرواز کننده در مقامات عالیه ی بهشت.

6- السقاء؛ روزهایی که کوفیان پلید آب را به روی اهل بیت امام حسین علیه السلام بستند؛ قمر بنی هاشم آب آور آنان بود(1).

ویژگی های حضرت ابوالفضل

1- علم و معرفت

امام صادق علیه السلام در شأن آن بزرگوار می فرماید: «کان عمنا العباس نافذ البصيرة صلب الایمان»(2)؛ عموی ما عباس بینش ژرف و ایمانی راسخ داشت.

علامه ی مامقانی قدس سره گوید: «وقد کان من فقهاء أولاد الأئمة»(3)؛ حضرت عباس از فقهای فرزندان امامان معصوم بود(4).

2- ادب

حضرت ابوالفضل علیه السلام بدون اجازه در کنار امام حسین نمی نشست و پس از دریافت اذن مانند عبدخاضع دوزانو در برابر مولایش می نشست.

هرگز در تمامی عمرش امام حسین علیه السلام را برادر خطاب نکرد؛ بلکه با تعبیراتی مانند مولای، سیدی، یابن رسول الله، آقای من، سرور من، ای پسر رسول خدا، آن حضرترا صدا می زد، جز در لحظه ی پایانی زندگانی اش و در آستانه شهادت، این گونه صدا زد برادر! برادرت را دریاب.

این تعبیر نیز نوعی ادب ورزی بود. زیرا بیانگر این بود که برادرت رسم برادری را به بهترین شکل ادا کرد.

ص: 158

1- . چهره درخشان، ج 1، ص 142

2- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

3- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

4- . تنقیح المقال، ج 2، ص 70-128

بهترین مقام انسان نزد خداوند بندگی است، و سبب نزول قرآن کریم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبودیت اوست؛ «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده»⁽¹⁾

همچنین سفر آسمانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پرتو عبودیت او بود؛ «سبحان الذی أسرى عبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الأقصى»⁽²⁾.

در زیارت نامه ی آن حضرت می خوانیم: سلام بر تو ای بنده ی صالح خدا که از خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام اطاعت کردی؛ «السلام علیک ایها العبد الصالح المطیع لله و لرسوله و لأمرالمؤمنین».

4 - پرچمدار کربلا

هنگامی که حضرت قمر بنی هاشم از برادرش اجازه خواست تا عازم پیکار با کوفیان شود، امام حسین علیه السلام به او فرمودند: برادرم! تو پرچمدار من هستی و نبود تو سبب از هم پاشیدگی سپاه من می گردد؛ «أنت صاحب لوائی و اذا مضیت تفرّق عسکری»⁽³⁾.

5 - وفاداری

وقتی که حضرت عباس از طرف برادرش به سوی نهر علقمه روانه شد تا مقداری آب برای اهل حرم بیاورد، دست مبارکش را زیر آب برد و بالا آورد تا جرعه ای از آن را بنوشد. ناگاه به یاد تشنگی برادرش و عزیزان او افتاد و آب را ریخت «فذكر عطش الحسین علیه السلام و اهل بیته»⁽⁴⁾ و رسم وفاداری را حفظ کرد.

برخی گفته اند: حضرت عباس علیه السلام تشنگی برادر را فراموش نکرده بود تا آن وقت یادش بیاید، بلکه چون یادآوری عطش امام حسین عبادت است، آن حضرت قصد انجام دادن این عبادت را داشت.

ص: 159

1- . فرقان، آیه ی 1

2- . اسراء، آیه ی 2

3- . بحارالانوار ج 45، ص 41

4- . بحارالانوار ج 45، ص 41

در روز عاشورا وقتی که دشمن دست راست حضرت را قطع کرد، شمشیر را به دست چپ گرفت و به نبرد ادامه داد و فرمود: به خدا قسم! اگر دست راستم را قطع کردید، باز از پای نمی نشینم و از دین خود دفاع می کنم و نیز از امامی که به راستی به یقین رسیده است و از نوه ی پیامبر پاک پیامبر امین صلی الله علیه و آله حمایت خواهم کرد.

والله ان قطعتموا يميني *** ائى أحامى أبداً عن ديني

و عن امام صادق اليقين *** نجل النبي الطاهر الأمين

منزلت حضرت عباس عليه السلام

امام سجاد عليه السلام می فرماید: خداوند حضرت عباس را رحمت کند زیرا جان خویش را در راه دین و برادرش حسین عليه السلام فدا کرد و دو دست او قطع گردید و به جای آن دو، خداوند دویال در بهشت به او عطا می کند که به وسیله آن دو پرواز می کند، چنان که خدای سبحان به جعفر بن ابی طالب نیز چنین پاداشی داده است. برای عباس عليه السلام نزد خداوند مقام و منزلت بسیار بزرگی است که همه ی شهیدان راه حق به آن غبطه می ورزند.

«رحم الله العباس! فلقد آثر وأبلى وفداً أخاه بنفسه، حتى قُطعت يداه، فأبدله الله عزّ وجلّ بهما جناحين يطير بهما مع الملائكة في الجنة كما جعل لجعفر بن ابى طالب انّ للعباس عندالله تبارك و تعالى منزلة يغبطه بها جميع الشهداء يوم القيمة. (1)»

مشهورترین کنیه ی آن حضرت، ابوالفضل است. چون او فرزندی به نام فضل داشت، بلکه می توان گفت: او پدر تمام فضایل انسانی و کمالات بشری است.

ص: 160

حرم مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام در فاصله ی تقریبی 350 متری و در شمال حرم امام حسین علیه السلام قرار دارد؛ یعنی در همان جایی که آن حضرت به شهادت رسید و در آن به خاک سپرده شد، بر مرقد او بنایی ساختند.

از دیرزمان تغییرات و توسعه هایی که در حرم امام حسین علیه السلام پدید آمده، حرم حضرت عباس علیه السلام را نیز در بر گرفته است و همه ی کسانی که به نوسازی حرم امام علیه السلام پرداخته اند، به نوسازی حرم آن حضرت نیز توجه کرده اند.

مساحت آستانه ی حضرت 4370 متر مربع است. این آستانه از نظر نقشه و سبک معماری مانند آستانه ی امام حسین علیه السلام و مقداری کوچک تر از آن است. این حرم مطهر دارای چهار رواق است که ابهت ویژه ای به حرم بخشیده و به یکدیگر منتهی می شود. سقف و تمامی دیوارهای حرم مطهر و رواق ها با دست هنرمندان ایرانی آینه کاری شده است و بالای ضریح گنبد بزرگی بنا شده که در سال 1375 طلا کاری آن انجام شد.

آستان حضرت قمر بنی هاشم دارای يك صحن چهارگوش است که حرم مطهر در وسط آن واقع شده و در چهار طرف صحن حجراتی بنا گشته که در آن جمع کثیری از علمای امامیه و سلاطین دفن شده اند و تمام صحن دارای سبک کاشی کاری عصر قاجار است. صحن شریف دارای هشت در بزرگ ورودی و خروجی است.

ضریح مطهری که اکنون در حرم حضرت موجود است، به دستور حضرت آیه الله حکیم رحمه الله و به همت هنرمندان ایرانی در اصفهان با به کار بردن چهارصد هزار مثقال نقره ی خالص و هشت هزار مثقال طلا، پس از سه سال کار مداوم در سال 1385 قمری ساخته شد و در حرم مطهر نصب گشت. (1)

ص: 161

امام سجاد علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام امام چهارم: علی

القاب آن بزرگوار: سجاد، زین العابدین

نام پدر: امام حسین علیه السلام

نام مادر: شهربانو (دختر یزدگرد سوم)

ولادت آن حضرت در روز پنجم شعبان سال 38 هجری (یا 15 جمادی الاولی سال 36) در مدینه بود.

دوران زندگی امام سجاد علیه السلام در دویخش خلاصه می شود:

الف) ملازمت با پدر بزرگوارش 22 یا 24 سال

ب) مدت امامت حضرت 35 سال

وخلفای زمان آن بزرگوار عبارتند از: 1 - یزید 2 - معاویه بن یزید 3 - مروان بن حکم 4 - عبدالملک بن مروان 5 - ولید بن عبد الملک

وآن حضرت در 12 یا 18 و یا بنا بر مشهور در 25 محرم سال 95 هجری در مدینه به تحریک هشام بن عبدالملک، مسموم شده و در سن حدود 57 (یا 59) سالگی به شهادت رسید و مرقد شریف ایشان در مدینه، قبرستان بقیع می باشد.

ص: 165

امام سجاد علیه السلام در روز عاشورا

امام سجاد علیه السلام بر اثر بیماری شدید در کربلا همچنان بستری بود و نتوانست به میدان برود و در رکاب پدرش با دشمن تا سر حدّ شهادت نبرد کند. در ماجرای جانسوز وداع امام حسین علیه السلام با پسرش امام سجاد علیه السلام روایاتی نقل شده است که بیانگر شجاعت و روحیه عالی امام سجاد علیه السلام است.

هنگامی که در روز عاشورا امام حسین علیه السلام با شهادت یارانش از بنی هاشم و غیر بنی هاشم روبرو شد و تنها ماند، به هرسو نگاه کرد یار و یآوری با خود ندید صدا زد:

هل من ذابّ یذبّ حرم رسول الله...؛ آیا کسی هست تا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت و دفاع کند...؟

وقتی که بانوان حرم این سخن جانسوز را شنیدند، با صدای بلند گریستند.

در این هنگام امام سجاد علیه السلام که سخت بیمار و بستری بود با زحمت برخاست و از خیمه بیرون آمد و شمشیرش را با سختی به دست گرفت تا به سوی میدان برود.

عمه اش امّ کلثوم فریاد زد به خیمه باز گرد. امام سجاد علیه السلام فرمود ای عمه مرا رها کن تا در رکاب پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله با دشمن بجنگم. امام حسین علیه السلام متوجه شد و فریاد زد:

ای امّ کلثوم! او را نگهدار تا زمین از نسل آل محمد صلی الله علیه و آله خالی نگردد. سپس با سرعت به سوی امام سجاد آمد و او را به خیمه اش برد و به او فرمود: پسر! می خواهی چه کنی؟ امام سجاد علیه السلام فرمود: پدر جان ندای تو رگهای قلبم را برید و آرامش را از من ربود. خواستم به میدان آیم و جانم را فدای تو کنم. امام حسین علیه السلام فرمود: پسر! تو بیمار هستی و جهاد بر تو واجب و روا نیست، تو حجّت و امام بر شیعیان من هستی.

تو پدر امامان و سرپرست یتیمان و بیوه زنان هستی. تو باید آنان را به مدینه برسانی و نباید هرگز زمین از حجّت، امام از نسل من، خالی بماند...

امام سجاد علیه السلام عرض کرد: پدر جان! آیا من نگاه کنم و تو کشته شوی؟! کاش زنده

نبودم و جانم نثار تو می شد...

سپس امام حسین علیه السلام با امام سجاد علیه السلام وداع کرد. او را در آغوش گرفت و گردن به گردن او نهاد و گریه سختی کرد و به این ترتیب با او خداحافظی نمود.

برخورد شدید امام سجاد علیه السلام با ابن زیاد

هنگامی که امام سجاد علیه السلام و همراهان را به صورت اسیر به مجلس ابن زیاد حاکم دیکتاتور کوفه وارد نمودند، ابن زیاد بر مسند غرور و پیروزی تکیه نموده بود.

هنگامی که امام سجاد علیه السلام را دید، گستاخانه گفت: «تو کیستی؟»

امام علیه السلام فرمود: من علی، پسر حسین علیه السلام هستم.

ابن زیاد: مگر خدا علی پسر حسین را نکشت؟

امام سجاد علیه السلام فرمود من برادری به نام علی اکبر داشتم، او را مردم کشتند.

ابن زیاد: بلکه خدا او را کشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْاَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا»؛ خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند. (1)

ابن زیاد از پاسخهای قاطع امام بسیار خشمگین شد و گفت: تو هنوز جرأت پاسخ گویی مرا داری، این را ببرید و گردن بزنید.

در این هنگام حضرت زینب علیه السلام برخاست و خود را سپر امام سجاد علیه السلام قرار داد و خطاب به ابن زیاد فریاد زد:

آن همه خون از ما ریختی برای تو بس است...

ابن زیاد در این هنگام از کشتن امام سجاد علیه السلام صرف نظر کرد و گفت: «رهاش کنید، به گمانم همان بیماری و رنجوری او را بکشد».

در این هنگام امام سجاد علیه السلام به زینب علیها السلام رو کرد و فرمود: «عمه جان آرام باش تا من سخن بگویم» سپس به ابن زیاد رو کرد و فرمود:

ص: 167

«بالقتل تهددنی یابن زیاد، اما علمت ان القتل لنا عادة و كرامتنا الشهادة»؛ ای پسر زیاد آیا مرا از مرگ می ترسانی، مگر نمی دانی که کشته شدن برای ما يك كار عادى است و شهادت ما به سربلندی ما می باشد.

آنگاه ابن زیاد دستور داد امام سجّاد علیه السلام و همراهانش را به خانه ای که در کنار مسجد اعظم کوفه بود بردند و در آنجا زندانی نمودند. (1)

توبه پیرمرد بر اثر بیانات امام سجّاد علیه السلام

هنگام ورود خاندان نبوت به شام پیرمردی از مردم شام به آنها نزدیک شد و گفت:

سپاس خدا را که شما را کشت و نابود ساخت و شهرها را از مردان شما آسوده کرد و یزید را بر شما مسلط نمود.

امام سجّاد علیه السلام فرمود ای پیرمرد آیا قرآن خوانده ای؟ گفت: آری.

امام سجّاد علیه السلام فرمود آیا معنی این آیه را فهمیدی که خداوند می فرماید:

«قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودّة فی القربى»؛ بگو ای پیامبر؛ من برای رسالت مزدی جز دوستی با خویشانم را از شما نمی خواهم. (2)

گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمود منظور از خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای:

«و آت ذا القربى حقه»؛ حق خویشان را ادا کن. (3)

گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمود خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای: «و اعلموا انّما غنمتم من شیءٍ فانّ لله خمسهُ وللرسول ولذی القربى»؛ بدانید از هر آنچه سود بردید يك پنجم آن مخصوص خدا و رسول و خویشان است. (4)

ص: 168

1- . نفس المهموم ص 226. اعلام الوری ص 248

2- . شوری 23

3- . اسراء 26

4- . انفال 41

گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمود ای پیرمرد خویشان در این آیه ما هستیم. ای پیرمرد آیا این آیه را خوانده ای؟: «أثما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا»؛ همانا خداوند خواسته است که نا پاکی را از شما خاندان بردارد و شما را پاک و پاکیزه گرداند. (1)

گفت: آری خوانده ام. امام سجّاد علیه السلام فرمود این آیه در شأن ما نازل شده است.

در این هنگام پیرمرد در سکوت فرورفت و از گفته جسورانه خود پشیمان شد و گفت: «تورا به خدا، شما همانید که گفتید؟»

امام سجّاد علیه السلام فرمود آری سوگند به خدا بدون تردید ما همان خاندانیم، به حقّ پیامبر صلی الله علیه و آله ما همان خویشاوندان هستیم.

پیرمرد پس از شناخت آنقدر گریه کرد و از شدت ناراحتی، عمامه خود را از سر گرفت و بر زمین زد و دستهایش را به سوی آسمان بلند نمود و گفت: «خدایا! ما از دشمنان جنّ و انس آل محمد علیهم السلام بیزاریم.» سپس به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «آیا توبه ام پذیرفته است؟»

امام سجّاد علیه السلام فرمود آری، اگر توبه کنی، خداوند توبه ات را می پذیرد و با ما خواهی بود. پیرمرد گفت من توبه کردم.

این خبر به یزید رسید فرمان داد آن پیرمرد پیر را بکشد. جلاّدان یزید او را به شهادت رساندند. (2)

پاسخ امام سجّاد علیه السلام به غلط اندازی یزید

یکی از حوادث تلخ مجلس یزید، این بود که یزید آیاتی از قرآن را می خواند و تفسیر به رأی می کرد. آیات عزّت و پیروزی را به خود تطبیق می نمود و آیات ذلّت و شکست را به امام حسین علیه السلام و خاندانش تطبیق می کرد. از جمله به امام سجّاد علیه السلام رو کرد و گفت: خداوند می فرماید:

ص: 169

1- . احزاب 33

2- . لهوف صفحه 176-178

«و ما اصابکم من مصیبة فبما کسبت ایدیکم»؛ هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام دادید. (1)

بنابراین، این مصائب، نتیجه کردار شماست.

امام سجّاد علیه السلام بیدرنگ در پاسخ فرمود: این آیه در شأن ما نیست، بلکه در شأن ما این آیه (حدید 22) است:

«ما اصاب من مصیبة فی الارض ولا فی انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرأها ان ذلك علی الله یسیر»؛ هیچ مصیبتی در زمین و نه در وجود شما روی نمی دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه زمین را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است و این امر برای خداوند آسان می باشد. (2)

بنابراین مصیبت ما به خاطر تقویت دین است و دستور آن در لوح محفوظ الهی آمده نه اینکه نتیجه اعمال نامناسب ما باشد.

خطبه قهرمانانه امام سجّاد علیه السلام در شام

یکی از فرازهای برجسته زندگی امام سجّاد علیه السلام خطبه او در شام نزد مردم و یزید بود که یزیدیان را رسوا کرد و پیام خون شهیدان را در دیار شام به ثمر نشانند و موجب تحوّل عجیبی گردید.

مسجد اموی شام پر از جمعیت بود، امام سجّاد علیه السلام را به آن مسجد آورده بودند تا عظمت یزید را بنگرد، یزید حضور داشت و به خطیب مزدور خود گفت: بر بالای منبر برو و آنچه خواستی نسبت به علی علیه السلام و حسین علیه السلام بدگویی کن و از ناسزاگویی به آنها کم نگذار.

خطیب بالای منبر رفت و آنچه توان داشت در حضور مردم و امام سجّاد علیه السلام از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بدگویی کرد و معاویه و یزید را مدح و ستایش نمود.

امام سجّاد علیه السلام در همان پایین منبر فریاد زد:

ص: 170

1- . شوری 30

2- . اصول کافی ج 2 ص 450

«ويلك ايها الخاطب اشترت مرضاه المخلوق بسخط الخالق، فتبوا مقعدك من النار»؛

وای بر تو ای سخنران خشنودی مخلوق را به خشم خالق خریدی پس جایگاهت را آتش دوزخ فرا گرفت.

سپس امام سجّاد علیه السلام به یزید فرمود:

«یا یزید ائذن لی حتّی اصعد هذه الاعواد فاتكلم بكلمات لله فيهنّ رضاً و لهؤلاء الجلساء فيهنّ اجر و ثواب»؛ ای یزید به من اجازه بده تا بالای این چوبها بروم و سخنانی بگویم که در آن خشنودی خدا باشد و برای حاضران موجب اجر و پاداش گردد.

یزید این تقاضا را رد کرد. ولی حاضران گفتند: اجازه بده او بالای منبر رود شاید ما از او چیزی بشنویم. یزید گفت:

ان صعد لم ينزل الا بفضيحتي و فضيحة آل ابي سفیان؛ اگر او بالای منبر رود فرود نمی آید مگر اینکه من و دودمان ابوسفیان را به افتضاح و رسوایی بکشاند.

شخصی گفت: ای امیرمؤمنان هر چه این شخص (بیمار و شکست خورده) بگوید چنان اهمیت ندارد بگذار برود و سخنی بگوید. یزید به او گفت: انه من اهلبيت قد زقوا العلم زقاً؛ این شخص (اشاره به امام سجّاد علیه السلام) از خاندانی است که علم و کمال را با تمام وجود به کام خود آورده اند.»

مردم همواره از یزید تقاضا می کردند که اجازه دهد، تا اینکه ناگزیر یزید اجازه داد و امام علیه السلام پس از حمد و ثنا فرمود:

«ايها الناس اعطينا ستا و فضلنا بسبع اعطينا العلم والحلم والسماحة والفضاحة والشجاعة والمحبة في قلوب المؤمنين، و فضلنا بان النبي المختار محمداً و منا الصديق و من الطيار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سبطا هذه الامة من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني انبأته بحسبي و نسبي»؛

ای مردم! به ما شش چیز داده شد و به هفت چیز ما بر دیگران برتری داده شدیم اما آن شش، به ما حلم، علم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت، و دوستی در دل مؤمنان داده شد و اما آن هفت چیز که ما به آن برتری داده شدیم عبارت است از اینکه: پیامبر

برگزیده حضرت محمد از ما است، و صدیق (نخستین کسی که به او ایمان آورد یعنی علی) از ما است، جعفر طیار از ما است، شیر خدا و شیر رسول خدا (حضرت حمزه) از ما است و از ما است دوسبط پیامبر در این امت (حسن و حسین) هرکس که مرا شناخت که شناخت و هر کس که شناخت، او را به حسب و نسبم خبر می دهم.

«ایها الناس! انا ابن مکة و منی، انا ابن زمزم و صفا، انا ابن فاطمة الزهراء، انا ابن سيدة النساء، انا ابن خديجة الكبرى، انا ابن مقتول ظلماً، انا ابن المجزور الرأس من القفا، انا ابن العطشان حتى قضا، انا ابن طريح كربلا، انا ابن مسلوب العمامة و الرداء...»؛

من فرزند مکه و منی هستم، من فرزند زمزم و صفا هستم، من فرزند فاطمه زهرایم، من فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند کسی هستم که از روی ظلم کشته شد.

من پسر کسی هستم که سرش از قفا بریده شد. من پسر تشنه کامی هستم که با لب تشنه به شهادت رسید. من پسر کسی هستم که پیکرش در زمین کربلا افتاده. من پسر کسی هستم که عمامه و عبایش ربوده شد....

امام سجّاد علیه السلام همچنان گفت و گفت. مردم زار زار می گریستند و صدای گریه و ناله بلند شد. یزید ترسید که فتنه و آشوب به پاشود؛ به مؤذن فرمان داد: اذان را بگو. مؤذن گفت: «الله اکبر الله اکبر»

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لا شیء اکبر من الله»؛ هیچ چیز بزرگتر از خدا نیست.

مؤذن گفت: «اشهد ان لا اله الا الله.»

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «شهد بها شعری و بشری و لحمی و دمی»؛ مو و پوست و گوشت و خونم به یکتایی خدا گواهی دهد.

مؤذن گفت: «اشهد ان محمد رسول الله»

امام سجّاد علیه السلام به مؤذن فرمود: تو را به حق محمد ساکت باش، تا من سخنی بگویم.

سپس از بالای منبر متوجه یزید شد و فرمود: «یا یزید محمد هذا جدی ام جدک؟...» ای یزید محمد جد من است یا جد تو؟! اگر می گویی جد تو است، دروغ می گویی و کفر می ورزی و اگر اعتقاد داری که او جد من است پس چرا عترت و خاندان او را کشتی؟

چرا پدرم را کشتی و حرم او و مرا اسیر کردی؟! این سخن را گفت و دست به گریبان برد و جامه خود را چاک زد و گریه کرد. سپس خطاب به مردم فرمود: ای مردم! آیا در میان شما کسی هست که جد و پدرش رسول خدا باشد؟!!

صدای شیون و گریه از مجلس برخاست. آنگاه فرمود: به خدا سوگند در جهان جز من کسی نیست که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد. پس چرا این شخص (یزید) پدر مرا کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؛ ای یزید این کارها را می کنی و باز می گویی محمد صلی الله علیه و آله رسول خداست؟ و رو به قبله می ایستی، وای بر تو که در روز قیامت جدم و پدرم طرف دعوای تو هستند.

یزید فریاد زد: ای مؤذن! اقامه بگو!

هیاهو و صدای اعتراض از مجلس برخاست، بعضی با یزید نماز خواندند و بعضی دیگر نماز نخوانده و پراکنده شدند. (1)

خطبه امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام در شام موجب شد که وضع شام دگرگون گردید و یزید دستور داد سرهای شهدا را جمع کنند و محترمانه به قصر بیاورند. او اظهار پشیمانی می کرد و همه گناهان را به ابن زیاد نسبت می داد و او را لعنت می کرد.

بهره برداری امام سجاد علیه السلام از نهضت عاشورا

امام سجاد علیه السلام پس از ماجرای عاشورا برای بیداری مردم و رسوا نمودن یزیدیان و حاکمان جبار بنی امیه، بهره برداری بسیار نمود. در هر فرصتی به افشاگری پرداخت.

و خاطره شورانگیز کربلا و نهضت امام حسین علیه السلام را زنده نمود و از آن به عنوان يك حربه نیرومند تبلیغاتی بر ضد رژیم های باطل استفاده کرد. در آن هنگام که ذکر نام امام حسین علیه السلام قدغن بود و مزدوران بنی امیه از حسین علیه السلام بدگویی می کردند، امام سجاد علیه السلام همواره از آن حضرت یاد می کرد تا آنجا که دستور داده بود در نگین

ص: 173

خزی و شقی قاتل الحسین بن علی؛ رسوا و بدبخت شد قاتل حسین بن علی علیه السلام.

بی اعتنایی امام سجّاد علیه السلام به هشام و اشعار فرزدق

در زمان خلافت عبدالملک، پسر او هشام بن عبدالملک نفوذ بسیاری در حکومت پدر داشت و با مردم بسیار مغرورانه برخورد می نمود، در یکی از سال ها هشام در مراسم حجّ شرکت کرد. هنگام طواف ازدحام جمعیت بقدری بود که هشام هرچه کوشید نتوانست دستش را به حجرالاسود برساند، ناگاه در این هنگام امام سجّاد علیه السلام به طرف حجرالاسود آمد، مردم به احترام آن حضرت توقف کردند و به کنار رفتند. امام علیه السلام با راحتی به پیش آمد و دستش را بر حجرالاسود کشید. در این هنگام شامیانی که اطراف هشام را گرفته بودند به هشام گفتند: این شخص کیست؟!

هشام (با اینکه آن حضرت را می شناخت خود را به نادانی زد و) گفت: او را نمی شناسم. در همین لحظه حسّاس، «فرزدق» شاعر حماسه سرا که پیوند دوستانه و تنگاتنگ با خاندان رسالت داشت گفت: من او را می شناسم، او علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است و آنگاه اشعار زیر را (به کوری چشم دشمن مغرور) در شأن امام سجّاد علیه السلام سرود:

هذا الذي تعرف البطحاء وطأته *** والبيت يعرفه والحلّ والحرم

هذا ابن خير عبادالله كلهم *** هذا التقى النقى الطاهرالعلم

اذا رأته قریش قال قائلها *** الى مكارم هذا ينتهى الكرم

يكاد يمسكه عرفان راحته *** ركن الحطيم اذا ما جاء يستلم

ما قال «لا» قط الا في تشهده *** لو لا التشهد كانت لائه نعم

این مرد کسی است که سنگ ریزه های مکه جای پای او را می شناسند، خانه کعبه و بیابانهای حجاز از بیرون حرم و داخل حرم او را می شناسند.

این فرزند بهترین همه بندگان خدا است، این همان مرد پرهیزکار و پاکیزه و پاکی

است که نشانه خدا در روی زمین است.

وقتی که او را قریشیان می نگرند، سخنگوی آنها گوید: بزرگواری ها به مقامات معنوی این شخص منتهی شده است.

هنگامی که برای دست مالیدن و بوسیدن حجر الاسود می آید (ودست به دیوار خانه کعبه می نهد) نزدیک است رکن حطیم (آن قسمت از دیواری که بین حجرالاسود و در خانه کعبه است) به خاطر آشنایی با آن دست آن را نگه دارد.

آن حضرت هرگز «نه» نگفت مگر در تشهّد خود که نفی شریک برای خدا نمود. (یعنی او در همه امور مرد مثبت بود و تنها در برابر معبودهای باطل «نه» گفت).

دستگیری فرزّدق و عنایات امام سجّاد علیه السلام به او

هشام که مست و مغرور سلطنت بود پس از شنیدن این قصیده آن چنان خشمگین شد که دستور داد مستمری فرزّدق از بیت المال قطع گردد و او را دستگیر کرده به «عسفان» (قریه ای بین مکه و مدینه) تبعید و زندانی نمودند. ولی این دستور فرزّدق را مرعوب نکرد او در همان زندان اشعاری در سرزنش هشام سرود. وقتی که این خبر به هشام رسید دستور داد او را به سوی کوفه روانه ساختند.

هنگامی که امام سجّاد علیه السلام از ماجرای تبعید فرزّدق با خبر شد، با توجه به اینکه مستمری او را قطع نموده بودند، مبلغی پول (12 هزار درهم) برای فرزّدق فرستاد.

فرزّدق آن را نپذیرفت و پیام داد که من این قصیده را برای خدا گفتم، امام سجّاد علیه السلام فرمود آن مبلغ را به سوی او باز گردانید و چنین پیام داد: «ما از تبتّ پاك تو اطلاع داریم، ولی ما از خاندانی هستیم که اگر چیزی را بخشیدیم، دیگر باز پس نمی گیریم، تو را سوگند می دهم که این مبلغ را از ما بپذیری.»

در این هنگام، فرزّدق آن را پذیرفت. (1)

ص: 175

و شاعر و عارف معروف «عبدالرحمن جامی» دانشمند و ادیب معروف قرن نهم، قصیده فرزدق را به اشعار فارسی تبدیل و ترجمه کرده و در کتاب «سلسله الذهب» خود آورده است. که به قسمتی از آن اشاره می شود:

پور عبدالملك به نام هشام *** در حرم بود با اهالی شام

میزد اندر طواف کعبه قدم *** لیکن از ازدحام اهل حرم

استلام حجر ندادش دست *** بهر نظاره گوشه ای بنشست

ناگه از آن نخبه نبی و ولی *** زین عبّاد بن حسین علی

در کساء بهاء و حله نور *** بر حریم حرم فکند عبور

هر طرف می گذشت بهر طواف *** در صف خلق می افتاد شکاف

زد قدم بهر استلام حجر *** گشت خالی ز خلق راه گذر

تبعید امام سجّاد علیه السلام به شام

زُهری می گوید: در مدینه امام سجّاد علیه السلام را دیدم که به فرمان عبدالملك، غُلی در گردن او انداخته و بندی به پای او نهاده اند و به سوی شام حرکت می دهند و گروهی مأمور حرکت دادن او هستند برای سلام و خداحافظی با امام سجّاد علیه السلام از آنها اجازه ملاقات با امام علیه السلام را گرفتم، اجازه دادند، هنگامی که به محضر آن حضرت رفتم، دیدم پاهایش در بند است و غُل آهنین در دستش، دلم برایش سوخت و گریستم و گفتم:

دوست داشتم که من به جای تو بودم و تو سالم بودی.

فرمود: نگران نباش اگر بخواهم این رنجها از من برداشته خواهد شد ولی آن را از این جهت که مرا به یاد عذاب الهی می اندازد دوست دارم. آنگاه فرمود: ای زهری این وضع تا مسافت دو منزلی مدینه، بیشتر نخواهد بود.

زهری می گوید: من با امام علیه السلام خداحافظی کردم، پس از چهار روز دیدم گماشتگان آن حضرت به مدینه بازگشتند و در جستجوی امام علیه السلام هستند، ماجرا را از آنها پرسیدم گفتند: هنگامی که به دو منزلی مدینه رسیدیم شب فرا رسید آن حضرت

را در خیمه ای با همان غل و زنجیر جا دادیم صبح وقتی به آن خیمه رفتیم جز غل و زنجیر چیزی ندیدیم، هرچه گشتیم دیگر آن حضرت را نیافتیم. پس از این ماجرا نزد عبدالملک رفتم، او گفت: در همان روز که علی بن الحسین علیه السلام از نظر گماشتگان ناپدید شد نزد من آمد و گفت: چرا با من چنین می کنی؟ گفتم: نزد من باش، فرمود:

دوست ندارم در نزد تو بمانم. از هیبت او ترس و لرز مرا فراگرفت و او رفت. (1)

عبادت و نیایش امام سجّاد علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام در عبادت و نیایش به قدری پیش رفت که بزرگترین سالکان طریق و رهروان شیفته حقّ و عابدان خاکسار درگاه ربوبی را یارای شاگردی آن حضرت نبود. بر همین اساس او را زین العابدین (زینت عابدان)، سجّاد (بسیار سجده کننده) و ذوالثفتات (صاحب پینه های پیشانی و سر زانو بر اثر سجده های طولانی) خواندند.

برای آشنایی بیشتر نظر شما را به چند نمونه زیر جلب می کنیم:

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم در يك شبانه روز هزار رکعت نماز می خواند، چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین انجام می داد، آن حضرت پانصد درخت خرما داشت، در کنار هر يك از آنها دو رکعت نماز می خواند، هنگام نماز رنگ چهره اش تغییر می کرد، و همچون بنده ذلیل در پیشگاه خدای بزرگ، به نماز می ایستاد و اعضای بدنش از خوف خدا می لرزید و نمازی همچون نماز وداع می خواند. گویی بعد از آن نماز حتماً از دنیا می رود.

روزی در نماز يك جانب عبایش از دوشش افتاد، آن را بر جای خود نهاد تا از نماز فارغ شد، بعضی از حاضران پرسیدند: چرا در نماز، عبای خود را بر شانه نیفکندی؟ در پاسخ فرمود: «وای بر تو آیا نمی دانی در پیشگاه چه کسی هستم، نماز بنده قبول نمی شود مگر آنچه را که با قلبش به نماز توجه نموده است.»

سؤال کننده گفت: «پس ما با این نماز های خود به هلاکت افتاده ایم؟»

ص: 177

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «نه خداوند متعال نمازها را به وسیله انجام نمازهای نافله تکمیل خواهد کرد.»

مناجات جانسوز جوانی در نیمه های شب

یوسف بن اسباط می گوید: پدرم گفت (نیمه های شب) به مسجد رفتم جوانی را در حال سجده دیدم که چنین می گفت:

سجد وجهی متعفرا فی التراب لخالقی و حق له؛ صورتم خاک آلود برای آفریدگارم سجده کرد، و خداوند سزاوار سجده است.

به سوی آن جوان رفتم ناگاه در یافتم که او امام سجّاد علیه السلام است. هنگامی که هوا روشن شد به سوی او شتافتم و عرض کردم: «ای فرزند پیامبر! چرا آن همه به خودت زحمت می دهی با اینکه خداوند تورا برتری بخشیده و تو در پیشگاه خدا عزیز و ارجمند هستی؟!»

آن حضرت با شنیدن این سخن گریه کرد، سپس فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«کل عین باکیه یوم القيامة الا اربعة اعین: عین بکت من خشیه الله، و عین فقئت فی سبیل الله و عین غضت عن محارم الله و عین باتت ساهرة ساجدة»؛

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر چهار چشم: چشمی که از خوف خدا بگرید 2 - چشمی که در راه خدا کور شده باشد 3 - چشمی که از حرامهای خدا پوشیده شده باشد 4 - و چشمی که شب تا صبح در حال سجده بیدار باشد.

سپس فرمود: خداوند به وجود بنده شب زنده دار بر فرشتگانش مباحثات می کند و به آنها می فرماید: «به بنده ام بنگرید؛ روحش در نزد من است و پیکرش به اطاعت من اشتغال دارد از بستر برخاسته و به خاطر ترس از عذاب و تحصیل رحمت من مرا می خواند گواهی دهید که من او را آمرزیده ام.»⁽¹⁾

ص: 178

طاوس یمانی می گوید: به کنار کعبه رفتم، مردی را زیر ناودان دیدم که به نماز ایستاده و دعا می کند و سخت می گیرد، به سوی او رفتم دیدم امام سجّاد علیه السلام است.

نزدیک رفتم و عرض کردم: چرا اینگونه خود را در فشار و زحمت افکنده ای با اینکه دارای سه موقعیت هستی و امید آن است که هر یک از آن سه تو را از خطرات آخرت حفظ کند:

نخست اینکه پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستی.

دوم اینکه شفاعت جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو هست.

سوم اینکه رحمت الهی وجود دارد.

امام سجّاد علیه السلام به من رو کرد (هر سه امر مذکور را با آیات قرآن جواب داد) و فرمود: اما در مورد نسب، آیا شنیده ای که خداوند در قرآن می فرماید:

«فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ»؛ هنگامی که در صور دمیده شود هیچ گونه نسبی در میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند. (1)

اما در مورد شفاعت به آن نیز اطمینانی نیست، زیرا خداوند می فرماید:

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى»؛ آنان جز در مورد شخصی که خدا از او خشنود است شفاعت نمی کنند. (2)

و اما در مورد رحمت خدا، خداوند می فرماید:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»؛ همانا رحمت خدا به نیکو کاران نزدیک است. (3)

و من نمی دانم که در صف نیکو کاران باشم. (4)

ص: 179

1- . مؤمنون 101

2- . انبیاء 28

3- . اعراف 56

4- . مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 153-154

سعدی گوید:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت *** نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت

اگر آدمی به چشم است و دهان و گوش بینی *** چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

طیران مرغ دیدی تو ز پایند شهوت *** به در آی تا ببینی طیران آدمیت

اگر این درنده خوئی ز طبیعت بمیرد *** همه عمر زنده باشی به روان آدمیت

رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

انفاق امام سجّاد علیه السلام

امام سجّاد علیه السلام نسبت به مؤمنان و بینوایان و تهیدستان، بسیار مهربان بود و تا آخرین حدّ امکان به آنها توجه نموده و معاش آنها را تأمین می نمود.

شبهانبان پر از نان را بر پشت خود حمل می کرد و به طور ناشناس به خانه مستمندان می رسانید. خانواده های بسیاری می دیدند ناشناسی به آنها کمک می کند.

وقتی که امام سجّاد علیه السلام از دنیا رفت فهمیدند که آن ناشناس امام سجّاد علیه السلام بوده است.

مستمندان به آمدن آن ناشناس عادت کرده بودند از این رو در انتظار او به سر می بردند وقتی که او می آمد، از او استقبال می کردند و می گفتند:

جاء صاحب الجراب؛ صاحب انبان آمد.

حمران بن اعین می گوید: امام سجّاد علیه السلام از صد خانواده فقیر، (فقرای مدینه) سرپرستی می کرد. وقتی که غذای یتیمان، بینوایان، زمین گیران و تهیدستان نیازمند را آماده می ساخت، دوست می داشت که خودش غذای آنها را حمل کند و با دست خود

به آنها بدهد، هیچ غذایی نمی خورد مگر اینکه نخست مقداری از آن را به نیازمندان می رسانید. (1)

امام سجّاد علیه السلام دوبار همه اموال خود را بین نیازمندان تقسیم کرد هرگاه سائلی را می دید می فرمود:

«مرحبا بمن یحمل زادی الی الاخرة»؛ آفرین به کسی توشه مرا به سوی آخرت حمل می کند.

خراشهای پشت مبارك امام سجّاد علیه السلام

هنگامی که امام سجّاد علیه السلام از دنیا رفت، (وقت غسل دادن پیکر مطهرش) خراشهایی را در پشت مبارکش دیدند، پرسیدند این آثار چیست؟ یکی از حاضران پاسخ داد: این سیاهیها و خراشها، آثار انبانیهای طعام است که آن حضرت شبانه بر پشت می گرفت و به خانه نیازمندان می رسانید.

و نیز گفته شد این خراشها بر اثر آب کشی آن حضرت از چاه برای همسایگان است که اکنون جای آنها مانده است. (2)

خسارت اهل باطل در قیامت

در شهر مدینه شخصی بود که مردم را می خندانید. گاه اظهار می کرد که این مرد (امام سجّاد علیه السلام) مرا خسته کرده است. تا به حال نتوانستم او را بخندانم. از این روزی امام سجّاد علیه السلام عبور می کرد. آن دلک از پشت سر آمد و عبای آن حضرت را گرفت و رفت. امام سجّاد علیه السلام به او اعتنا نکرد، همراهان به دنبال او رفتند و عبا را از او گرفتند و بر دوش حضرت افکندند، امام علیه السلام پرسید این شخص چه کسی بود؟

عرض کردند: شخصی است که اهل مدینه را می خندانند.

فرمود: به او بگویند:

ص: 181

1- . مناقب آل ابی طالب ج 1 ص 153-154

2- . مناقب آل ابی طالب ج 4 ص 153-154

«ان لله يوماً يخسر فيه المبطلون»؛ خداوند دارای روزی است (به نام قیامت) که در آن روز بیهوده کاران زیان می بینند. (1)

امام سجاد علیه السلام در مراسم حج

امام سجاد علیه السلام در دوران زندگی، بسیار به مکه می رفت و در مراسم حج و عمره شرکت می نمود. آن حضرت پیاده راه مدینه به مکه را برای انجام حج پیمود و در طول بیست روز به مکه رسید.

و نیز آن حضرت بیست بار (و به نقلی 22 بار) بر شترش سوار شد و با همان به مکه رفت و پس از انجام حج به مدینه بازگشت و در تمام این مدت حتی يك بار تازیانه بر شترش نزد. هرگاه می خواست شترش تند تر حرکت کند تازیانه اش را بر بالای سرش حرکت می داد و می فرمود: «لو لا خوف القصاص لفعلت»؛ اگر ترس قصاص نبود، با تازیانه می زدم. (2)

حلم و بزرگواری امام سجاد علیه السلام

روزی، حسن بن حسن یکی از بستگان امام سجاد علیه السلام به آن حضرت ناسزا گفت، امام علیه السلام در برابر او سکوت کرد و او رفت. امام علیه السلام به حاضران فرمود: «آنچه این مرد گفت شما شنیدید اکنون دوست دارم همراه من بیاید تا نزد او برویم و پاسخ او را به او بگوییم.

آن حضرت با حاضران حرکت کردند، در مسیر راه این آیه را می خواند:

«و الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس و الله يحبّ المحسنين»؛ حاضران وقتی این آیه را از آن حضرت شنیدند، فهمیدند که امام علیه السلام چیزی به او نخواهد گفت.

امام علیه السلام و همراهان به در خانه حسن بن حسن رسیدند، امام علیه السلام با صدای بلند فرمود: «به او بگویید علی بن الحسین است.»

ص: 182

1- . نورالثقلین ج 4 ص 537

2- . اعیان الشیعه ج 1 ص 634

حسن بن حسن یقین کرد که امام سجّاد علیه السلام برای تلافی آمده است، خود را برای مقابله آماده کرد و از خانه بیرون آمد. امام سجّاد علیه السلام به او فرمود:

ای برادر! اندکی قبل نزد من آمدی و هر چه خواستی به من گفתי، اگر آنچه را گفתי در من هست از درگاه طلب آموزش می کنم، خدا مرا بیامرزد، و اگر آنچه گفתי در من نیست، خدا تو را بیامرزد!

وقتی که حسن بن حسن بزرگواری امام علیه السلام را دید شرمنده شد و بین دو چشم امام علیه السلام را بوسید و گفت: «آری من آنچه را که در تو نبود به تو گفتم، و خودم به آنچه گفتم سزاوارترم.»⁽¹⁾

گفتار امام سجّاد علیه السلام

1 - «من قنع بما قسم الله له فهو من اغنى الناس»⁽²⁾؛ کسی که به آنچه که از سوی خدا برای آن شده قانع باشد، از بی نیاز ترین انسانها خواهد بود.

2 - «ثلاث منجيات للمؤمن: كَفَّ لِسَانَهُ عَنِ النَّاسِ وَاعْتِيَابَهُمْ، وَ اشْغَالَه نَفْسَهُ بِمَا يَنْفَعُهُ لِآخِرَتِهِ وَ دُنْيَاهُ وَ طَوَّلَ الْبِكَاءَ عَلٰى خَطِيئَتِهِ»⁽³⁾؛ سه چیز نجاتبخش مؤمن است: 1 - نگهداری زبان از مردم و از غیبت کردن آنها 2 - پرداختن به کارهایی که برای آخرت و دنیا سودمند است 3 - گریه طولانی بر گناه خود.

3 - «إِيَّاكَ وَ مَصَاحِبَةَ الْاِحْمَقِ فَإِنَّهُ يَرِيْدُ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضْرِبُكَ»⁽⁴⁾؛ از همنشینی با آدم احمق بپرهیز، زیرا او می خواهد به تو سود برساند ولی بر اثر بی فکری زیان به تو می رساند.

4 - «إِيَّاكَ وَ الْكَسْلَ وَ الضَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مَفْتَاْحُ كُلِّ شَرٍّ»⁽⁵⁾؛ از تنبلی و کم حوصلگی بپرهیز زیرا این دو کلید هر کار بدی است.

ص: 183

1- . ترجمه ارشاد شیخ مفید ج 1 ص 146

2- . كشف الغمه 299/2

3- . تحف العقول 282

4- . همان

5- . همان

5 - «الرّضا بمكروه القضاء ارفع درجات اليقين»(1)؛ راضی بودن به مقدرات ناخوش آیند از بالاترین درجات یقین است.

6 - «إياك والابتهاج بالذّنب فانّ الابتهاج به اعظم من ركوبه»(2)؛ از انجام گناه از روی خوشحالی و شادی پرهیز، زیرا بدی و مجازات شادی به گناه از انجام دادن خود گناه بیشتر است.

7 - «من كرمت عليه نفسه هانت عليه الدّنيا»(3)؛ هر کس روح بلندی داشته باشد دنیا را زیر پا خواهد گذاشت.

8 - «ما من شيءٍ احبّ الى الله بعد معرفته من عفة بطنٍ و فرج»؛ بعد از معرفت پروردگار هیچ چیز نزد پروردگار محبوبتر از عفت شکم و غریزه جنسی نیست.

9 - «افعل الخير الى كلّ من طلبه منك فان كان أهله فقد أصبت موضعه و ان لم يكن أهله كنت أهله. و ان شتمك رجل عن يمينك ثمّ تحوّل الى يسارك و اعتذر اليك فاقبل عذره»(4)؛

هر کس از تو مطالبه کار خیری را کرد انجام بده که اگر مستحق آن باشد به جایش انجام شده و اگر سزاوار نباشد تو انسانی خیر خواه هستی و فیض و ثواب را برده ای و اگر کسی از سمت راست بر تو ناروا گفت و از سمت چپ معذرت خواست عذرش را بپذیر.

10 - «عجبت لمن يحتمی من الطّعام لمضرته و لا يحتمی من الذّنب لمعرّته»؛

در تعجبم از کسی که از خوردنیها به خاطر زیانشان پرهیز می کند ولی از گناه به خاطر زشتی آن پرهیز نمی کند.

ص: 184

1- . بحار الانوار 35/78

2- . تحف العقول 339

3- . تحف العقول 282

4- . كشف الغمه 101/2

1 - من به این تقسیم راضی نیستم:

در یکی از سفرهای حج که امام سجاد علیه السلام برای انجام عمل حج از مدینه به سوی مکه حرکت می کردند در راه به بیابانی در بین مکه و مدینه رسیدند که در آنجا دزدی سر راه مردم را می گرفت وقتی امام علیه السلام را دید گفت: پایین بیا!

امام فرمود از من چه می خواهی؟

می خواهم تو را بکشم و آنچه داری به غارت ببرم.

امام علیه السلام: من آنچه را که دارم بین خودم و تو تقسیم می کنم و آنچه به تو می دهم برای تو حلال باشد. دزد گفت: من به این تقسیم راضی نیستم.

امام علیه السلام فرمودند: آنچه می خواهی بردار و به اندازه نیاز برای من بگذار، اما دزد این پیشنهاد را نیز رد کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: پروردگار تو کجاست؟

دزد گفت: پروردگار من در خواب است!

در این هنگام دو شیر از بیابان آمدند و او را دریدند و به هلاکت رساندند. امام علیه السلام به او فرمود: گمان کردی پروردگارت از تو غافل و در خواب است؟

2 - این بچه آهورا به من ببخش:

امام باقر علیه السلام فرمود: من به همراه گروهی از شیعیان در خدمت پدرم امام سجاد علیه السلام بودیم. ناگهان آهوئی از طرف بیابان به نزد آن حضرت آمد و دست و پا و دمش را به زمین زد و همهمه و صدا نمود و ناله می کرد.

بعضی گفتند: ای پسر رسول خدا این ماده آهو چه می گوید؟

پدرم فرمود: شکایتش این است که فلان مرد قریشی روز گذشته بچه ام را صید

کرده و تا حال شیر نخورده است. خواهش می‌کنم بچه ام را از صیّاد گرفته و نزد من بیاورید تا شیر دهم.

از این سخن پدرم در دل مردی از حاضرین حالت انکاری بوجود آمد و حضرت به علم لدّتی امامت از آن آگاه شد حضرت فرمود تا آن مرد صیّاد را حاضر کردند و به او فرمود: این آهو از تو شکایت دارد و می‌گوید شما روز گذشته در فلان زمان بچه اش را صید کرده اید و از آن وقت تا به حالا شیر نخورده است و از من خواسته تا واسطه شوم که بچه اش را بیاوری تا شیر دهد و به تو برگرداند.

صیّاد گفت به خدا قسم راست فرمودید و فوراً به امر پدرم رفت و آن بچه آهو را آورد. آهوی مادر تا بچه اش را دید چند بار دست هایش را بر زمین کوبید و آه جانسوز و غم‌انگیزی کشید و به بچه اش شیر داد.

پدرم در نهایت ناراحتی به مرد صیّاد فرمود: برای رضای خداوند و حقی که من بر تو دارم این بچه آهو را به من ببخش.

مرد صیّاد فوراً اطاعت کرد. پدرم بچه آهو را از او گرفت و به مادرش بخشید. (1)

ص: 186

امام باقر علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام امام پنجم: محمد بن علی

القاب آن بزرگوار: باقر، شاکر، هادی، امین، و شبیه (زیرا شباهت به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت)

کنیه آن بزرگوار: ابو جعفر

نام پدر و مادر: امام سجاد علیه السلام، فاطمه (دختر امام حسن مجتبی علیه السلام). از این رو آن حضرت هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر به بنی هاشم منسوب است.

آن حضرت در اوّل رجب، یا سوم صفر سال 57 هجری در مدینه متولد شدند و دوران زندگی ایشان شامل سه بخش است:

سه سال و شش ماه و ده روز یا جدّش امام حسین علیه السلام

سی و چهار سال و پانزده روز با پدرش امام سجاد علیه السلام

نوزده سال و ده ماه و دوازده روز مدّت امامت.. در این دوره که فرصتهایی برای نهضت فکری به دست آمده بود؛ امام باقر علیه السلام کمال استفاده را در جهت تربیت شاگرد و استحکام و گسترش تشیع و انقلاب فرهنگی نمود.

و آن حضرت در روز دوشنبه 7 ذیحجه سال 114 ه ق در سنّ 57 سالگی، به دستور هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه بنی امیه) مسموم شده و در مدینه به شهادت رسید و مقبره ایشان در قبرستان بقیع می باشد.

ص: 189

ملاقات جابر با امام باقر علیه السلام

روایت شده جابر خطاب به امام علیه السلام چنین گفت: یا باقر انت الباقر حقّاً، انت الذی تبقر العلم بقراً؛ ای باقر تو به راستی باقر هستی تو کسی هستی که درون و اعماق علم و دانش را با شکاف عمیق می شکافی.

سپس همواره جابر نزد امام باقر علیه السلام می آمد و در محضرش می نشست و استفاده علمی می کرد و گاهی جابر در نقل حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اشتباه می کرد، امام باقر علیه السلام اشتباهش را تذکر می داد جابر آن را می پذیرفت و سخن امام باقر علیه السلام را میزان صحت می دانست و می گفت:

یا باقر اشهد بالله أنّك قد اوتيت الحكم صبياً؛ ای شکافنده علوم، خدا را گواه می گیرم که در خرد سالی به تو حکمت و علم داده شده است.

شاگردان امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام شاگردانی مانند: محمد بن مسلم، زرارة بن اعین، ابو بصیر و برید بن معاویه را تربیت کرد که امام صادق علیه السلام فرمود: این چهار نفر، مکتب و احادیث پدرم را زنده کردند.

در این حوزه شاگردان برجسته دیگری برخاستند مانند: جابر بن یزید جعفی، ابان بن تغلب، کیان سجستانی، حمران بن اعین، سدیر صیرفی، ابو صباح کنانی، عبدالله بن ابی یعفر و... که هر کدام محدثی بزرگ و مجتهدی عالی مقام بودند، و در نقل احادیث امام باقر علیه السلام و تشکّل فقه تشیع و زمینه سازی برای يك نهضت وسیع فکری و علمی نقش بسزایی داشتند برای آنکه با حوزه علمیه امام باقر علیه السلام آشنا تر شویم، در اینجا به شرح کوتاهی از چند نفر از شاگردان برجسته امام اشاره می کنیم:

جابر بن یزید جُعفی؛ شخصیتی است که خود می گوید: امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث به من آموخت که آن همه حدیث را به هیچ کس نیاموخت، به آن حضرت عرض کردم «بار سنگین و عظیمی از اسرار تان را بر دوش من نهادید، به گونه ای که چه بسا سینه ام تاب تحمل آن را ندارد، و ظرفیتش لبریز شده و حالتی روانی به من دست می دهد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: «هرگاه چنین حالتی به تو دست داد، به صحرا برو و گودالی حفر کن، و سرت را در آن قرار بده و آن گاه بگو «حدیثی محمد بن علی بکذا و کذا؛ امام باقر علیه السلام برایم این گونه و آن گونه نقل حدیث کرد.» (و به این طریق عقده دلت را خالی کن). (1)

زراره، ابوبصیر و محمد بن مسلم و...

چهار نفر از شاگردان برجسته امام باقر علیه السلام که خود هر کدام شخصیتی ممتاز و مرجعی بزرگ بودند عبارتند از: زراره، ابوبصیر، برید بن معاویه عجللی و محمد بن مسلم.

روزی امام صادق علیه السلام از این چهار نفر شاگرد برجسته پدرش یاد کرد و فرمود: اینها از کسانی هستند که خداوند در شأن آنها فرموده: «و السابقون السابقون اولئك المقربون»؛ پیشگامان پیشگامند، آنها مقربان درگاه خدا می باشند.

ابان بن تغلب و حمران بن أعین

دو شاگرد برجسته دیگر حوزه امام باقر علیه السلام ابان بن تغلب و حمران بن اعین است، مقام «ابان» در حدی بود که امام باقر علیه السلام به او فرمود:

«اجلس فی مسجد المدینه و افت للناس فانی احب ان فی شیعتی مثلك»؛ (2) در مسجد مدینه

ص: 191

1- بحار الانوار ج 46 ص 340

2- سفینه ج 1 ص 7

بنشین و برای مردم فتوا بده، چرا که من دوست دارم که در میان شیعیانم فردی مانند تو دیده شود.

حکَم بن عَتِيبَه

حکَم یکی از علمای برجسته و معروف معاصر امام باقر علیه السلام او وقتی که به محضر آن حضرت می رسید آن چنان خود باخته و ناتوان جلوه می کرد که یکی از دانشمندان به نام عطاء می گوید:

رَأَيْتُ الْحَكَمَ عِنْدَهُ كَأَنَّهُ عَصْفُورٌ مَغْلُوبٌ؛ حَكَمٌ رَأَى فِي مَحْضَرِ إِمَامِ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَمَانًا كَأَنَّهَا كُنْجَشِكٌ شَكِسَتْ خُورِدَةً مَعِيَ دَيْمًا. (1)

و عبدالله بن عطاء مکی می گوید:

و لقد رأيت الحكم بن عتيبه مع جلالته في القوم بين يديه كأنه صبى بين يدي معلمه؛

همانا حکم را با آن جلالت و شکوهی که در میان قوم داشت در محضر امام باقر علیه السلام همچون کودکی در نزد استادش دیدم.

مناظره با طاووس یمانی

طاووس یمانی، یکی از شخصیتها و پارسایان و عارف مسلکان معروف عصر امام سجّاد و امام باقر علیه السلام بود که برای خود شاگردانی داشت که به اصحاب طاووس معروف بودند.

ابو بصیر می گوید: با جمعی از دوستان در محضر امام باقر علیه السلام در کنار کعبه نشسته بودیم در این هنگام طاووس یمانی با جمعی از اصحابش به محضر امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد آیا اجازه می دهی چند سؤال بپرسم؟ امام باقر علیه السلام فرمود اجازه هست،

ص: 192

طاووس گفت به من خبر بده در چه زمانی يك سوّم انسانها مردند؟

امام باقر علیه السلام فرمود ای شیخ! اشتباه کردی به جای اینکه بگویی: «در چه زمانی يك چهارم انسانها مردند، گفتی يك سوم» در آن هنگام که قاییل برادرش را کشت چهار نفر انسان در زمین وجود داشتند که عبارت بودند از: آدم، حوّا، هابیل و قاییل. با کشته شدن هابیل، به دست قاییل، يك چهارم آنها نابود شدند.

طاووس: آری من اشتباه کردم، تو درست فرمودی، اینک بگو از آن دو نفر (قاییل و هابیل) کدام يك پدر انسان های بعد شدند، قاتل یا مقتول؟

امام باقر علیه السلام: هیچ کدام، بلکه پدر انسانهای بعد، شیث بن آدم علیه السلام بود.

طاووس: علت نامگذاری ابلیس چیست؟

امام باقر علیه السلام: زیرا او از رحمت خدا مأیوس شد و قطع امید کرد (واژه ابلیس از «بلس» به معنی ناامیدی از رحمت خداست).

طاووس: علت نامگذاری جنّ چیست؟

امام باقر علیه السلام: زیرا جنّیان، پوشیده اند و دیده نمی شوند. (واژه جن به معنی پوشیده است).

طاووس: آن رسولی که نه از انسانها بود و نه از جنّیان و نه از فرشتگان و خداوند در قرآنش از آن یاد کرده چه بود؟

امام باقر علیه السلام: او کلاغ بود که خداوند او را نزد قاییل فرستاد تا به او بفهماند که چگونه جنازه برادرش هابیل را بپوشاند. (چنانکه در آیه 31 سوره مائده آمده است).

طاووس: آن موجودی که نه از جن بود و نه انس و نه از فرشتگان و قوم خود را ترسانید و خدا در قرآنش از آن یاد کرده چه بود؟

امام باقر علیه السلام: آن موجود مورچه بود که به قوم خود گفت: «وارد لانه های خود شوید تا سلیمان و لشگرش از روی ناآگاهی شما را پایمال نکنند.»

طاووس: به من خبر بده از چیزی که اندکش حلال و بسیارش حرام است و خداوند از آن در قران یاد کرده است.

امام باقر علیه السلام: آن چیز نهی حضرت طالوت (نماینده پیامبر عصرش) بود، که به لشگر خود گفت: «از آب این نهر جز اندکی (یک کف دست) نیاشامید.»

طاووس: صلاتی که نداشتن وضو، و روزه ای که خوردن و آشامیدن به آن آسیب نمی رساند کدام است؟

امام باقر علیه السلام: صلات بی وضو، صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله است، و روزه ای که خوردن و نوشیدن به آن صدمه نمی زند، روزه سکوت حضرت مریم علیها السلام است که گفت: «من برای خدا نظر کرده ام که روزه بگیرم و امروز با احدی سخن نمی گویم.» (که روزه خاموشی بود و در آیه 26 سوره مریم آمده است).

طاووس: آن چیزی که زیاد می شود ولی کم نمی گردد و آن چیزی که کم می شود ولی زیاد نمی شود و آن چیزی که هم کم می گردد و هم زیاد می گردد، چیست؟

امام باقر علیه السلام: آن چیزی که زیاد می شود و کم نمی شود آب دریا است و آن چیزی که کم می شود و زیاد نمی گردد عمر است و آن چیزی که کم و زیاد می شود قمر (ماه) است. (1)

به این ترتیب امام باقر علیه السلام به چند سؤال پیچیده طاووس بی درنگ پاسخ داد و حاضران را از پاسخ های خود مات و مبهوت ساخت.

سفر امام به شام

امام صادق علیه السلام می فرماید با پدرم مشغول طواف بودیم اتفاقاً هشام هم به حج آمده بود در آن هنگام پدرم فرمود: «سعد من وافقنا و شقی من خالفنا»؛ هشام آنجا صلاح ندانست متعرض به پدرم شود و وقتی به شام برگشت مأموران خود را فرستاد و پدرم و مرا دستگیر کردند و به شام بردند و سه روز ما را نگه داشتند سپس هشام در مجلسی به پدرم دستور تیر اندازی داد که پدرم امتناع ورزید ولی چون هشام اصرار کرد پدرم تیر انداخت و هرکدام درست به وسط نشانه قبلی برخورد کرد. چون اقامت ما طول

ص: 194

کشید پدرم ناراحت شد و هشام از غضب پدرم ترسید و ما را مرخص کرد. در مسیر برگشت به مدینه در بین راه به عالم نصرانی برخورد کردیم که چند سؤال پرسید و پدرم پاسخ داد:

پرسید از علماء هستی پدرم فرمود از جهال نیستم، سپس گفت خبر ده مرا از ساعتی که از شب و روز نیست پدرم فرمود طلوع فجر، گفت در بهشت برای انسان تغذیه است اما برای دفع آن مشکلی نیست کیفیت این امر چگونه است؟ پدرم فرمود مانند تغذیه طفل در رحم مادر، عالم نصرانی پرسید چگونه در بهشت نعمت ها کم نمی شوند؟ پدرم فرمود مانند علم عالم یا نور چراغ که هرگز کم نمی شود. بعد از آنجا رفتیم وقتی به دروازه شهر رسیدیم آن را بر روی ما بستند یکی از آنها گفت بترسید امام باقر علیه السلام در جایی ایستاده که شعیب نبی ایستاد و بر مردم عذاب نازل شد لذا دروازه شهر را برای ما باز کردند و سپس پدرم را بوسیله زهر به دستور هشام شهید کردند. (1)

عبادت و بندگی خدا

امام باقر علیه السلام قبل از هر چیز بنده خالص خدا بود و همواره در یاد و پرستش خدا به سر می برد و هیچ چیز او را از بندگی خالص و عبادت بی شائبه خدا باز نمی داشت.

روایت شده: امام باقر علیه السلام از مدینه به سوی مکه برای انجام حج رهسپار می شد وقتی که در مکه وارد مسجدالحرام می گردید و به کعبه نگاه می کرد بلند بلند می گریست سپس طواف کعبه می نمود و پس از طواف در مقام ابراهیم نماز می خواند وقتی که سر از سجود بر می داشت، دیده می شد که محل سجده اش بر اثر اشک بسیار تر شده است و آن حضرت وقتی که خنده می کرد متوجه خدا شده، عرض می کرد: «اللهم لا تمقتنی»؛ خدایا بر من خشم نکن.

ص: 195

امام صادق علیه السلام می فرماید: من همواره شبها هنگام خواب بستر پدرم امام باقر علیه السلام را می گستردم، يك شب در انتظارش بودم دیدم نیامد برخاستم به مسجد رفتم و به جستجو پرداختم دیدم آن حضرت تنها در مسجد در حال سجده است آرام جلورفتم شنیدم در حال گریه و ناله به خدا چنین عرض می کند:

«سبحانك اللهم انت ربّي حقاً حقاً، سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً، اللهم ان عملي ضعيف فضاعفه لي، اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك، و تب علي انك انت التواب الرحيم»؛ (1)

خدایا تو پاك و منزّه هستی، و به حقّ پروردگار من باشی، پروردگارا تنها برای تو از روی بندگی و کوچکی سجده می کنم، خدایا عملم نا چیز است آن را بسیار گردان خدایا مرا در روزی که بندگانت را محشور می کنی از عذابت نگهدار و توبه ام را بپذیر که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی.

انفاق و توجه امام به بینوایان

امام باقر علیه السلام در زندگی، بسیار به تهی دستان و بینوایان توجه داشت، و به آنها کمک مالی سرشاری می کرد، و آنها را کنار سفره خود مهمان می نمود، و همواره به یاد آنها بود.

حسن بن کثیر می گوید: در مورد نیاز خودم و بی مهری برادران به امام باقر علیه السلام شکایت بردم فرمود:

«بئس الاخ يراعك غنياً و يقطعك فقيراً»؛ بد برادری است آن برادری که هنگام بی نیازی تو رفاقت با تو را رعایت می کند و هنگام فقیری تو رابطه خود را با تو قطع می نماید.

سپس به غلامش امر کرد که: کیسه ای را آورد در آن کیسه هفتصد درهم بود به او فرمود: این پولها را بین فقرا انفاق کن وقتی که تمام شد به من خبر بده.

ص: 196

روایت شده: آن حضرت با دادن پانصد درهم تا هزار درهم به فقرا پناه می داد و از عطا و بخشش به برادران واز آنانکه به سویش رو می آوردند و کسانی که امید احسان از او داشتند رنجیده و خسته نمی شد. (1)

تسلیم در برابر مقدرات خداوند

جابر بن عبدالله انصاری یار دیرین رسول خدا صلی الله علیه و آله پیر نورانی و پاکدل بیمار و بستری شد امام باقر علیه السلام برای عیادت به خانه او رفت در بالینش نشست و با مهر و محبت خاصی فرمود: «ای جابر حالت چطور است؟»

جابر: در حالی هستم که پیری را نسبت به جوانی دوست دارم مرگ را نسبت به زندگی دوست دارم به بیماری نسبت به سلامتی علاقه مند. (منظور جابر این بود که در برابر هرگونه نامالیقات مقاوم و صبور هستم)

امام باقر علیه السلام به او فرمود: اما من آنچه را خدا بخواهد دوست دارم اگر پیری بخواهد همان را دوست دارم اگر جوانی را بخواهد به همان علاقه مند بیماری یا سلامتی زندگی یا مرگ هر کدام را او پسندد همان را می پسندم:

خاطر جابر با شنیدن این سخن آرامش یافت و شاد و با نشاط شد دست امام علیه السلام را بوسید و گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله راست فرمود که به من گفت: فرزندان باقرالعلوم را می بینی سلام مرا به او برسان...»

توضیح اینکه: سخن امام باقر علیه السلام اشاره به این است که مقام راضی بودن به خشنودی خدا از مقام صبر و استقامت بالاتر است و به طور کلی صبر و استقامت مقدمه ای است که می توان در پرتو آن دارای مقام شامخ رضا به رضای الهی شد.

روایت شده: جمعی به محضر امام باقر علیه السلام آمدند و دیدند آن حضرت به خاطر بیمار بودن یکی از کودکان بسیار ناراحت و غمگین است به طوری که آرامش ندارد با خود گفتند اگر خدای نکرده این کودک فوت کند، امام باقر علیه السلام منقلب می شود و

ص: 197

ممکن است به حال خطیری بیفتند. آنها همچنان حیران بودند ناگاه دیدند امام باقر علیه السلام از خانه بیرون آمد، ولی بسیار شادمان و خوشحال به نظر می رسید با اینکه صدای گریه ای که از خانه برخاست نشان می داد که آن کودک بیمار از دنیا رفته است، آنها به آن بزرگوار عرض کردند: «ما نگران حال شما بودیم با خود گفتیم اگر فرزندان از دنیا برود بی تاب خواهید شد ولی اکنون تو را شاد می بینیم» امام باقر علیه السلام در پاسخ فرمود:

«انا لثحب ان نعافی فیمن نحب فاذا جاء امر الله سلماً فیما یحب»؛ (1) ما دوست داریم که در مورد دوستانمان در عافیت باشیم ولی وقتی که قضای الهی فرا رسید آنچه را خدا دوست دارد همان را می پسندیم و تسلیم آن هستیم.

در بعضی از روایات نظیر همین داستان در باره امام صادق علیه السلام وارد شده و آن حضرت فرمود: «انا اذا اردنا امرأ و اراد الله امرأ سلماً لا امر الله». (2)

کار و کوشش

امام صادق علیه السلام فرمود: محمد بن منکدر می گفت: باور نداشتم علی بن الحسین علیه السلام پسری به یادگار بگذارد که فضل و دانش مانند خود او باشد تا اینکه پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم پس من خواستم او را موعظه کنم و اندرز دهم او مرا موعظه کرد.

اصحابش گفتند: «به چه چیز تو را موعظه کرد؟»

محمد بن منکدر گفت: من در ساعتی که هوا بسیار گرم بود به جایی از اطراف مدینه بیرون رفتم و در راه به محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) برخورددم و او مردی تنومند بود دیدم دست بر دوش دو تن از غلامانش نهاده و به آنها تکیه داده است من با خود گفتم: «بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این حال برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده هم اکنون او را موعظه خواهم کرد؟»

نزدیک رفته بر او سلام کردم و او هم نفس زنان و عرق ریزان جواب سلام مرا داد به او گفتم: «خدا کارت را سامان دهد بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم با این

ص: 198

1- . فروع کافی ج 6 ص 226

2- . مشکاة الانوار ص 28

حال برای طلب دنیا بیرون آمده اگر اکنون مرگ تو فرا رسد و در این حال باشی چه خواهی کرد؟» آن حضرت دست از دوش آن دو غلام برداشت و روی پا ایستاد و فرمود: «سوگند به خدا اگر مرگ من در این حال فرا رسد وقتی به سراغم آمده که در حال اطاعت از خداوند هستم تا به این وسیله نیازهای خود را از تو و مردم دور می سازم همانا که من آنگاه از مرگ می ترسم که وقتی به سراغم آید که در حال معصیت‌های خدا باشم».

من که این پاسخ را از امام باقر شنیدم گفتم:

«یرحمك الله اردت ان اعظك فوعظتني»؛ خداوند تو را بیامرزد خواستم تو را نصیحت کنم مرا نصیحت کردی.

گفتار امام باقر علیه السلام

1 - «عجباً للمختال الفخور و انما خلق من نطفه، ثم يعود جيفةً و هو بين ذلك لا يدري ما يصنع به»⁽¹⁾؛ شگفتا از متکبری که به خود می نازد با اینکه از نطفه آفریده شده، سپس مرداری گنبدیده می شود و در این میان نمی داند که با او چه خواهد شد.

2 - «عالم ينتفع بعلمه افضل من سبعين الف عابداً»⁽²⁾؛ دانشمندی که مردم از علم او بهره مند شوند از هفتاد هزار عابد برتر است.

3 - «صلاح جميع المعاش و التّعاشر مألّـمکيال: ثلثان فطنه و ثلث تغافل»⁽³⁾؛ سامان یافتن شوون همه معاش زندگی و معاشرتها همچون پیمانۀ پری است که دو سوم آن بر اساس هوشیاری و زیرکی است و یک سوم دیگرش بر اساس چشم پوشی و گذشت است.

4 - «ثلاثة من كنّ فيه استكمل الايمان بالله: من اذا رضى لم يدخله رضاه في باطل و من اذا غضب لم يخرجه غضبه من الحقّ و من اذا قدر لم يتناول ما ليس له»⁽⁴⁾؛ سه خصلت است که هر

ص: 199

1- . کافی 329/2

2- . تحف العقول 294

3- . بحار الانوار 289/46

4- . مناقب 208/4

کس دارای آن باشد ایمان به خدا را کامل نموده است: 1 - هرگاه خشنود و شاد شد،

خشنودی و شادی او را در باطل وارد نکند 2 - هرگاه خشمگین شد، خشمش او را از مرز عقل بیرون نبرد 3 - هرگاه قدرتمند شد، قدرتش دست او را به چیزی که حق او نیست دراز ننماید.

5 - «انی لا کره ان یکون مقدار لسان الرجل فاضلاً علی مقدار علمه»؛ من کراحت دارم که کسی بیش از علم و دانش خویش حرف بزند.

6 - «یا بنی اذا انعم الله عليك نعمة فقل: الحمد لله و اذا حزنك امر فقل: لا حول ولا قوة الا بالله و اذا ابطأ عنك رزق فقل: استغفرالله»؛ پسرم هرگاه نعمتی از جانب پروردگار به تو رو آورد بگو: الحمد لله و اگر چیزی تو را محزون ساخت بگو: لا حول و لا قوة الا بالله و اگر روزی و رزقی از تو گرفته شد بگو: استغفرالله.

7 - «بئس الأخ أخُ یراعیک غنیاً و یقطعک فقیراً»؛ چه بد رفیقی است آنکه در هنگام غنی و داشتن مراعاتت کند و در موقع فقر و نداری رهایت نماید!

8 - «یا جابر اوصیک بخمس: ان ظلمت فلا- تظلم و ان خانوک فلا تخن و ان کذبت فلا تغضب و ان مدحت فلا تقرح و ان ذممت فلا تجزع»؛ ای جابر ترا به پنج چیز سفارش می کنم: اگر بر تو ظلم شد تو ظلم نکن، اگر به تو خیانت شد تو خیانت نکن، اگر ترا تکذیب کردند عصبانی نشو، اگر ترا تعریف و تمجید کردند خوشحال مشو و اگر مذمت نمودند آه و ناله نکن.

9 - «و تعرض للرحمة و عفو الله بحسن المراجعة و استعن علی حسن المراجعة بخالص الدعاء و المناجات فی الظلم»؛ خود را در معرض رحمت و عفو پروردگار قرار بده البته توسط توبه و بازگشت شایسته و برای بازگشت شایسته از اخلاص در دعا و مناجات در تاریکیهای شب کمک بگیر.

10 - شخصی در محضر امام باقر علیه السلام گفت: «اللهم اغننا عن جميع خلقك»؛ پروردگارا مرا از همه خلقت بی نیاز کن.

امام علیه السلام فرمود: اینطور دعا نکن بلکه بگو: «اللهم اغننا عن شرار خلقك فان المؤمن لا يستغنى عن أخيه»؛ خداوندا مرا از اشرار خلقت بی نیاز کن زیرا مؤمن به برادر مؤمن خویش نیازمند است.

معجزات امام باقر علیه السلام

علم غیب

ابو بصیر گفت: من در کوفه برای خانمی قرآن می خواندم و به او آموزش قرآن می دادم. در یکی از جلسات با او شوخی کردم. وقتی به محضر امام باقر علیه السلام رفتم حضرت مرا به خاطر شوخی با او سرزنش کرد و فرمود: کسی که پنهانی گناه کند خداوند به او توجه نخواهد کرد. چه چیزی به او گفتی؟

ابو بصیر گفت: از روی شرمندگی سر به زیر انداختم و توبه کردم.

آنگاه امام علیه السلام فرمود: از این پس با زن نامحرم شوخی نکن.

دو پرنده قمری در حضور امام باقر علیه السلام و قضاوت آن حضرت

محمد بن مسلم می گوید: روزی در محضر امام باقر علیه السلام بودم ناگاه يك جفت پرنده قمری آمدند و روی دیوار خانه امام باقر علیه السلام نشستند، طبق معمول خود، سر و صدا می کردند و امام باقر علیه السلام ساعتی به آنها پاسخ داد سپس آنها روی دیوار دیگر پریدند قمری نر مدتی بر سر قمری ماده فریاد می کشید و سپس با هم پریدند و رفتند از امام باقر علیه السلام پرسیدم: «ماجرای این دو پرنده چه بود؟»

امام باقر علیه السلام: ای پسر مسلم هر پرنده و جاندار و چارپایی را که خدا آفرید، از همه کس نسبت به ما شنواتر و فرمانبردارتر است این دو قمری یکی نر بود و دیگری ماده قمری نر به قمری ماده بدگمان شده بود قمری ماده سوگند یاد می کرد که دامنش پاك است و گفته بود آیا به قضاوت امام باقر علیه السلام راضی هستی قمری نر پذیرفته بود و با هم به نزد من برای داوری آمده بودند و من به قمری نر گفتم «تو نسبت به ماده خود ظلم

کرده ای». قمری نر داوری مرا پذیرفت و پاکدامنی قمری ماده را تصدیق کرد. (1)

بینا شدن چشم ابوبصیر علیه السلام

ابو بصیر که از شاگردان برجسته امام باقر علیه السلام بود و هر دو چشمانش نابینا شده بود به حضور امام باقر علیه السلام آمد و چنین گفت:

آیا شما وارث پیامبر صلی الله علیه و آله هستید؟

امام باقر علیه السلام: آری

ابو بصیر: آیا پیغمبر اسلام وارث پیامبران پیشین بود و هرچه آنها می دانستند می دانست؟

امام باقر علیه السلام: آری

ابو بصیر: روی این اساس آیا شما می توانید (مانند بعضی از پیامبران) مرده را زنده کنید و کور مادرزاد را بینا نمایید و مبتلا به بیماری پستی را درمان نمایید؟

امام باقر علیه السلام: آری می توانم به اذن خدا.

آنگاه امام باقر به ابو بصیر فرمود: «جلو بیا.»

ابو بصیر می گوید: نزدیک رفتم امام باقر علیه السلام دست بر چهره و دیده ام کشید، هماندم خورشید و آسمان و زمین و خانه ها و هرچه در شهر بود همه را دیدم، آنگاه به من فرمود:

«می خواهی این گونه باشی و در روز قیامت در سود و زیان با مردم شریک گردی؟ یا آنکه به حال اول برگردی و بدون بازداشت به بهشت روی؟»

گفتم: می خواهم همانگونه که بودم برگردم.

امام باقر علیه السلام بار دیگر دست بر چشم او کشید، و چشمان او به حال اول برگشت. (2)

ص: 202

1- . کافی ج 1 ص 471

2- . کافی ج 1 ص 470

اشاره

نام امام ششم: جعفر

کنیه: ابو عبدالله

لقب: صادق

نام پدر: امام باقر علیه السلام

نام مادر: اُمّ فَرَوَه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر

ولادت آن بزرگوار در روز 17 ربیع الاول سال 83 هجری در مدینه بود و دوران زندگی ایشان در دو بخش خلاصه می شود:

دوران قبل از امامت سی و یک سال (از سال 83 تا 114)

دوران امامت تا آخر عمر سی و چهار سال (از سال 114 تا 148) که دوران شکوفایی اساسی تشیع بود. آن حضرت در این دوران از فرصت جنگ بنی امیه و بنی عباس استفاده نموده و حوزه علمیه در سطح عمیق و وسیع تشکیل داد که چهار هزار نفر شاگرد داشت و اسلام ناب محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام را از زیر حجاب تیره و تاریک اسلام بنی امیه و بنی عباس آشکار ساخت.

ص: 205

الف: امام صادق علیه السلام در مدینه مدرسه ای بوجود آورد که در آنجا حدود 4 هزار نفر تحصیل می کردند و بعضی از آنها از 30 هزار تا 90 هزار روایت از امام نقل کرده اند.

حسن بن علی و شاء گوید روزی وارد مسجد کوفه شدم دیدم 900 استاد مشغول تدریس فقه هستند و همه از امام صادق روایت می کنند. (1)

ب: سالم بن ابی حفصه گوید وقتی امام باقر علیه السلام از دنیا رفت خدمت حضرت صادق 7 رسیدم و گفتم «انا لله و انا الیه راجعون» به خدا قسم کسی از دنیا رفت که وقتی حدیثی را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کرد کسی نبود که از او بپرسد شما که پیامبر صلی الله علیه و آله را ندیده ای چگونه از او حدیث نقل می کنی؟

قسم به خدا مثل امام باقر علیه السلام دیده نمی شود «لا والله لا یری مثله ابداً» امام صادق علیه السلام لحظه ای سکوت کرد بعد فرمود خداوند متعال می فرماید کسی که یک دانه خرما را صدقه دهد خداوند آن را برای او مانند کوه احد بزرگ می کند و در قیامت به او پاداش می دهد.

سالم بن ابی حفصه گوید من از امام باقر علیه السلام تعجب می کردم که بی واسطه از پیامبر سخن نقل می کرد امروز فرزندش امام صادق علیه السلام را عجیب تر دیدم که بی واسطه از خداوند سخن نقل می کند:

ج: مالك بن انس: ما رأی عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد الصادق فضلاً و علماً و عباداً و ورعاً.

در فضائل علمی و عملی بهتر از امام صادق علیه السلام را هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.

ص: 206

الف): خثعمی می گوید حضرت صادق علیه السلام کیسه زر به من داد فرمود به فلان مرد هاشمی بده و نگو چه کسی عطا کرده است. راوی گوید وقتی کیسه زر را به او دادم گفت خدا به تو جزای خیر بدهد لکن امام صادق علیه السلام با اینکه ثروت زیادی دارد به من کمک نمی کند. (1)

ب): معلی بن خنیس گوید امام صادق علیه السلام را دیدم در محله بنی ساعده پشت سر او حرکت کردم دیدم چیزی از دوش مبارکش افتاد. فقال علیه السلام: «بسم الله اللهم ردة علينا» به حضرت گفتم این کیسه نان را به من دهید تا حمل کنم. فرمود «انا اولی به منك» فرمود من سزاوارتر هستم تا به مستمندان کمک کنم بعد امام علیه السلام به هر کدام از آنها یکی دو تا نان داد به این صورت که کنار آنها گذاشت. گفتم: «جعلت فداك يعرف هولاء الحق فقال: لو عرفوا لواسینا هم بالدقه». فرمود اگر اینها شیعه بودند در نمک هم با آنها مساوات را برقرار می کردم. (2)

عفو و بخشش

الف): شخصی گوید به امام صادق علیه السلام گفتم پسر عموی شما به شما ناسزا می گفت حضرت بدون اینکه ناراحت شود دو رکعت نماز خواندند و برای او طلب مغفرت کردند. (3)

ب): حضرت صادق علیه السلام به کنیزان خود فرمود کسی از پله ها بالا نرود چون پله ها خراب است وقتی امام از منزل بیرون رفت یکی از کنیزان فرزند کوچک امام را در آغوش گرفت و از پله ها بالا رفت اتفاقاً به زمین خورد و فرزند امام از دنیا رفت این کنیز بسیار ناراحت شد که چرا باعث قتل فرزند امام شده است.

ص: 207

1- . منتهی الآمال ج 2 ص 717

2- . منتهی الآمال ج 2 ص 714

3- . منتهی الآمال ج 2 ص 716

وقتی حضرت تشریف آوردند و آگاه شدند رنگ حضرت تغییر پیدا کرد بعد فرمود: «فماتغیر لونی لموت الصبی و انما تغیر لونی لما ادخلت علیها من الرعب»: تغییر رنگ من بخاطر این است که چرا کنیز از من بترسد و لذا او را در راه خدا آزاد کرد. (1)

رضا و تسلیم

الف): یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به عنوان عیادت به بالین حضرت آمد دید امام آنچنان لاغر شده که بیش از رمقی از او باقی نمانده است گریه کرد. امام فرمود چرا گریه می کنی؟

گفت شما را در این حال می بینم گریه نکنم؟ حضرت فرمود گریه نکن همانا همه نیکی ها به مؤمن عرضه می شود اگر اعضای بدن او قطعه قطعه شود برای او خیر است اگر مالک شرق و غرب گردد برای او خیر است.

«لوقرض بالمقاریض کان خیراً له وان ملک مشارق الارض ومغاربها کان خیراً له».

تواضع

امام علیه السلام داخل حمام شد صاحب حمام گفت: اجازه دهید حمام را برای شما خلوت کنم و شخصی دیگری به حمام نیاید. حضرت فرمود خیر. هیچ نیازی به این کار نیست کار مؤمن سبک تر از این حرفها است. «لا حاجة لی فی ذلك المؤمن اخف من ذلك».

ص: 208

الف): یکی از شیعیان همسرش را در يك مجلس سه طلاقه کرد و نمی دانست که آیا موجب حرمت می شود یا نه. چون نمی توانست با امام آزاد تماس بگیرد. ناچار لباس و طبق خیار فروشی را اجاره کرد و در کوچه بازار صدا می زد: «من یشتی منی خیاراً» تا اینکه به این بهانه خدمت امام رسید و سؤال خود را مطرح کرد و امام فرمودند این طلاق صحیح نیست. (1)

ب): منصور دوانیقی در ضمن نامه ای به امام صادق علیه السلام نوشت چرا مانند سایر مردم به مجلس ما نمی آیی و در اطراف ما حاضر نمی گردی؟ حضرت در پاسخ به او نوشت: در نزد ما از منظر مادی چیزی نیست که از تو برای آن بترسیم و در نزد تو از نظر معنوی چیزی نیست که به آن امیدوار باشیم و در نزد تو نعمتی نیست که برای آن به تو تبریک بگوییم و نه تو خود را در مصیبتی می بینی که بیائیم و به تو تعزیت بگوییم.

«لیس لنا ما تخافك من اجله ولا عندك من امر الآخرة ما نرجو لك له ولا انت فی نعمة فنهنتك ولا تراها نعمة فنعتريك بها فما نضع عندك».

منصور به امام گفت: «انك تصحبنا لتصحنا» با ما مصاحبت کن تا ما را نصیحت کنی.

حضرت فرمود: «من اراد الدنيا فلا ينصحك و من اراد الآخرة فلا يصحبك». (2)

احترام به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

ابی هارون در مدینه نزد امام صادق علیه السلام بودم چند روزی در مجلس امام حاضر نشدم حضرت بعداً که مرا دیدند فرمودند: تو را نمی بینم گفتم خداوند به من پسری عنایت کرده فرمودند: «بارك الله لك فيك» بعد پرسیدند چه نامی برای او انتخاب

ص: 209

1- . سفینه ج 2 ص 20

2- . بحار الانوار ج 47 ص 184

کردی؟ پاسخ دادم محمّد. همین که امام نام محمّد را شنید صورتش را به طرف زمین نزدیک کرد و فرمود: «محمّد، محمّد، محمّد». آنگاه فرمود: پدر و مادرم و تمام اهل زمین به فدای محمّد رسول خداوند. سپس فرمود به فرزندان ناسزا نگو و او را تنبیه نکن و بدان خانه ای که در آن نام محمّد است آن خانه واهلش هر روز پاکیزه و تقدیس می شوند. (1)

کار و کشاورزی

عبدالاعلی می گوید در يك روز گرم تابستان امام را دیدم به سراغ کاری می رفت.

گفتم فدایت شوم شما چرا خود را به زحمت انداختید. فقال: «یا عبد الاعلی خرجت فی طلب الرزق لاستغنی عن مثلك».

ابن عمرو شیبانی گوید امام علیه السلام را دیدم با بیل در باغ کار می کرد و عرق می ریخت گفتم اجازه دهید من به جای شما کار کنم؟ فرمود: «أحب أن يتأذى الرجل بحر الشمس في طلب المعيشة». (2)

دادن مزد کارگر

عده ای برای امام علیه السلام کار می کردند، امام علیه السلام به کسی که ناظر بر کارگران بود.

فرمود: پیش از آنکه عرق آنها خشک شود مزد آنان را پرداخت کن «اعطهم أجورهم قبل ان يجف عرقهم». (3)

ایجاد صلح

مفضل گوید دو نفر را دیدم با یکدیگر نزاع می کنند، آنها را به منزل بردم و 400 درهم به آنها دادم و بین آنها را صلح دادم. آنگاه گفتم این پول از من نیست حضرت

ص: 210

1- . منتهی الآمال 714/2

2- . منتهی الآمال 718/2

3- . منتهی الآمال 718/2

صادق علیه السلام آنرا نزد من گذاشته و فرموده هرگاه دیدی دو نفر از شیعیان با هم بخاطر مسائل مادی نزاع می کنند بین آنان صلح برقرار کن. (1)

مبارزه با طاغوت

روزی مگسی چند مرتبه روی صورت منصور نشست منصور دوانیقی مگس را دفع می کرد، باز مگس می نشست، یکدفعه ناراحت شد گفت خداوند چرا مگس را آفریده است؟ امام صادق علیه السلام به او فرمود «لیذللّ به الجبارین» به این خاطر آفریده تا ستمگران را ذلیل کند.

تأمین نیاز دشمن

امام صادق علیه السلام می فرماید: «انی لاسارع الی حاجة عدوی خوفاً ان ارده فیستغنی عنّی» من برای تأمین نیاز دشمن خویش سرعت می ورزم تا مبادا او را محروم کنم و از من بی نیاز شود. (2)

گذشت از آزار همسر

کان لابی عبد الله علیه السلام امرأة و کانت تؤذیه فکان یغفر لها. (3)

امام علیه السلام همسری داشتند که بسیار حضرت را اذیت می کرد و امام او را می بخشید.

خوشبویی

کان یعرف موضع سجود ابی عبدالله بطیب ریحه. (4)

محل سجده امام علیه السلام از مکانی که بوی خوش در آنجا بود شناخته می شد.

ص: 211

1- . بحار الانوار 58/47

2- . بحار الانوار 78 ص 207

3- . مکارم الاخلاق ص 216

4- . کافی ج 6 ص 511

كان لابي عبدالله مشط في المسجد يتمشط اذا فرغ من صلاته.

برای امام شانه هایی در مسجد وجود داشت که بعد از نماز موهای خود را با آن شانه می کرد. (1)

سجده به هنگام حاجت خواهی

انّ الصادق عليه السلام كان اذا الحت به الحاجه يسجد من غير صلوة ولا ركوع يقول يا ارحم الراحمين سبعاً ثم سأل حاجته.

هرگاه امام حاجتی داشتند به سجده می رفتند و هفت مرتبه می گفتند یا ارحم الراحمین سپس حاجت خود را از خداوند درخواست می کردند.

سجده بر تربت کربلا

كان لابي عبدالله خريطة ديباج صفراء فيها تربة ابي عبدالله عليه السلام فكان اذا حضرت الصلوة صبّه على سجّادته و سجد عليه.

برای حضرت صادق علیه السلام کیسه ای ابریشمین و زرد بود که در آن تربت امام حسین علیه السلام بود که هنگام نماز آن خاک را بر سجاده خود می ریخت و بر آن سجده می کرد. (2)

ص: 212

1- . بحار الانوار 76 ص 116

2- . وسائل ج 3 ص 608

سدیر صیرفی یکی از شاگردان امام صادق علیه السلام به محضر امام رسید و گفت به خدا خانه نشینی برای شما روا نیست حضرت فرمود چرا؟ گفت به خاطر یاوران زیادی که داری، حضرت فرمود به نظر تو من چقدر یاور دارم؟ گفت 100 هزار بلکه 200 هزار، حضرت پس از اندکی سکوت به او فرمود اگر مایلی به ینبع مزرعه ای در نزدیکی مدینه برویم. امام وقتی با او به آنجا رفتند، جوانی را دیدند بزغاله می چرانید، حضرت به او فرمود «و الله یا سدیر لو کان لی شیعه بعدد هذه الجداء ما وسعنی القعود» وقتی رفتم بزغاله ها را شمردم دیدم 17 عدد است. (1)

نظیر این مطلب در مورد ملاقات سهل خراسانی با امام نقل شده است.

سهل به امام عرض کرد چرا نشسته ای با اینکه صد هزار یاور داری. حضرت دستور داد تنور آتش را روشن کنند. آنگاه به سهل فرمود: در تنور داخل شو. سهل گفت حرفم را پس گرفتم مرا رها کنید. در همین هنگام هارون مکی آمد. امام به او فرمود برو در تنور، بی درنگ وارد شد، امام درباره اوضاع خراسان با سهل به گفتگو پرداخت به گونه ای که در خراسان بوده و از اوضاع آنجا اطلاع دارد، سپس به سهل فرمود برو ببین چه کسی در میان تنور آتش است آمد دید هارون مکی در آتش چهار زانو نشسته است، حضرت به سهل فرمود چند تا مانند هارون در خراسان وجود دارد، گفت به خدا قسم یکی مثل این شخص نیست.

حضرت فرمود به خدا قسم من قیام نمی کنم در زمانی که حتی پنج نفر یار راستین برای ما پیدا نشود. ما به زمان قیام آگاه تر هستیم. (2)

ص: 213

1- . کافی 242/2

2- . سفینه البحار ج 2 ص 114

1 - «مثل العلم الّذی لا یعمل به کالکنز الّذی لا ینفق منه»(1)؛ مثال دانشی که به آن عمل نمی شود، همچون گنجی است که چیزی از آن در مصرفهای لازم صرف نمی گردد.

2 - «ثلاثه تورث المحبّه: الدّین و التّواضع و البذل»(2)؛ سه چیز موجب جلب محبت و دوستی دیگران است: دین داری، فروتنی و بذل و بخشش.

3 - «الدّین غمّ با لّیل و ذلّ بالنّهار»(3)؛ قرض گرفتن غصّه شب و ذلّت روز است.

4 - «برّوا آبائکم یبرّکم أبناؤکم»؛ به پدران و مادران خویش نیکی کنید تا فرزندان به شما نیکی کنند.

5 - «احب اخوانی الّیّ من اهدی الّیّ عیوبی»؛ بهترین برادران من کسانی هستند که عیوب و نقائص مرا به من بگویند.

6 - «کان اکثر عبادۀ اُبی ذر رحمه الله علیه خصلتین: التفکر و الاعتبار»؛

بیشتر عبادت ابوذر که خدایش رحمت کند، تفکر و عبرت گرفتن بود.

7 - «ستّ خصال ینتفع بها المؤمن بعد موته، ولد صالح یتغفر له و مصحف یقرء فیه، و قلب یحفره و غرس یغرسه و صدقه ماء یجریه و سنّۀ حسنة یؤخذ بها بعده»؛ شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آن بهره می برد: فرزند شایسته ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کند و درختی که می نشاند و جایگاه آبی که در راه خدا جاری می کند و سنت و رویه نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران هم از او تبعیت می کنند.

8 - «لا یتکمل عبد حقیقه الايمان حتّیّ تکون فیه خصال ثلاث: الفقه فی الدّین و حسن التّقدير فی المعیشه و الصّبر علی الرّزایا»؛ هیچ بنده ای به کمال حقیقت ایمان نمی رسد مگر آنکه این سه خصلت در او باشد: فهم و بصیرت در دین، اندازه گیری درست در معیشت، شکیبایی در گرفتاریها و مصیبت ها.

ص: 214

1- بحار الانوار 37/2

2- اعیان الشیعه 669/1

3- تحف العقول 417

9 - «ثلاثة لا تعرف الا في ثلاث مواطن: لا يعرف الحليم الا عند الغضب و لا شجاع الا عند الحرب و لا اخ الا عند الحاجة»؛

سه نفر در سه جا شناخته می شوند: بردبار به هنگام خشم، دلیر و شجاع به هنگام جنگ، برادر به هنگام نیاز.

10 - «لا يستغنى اهل كل بلد عن ثلاثة يفرع اليهم في امر دنياهم و آخرتهم، فان عدموا ذلك كانوا همجاً: فقيه عالم ورع و أمير خیر مطاع و طيب بصير ثقة»؛ اهل هر شهر از سه نفر که در کار دنیا و آخرتشان به آنها پناه می برند بی نیاز نیستند: فقیه دانشمند و پارسا، زمامدار خیر خواه که مردم مطیع او باشند و پزشک حاذق و مورد اطمینان.

معجزات امام

اطاعت حیوان از امام

ابراهیم بن ادهم می گوید: همراه امام صادق علیه السلام بودم ناگهان شیری نزدیک آمد امام علیه السلام گوش شیر را گرفتند و او را دور ساختند. بعد فرمودند: اگر مردم از خداوند اطاعت می کردند هر آینه بارهای سنگین خود را با این حیوان حمل می کردند.

«اما ان الناس لو اطاعوا الله حق طاعته لحملوا اليه اثقالهم»

استجاب دعا

داود بن علی در حکومت بنی عباس فرماندار مقتدری در شهر مدینه بود. او معلی بن خنیس را کشت و جوهاتی را که در دست او بود از او گرفت. امام با هیجان نزد او آمد و گفت تو معلی بن خنیس را کشتی و اموال را از گرفتی. اما والله لا دعون الله عليك) به خدا قسم بر تو نفرین می کنم.

داود گفت آیا مرا تهدید می کنی و منظورش مسخره کردن امام بود امام علیه السلام به منزل خویش برگشت و دعایی بر علیه او کرد لحظاتی نگذشت که از منزل داود سر و صدا بلند شد و گفتند داود از دار دنیا رفته است.

ص: 215

مفضل بن عمر گوید با حضرت صادق علیه السلام در منی رفتم دیدم زنی در مقابل گاوی نشسته و گریه می کند و بچه هایش در اطراف او نشستند حضرت فرمود چرا گریه می کنی؟ گفت این حیوان وسیله زندگی من بوده و حال از دنیا رفته حضرت فرمودند دوست داری زنده شود، زن گفت مرا مسخره می کنی حضرت دعایی خواندند و با پای مبارك به حیوان زدند، گاو زنده شد. زن گفت این شخص عیسی ابن مریم است در همان لحظه حضرت خود را پنهان کرد.

تصرف در چشم ابوبصیر

ابو بصیر گوید در طواف همراه امام بودم عرض کردم فدایت شوم آیا خداوند تمام این مردم را که طواف می کنند مورد آمرزش قرار می دهد و چقدر حاجی زیاد است حضرت فرمود بیشتر این افراد حیوان هستند بعد از آن دست مبارك را به چشمان من کشید و مردم را به صورت حیوان دیدم.

طی الارض

معلی بن خنیس يك روز ناراحت بود امام فرمود گویا به یاد خانواده خویش افتادی گفت آری حضرت دستی به چشمان او کشید خود را در شهری مشاهده کرد که خانواده او در آنجا بودند بعد از اینکه از آنها دیدار کرد. دوباره امام علیه السلام دستی به چشمان او کشید خود را در مدینه یافت. (1)

ص: 216

اشارہ

نام: موسیٰ

القاب: عبد صالح - کاظم - باب الحوائج - صابر - امین

کنیہ: ابوالحسن اول - ابو ابراہیم

پدر و مادر: امام صادق علیہ السلام و حمیدہ

وقت و محل تولد: صبح روز یکشنبہ 7 صفر سال 128 هجری در روستای ابوا واقع در بین مکہ و مدینہ

وقت و محل شہادت: 25 رجب سال 183 هجری در زندان ہارون در بغداد در سن 55 سالگی، بہ دستور ہارون مسموم شدہ و بہ شہادت رسید.

مرقد شریف: کاظمین

دوران زندگی: دو بخش: 1 - دوران قبل از امامت از سال 128 هجری تا سال 148 هجری (20 سال). 2 - دوران بعد از امامت از سال 148 هجری تا سال 183 هجری (35 سال).

ص: 219

در چهار سالگی امام کاظم علیه السلام بنی امیه سقوط کرد و بنی عباس به سرپرستی ابوالعباس سفاح به حکومت رسید.

در سن بیست سالگی منصور دوانیقی پدر بزرگوارش را به شهادت رساند و مدت امامت آن امام بزرگوار سی و پنج سال بیشتر نبود. این دوره مصادف با زمامداری غاصبانه ی چهارتن از خلفای بنی عباس بود.

ده سال از دوران امام در عصر منصور گذشت که در حسادت و کینه نسبت به خاندان وحی بی مانند بود. ده سال دیگر را در عصر مهدی عباسی گذراند.

سخت گیری های او چون منصور موزیانه نبود، ولی به امام اهانت هایی روا می داشت. یک سال نیز در عصر هادی عباسی گذراند و در آن دوره، در مدتی اندک به زندان رفت و آزاد شد.

چهارده سال را هم در عصر هارون سپری کرد که دوره ای بسیار سخت و جانکاه و اغلب در حبس و زجر و شکنجه به سر برد. سرانجام در 25 ماه رجب سال 183 هجری در 55 سالگی در زندان هارون مسموم گشت و به شهادت رسید. (1)

سیره ی عملی امام کاظم علیه السلام

حلم و بردباری

شخصی ناصبی همواره امام را آزار می داد و به امام علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا می گفت. اصحاب به امام گفتند: اجازه دهید او را بکشیم. حضرت آنان را منع فرمود.

روزی امام علیه السلام وارد مزرعه ی او شد. آن شخص شروع کرد به داد و فریاد زدن که

ص: 220

زراعت مرا نابود کردی. حضرت اعتنا نکردند، تا این که نزدیک او رسید و تبسم می کرد. سپس از وی پرسید: خسارت وارده را بگو؟ وی گفت: صد اشرفی. حضرت فرمودند: چقدر امید داری از این مزرعه سود ببری؟ او گفت: غیب نمی دانم. حضرت فرمودند: من گفتم چقدر امیدداری؟ وی گفت: دویست اشرفی.

آنگاه امام کاظم علیه السلام سیصد اشرفی به او عطا نمود و فرمود: زراعت تو نیز برای خودت باشد: آن شخص بلند شد و سر مبارك امام را بوسید و گفت: خدا بهتر می داند رسالتش را به چه کسی بدهد، «والله أعلم حیث يجعل رسالته»⁽¹⁾.

جود و بخشش

احسان امام نسبت به خویشاوندان زیاد بود و امور فقراى مدینه را رسیدگی می کرد. شب ها طلا و نقره و آرد و خرما و پول برای آنان می برد و فقرا كمك کار خود را نمی شناختند؛ «ولا يعلمون من اى جهة هو»⁽²⁾ و کیسه های پولی که امام می داد، میان 200 تا 300 درهم بود. و همچنین امام علیه السلام هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.

دستگیری از درماندگان

زکریای اعور می گوید: امام کاظم علیه السلام را در حال نماز دیدم که در کنارش پیرمردی سالخورده قصد از جای برخاستن داشت. می خواست عصای خود را به دست گیرد؛ حضرت با آن که در حال نماز بود، خم شد و عصای پیرمرد را برداشته، به دستش داد، سپس به نماز خود ادامه داد.⁽³⁾

ص: 221

1- . بحار الانوار ج 48، ص 102؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 28

2- . كشف الغمّة، ج 3، ص 26

3- . منتهی الآمال، ج 2، ص 348

یکی از افرادی که بهانه به دست هارون داد و او را در تصمیم خود جدی و شتابزده کرد، محمد بن اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام برادر زاده ی امام کاظم علیه السلام بود.

او با علی بن جعفر برادر امام کاظم خدمت امام آمد و عرض کرد: قصد سفری دارم، مرا موعظه کن. امام علیه السلام فرمود: «أوصیک أن تتقی الله فی دمی»؛ سفارش می کنم تو را که در باره ی خون من بترسی و سبب ریختن خون من نشوی.

محمد گفت: هر کس در باره ی تو بدی کند، به خودش می رسد. سپس برای بدخواه امام علیه السلام نفرین کرد و سه مرتبه سر مبارک امام علیه السلام را بوسید و حضرت همین سفارش را تکرار کرد.

علی بن جعفر می گوید: حضرت کاظم علیه السلام کیسه ای که محتوی صد دینار بود، به من داد تا برای کمک خرجی به او بدهم. عرض کردم: اگر در کشتن شما کمک می کند، چرا به او احسان می کنی؟

در پاسخ من فرمود: هرگاه من صله ی رحم می کنم، او قطع رحم می کند؛ از این رو خدا عمرش را کوتاه می کند. سپس سه هزار درهم دیگر که در همیانی بود، به او داد.

علی بن جعفر می گوید: گمان کردم دیگر به بغداد نمی رود، اما در عین حال به بغداد نزد هارون رفت و به وی گفت گمان نمی کردم بر روی زمین دو خلیفه باشد، تا این که دیدم مردم به عمویم موسی بن جعفر با وصف خلافت سلام می کنند.

به این ترتیب سخن چینی کرد و هارون را بر ضد امام کاظم علیه السلام برانگیخت. هارون نیز دو بیست هزار درهم برای او فرستاد، ولی خداوند او را به بیماری «ذُبْحَه» (درد شدید گلو) مبتلا کرد که يك درهمش را نیز به مصرف نرسانید و به این ترتیب از دنیا رفت. (1)

ص: 222

ابی حمزه از پدرش نقل می کند: امام کاظم را در زمین ملکی خودش در حال کشاورزی می دیدم و عرق از بدن مبارکش می ریخت. گفتم: فدایت شوم! مردانی که این کار را انجام دهند کجا هستند؛ «جعلت فداك! أين الرجال»؟

فرمود: ای علی! کسانی که از من بهتر بودند، با دست خود کار می کردند و کار کردن از سیره ی اولیای الهی است؛ «فقال: یا علی! قد عمل بالید مَنْ هو خیر منی فی ارضه و من ابی؟ فقلت: و من هو؟ فقال: رسول الله و أمير المؤمنين علیه السلام و آبائی کلهم كانوا قد عملوا بأیدیهم» (1).

عبادت امام کاظم علیه السلام

- 1 - امام علیه السلام از همان ایام خردسالی دلباخته ی عبادت بود. لذت بخش ترین اوقات خود را زمانی می دانست که سرگرم راز و نیاز با خدا بود. در این زمینه نوشته اند: وی کودکی ده ساله بود، ولی گاهی از آغاز طلوع خورشید تا وقت اذان ظهر در سجده بود. (2)
- 2 - ابن جوزی می گوید: او را به سبب کثرت عبادت و نیز شب زنده داریش «عبد صالح» خوانده اند. (3)
- 3 - یعقوبی می نویسد: موسی بن جعفر علیه السلام از راسخ ترین و پایدارترین مردم در عبادت بود. (4)
- 4 - مرحوم شیخ مفید قدس سره می گوید: ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام عابدترین مردم زمان و فقیه ترین آنان و سخاوتمندترین مردم و پرارزش ترین وجود بود. (5)
- 5 - امام علیه السلام اهل ذکر و دعا بود و اذکار مختلفی داشت و در برخی از روایات آمده است که در بعضی از روزها 5 هزار بار استغفار می کرد. (6)
- 6 - گاهی از طلوع آفتاب تا زوال خورشید در زندان سر به سجده می گذاشت و

ص: 223

1- . بحار الانوار 115/48

2- . مناقب 379/2

3- . تذکره 103/2

4- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 414

5- . ارشاد، ص 267

6- . بحار الانوار ج 48، ص 119

تماشاگران گمان می کردند که او به خواب رفته است. هنگام ظهر سر از سجده بر می داشت و به نماز ظهر می پرداخت.

7 - در وصف مناجات و گریه و زاری امام علیه السلام می خوانیم: «حلیف السَّجدة الطَّویلة» هم پیمان سجده های طولانی، «والدموع الغزيرة» همدم اشک های فراوان و المناجات الكثيرة هم سخن بسیار با خداوند، والصَّراعات المتصلة و درد آشنای ناله های تمام نشدنی بود. (1)

8 - در بخشی از مناجات خود عرض می کرد: «أسئلك الرّاحة عند الموت و العفو عند الحساب»؛ خدایا! راحتی هنگام مرگ، و عفو در حسابرسی قیامت را از تو طلب می کنم (2).

9 - همچنین عرض می کرد: پروردگارا! گناه بنده ی تو بزرگ است و عفو و بخشش تو نیکو «عظم الذنب من عبدك فليحسن العفو من عندك» (3).

10 - عیسی بن جعفر، زندانبان امام، نقل می کند: آن حضرت به سبب دستیابی به مکانی جهت پرداختن به عبادت، خداوند را سپاس می گفت؛ «اللّهم انك تعلم اني كنتُ أسألك أن تفرغني لعبادتك و قد فعلت، فلك الحمد» (4)؛ بار خدایا! همواره جای خلوتی برای عبادتت از تو درخواست می کردم، تو را سپاس می گویم که دعای مرا به اجابت رساندی.

11 - مأمون می گوید: بر پدرم هارون پیر مردی وارد شد که صورتش از بیداری شب و عبادت فراوان زرد و متورم شده بود به گونه ای که مانند مشک کهنه و پوسیده شده بود و کثرت سجده صورت و بینی او را مجروح کرده بود؛ «اذ دخل شیخ مسخّد قد انهكته العبادَة، كأنه شئ بال قد كَلَمَ السّجود وجهه و أنفه» (5).

ص: 224

1- . بحار الانوار ج 102، ص 17

2- . بحار الانوار ج 48، ص 101

3- . بحار الانوار ج 48، ص 101

4- . مناقب، ج 2، ص 379

5- . بحار الانوار ج 48، ص 130

حضرت با این که در زمانی به سر می برد که شیعیان و خود آن بزرگوار در فشار شدیدی از ناحیه ی خلفا بودند؛ با این همه دست از مبارزه با افراد ستمگر بر نمی داشت و حتی المقدور با آنان مخالفت می کرد. برای نمونه موارد زیر را توجه کنید:

الف: مبارزه ی فرهنگی؛

منصور از امام علیه السلام خواست تا در عید نوروز جلوس رسمی داشته و هدایای افراد را بپذیرد.

امام علیه السلام در پاسخ وی چنین گفت: «اَنْتِیْ قَدْ فَتَشَّتِ الْاَخْبَارَ عَنْ جَدِّیْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَمْ اُجِدْ لِهَذَا الْعِيْدِ خَبْرًا. اِنَّهُ سَنَةٌ لِلْفِرْسِ وَ مَحَاها الْاِسْلَامِ وَ مَعَاذَ اللّٰهِ اَنْ نَحِيْبِيْ مَا مَحَاهِ الْاِسْلَامِ»؛ اخباری را که از جدم رسول اکرم وارد شده، من بررسی کردم و خبری درباره ی این عید پیدا نکردم. این عید از سنن ایرانیان باستان است که اسلام بر آن خط بطلان کشیده است. به خدا پناه می برم از احیای آن چیزی که اسلام آن را محو کرده است.

هارون گفت: این کار را برای سیاست لشکر انجام می دهیم؛ «انما نفعل هذا سياسةً للجنود». سرانجام با اصرار هارون امام علیه السلام جلوس فرمود و هدایای فراوانی آوردند.

پس از آن که هارون اموال را در اختیار امام قرار داد، پیرمردی را که اشعاری درباره ی امام حسین علیه السلام سروده بود، طلبید و همه ی هدایا را به او بخشید⁽¹⁾.

گفتنی است: این بخشش امام علیه السلام گزاف نبود، بلکه برای زنده نگه داشتن عاشورای امام حسین علیه السلام این کار را انجام داد.

ب: حدود فدک؛

وقتی امام کاظم علیه السلام پیش مهدی عباسی آمد و دید که او رد مظالم می کند، به او فرمود: چرا آن چه را که از راه ستم از ما گرفته ای، بر نمی گردانی؟ مهدی پرسید:

ص: 225

منظورتان چیست؟ امام فرمود: فدك را برگردان. وقتی از حدود آن پرسید، امام علیه السلام همه ی مناطقی که زیر نظر حکومت وی بود، بر شمرد (کنایه از این که حکومت را به ما برگردان که تو غصب کرده ای). وی گفت: این مقدار زیاد است، درباره آن فکری می کنم(1).

روزی هارون همین تقاضا را از امام کاظم علیه السلام کرد و گفت: فدك را بگیر: حضرت فرمود: فدك را نمی گیرم، مگر با تمام حدودش.

هارون گفت: حدود آن چه اندازه است؟ امام فرمود: اگر آن را مشخص کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت.

هارون گفت: به جان جدت قطعاً آن را در اختیار تو قرار می دهم.

امام علیه السلام فرمود: حدّ اول آن «عدن» قسمتی از یمن است. ناگهان چهره ی هارون متغیر شد. سپس امام علیه السلام فرمود حدّ دوم آن «سمرقند» است. رنگ هارون بیشتر دگرگون شد. آنگاه فرمود: حد سوم آن «آفریقا» و حدّ چهارم آن «سیف البحر»، نزدیک شهر حلب و سرزمین وسیع شمال حجاز است.

هارون گفت: «فلم یبق لنا شیء». بنابراین، برای ما چیزی باقی نماند. امام علیه السلام فرمود:

گفتم اگر حدود آن را معین کنم، در اختیار من نخواهی گذاشت. هارون در همین هنگام تصمیم کشتن امام را گرفت(2).

ج: نهی از کرایه دادن شتر برای سفر حج؛

صفوان بن مهران جمّال روزی خدمت امام رسید، حضرت به وی فرمود: همه ی کارهای تو نیکو و زیباست، جز یکی! او پرسید: یابن رسول الله آن چیست؟ حضرت فرمود: شترهایت را به هارون کرایه می دهی. عرض کرد: برای سفر حج کرایه داده ام.

حضرت فرمود: آیا دوست داری هارون زنده برگردد و کرایه ی شترها را به تو بدهد. گفت: آری. حضرت فرمود: هر کس بخواهد آن ها زنده بمانند، در صف آنان

ص: 226

1- . التهذیب، ج 4، ص 304

2- . مناقب، ج 4، ص 321

قرار می گیرد و هر کس از آن ها باشد، بی تردید در جهنم است.

پس از آن صفوان همه ی شتران خود را فروخت. وقتی هارون علت آن را پرسید، وی گفت: دیگر پیر شده ام و غلامانم چنانکه باید به این کار نمی رسند. هارون گفت:

می دانم به اشاره ی چه کسی شتران را فروخته ای. موسی بن جعفر تو را به این کار وا داشته است!

او گفت: مرا با امام موسی بن جعفر چه کار. هارون گفت: این حرف ها را کنار بگذار. به خدا قسم! اگر به سبب خدمات نیکویت نبود، تو را می کشتم.

د: روح بی نیاز؛

با این که هارون سال ها امام علیه السلام را زنده نگه داشت و در اواخر او را در زندان سندی بن شاهک با سخت ترین شکنجه ها حبس کرد، در چنین شرایطی، با فرستادن نامه برای امام علیه السلام کوشید تا شاید امام علیه السلام برای یک بار هم که شده، از هارون تقاضایی کند.

امام علیه السلام به ربیع فرمود: به هارون بگو: خداوند مرا سؤال کننده نیافریده است؛ «لَمْ أُخْلَقْ سَأَلًا»⁽¹⁾.

ه: وحشت هارون از امام کاظم علیه السلام؛

سفیان بن نزار می گوید: روزی مأمون گفت: آیا می دانید چه کسی شیعه شدن را به من آموخت؟ گفتند: نه. گفت: پدرم. هارون از او پرسید: چگونه؟ مأمون گفت: سالی با پدرم به حج رفتیم. بعد از فراغت از مراسم حج به مدینه آمد و در منزلی اقامت گزید و به همراهانش گفت: هیچ کس بر من وارد نشود، مگر آن که خود را معرفی کند، تا این که پیرمردی که عبادت او را لاغر کرده بود، سوار بر مرکبی وارد شد. هارون گفت:

بگوئید با مرکب خود داخل شود. از او بسیار تجلیل کرد و صورت او را بوسید و از احوال او پرسید. سپس من و برادرم امین را مأمور کرد تا آن پیرمرد را مشایعت کنم.

ص: 227

از پدرم پرسیدم: وی چه شخصی بود که او را این گونه تکریم کردی؟ گفت: او حجت خدا بر همه ی مردم حضرت کاظم است. گفتم: مگر تو خلیفه نیستی؟ گفت:

من در ظاهر و به زور و غلبه زمامدار هستم، اما او خلیفه ی بر حق خداوند بر مردم است.

گفتم: پس چرا حکومت را به او واگذار نمی کنی؟ گفت: به خدا سوگند! اگر تو نیز در امر حکومت با من منازعه کنی، تو را می کشم. زیرا ملك عقيم و نازاست؛ «والله لو نازعتني هذا الأمر، لأخذتُ الذي فيه عيناك؛ فإنَّ الملكَ عقيمٌ».

گفتم: پس چرا به تمام کسانی که از مهاجران و انصار به دیدن تو می آیند، حتی آنان را که نمی شناسی، پنج هزار دینار می دهی، اما به امام کاظم علیه السلام 200 درهم می دهی؟

گفت: پسرم همین مقداری هم که به او می دهم، از او در امان نیستم (می ترسم علیه من قیام کند)؛ «فأنتي لو اعطيت هذا ما ضَ مِنته له ما كنتُ آمنه»⁽¹⁾.

و: نامه ی هشدار دهنده؛

حضرت کاظم علیه السلام از زندان نامه ای بدین مضمون به هارون نوشت: روزی از گرفتاری من نمی گذرد، جز آن که تو در همان روز در راحتی و آسایش می گذرانی. ما هر دو این دو روز را می گذرانیم تا به روزی برسیم که آن را پایانی نباشد و باطلان و باطل اندیشان در آن روز خسارت و زیان می بینند. «بعث موسى بن جعفر عليه السلام الى الرشيد من الحبس برسالة كانت أنه لن يقضى عنى يومٌ من البلاء، إلا انقضى عنك معه يومٌ من الرّخاء، حتّى تقضى جميعاً الى يوم ليس له انقضاء، يخسر فيه المبطلون»⁽²⁾.

ز: هارون از حضرت کاظم علیه السلام پرسید: چرا شما گمان دارید که شما از ما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزدیک تر هستید؟ حضرت فرمود: اگر رسول خدا زنده شود و از تو دخترت

ص: 228

1- . بحارالانوار ج 48، ص 130؛ مناقب، ج 2، ص 372؛ ينابيع المودة، ج 3، ص 32

2- . كشف الغمة، ج 3، ص 11

را خواستگاری فرماید، آیا می پذیری؟ عرض کرد: چگونه نپذیرم، بلکه به این کار بر عرب و عجم فخر می کنم.

حضرت فرمود: ولی از من خواستگاری نمی فرماید. چون که ما فرزندان او می باشیم و تولّد ما از اوست و تولّد شما از او نیست. (1)

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه دانشمندان

1 - ابن جوزی؛ موسی بن جعفر علیه السلام را عبد صالح می گفتند. او بردبار و بخشنده بود. هرگاه از کسی آزاری می دید، برای او هدیه ای می فرستاد (2).

2 - ابن ساعی؛ امام کاظم علیه السلام صاحب مقامی والا، دارای کراماتی آشکار، مشهور به عبادت و مواظب بر طاعات بود و شب را به سجده و نماز می گذرانید و روز را با صدقه و روزه داری سپری می کرد و به سبب گذشت از کسانی که بر او ستم روا داشتند به کاظم شهرت یافت (3).

3 - شیخ مفید؛ امام کاظم علیه السلام افقه اهل زمان خویش بود و صوت قرآن او بسیار زیبا بود و هرگاه قرآن تلاوت می کرد، شنوندگان از اشتیاق گریه می کردند و امام علیه السلام را زین المجتهدین می نامیدند. (4)

4 - فضل بن حسن طبرسی: میان مردم مشهور است که ابوالحسن علیه السلام بزرگوارترین فرزندان امام صادق علیه السلام و والا مقام ترین آنان در دیانت و فصیح تر از همه ی آنان و از تمام مردم زمان خود عابدتر و داناتر و فقیه تر بود (5).

5 - شبلینجی؛ حضرت کاظم علیه السلام همان امام گرانقدر و بی نظیر، حجت خدا و عالم شایسته ای است که شب را برای نماز بیدار و روزه را به روزه داری می گذرانند... او پیش اهل عراق به باب الحوائج الی الله معروف است چون خواسته های کسانی را که

ص: 229

1- . کشف الغمّة، ج 2، ص 60

2- . کشف الغمّة، ج 2، ص 250

3- . النور الجلیّ فی نسب النبیّ، ص 97

4- . ارشاد، ص 279؛ بحار الانوار ج 48، ص 104

5- . أعلام الوری فی أعلام الهدی، ص 178

اورا وسیله در گاه خدا قرار می دادند برآورده می نمود. (1)

در کتاب تحلیلی از زندگانی امام کاظم علیه السلام نام 40 نفر از محدثان و مورخان را که به عظمت و بزرگی و جلالت آن حضرت اقرار کرده اند، ذکر شده است. (2)

سخنان امام کاظم علیه السلام

1 - «افعل الخیر الی کلّ من طلبه منک، فان کان من أهله، فقد أصبت موضعه، و ان لم یکن من أهله، کنت أنت أهله، و ان شتمک رجلٌ عن یمینک ثم تحوّل الی یسارک فاعتذر الیک، فاقبل عذره»؛ برای همه ی کسانی که از تو کار نیکویی طلب می کنند، آن را انجام بده و خیر تو به همگان برسد. اگر کسی که خیرت به او می رسد، اهل خیر باشد، به جا انجام داده ای، اگر اهلش نباشد، تو شایستگی خویش را به جا آورده ای و اگر کسی از طرف راست به شما بد گفت و از طرف چپ معذرت خواست، عذر او را بپذیر. (3)

2 - «انّ شیئاً هذا آخره، لحقیقٌ ان یرهد فی أوّله و انّ شیئاً هذا أوّله، لحقیقٌ ان یرخف آخره»؛ امام کاظم علیه السلام کنار قبری فرمودند: دنیایی که آخرش قبر است، سزاوار است که انسان از اول زهد بورزد و جهان آخرتی که اولش اینجاست، سزاوارتر است که انسان از آخرش هراسناک باشد. (4)

3 - «لیس منّا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم؛ فان عمل حسناً استزاد و ان عمل سیئاً استغفر الله منه و تاب الیه» (5)؛ کسی که روزانه محاسبه نفس نکند، از ما خاندان محسوب نمی شود.

پس اگر کار نیکی انجام داده است، از خداوند بخواهد توفیق انجام دادن کار نیک بیشتری را بدهد، اگر گناهی مرتکب شده، از خدا آمرزش خواسته و توبه کند.

4 - «لو کان فی یدک جوزةٌ و قال الناس فی یدک لولوةٌ، ما کان ینفک و أنت تعلم أنّها جوزة، و لو کان فی یدک لولوةٌ و قال الناس أنّها جوزة ما ضرک و أنت تعلم أنّها لولوة»؛ اگر گردویی در

ص: 230

1- . نورالأبصار، ص 135

2- . نورالأبصار، ص 192

3- . کافی، ج 8، ص 152

4- . بحارالانوار ج 78، ص 9

5- . کافی، ج 2، ص 453

دست تو باشد و مردم بگویند آن گوهری پر بهاست، برای تو که می دانی گردوست، سودی ندارد و اگر در دست تو جواهری است و مردم بگویند گردو است، برای تو که می دانی جواهری است، ضرری ندارد (یعنی تو در خیر و شَرّت قاضی خود باش، به قضاوت مردم نیاندیش) (1).

5 - «انّ العاقل رضی بالدّون من الدّنيا مع الحکمة و لم یرض بالدون من الحکمة مع الدّنيا، فذلک ریحّت تجارتهم (2)»؛ انسان خردمند به دنیای کم راضی می شود، اما با داشتن علم و حکمت، ولی هرگز نمی پسندد که علم و دانش او اندک باشد، اما مال او فراوان و این همان تجارت سودآور است.

6 - «احذّر هذه الدّنيا و احذّر أهلها. فانّ النّاس فیها علی أربعة أصناف: رجل مُتردّ مُعانق لِهُواهُ وَ مُتعلّم مُقرئ، کلّما ازداد علماً ازداد کبراً یستعلی بقرائته و علمه علی مَنْ هو دونه و عابدٌ جاهل یستصغر من هو دونه فی عبادته، یُحبّ أن یُعظّم و یوقّر و ذو بصیرة عالم، عارفٌ بطریق الحقّ، یُحبّ القیام به... فهو أمثل اهل زمانه و أوجههم عقلاً» (3)؛ از دنیا و اهل آن برحذر باشید. زیرا مردم چهار گروهند:

الف - شهوت خواهانی که دنیا را در آغوش گرفته و در پرتگاه سقوط قرار دارند.

ب - دانش جویان خودپسندی که هر اندازه بر علم و دانش آنان افزوده شود، بر کبر و غرور آنان افزوده می گردد و خواهان برتری بر زیردستان خود هستند.

ج - عبادت کنندگان جاهل و نادانی که دوست دارند به سبب عبادتشان مورد احترام و اکرام دیگران قرار گیرند.

د - دانشمندان عارف و آگاه به راه حق که به راستی با علاقه ی فراوان در راه حق می کوشند و برای پیش برد آن قیام می کنند. آری! اینان نمونه های کامل اهل زمان خود از نظر عقل و خردند (مردم باید به آنان تاسی کنند).

ص: 231

1- . بحار الانوار ج 78، ص 300

2- . بحار الانوار ج 1، ص 137

3- . تحف العقول، ص 400

7 - «يا بنی! عليك بالجدِّ، لا تُخرجنَّ نفسك من حدِّ التقصير في عبادة الله عزَّوجلَّ و طاعته، فإنَّ الله لا يُعبَدُ حقَّ عبادته»⁽¹⁾؛ امام کاظم علیه السلام به بعضی از فرزندان خود فرمودند: بسیار بکوش و هیچ زمانی خود را در عبادت و طاعت خداوند از حدِّ تقصیر و کوتاهی خارج مکن.

زیرا خداوند آن طوری که شایسته است، عبادت نمی شود.

8 - «ما من أحد يُبلیه الله بِبلیةٍ فصبر علیها، الاَّ كان له أجر الف شهید»؛ هر آن که در برابر سختی ها و بلا یا پایداری کند، خداوند پاداش هزار شهید را به او مرحمت می فرماید⁽²⁾.

9 - «طوبیٰ لشیعتنا المتمدِّکین بِحَبْلنا فی غیبة قائمنا الثَّابِتین علی مِوالاتنا و البرائة من أعدائنا، اولئک منّا و نحن منهم، قدرصُّوا بنا أئمة و رضینا بهم شیعة. فطوبیٰ لهم، ثمَّ طوبیٰ لهم، و هم والله مَعنا فی درجاتنا یوم القیمة»⁽³⁾؛ خوشا به حال شیعیان ما که در غیبت قائم اهل بیت ما به رشته های ولایت تمسک کرده، و بر محبت ما استوارند و از دشمنان مایبزار آنان از ما و ما از آنان هستیم. زیرا آنان پیشوایی ما را پسندیده و پذیرفته اند و ما نیز خشنود هستیم که آنان پیروان ما هستند. پس، خوشا به حال آنان، سوگند به پروردگار! آنان در قیامت نیز همراه ما هستند.

10 - «یا هشام! من أراد الغنی بلا مال و راحة القلب من الحسد و السَّلامة فی الدِّین فَلیَتَضَرَّعْ الی الله فی مسألته بأنْ یکمل عقله؛ فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بما یکفیه و من قَنَعَ بما یکفیه، استغنی، و من لم یقنع بما یکفیه، لم یدرک الغنی أبداً»⁽⁴⁾؛ ای هشام! هر کس می خواهد بدون داشتن مال بی نیاز گردد و قلب او از حسد آسوده باشد و سلامتی در دین را جست و جو کند، پس باید با ناله و زاری از پروردگارش بخواهد عقل او را کامل گرداند. زیرا اگر عقل کسی کامل شد، به آنچه خداوند به او عطا کرده بسنده کند و در نتیجه روحیه ی بی نیازی برای او پدید می آید و هر آن که قناعت نرزد، هرگز بی نیاز نمی شود.

ص: 232

1- . کافی، ج 2، ص 72

2- . بحار الانوار ج 71، ص 97

3- . کمال الدین، ص 361

4- . بحار الانوار ج 78، ص 302

هنگامی که امام صادق علیه السلام از دنیا رفت، شاگردان آن حضرت از همان نخستین روز در اطراف امام کاظم علیه السلام حلقه زدند و معارف و حقایق دینی را از آن بزرگوار می آموختند.

احمد بن خالد برقی شمار شاگردان و یاران امام کاظم علیه السلام را 160 تن نام برده است.

اگر مقصود او چنین باشد که شمار اصحاب امام منحصر به این تعداد است، سخنی نادرست است. زیرا اکثر کسانی که جذب مکتب درس امام صادق علیه السلام شده بودند، حدود 4 هزار نفر، پس از شهادت آن حضرت به امام کاظم علیه السلام گرایش پیدا کردند.

شاید مقصود احمد بن خالد برقی از شمارش بزرگان و برجستگان ایشان باشد.

جناب آقای باقر شریف قرشی نام 320 نفر از اصحاب و راویان امام کاظم علیه السلام را ذکر کرده است و جناب آقای عطاردی در جلد سوم «مسند الکاظم» نام 638 نفر را نقل کرده است، که به برخی از آنان اشاره می شود:

ابان بن عثمان، ابراهیم بن ابی البلاد، اسحاق بن عمار، اسحاق بن عبدالله، جمیل بن درّاج، جمیل بن صالح، حسن بن محبوب، حفص بن بختری، حفص بن غیاث، حماد بن عثمان، داود بن سرحان، درست بن ابی منصور، زید نرسی، سُماعة بن مهران، صَفوان بن مهران، عبدالله بن جُنْدب، عبدالله بن سَنان، عبدالله بن مُسکان، علی بن یَقْطین، فضالة بن اَیوب⁽¹⁾.

ص: 233

1 - نشستن در آتش

عبدالله افطح، برادر امام کاظم علیه السلام ادعای امامت کرد. حضرت دستور داد آتشی افروختند و مدتی در آتش نشست و چند حدیث برای مردم فرمود. پس از آن به برادرش گفت: اگر گمان داری بعد از پدر بزرگوارت، امام مردم هستی، پس در این آتش بنشین.

حاضران در مجلس می گویند: در حالی که رنگ چهره ی عبدالله دگرگون شده بود، برخاست و ردای خود را کشید و از منزل امام کاظم علیه السلام بیرون رفت. (1)

2 - علم غیب

اسحاق بن عمار می گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که خبر مرگ کسی را بیان کرد. با خود گفتم: او می داند از شیعیان او کسی از دنیا می رود! حضرت خشمناک به من توجه کرد و فرمود: ای اسحاق! رشید هَجْری که از مستضعفین بود، علم منایا و بلایا (مرگ ها و بیماری ها) را می دانست، بی تردید امام به این علم سزاوارتر است.

سپس فرمود: ای اسحق! تا می توانی خوبی کن که عمر تو به پایان رسیده و تا دو سال دیگر می میری و همین گونه نیز شد (2).

علی بن حمزه می گوید: خدمت امام کاظم علیه السلام بودم، مردی به نام جنذب از اهل ری وارد شد و سلام کرد و نشست.

امام علیه السلام سؤالاتی از او کرد، سپس فرمود: ای جنذب! برادرت چطور است؟

گفت: خوب است و به شما سلام می رساند. حضرت فرمود: خداوند تو را در مصیبت برادرت اجر دهد.

جنذب گفت: سیزده روز پیش، از کوفه نامه ای فرستاده است که سلامت است.

ص: 234

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 53

2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 47

امام علیه السلام فرمود: به خدا قسم! پس از دو روز از فرستادن نامه از دنیا رفت و مالی را به همسرش داد تا به تو بدهد؛ برگرد و به همسر برادرت مهربانی کن تا او آن مال را به تو واگذارد و جندب نیز امتثال کرد و به آن مال دست یافت(1).

حضرت کاظم علیه السلام به شخصی به نام یعقوب بن زید فرمود: دیروز میان تو و برادرت در فلان مکان خصومتی رخ داد و کار به ناسزاگویی کشید این عمل از آیین ما نیست و ما شیعیان خود را چنین دستور نمی دهیم. از خدا بترس، به زودی به وسیله ی مرگ از هم جدا خواهید شد؛ اما برادرت قبل از این که به خانواده اش برسد، از دنیا می رود و تو از کار خود پشیمان می شوی.

آن مرد پرسید: اجل من چه زمانی خواهد رسید. حضرت فرمود: اجل تو نیز رسیده بود؛ ولی در فلان منزل به عموی خود صله رحم کردی، مرگ تو بیست سال تأخیر افتاد.(2)

3- مانده ی آسمانی

راوی می گوید: امام کاظم علیه السلام را در زندان هارون دیدم که غذای آسمانی بر او نازل می شد و امام علیه السلام تمام زندانیان را اطعام می فرمود سپس بدون این که چیزی از آن کم شود آن غذا به آسمان بر می گشت(3).

4- تحوّل کنیز

هارون کنیز صاحب جمالی را به نزد امام کاظم علیه السلام در زندان فرستاد. شاید نظرش این بود که حضرت به سوی او میل کند و قدر و منزلت امام کاسته شود. بعد خادمی فرستاد که از حال کنیز جو یا شود.

ص: 235

-
- 1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 46؛ بحار الانوار ج 48، ص 61
 - 2- . کشف الغمّة، ج 3، ص 53؛ بحار الانوار ج 48، ص 37
 - 3- . مسند امام کاظم علیه السلام، ج 1، ص 346

خادم دید که آن کنیز پیوسته در حال سجده است و می گوید: «قدّوس قدّوس، سبحانك سبحانك سبحانك» هنگامی آن کنیز را نزد هارون آوردند دیدند از خوف خدا می لرزد و می گرید. به وی گفتند: این چه حالی است که پیدا کرده ای؟

گفت: عبدصالح خدا را خائف و لرزان دیدم (در من تأثیر کرد). وی به همین حال بود تا از دنیا رفت. (1)

5 - تحوّل بشر حافی

امام کاظم علیه السلام روزی در بغداد در حال عبور از منزل بشر حافی صدای موسیقی شنید در این هنگام کنیز وی از خانه به در آمد تا زباله ها را بیرون بریزد.

حضرت فرمود: ای کنیز! صاحب این منزل بنده است یا آزاد است؟

کنیز گفت: آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی! اگر بنده بود، از منزل او صدای موسیقی و گناه شنیده نمی شد.

کنیز چون برگشت، بشر که بر سر سفره شراب بود. از وی پرسید: چرا دیر آمدی؟

گفت: آقایی با من صحبت می کرد و داستان را بازگو کرد.

بشر پای برهنه به دنبال حضرت دوید و به دست امام کاظم توبه کرد. (2)

6 - ابراهیم و سیر شبانه به کوفه

ابراهیم جمّال برای رفع نیاز مادی خود نزد علی بن یقظین رفت، ولی به او اجازه ورود ندادند. علی بن یقظین همان سال به حج مشرف شد، سپس به مدینه رفت و از امام کاظم علیه السلام اجازه ورود خواست.

حضرت به وی اجازه ندادند. روز دوم حضرت را دید، علت بی مهری امام علیه السلام را جویا شد، حضرت فرمود: چرا برادرت ابراهیم جمّال را راه ندادی خداوند تلاش تو را نمی پذیرد، مگر آن که او را راضی کنی.

ص: 236

1- . منتهی الآمال، ج 2، ص 343

2- . منتهی الآمال، ج 2، ص 348

عرض کرد: من در مدینه هستم، او در کوفه. امام علیه السلام فرمود: چون شب فرا رسید، بدون این که اطرافیان تو متوجه شوند، به بقیع برو، در آنجا شتری آماده است، بدان سوار شو، او به سرعت تو را به کوفه می رساند و بر می گرداند. علی بن یقظین همان شب به منزل ابراهیم جمال رفت. ابراهیم گفت: ای وزیر! اینجا برای چه آمده ای؟

علی علیه السلام گفت: من خدمت امام کاظم علیه السلام رفتم، حضرت از پذیرفتن من خودداری کرد، مگر آن که تواز من راضی شوی و راهش آن ست که قدم به گونه ی من بگذاری.

ابراهیم امتناع ورزید تا این که او را سوگند داد و او امتثال کرد: سپس خدمت امام علیه السلام رسید و حضرت او را پذیرفت. (1)

7 - شقیق بلخی

شقیق بلخی می گوید: در سال 149 هجری به قصد حج حرکت کردم و در قادسیه فرود آمدم. نگاهم به جوانی خوش سیما افتاد که از مردم جدا شده بود. با خود گفتم:

این جوان از فرقه ی صوفیه است که می خواهد خود را در این سفر بر مردم تحمیل کند. رفتم تا او را سرزنش کنم. ناگهان جوان رو به من کرد و فرمود: «یا شقیق! اجتنبوا کثیراً من الظَّنِّ انَّ بعض الظن اثم» (2).

آنگاه جوان مرا تنها گذاشت. از این رخداد تعجب کردم و با خود گفتم: باید از او حلالیت بطلبم. شتابان رفتم، ولی به او نرسیدم؛ تا این که در منزل واقصه او را دیدم که به نماز مشغول است و بدنش می لرزد و اشک او جاری است تا نمازش تمام شد، به من فرمود: «اِنَّی لَغَفَّار لمن تاب و امن و عمل صالحاً ثم اهتدی».

سپس مرا ترك کرد و رفت. با خود گفتم: این جوان از ابدال است زیرا دو مرتبه از نهران من خبر داد. چون در منزل زباله رسیدم، او را دیدم که در کنار چاهی ایستاده و کوزه ای در دست دارد و می خواهد آب بکشد، اما کوزه از دستش رها شد و در چاه افتاد. در این هنگام رو به آسمان کرد و گفت:

ص: 237

1- . بحار الانوار ج 48، ص 85

2- . حجرات، آیه ی 12

أنت ربِّي إذا ظمئتُ إلى الماء *** و قوتی إذا أردت الطَّعام

یعنی توئی سیرابی من هرگاه به جهت تشنگی رو به سوی آب آورم، و توقوت من هستی، هر وقتی که طعامی بخواهم.

شقیق می گوید: آب چاه جوشید و بالا آمد. آن جوان کوزه را گرفت و وضو ساخت و چهار رکعت نماز خواند.

من هم از آن شخص تقاضای آب کردم. او به من آب داد و من سیراب شدم. به خدا سوگند که آبی لذیذتر از آن نیاشامیده بودم.

دیگر آن بزرگوار را ندیدم تا وارد مکه شدم. نیمه شبی او را در حال نماز و گریه دیدم و بعد از نماز صبح نیز مشغول طواف شد. هنگام خروج از مسجد غلامان و افراد دیگری اطراف او را گرفته بودند و به او سلام می کردند و احترام می گذاشتند.

از یکی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: این شخص موسی بن جعفر علیه السلام است.

گفتم: عجایبی از او دیدم، اگر از غیر او بود، عجب بود؛ لیکن چون از این بزرگوار است، جای شگفتی ندارد. (1)

8 - پاسخ امام کاظم به سؤال هارون در سفر حج

علامه مجلسی قدس سره از فضل بن ربیع چنین نقل می کند: هارون الرشید به قصد حج از بغداد حرکت کرد و افراد زیادی از لشکریان خود را آورد تا صولت خود را به علویان نشان دهد و این سفر رسمی خلیفه ی عباسی بود. هیچ کس حق نداشت بر خلیفه سبقت جوید به مکه رسید و وارد مسجدالحرام شد. شروع به طواف کرد و همراهان برای او راه باز می کردند و نمی گذاشتند کسی بر او پیشی بگیرد.

در این میان مرد عربی از خلیفه جلوزد هر جا هارون طواف می کرد، عرب جلوتر راه می رفت و در لمس حجرالاسود نیز پیش از خلیفه حجر را می بوسید و در مقام ابراهیم علیه السلام به نماز ایستاد. حاجب و دربان کعبه با خشونت گفت: از جلوی خلیفه کنار

ص: 238

برو. آن مرد عرب فرمود: «سواء العاكف فيه و الباد»⁽¹⁾؛ یعنی در این مکان همگان با هم برابرند.

پس از فراغت از طواف و نماز، هارون گفت: آن مرد عرب را احضار کنند. وی فرمود: من کاری با خلیفه ندارم، اگر او با من کار دارد، نزد من بیاید. این خبر را به هارون دادند، وی گفت: او راست می گوید.

هارون وارد شد و سلام کرد و جواب شنید. هارون گفت: اجازه می دهی بنشینم؟ مرد عرب فرمود: این خانه نه از من است، نه از تو. می خواهی بنشین، می خواهی برو.

هارون نشست و گفت: از تو سؤالی می کنم، اگر جواب ندادی، تو را عقاب می کنم.

مرد عرب گفت: سؤال تو پرسش متعلم است یا متعنت و متکبر؟ هارون گفت:

سؤال متعلم. عرب گفت: بنابراین مانند شاگرد در برابر استاد بنشین. هرچه می خواهی پرس.

هارون گفت: واجب چیست؟ عرب گفت: 1، 5، 17، 34 از 12، یکی از 40، یکی در همه عمر، یکی و یکی به یکی.

هارون بلند خندید و گفت: من از واجبات می پرسم، تو از اعداد می شمری. عرب گفت: مگر نمی دانی بنای جهان روی حساب است؟ اگر حساب نبود که خداوند قیامت را وعده نمی داد و دنیا را خلق نمی کرد. بی حسابی است که سبب هرج و مرج می شود.

هارون گفت: واجبات را بیان کن و اگر بیان نکنی، امر می کنم در میان صفا و مروه تو را بکشند.

حاجب به هارون گفت: از خدا بترس! آن مرد عرب خندید. هارون گفت: چرا خندیدی؟ وی گفت: در شگفتم که هر از يك شما از دیگری نادان تر است! زیرا اگر اجل من نرسیده تصمیم خلیفه بی نتیجه است و اگر اجل من رسیده باشد، شفاعت دربان سودی ندارد. هارون گفت: اکنون آن اعداد را بیان کن. عرب فرمود: آن واجب

ص: 239

که یکی است دین اسلام است.

و آن واجب که پنج تا است، نماز فریضه است و منظور از هفده، 17 رکعت نماز و مراد از سی و چهار، 34 سجده است، و مقصود از دوازده تا یکی، ماه رمضان و از چهل تا یکی، از چهل دینار يك دینار زکات واجب است و در تمام عمر يك مرتبه حج واجب است و مراد از یکی به یکی این است که اگر کسی دیگری را کشت، قصاص او واجب است.

هارون نه تنها از مرد عرب گذشت، بلکه مجذوب او شد و دستور داد کیسه هایی از دینار و درهم به او دادند. عرب گفت: من هم از تو سؤالی می کنم، اگر جواب دادی، این کیسه ها مال خودت باشد و اگر جواب ندادی، دو برابر این کیسه ها به من بده تا میان فقرا تقسیم کنم.

هارون گفت: پرس. مرد عرب گفت: آیا خنفساء (سوسك كوچك) با پستان شیر به بچه خود می دهد یا با دهانش فرزندش را تغذیه می کند؟ هارون گفت: نمی دانم.

مرد عرب گفت: خداوند بعضی از حیوانات زمین را نه از راه پستان مادر، نه از راه دانه غذا می دهد، بلکه زندگی آنها از خاک تأمین می شود.

هارون متوجه شد که این مرد عرب حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است و آنگاه گفت: «والله لقد كان ينبغی أن تكون هذه الورقة من تلك الشجرة»؛ به خدا سوگند! بی تردید شایسته است که این برگ از آن درخت باشد؛ یعنی این مرد با عظمت از خاندان گرانسنگ نبوت باشد(1).

9 - پذیرفتن درهم شیطیه

گروهی از شیعیان نیشابور، محمد بن علی نیشابوری را به نمایندگی خود انتخاب کردند تا مبلغ 30 هزار دینار و 50 هزار درهم و مقداری پارچه را برای امام کاظم علیه السلام ببرد.

ص: 240

شطیطه که زن مؤمنه و با فضیلتی بود، يك درهم و مقداری نخ که به دست خود آن را رشته بود و چهار درهم ارزش داشت، با خود آورد و گفت: «انّ الله لا يستحیی من الحقّ»؛ یعنی خداوند از حق شرم نمی کند. (من هم در این که حق امام را پرداخت می کنم، نباید شرم کنم، گرچه اندک باشد).

افزون بر آن، مردم نیز سؤالات خود را در اوراقی نوشته بودند و به او گفتند: پاسخ آن ها را از امام علیه السلام بگیرد.

وقتی نماینده ی شیعیان بر امام علیه السلام وارد شد و پاسخ سؤالات را از حضرت گرفت، سپس امام کاظم علیه السلام فرمود: این اموالی را که آوردی، به صاحبانش برگردان و ما مال حلال را می پذیریم.

سپس فرمود: درهم شطیطه را بیاور و افزود: «انّ الله لا يستحیی من الحقّ» سلام مرا به شطیطه برسان و این 40 درهم را به او هدیه بده.

و این کفن مرا برای او ببر که پنبه اش از روستای صیدا روستای فاطمه زهرا علیها السلام و خواهرم حلیمه است و من برای نماز خواندن بر او خودم را خواهم رساند. (1)

10 - راهنمایی امام کاظم علیه السلام

هشام بن سالم می گوید: من و مؤمن الطاق پس از شهادت امام صادق علیه السلام در مدینه بودیم. مردم اطراف عبدالله فرزند بزرگ امام صادق علیه السلام اجتماع کرده بودند و او را امام می دانستند. من از او پرسیدم: زکات در چه مقدار است؟ گفت: در 200 درهم پنج درهم گفتم: درصد درهم چه باید کرد؟ گفت: دو درهم و نیم زکات بدهند.

گفتم: به خدا سوگند که «مرجئه»؛ یعنی منحرفان از دین، چنین چیزی نمی گویند که تو می گویی! عبدالله گفت: من نمی دانم آنان چه می گویند؟

از نزد او خارج شدیم، در حالی که سخت نگران بودم و نمی دانستم که به سوی مرجئه رویم یا قدریه یا زیدیه یا معتزله یا خوارج.

ص: 241

در این هنگام پیرمردی مرا راهنمایی کرد، گرچه می ترسیدم که او جاسوس باشد، اما پیر مرد مرا نزد امام علیه السلام برد.

در همین لحظه خادمی از منزل بیرون آمد و گفت: داخل شو، خدا تو را رحمت کند، تا چشمم به جمال نورانی امام کاظم علیه السلام افتاد، به من فرمود: نه به سوی مرجئه، نه قدریه، نه زیدیه نه معتزله، نه خوارج، به سوی من به سوی من.

گفتم: فدایت شوم! پس از پدرت امام ما کیست؟ فرمود: اگر خدا بخواهد تو را هدایت می کند.

گفتم: عبدالله گمان می کند که او امام است! فرمود: «یرید عبدالله أن لا یعبدا لله»؛ عبدالله از مسیر بندگی خدا خارج شده است.

پرسیدم: چه کسی پس از پدر شما امام است؟

حضرت جواب پیشین را تکرار کرد. گفتم: شما هستی؟ فرمود: این را نمی گویم.

با خود گفتم: شاید خوب سؤال نکردم. گفتم: فدایت شوم! بر شما امامی هست؟

فرمود: نه، در این لحظه هیبت و عظمت عجیبی از آن حضرت در چشم من هویدا شد. سپس سؤالات زیادی از او کردم و او را دریای بیکرانی یافتم.

آنگاه از او پرسیدم: اجازه می دهی امامت شما را به مردم اعلام کنم. حضرت فرمود: در هر کسی که رشد و صلاح از او مشاهده کردی، به وی اطلاع بده و با آنان پیمان ببند که این راز را مخفی بدارند. زیرا فاش شدن آن مرگ شیعیان را در پی دارد. (1)

ص: 242

امام رضا علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام: علی بن موسی

القاب: رضا، صابر، رضی، وّقی

کنیه: ابوالحسن

پدر و مادر: امام موسی بن جعفر علیه السلام، نجمه

وقت و محل تولد: پنجشنبه 11 ذیقعده 148 ه ق در مدینه

دوران زندگی ایشان در سه بخش خلاصه می شود:

1 - قبل از امامت 35 سال (148 تا 183 ه ق)

2 - بعد از امامت 17 سال در مدینه

3 - بعد از امامت سه سال در خراسان که حساسترین دوره زندگی اجتماعی و سیاسی آن حضرت در این سه سال بود.

و آن بزرگوار در روز آخر صفر سال 203 هجری قمری در سن 55 سالگی به وسیله مأمون مسموم و در سناباد نوغان (که امروز یکی از محله های مشهد است) به شهادت رسید و مرقد ایشان در مشهد مقدّس است.

ص: 245

الف) حضرت صادق علیه السلام فرمود: فرزندانم رضا (عالم آل محمد) است و به امام کاظم علیه السلام فرمود عالم آل محمد در صلب توست ای کاش او را درک می کردم.

مناظرات علمی حضرت با مأمون، جاثلیق و رأس الجالوت و دانشمندان عراق و خراسان و مناظره با یحیی بن اکثم و خطبه ها از جمله خطبه تو حیدیه حضرت که بسیار مفصل است و کلمات و مواعظ دلالت بر علم عمیق و وسیع امام علیه السلام می نماید. (1)

ب) امام رضا علیه السلام به دعبل فرمودند: این پیراهن را حفظ کن و اگر حفظ نکنی افرادی از تو می گیرند همینطور هم شد. (2)

ج): حضرت رضا علیه السلام به احمدابن ابی نصر بزنطی فرمود: گمان نکن این که در منزل ما خوابیدی برای تو شرافت است «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم» و بدین صورت امام علیه السلام از درون او خبر داد.

د) سخنان و پاسخها و تمثیلات امام علیه السلام برگرفته از آیات قرآن بود. کان کلامه کلّه و جوابه و تمثله انتزاعات من القرآن. (3)

ه) ابوالصلت هروی گوید. من دانا تر از علی بن موسی الرضا ندیدم و هر دانشمندی که با وی مجالست داشت این مطلب را تصدیق می کرد. (4)

و) ابوالصلت هروی گوید امام را دیدم با مردم به هر زبانی تکلم می کرد يك روز گفتم من در تعجبم که شما چگونه همه زبانها را می دانید فرمود ای اباصلت من حجت خدا بر مردم هستم و زمانی خداوند مرا حجت بر همه مردم قرار می دهد که آگاه به همه زبانها باشم خداوند به ما منطق طیر را آموخته است و فصل الخطاب عنایت کرده است.

ص: 246

1- . اعیان الشیعه 547/2

2- . اعیان الشیعه 555/2

3- . اعیان الشیعه 546/2

4- . اعیان الشیعه 547/2

الف) امام علیه السلام پیراهنی را به دعبل خزاعی بخشیدند فرمودند در آن يك میلیون رکعت نماز خواندم (هزار شب و در هر شب هزار رکعت) و هزار مرتبه قرآن را ختم نمودم(1)

ب) امام علیه السلام در هر سه روز يك مرتبه قرآن را ختم می نمود و می فرمود اگر بخواهم بیشتر می توانم تلاوت کنم ولکن در آیات آن تفکر می کنم.(2)

ج) و کان اذا قرأ یحزن و بکی السامعون و کان یبکی من خشية الله حتی تخرص لحيته بالدموع.(3)

د) اباصلت گوید من وارد سرخس شدم و رفتم در منزلی که امام در آن زندانی بود و از زندان بان اذن ورود خواستم او گفت تو دسترسی به امام نمی توانی پیدا کنی زیرا امام علیه السلام در هر شب و روزی هزار رکعت نماز می خواند(4)

انفاق

الف) امام علیه السلام هرگاه غذا تناول می کردند يك قسمت از بهترین غذا را جدا می کردند و می فرمودند به فقرا بدهید بعد این آیات را تلاوت می کردند «فلا اقتحم العقبة ما ادريک ما العقبة فك رقبه أو اطعام فی يوم ذی مسغبة».(5)

ب) شخصی از خراسان خدمت امام رسید و تقاضای کمک کرد حضرت به او 200 دینار مرحمت کردند و صورت خود را نشان ندادند راوی از امام پرسید چرا چهره خود را نشان ندادید؟ امام علیه السلام فرمودند: «مخافه ان اری ذلّ السؤال فی وجهه»: مبدا ذلّت سؤال را در چهره او بینم.(6)

ص: 247

1- . بحار الانوار 222/83

2- . بحار 204/92

3- . مناقب 318/4

4- . بحار الانوار 204/92

5- . منتهی الآمال 864/2

6- . اعیان الشیعه 548/2

شخصی به امام مهمان شد چراغ منزل اتفاقاً خراب شده بود مهمان تا رفت چراغ را درست کند امام مانع شد و فرمودند ما خاندان مهمان را به خدمت نمی گیریم «انا قوم لا نستخدم اضیافنا».(1)

تواضع

الف) حضرت با بردگان و غلامان می نشست غذا می خورد و می فرمود: خدای ما یکی و پیامبر ما و پدر و مادر ما یکی است و پاداش و کیفر بوسیله اعمال است «ان الرب تعالی واحد و الامّ واحده و الاب واحد و الجزاء بالاعمال».(2)

ب) حضرت در حمام شخصی را دلاکی نمود وقتی او امام را شناخت و خجالت کشید حضرت در عین حال به او فرمود هیچ مشکلی نیست و دست از دلاکی برداشتن تا اینکه او را شستند «یطیبه و یدلکه».(3)

مبارزه با طاغوت

دو نفر خدمت امام رسیدند حضرت به یکی فرمود تو نماز را شکسته بخوان زیرا به دیدن من آمدی و دیگری نماز را تمام بخواند چون به دیدن مأمون آمده و سفر او معصیت است «تمّ صلاتک لانک قصدت السلطان».

بهداشت

برای آن حضرت پارچه ای بود که پنج مسواک درون آن بود و نام هر نمازی روی آن نوشته بود که به هنگام نماز مسواک می زدند.

كان للرضا عليه السلام خريطة فيها خمس مساويك مكتوب على كل واحد منها اسم صلوة من الصلوات الخمس يستاك به عند تلك الصلوة.(4)

ص: 248

1- . اعيان الشيعه 548/2

2- . اعيان الشيعه 548/2

3- . بحار الانوار 101/49

4- . مكارم الاخلاق ص 50

امام علیه السلام در اثناء مناظره با عمران صابی مجلس را ترك کرد و فرمود: «الصلاة قد حضرت» و عمران صابی گفت «یا سیدی لا تقطع علیّ مسألتی فقد رقی قلبی» حضرت نپذیرفتند و فرمودند: «نصلی و نعود». بعد از نماز عمران صابی مسلمان شد.

بی اعتنایی به شیعه نماها

گروهی در خراسان خدمت امام آمدند حدود يك ماه هر روز می آمدند می گفتند ما شیعیان شما هستیم. امام اجازه ملاقات به آنها نداد. چون اهل گناه بودند بعد از مدتی گفتند اگر شما را ملاقات نکنیم هنگام مراجعت ما نزد دوستان خجالت زده هستیم سپس حضرت اجازه دادند و فرمودند بگوئید ما از دوستان شما هستیم.

شیعیان علی علیه السلام حسن و حسین و سلمان و ابوذر و مقداد بودند.

قاطعیّت در ردّ خلافت

مأمون می خواست خلافت را به امام علیه السلام بسپارد امام با کمال صراحت فرمود اگر خداوند خلافت را به تو سپرده تو حق نداری آن را به من بسپاری و اگر به تو نسپرده چیزی که مال تو نیست تو حق نداری آنرا به دیگری بدهی «ان كانت هذه الخلافة لك و الله جعلها لك فلا يجوز ان تخلع لباساً البسك الله و تجعله لغيرك و ان كانت الخلافة ليس لك فلا يجوز لك ان تجعل لي ما ليس لك»⁽¹⁾.

تقوی

رجاء بن ضحاک سر پرست مأمورین آوردن امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان

ص: 249

گوید به خدا سوگند من فردی را با تقواتر از حضرت رضا علیه السلام ندیدم کسی که در تمام اوقات به یاد خدا بود و از خداوند ترس زیاد داشت. «فوالله ما رأیت رجلاً کان اتقى لله تعالى منه ولا اکثر ذكراً لله فى جميع اوقاته منه ولا اشدّ خوفاً لله عزوجل منه». (1)

شخصی به حضرت رضا علیه السلام عرضه داشت سوگند به خدا شما بزرگوارتر و باشرفتر از همه هستید «انت و الله اشرف الناس و اکرم الناس» حضرت فرمود: این طور سخن نگو سوگند به خدا آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» نسخ نشده است. لا تقل «والله ما نسخت هذه الآية» ان اکرمکم عندالله اتقیکم».

توجه به نام خدا

امام علیه السلام هر وقت می خواست که نیازمندی هایش به یادش بیاید «بسم الله الرحمن الرحيم» را می نوشت و می گفت انشاءالله به خاطر می آورم و سپس هرچه می خواست می نوشت. (2)

توجه به وضع جامعه اسلامی

ایشان برای برقراری اقتصاد اسلامی به پیروانش دستور می داد میوه ها را انبار نکنید نیاز هر روز را در همان روز تأمین می کنیم «نشتری مع المسلمین يوماً بیوم». (3)

احترام به ایام محرم

از آغاز ماه محرم کسی که امام را در حال خندیدن نمی دید «لا یری ضاحکاً»

توجه به عظمت حادثه کربلا

امام علیه السلام به ریان بن شیبیب فرمود: اگر خواستی بر مصیبتی گریه کنی بر امام حسین علیه السلام گریه کن «یا بن الشیبیب ان کنت باکیاً لشی فابک علی الحسین علیه السلام».

ص: 250

1- . اعیان الشیعه 546/2

2- . تحف العقول 433

3- . کافی 166/5

توجه به شاگردان

یونس بن عبدالرحمن از شاگردان امام در بصره است اهالی بصره از او شکایت کردند یونس ناراحت شد. حضرت به او فرمود: ای یونس اگر امام از تو راضی بود هیچ گاه ناراحت نباش اگر در دست تو مروارید باشد و مردم بگویند گردو است یا گردو باشد و مردم بگویند مروارید است برای تو تفاوتی نداشته باشد. «یا یونس فما عليك مما يقولون اذا كان امامك عنك راضياً ان كان في يدك لؤلؤ و قال الناس انه جوزة و ان كان في يدك جوزة و قال الناس انه لؤلؤ».(1)

توجه به محرومین

امام علیه السلام ضمن نامه ای به فرزندش امام جواد علیه السلام فرمودند فقرا در منزل تو صف می کشند تا به هنگام خروج به آنها کمک کنی اما غلامان تو شما را از در دیگر خارج می کنند و فقرا محروم می شوند از این به بعد از آن دری خارج شو که فقرا صف کشیده اند.

نماز شب

آن حضرت نماز شب و شفع و وتر و دو رکعت فجر را در سفر و در وطن بجای می آورد. ولا يدع الامام الرضا عليه السلام صلاة الليل و الشفع و الوتر و ركعتي الفجر في سفر و لا حضر.(2)

شب زنده داری

آن حضرت خوابش کم بود و بیداری او زیاد و بیشتر شبها از سر شب تا صبح بیدار بود. كان عليه السلام قليل النوم بالليل كثير السهر يحي اكثر لياليه من اوله الى الصبح.(3)

ص: 251

1- . اعيان الشيعة ج 10 ص 328

2- . بحار الانوار 94/49

3- . بحار الانوار 91/49

آن حضرت زیاد روزه می گرفت و در هر ماه سه روز روزه می گرفت. كان الرضا عليه السلام كثير الصيام ولا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر. (1)

ادب

ابراهیم بن عباس گویندندیم امام به کسی از دوستان و غلامان خود دشنام دهد و ندیدیم که آن حضرت خنده بلند کند بلکه تبسم می کرد. و لا رأیته علیه السلام شتم احداً من موالیه و ممالیکه قطّ و لا رأیته یقهقهه فی ضحکه بل كان ضحکه التبسم. (2)

زهد

الف) امام لباس نرمی پوشیده بود شخصی اعتراض کرد سپس حضرت لباس خشنی که زیر پوشیده بود به او نشان داد و فرمود: این لباس خشن برای خداست و لباس نرم برای مردم است.

ب) آن حضرت در تابستان روی حصیر و در زمستان روی گلیم پشمی می نشست و لباس خشنی می پوشید لکن هرگاه در برابر مردم ظاهر می شد لباس زینتی می پوشید کان جلوس الرضا علیه السلام فی الصیف علی حصیر و فی الشتاء علی مسح (گلیم پشمی) و لبسه الغلیظ من الثیاب حتی اذا برزلناس تزین لهم. (3)

احسان

آن حضرت در پنهانی صدقه زیاد می داد و بیشتر در شبهای تاریک صدقه می داد و كان علیه السلام كثير المعروف و الصدقة فی السر و اکثر ذلك یكون منه فی اللیالی المظلمة. (4)

ص: 252

1- . عیون ج 2 ص 184

2- . اعیان الشیعه ج 2 ص 548

3- . عیون ج 2 ص 192

4- . بحار الانوار 49 ص 91

احترام به مردم

ابراهیم ابن عباس گوید: ندیدم که امام را که به کسی با سخن ظلم کند یا سخن کسی را قطع کند تا اینکه فراغت یابد و ندیدم که فردی را محروم برگرداند.

عن ابراهیم بن العباس قال: ما رأیت ابا الحسن علیه السلام جفاً احداً بكلمه قطّ ولا رأیته قطع علی احدٍ کلامه حتی یفرغ منه و ما ردّ احداً عن حاجة یقدر علیها. (1)

تعیین اجرت کارگر

به غلامان خود می فرمود کسی را برای کاری استخدام نکنید مگر آنکه قبلاً اجرت آنرا معین کنید. (2)

معجزات امام

1 - اخبار غیبی

ریان بن صلت گوید با خودم گفتم خدمت امام رضا علیه السلام می رسم و از آن حضرت يك لباس برای کفن و چند انگشتر برای دخترانم می گیرم و قتی خدمت امام رسید فراموش کرد بگوید امام علیه السلام به او لباس وانگشتر مرحمت کردند و فرمودند لباس کفن تو باشد و انگشترها برای دخترانت باشد.

2 - قدرت امام

هنگامی که حمید بن مهران به امام جسارت کرد، که باران به خاطر دعای شما نیامده گفت اگر قدرت دارید دستور دهید این دو عکس شیر، شیر واقعی شوند و مرا از بین ببرند حضرت فرمود ای شیر خدا دشمن خدا را بگیرد «یا اسد الله خذ عدو الله» در همان لحظه دو عکس شیر، شیر واقعی شدند و به زندگی او خاتمه دادند.

3 - علم غیب و شجاعت

وقتی امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت، امام رضا علیه السلام از امامت خود سخن می گفت صفوان

ص: 253

1- بحار الانوار 90/49

2- کافی ج 5 ص 228

بن یحیی گوید ما بر امام بیمناک شدیم به حضرت عرض شد شما امر بزرگی را اظهار کردید و از این طغیانگر (هارون) نسبت به شما می ترسیم. حضرت فرمود او هر چه می خواهد تلاش کند هیچ راهی بر من ندارد «لیجهد جهده فلا سبیل له علی». (1)

4 - تأمین نیاز

ابراهیم بن موسی گوید: از حضرت رضا علیه السلام طلب داشتم یک روز به امام عرض کردم قربانت عید نزدیک است و به خدا قسم درهم و غیر درهمی ندارم امام علیه السلام با تازیانه خود بر زمین زد سپس دست برد و شمش طلائی از آنجا برداشت و فرمود اینرا بهره خود ساز و آنچه دیدی پنهان کن «انتفع بها و اکتف ما رأیت». (2)

5 - بی اعتنایی به مادیات

یکی از اصحاب گوید پول زیادی نزد امام بردم ولی امام از آن شادمان نگشت من ناراحت شدم و با خودم گفتم از چنین پولی خوشحال نمی شود، امام فرمود ای غلام آفتابه و لگن بیاور سپس روی تختی نشست و دستش را گرفت و به غلام فرمود آب بریز، راوی گوید: همینطور طلا بود که از میان انگشتانشان به درون طشت می ریخت سپس متوجه من شد و فرمود کسی که چنین است به پولی که تو برایش آورده ای توجهی ندارد. (3)

ص: 254

1- . کافی ج 1 ص 404

2- . کافی ج 1 ص 407

3- . کافی ج 2 ص 412

اشاره

نام: محمد

القاب: جواد - تقی

کنیه: ابوجعفر ثانی

پدر و مادر: حضرت رضا علیه السلام و خیزران

وقت و محل تولد: نهم یا پانزدهم رمضان سال 195 هق یا دهم رجب سال 195 هق در مدینه.

وقت و محل شهادت: آخر ذی القعدة سال 220 هق. در سن 25 سالگی بر اثر زهری که به دستور معتصم عباسی توسط ام الفضل همسر آن حضرت (دختر مأمون) به او رسید در بغداد به شهادت رسید.

مرقد شریف: کاظمین

دوران زندگی: دو بخش: 1-7 سال قبل از امامت 2 - دوران امامت (17 سال) که مصادف بود با حکومت 2 طاغوت مأمون و معتصم (هفتمین و هشتمین خلیفه عباسی).

ص: 257

هنگامی که حضرت جواد علیه السلام متولد شد، پدر بزرگوارش فرمود: خداوند به من فرزندی ارزانی داشت که شبیه به موسی بن عمران است که دریا را می شکافت (منظور آن است که دریای علم و دانش را می شکافت)، و مانند عیسی بن مریم است که مادرش طاهره و مطهره آفریده شده بود. همان گونه که به مادر عیسی تهمت زدند، به مادر فرزند من نیز تهمت می زنند، با این که مادرش زن پاک دامنی است. سپس فرمود:

هیچ مولودی همانند فرزند من مایه برکت برای شیعیان نخواهد بود؛ «هذا المولود الذی لم یولد مولوداً أعظم علی شیعتنا برکةً منه» (1).

خنتی شدن توطئه ی توطئه گران

مدتی از عمر امام هشتم علیه السلام گذشت و حضرت دارای فرزند نشد وقتی حضرت جواد علیه السلام به دنیا آمد، برخی از فریب خوردگان در شباهت حضرت جواد علیه السلام به پدرش شبهه افکنی کردند. از این رو حضرت فرمود: جواد فرزند من است.

آنان گفتند: میان ما و شما قیافه شناس داور باشد. حضرت فرمود: من آنان را فرا نمی خوانم، شما دعوتشان کنید، ولی سبب آن را ناگفته نگهدارید.

جمعی از بستگان حضرت در باغی قرار گرفتند. امام رضا علیه السلام لباس کشاورزی پوشیده و مشغول بیل زدن شد. سپس حضرت جواد علیه السلام را آوردند و در کنار گروهی از اقوام نشست. در این هنگام قیافه شناسان وارد باغ شدند. حاضران به آنان گفتند: این پسر را به پدرش منسوب کنید (بگویید پدر این پسر کیست؟)

قیافه شناسان چهره ها را دیدند و گفتند: پدر این پسر در میان این گروه نیست، ولی این مرد و آن مرد عمومی او هستند و آن خانم عمّه اوست سپس قیافه شناسان به باغبانی که مشغول بیل زدن بود، از دور نگاه کردند و گفتند: اگر این پسر در اینجا

ص: 258

پدری داشته باشد، همین باغبان است که قدم های او با قدمهای این پسر یکسان است.

چند لحظه بعد حضرت رضا علیه السلام آمد، تا چهره ی مبارك او را دیدند، همگی گفتند:

«هذا ابوه»؛ پدر این پسر همین شخص است. (1)

امامت در کودکی

یکی از موضوعات مربوط به امامت این پرسش است: آیا ممکن است شخصی پیش از سن بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مطلب در باره ی سه امام یعنی امام جواد علیه السلام و امام هادی و حضرت مهدی شایان توجه است. زیرا هر سه پیش از بلوغ به این منزلت بار یافتند.

در سال 203 که امام هشتم علیه السلام شهید شد، مردم درباره ی امامت حضرت جواد علیه السلام دچار نگرانی شدند و چند دستگی پیش آمد:

الف: برخی به دنبال عبدالله بن موسی، برادر امام رضا علیه السلام رفتند و از آنجا که نمی خواستند بدون دلیل امامت فردی را بپذیرند، پس از پرسشی که از او کردند، وی را ناتوان یافتند و از او دوری گزیدند.

ب: برخی از شیعیان این موضوع را با خود حضرت جواد علیه السلام در میان گذاشتند و آن حضرت در جواب به جانشینی سلیمان از داود اشاره کرد و فرمود هنگامی که سلیمان هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد، داود علیه السلام او را جانشین خود کرد، با آن که عُبَّاد و دانشمندان بنی اسرائیل این عمل را انکار می کردند. همچنین از حضرت رضا علیه السلام نیز این سؤال را کردند، حضرت در پاسخ آن، نبوت حضرت عیسی علیه السلام را در کودکی مطرح ساخت. (2)

ج: برخی از شیعیان برای بررسی موضوع مهم جانشینی امام علیه السلام در مجلسی گرد آمدند. یونس بن عبدالرحمن که از شیعیان مورد اعتماد حضرت رضا علیه السلام بود، به آنان گفت: تا زمانی که این فرزند یعنی امام جواد علیه السلام بزرگ شود، چه کنیم؟

ص: 259

1- . اصول کافی، ج 6، ص 322

2- . کافی، ج 1، ص 322

در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاست و به اعتراض گفت: تو خود را در ظاهر معتقد به امام جواد نشان می دهی، ولی در باطن تردید داری.

اگر امامت وی از جانب خدا باشد، حتی اگر کودک يك روزه هم باشد، مانند انسان بزرگ است و چنانچه از طرف خدا نباشد، حتی اگر هزار سال عمر کرده باشد، مانند سایر مردم است. از این رو، برای پیشگیری از شبهه ی عدم صلاحیت کودک برای امامت تلاش های زیر انجام شد:

بارها به جانشینی فرزندش در سن کودکی تصریح کرد. علامه ی مجلسی قدس سره در این زمینه 26 روایت ذکر کرده است. (1)

خود مردم گاهی به آزمایش امام جواد علیه السلام می پرداختند. چون عالم بودن به مسائل مختلف مورد نیاز را از شرایط ضروری امامت می دانستند. (2)

برای روشن شدن شایستگی حضرت جواد علیه السلام برای دانشمندان آن زمان که امامت امام جواد علیه السلام از ناحیه خدا و علم او لدنی است، بارها مأمون مجلسی تشکیل داد و دانشمندان را برای مناظره با حضرت جواد علیه السلام دعوت کرد و در آن محافل حضرت جواد علیه السلام پاسخ تمام سؤالات آنان را می داد.

مورخان نوشته اند: 80 نفر از فقهای بغداد پس از مراسم حج به منزل امام صادق علیه السلام در مدینه آمدند تا از نزدیک امام جواد علیه السلام را زیارت کنند. عبدالله بن موسی عموی امام جواد علیه السلام آنجا حاضر شد و شخصی اعلام کرد: این آقا فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است، هر کس سؤالی دارد، می تواند بپرسد. چند سؤال از او کردند که نتوانست پاسخ دهد. ناگهان امام جواد علیه السلام وارد شد و پاسخ صحیح سؤالات را داد. حاضران در مجلس خوشحال شدند و گفتند: عموی شما چنین و چنان فتوا داد، حضرت فرمود:

«لااله الا الله»، ای عمو روز قیامت در نزد خدا توقف می کنی.

ص: 260

1- . بحار الانوار ج 50، ص 23

2- . بحار الانوار ج 50، ص 99

علی ابن اسباط مصری می گوید: چشم من به جمال امام جواد علیه السلام افتاد در حالی که وی کودکی بیش نبود، با دقت بر سر و پا و قامتش نگاه می کردم تا شکل و شمایل حضرت را برای مردم مصر تعریف کنم.

در این موقع امام علیه السلام نشست و فرمود: «یا علی! انّ الله احتجّ فی الامامة بمثل ما احتجّ فی النبوة؛ قال الله تعالى: و اتیناه الحکم صبیّاً و لمّا بلغ أشدّه و بلغ أربعین سنة»؛ ای علی! خداوند در امامت نیز مانند نبوت احتجاج کرده و فرموده است: به یحیی در خردسالی نبوت دادیم و چون به قوت رسید و به چهل سال رسید.

بنابراین، جایز است که خداوند حکمت و مقام پیامبری را در کودکی به کسی عنایت کند و جایز است در سن چهل سالگی به این مقام برسد. (1)

سیره ی عملی امام جواد علیه السلام

رابطه ی امام رضا علیه السلام با فرزندش

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام به دعوت اجباری مأمون به خراسان آمد، هیچ يك از افراد خانواده اش را نیاورد، اما به وسیله ی نامه توسط پیک ها و مسافران روابط خود را با یگانه فرزندش حضرت جواد علیه السلام حفظ می کرد که هر يك از این نامه ها حکایت از شخصیت امام جواد علیه السلام می کند. برای نمونه به این دو روایت توجه کنید:

1 - به حضرت رضا علیه السلام خبر رسید که اطرافیان امام جواد علیه السلام را از ناحیه ی در کوچک خانه ی اندرونی وارد و خارج می کنند تا نیازمندان کمتر مزاحم شوند. امام رضا علیه السلام ضمن نامه ای به فرزندش فرمود: ای ابوجعفر! اطرافیان تو به سبب صفت بخلی که دارند، مانع خیررسانی تو به مستمندان هستند؛ به حقی که برگردن تو دارم، از این پس، از در بزرگ رفت و آمد کن و به مستمندان احسان کن. (2)

ص: 261

1- . بحارالانوار ج 50، ص 37

2- . بحارالانوار ج 50، ص 102

2 - در یکی از نامه ها حضرت رضا علیه السلام به فرزندش چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم؛ خداوند عمر طولانی به تو دهد و تو را در پناه خود از گزند دشمنان حفظ فرماید. ای پسر! پدرت فدایت گردد، من در حال زندگی و سلامتی اموال را در اختیار تو قرار دادم تا صله ی رحم کنی. خداوند می فرماید: «من ذالذی یقرضُ اللهَ قرضاً حسناً» (1) و نیز می فرماید: «لِيُنْفِقَ ذَوْسَعَةً مِنْ سَعَتِهِ وَ مِنْ قُدْرٍ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (2)

ای پسر! پدرت فدایت گردد، خداوند به تو وسعت بخشیده، مبادا علاقه به چیزی تو را از پاداش های فراوان اخروی که نتیجه ی انفاق و توجه به مستمندان است، محروم سازد. (3)

بزرگ منشی امام جواد علیه السلام در کودکی

طبیعی است که کودک خردسال علاقه به بازی دارد، اما حضرت جواد علیه السلام در همان سال های کودکی دارای روحیه ای بزرگ و افکار بلندی بود. بدین سبب، خداوند در همان دوران مقامات والایی به او عنایت فرمود.

روزی حضرت رضا علیه السلام با یاد کرد از حضرت یحیی علیه السلام که در کودکی به نبوت رسیده بود، فرمود: جمعی از کودکان نزد او آمدند و گفتند: «اذهب بنا نلعب»؛ بیا برویم و با هم بازی کنیم. در پاسخ فرمود: «ما لَلْعَبِ خُلُقُنَا»؛ ما برای بازی کردن آفریده نشده ایم.

اینجاست که خداوند درباره او فرمود: ما مقام نبوت و عقل و هوش را در کودکی به یحیی دادیم؛ «و اتیناه الحکم صبیاً» (4)

نظیر این ماجرا در مورد حضرت جواد علیه السلام رخ داد. علی ابن اسباط می گوید:

مقداری اسباب بازی که بعضی از آن ها نقره بود، برای امام جواد علیه السلام بردم، ولی

ص: 262

1- . بقره، آیه ی 245

2- . طلاق، آیه ی 7

3- . بحار الانوار ج 50، ص 103

4- . مریم، 12

چهره ی حضرت نشان می داد که ناراحت است. به من فرمود: بنشین. نزدیکش رفتم و ناگهان اسباب بازی ها از جیبم افتاد. حضرت با ناراحتی به من نظر کرد و فرمود: «ما لهذا خَلَقْنِي اللَّهَ مَا أَنَا وَاللَّعْبُ»؛ خداوند مرا برای بازی کردن نیافریده است. مرا با بازی های کودکانه چه کار؟ من با شرمندگی عذر خواهی کردم و حضرت مرا بخشید و از محضرش بیرون آمدم. (1)

احسان امام علیه السلام

احمد بن حدید می گوید: با گروهی برای شرکت در مراسم حج می رفتیم که راهزنان اموال ما را ربودند، وقتی به مدینه رسیدم، حضرت جواد علیه السلام را در کوچه ای ملاقات کردم و به منزل حضرت رفتم و داستان را به عرض امام رساندم.

حضرت دستور داد لباسی و پولی برایم آوردند و فرمود: پول را میان همسفران خویش به همان مقدار که دزدها از آنان به غارت برده اند، تقسیم کن. پس از تقسیم دریافتم پولی را که امام عطا کرده بود، درست به همان اندازه بود که از ما دزدیده شده بود؛ نه کمتر و نه بیشتر. (2)

تفکر امام در مصائب حضرت فاطمه علیها السلام

زکریا بن آدم می گوید: در خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم که امام جواد علیه السلام را آوردند، در حالی که سنّ شریفش از چهار سال کمتر بود. آن جناب دست خود را بر زمین زد و سر مبارك به طرف آسمان بلند کرد و مدتی به فکر فرو رفت. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: عزیزم چرا این قدر فکر می کنی؟

عرض کرد: فکرم در آن مصائبی است که بر مادرم فاطمه علیه السلام وارد گردید....

سپس حضرت رضا علیه السلام او را پیش خود طلبید و میان دیدگان او را بوسید و فرمود:

پدر و مادرم فدای تو باد! تو شایسته ی امامتی. (3)

ص: 263

1- . بحار الانوار ج 50، ص 59

2- . بحار الانوار ج 50، ص 46؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 218

3- . بحار الانوار ج 50، ص 59

- 1 - الثَّقة بالله تعالى تَمَنُّ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَدِّمُ اِلَى كُلِّ عَالٍ (1)؛ اعتماد به خداوند بهای هر چیز گران و نردبان صعود به سوی هر چیز بلندی است.
- 2 - «إِيَّاكَ وَ مصاحبة الشَّرير، فانه كالسَّيفِ المسلول، يَحْسُنُ مَنْظَرُهُ وَ يُبْحُ آثاره (2)؛ از همنشینی با بدسیرتان پرهیز. زیرا او به شمشیر کشیده می ماند که منظرش نیکو و آثارش زشت است.
- 3 - «المؤمن يحتاج الى ثلاث خصال: توفيقٍ من الله و واعظٍ من نفسه و قبول ممن ينصحه» (3)؛ مؤمن نیازمند سه خصلت است: توفیقی از خداوند متعال و واعظی از درون خویش که پیوسته او را نصیحت کند و پذیرش نصیحت خیرخواهان..
- 4 - «القصود الى الله بالقلوب، أبلغ من اتعاب الجوارح الى الله» (4)؛ آهنگ کردن به سوی خداوند به وسیله دل ها رساننده تر از زحمت دادن اعضا و جوارح به وسیله اعمال است.
- 5 - «لو تكاشفتُم ما تدافنتُم» (5)؛ اگر عیب هر يك از شماها بر دیگری آشکار گردد، یکدیگر را دفن نخواهید کرد.
- 6 - «من أصغى الى ناطق فقد عبده فان كان الناطق عن الله، فقد عبده الله، و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس، فقد عبده ابليس» (6)؛ هر آن که به سخن گوینده ای گوش فرا دهد، در حقیقت او را پرستیده است. پس، اگر ناطق از خداوند سخن گوید، شنونده خدا را پرستش کرده است و چنانچه سخنان شیطانی گوید، شنونده شیطان پرست است.
- 7 - «عزّ المؤمن غناءً عن الناس» (7)؛ عزت و صلابت مؤمن در بی نیازی او از مردم است.
- 8 - «من أطاع هواه أعطى عدوه منا» (8)؛ آن که از هوس های نفسانی خود پیروی کند، آرزوی دشمنش را برآورده کرده است.

ص: 264

- 1- . بحار الانوار ج 78، ص 364
- 2- . بحار الانوار ج 78، ص 137
- 3- . تحف العقول، ص 457
- 4- . بحار الانوار ج 78، ص 364
- 5- . بحار الانوار ج 77، ص 385
- 6- . تحف العقول، ص 456
- 7- . بحار الانوار ج 78، ص 365
- 8- . اعيان الشيعة، ج 2، ص 36

9 - «بليّة الناس علينا عظيمة؛ ان دعوناهم لم يسّ تجيبونا وان تركناهم لم يهتدوا بغيرنا»(1)؛ گرفتاری مردم بر ما بزرگ و گران است. زیرا اگر آنان را فراخوانیم، ما را اجابت نمی کنند و اگر رهايشان كنيم، به غير ما هدايت نمی شوند.

10 - «من وثق بالله أراه السرور، من توكل على الله كفاه الأمور، الثقة بالله حصن لا يتحصن فيه الا مؤمن أمين، التوكل على الله نجاة من كل سوء و حرز من كل عدو، الدين عز و العلم كنز و الصمت نور و غاية الزهد الورع، و لا هدم للدين مثل البدع، و لا أفسد للرجال من الطمع، و بالرعي تصلح الرعية و بالدعاء تصرف البلية، و من ركب مركب الصبر، اهتدى الى مضمار النصر، و من عاب عيب و من شتم أجب، و من غرس أشجار الثقي اجتتى ثمار المني»(2)؛ هر آن به حق تعالی اعتماد کند، خداوند سرور و شادی را به او نشان می دهد و کسی که بر او توکل کند، امورش را کفایت می کند، اعتماد به خداوند دژ محکمی است که جز مؤمن امانتدار به آن پناهنده نمی شود. توکل بر خداوند نجات از هر بدی و پناه از هر گونه دشمنی است، دین مایه ی عزت است و علم گنج و خاموشی نور است و بالاترین درجه ی زهد پرهیزکاری است و چیزی مانند بدعت مایه ی خرابی دین نمی شود و چیزی برای انسان ها بدتر از طمع نیست و به وسیله ی راعی و رهبر امت اصلاح می شود و بلا به وسیله ی دعا از میان می رود، و آن که بر مرکب صبر سوار شد، به میدان نصرت راه پیدا می کند و هر کس عیب جوئی کند، بر او عیب گرفته می شود و هر که دشنام داد، جواب می شنود و هر که درخت های تقوا را بکارد، به آرزوهای الهی خود دست می یابد.

اصحاب و روایان

آقای عزیز الله عطاردی در مسند امام جواد علیه السلام نام 22 نفر از اصحاب و نام 121 نفر از روایان حضرت جواد علیه السلام را ذکر می کند. آقای سید محمد کاظم قزوینی در کتاب «امام جواد من المهد الى اللحد» نام 271 نفر از اصحاب آن حضرت را بیان کرده، که به

ص: 265

1- . ارشاد مفید، ص 165

2- . كشف الغمّة، ج 3، ص 191

شرح حال برخی از آنان اشاره می کنیم:

1 - احمد ابن محمد بن ابی نصر برنظی؛ وی اهل کوفه، ثقه و جلیل القدر است. او شبی به خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و سؤالات زیادی پرسید و پاسخ آن ها را دریافت کرد، تا پاسی از شب گذشت.

حضرت به او فرمود: چنانچه دوست می داری، در منزل ما بخواب. احمد می گوید: پیشنهاد حضرت را پذیرفته، اما پیش از آن به سجده رفتم و خدا را شکر کردم که امام علیه السلام مرا مورد عنایت قرار داد. ناگهان حضرت آمدند و فرمودند: ای احمد! حضرت علی علیه السلام به دیدن صعصعة بن صوحان رفت و فرمود: مبادا بر برادران خود افتخار کنی من به عیادت تو آمده ام؛ «ان أكرمکم عندالله أتقیکم».

2 - علی بن مهزیار اهوازی؛ در توقیعی حضرت جواد علیه السلام برای او دعای خیر می کند و از خداوند می خواهد در تمام احوال از بلا محفوظ باشد؛ «و أسئله الله تعالى أن يحفظك من بين يديك و من خلفك و في كل حالاتك»

علی بن مهزیار سی و سه کتاب نگاشته است. رسم او این بود: هنگام طلوع آفتاب سر به سجده می گذاشت و سر بلند نمی کرد تا برای هزار نفر از برادران مؤمن خود دعا کند به آنچه برای خود دعا می کرد و پیشانی او از کثرت سجده پینه بسته بود.

3 - محمد بن ابی عمیر؛ او امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام را درک کرده و 94 کتاب نوشته است. به سبب نپذیرفتن منصب قضاوت از سوی مأمون و افشا نکردن نام شیعیان، او را تازیانه های بسیاری زدند و مدت 4 سال در زندان به سر برد. در زمان هارون الرشید، سندی بن شاهک به امر هارون او را 120 چوب زد. زیرا او شیعه ی اهل بیت بود و سرانجام 121 هزار درهم به آنان داد تا او را از زندان آزاد کردند.

ابن ابی عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت. بر اثر دگرگونی روزگار اموال او تمام شد و فقیر گشت. مردی که مدیون او بود. فوراً منزل خود را به ده هزار درهم فروخت و مبلغ آن را برای ابن ابی عمیر آورد. ابن ابی عمیر از او پرسید: آیا این پول به ارث به تو رسیده است؟

گفت: نه. گفت: کسی به تو بخشیده است؟ گفت: نه. پرسید: از کجا آوردی؟ گفت:

منزل خود را به سبب بدهکاری به تو فروخته ام.

ابن ابی عمیر گفت: ضریح مُحارَبی از حضرت صادق علیه السلام برای من چنین نقل کرد:

«لا- یخرج الرَّجُلُ عن مَسْقَطِ رَأْسِهِ بِدَيْنٍ»؛ یعنی انسان به جهت بدهکاری، منزل خود را نمی فروشد. این پول ها را بردار. به خدا قسم! گرچه به يك درهم آن نیازمند هستم، امّا يك درهم را نیز از تو نمی پذیرم(1).

4- صَفْوَان بن یحیی، محمد بن سَنان، زکریّا بن آدم

حضرت جواد علیه السلام برای آنان دعا می کند و می فرماید: «جَزَى اللهُ صَفْوَانَ بن یحیی و محمد بن سَنان و زکریّا بن آدم عَنِّي خيراً فَقَدْ وَفَّوْا لِي»(2)؛ خداوند به آنان پاداش خیر عطا کند. زیرا نسبت به من وفا دارند.

شخصیت های دیگری مانند محمد بن اسماعیل بن بزّیع، حسن بن سعید اهوازی، احمد بن محمد بن خالد بَرَقی، نوح بن شُعَیب بغدادی، محمد بن احمد محمودی، أبو یحیی جُرْجانی، ابوالقاسم ادریس قمی، علی بن محمد، هارون بن حسن بن محبوب، اسحاق بن اسماعیل نیشابوری و... از محضر امام علیه السلام بهره های علمی فراوانی برده اند.

معجزات امام جواد علیه السلام

1- پاداش صدقه

قاسم بن محسن می گوید: بین مکه و مدینه سفر می کردم که مردی اعرابی و ناتوان از من تقاضای کمک کرد. من هم به اندازه ی توانم او را یاری کردم. پس از چند لحظه، طوفان شدیدی در بیابان رخ داد که عمامه را از سرم برد. پس از آرام شدن آن، هرچه جستجو کردم، او را نیافتم. به ناچار به سوی مدینه روانه شدم و به محضر امام

ص: 267

1- بحار الانوار ج 49، ص 273

2- اعیان الشیعة، ج 2، ص 35؛ رجال کشی، ص 424

جواد علیه السلام شرفیاب شدم، همین که چشم امام علیه السلام به من افتاد، فرمود: ای ابوالقاسم! عمامه ات در راه گم شده است. عرض کردم آری! امام علیه السلام به یکی از غلامان خود فرمود: عمامه ی ایشان را بیاور. گفتم: عمامه ی من چگونه اینجا آمد؟

فرمود: «تصدقت علی اعرابی، فَشَكَرَهُ اللَّهُ لَكَ، فَرَدَّ إِلَيْكَ عِمَامَتَكَ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»؛ به آن اعرابی ناتوان صدقه دادی، خداوند هم از تو سپاسگزاری کرد و عمامه ات را به تو برگرداند. زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی کند. (1)

2 - شفا یافتن محمد بن میمون

محمد بن میمون می گوید: من با حضرت رضا علیه السلام در مکه بودم، پیش از آن که حضرت به خراسان عزیمت کند، عرض کردم قصد مدینه در سردارم.

حضرت نامه ای نوشت تا من به فرزندش برسانم و در آن زمان من نابینا بودم.

وقتی به مدینه رسیدم، خدمت ابی جعفر علیه السلام رفته و نامه را به ایشان تحویل دادم.

آنگاه به من رو کرده و فرمود: یا محمد! حال دیدگان تو چگونه است؟

عرض کردم: یابن رسول الله! همان گونه که می بینی، من علیل شده و نابینا هستم.

حضرت دست مبارک خود را روی دیدگان من کشید و بینایی چشمانم به من برگشت و بهتر از اول شد. پس از آن در حالتی که بینا بودم، دست مبارکش را بوسیدم (2).

3 - سخن گفتن عصا به حقانیت امام جواد علیه السلام

محمد بن ابی العلاء می گوید: شنیدم یحیی بن اکثم چنین می گفت: روزی از امام جواد علیه السلام مسائل مختلفی سؤال کردم و همه را پاسخ داد. به حضرت گفتم: به خدا سوگند! می خواهم چیزی را از شما بپرسم، ولی شرم می کنم.

امام فرمود: «أنا أخبرك قبل أن تسألني، تسألني عن الامام»؛ بدون آن که تو سؤال کنی من

ص: 268

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 221؛ بحار الانوار ج 50، ص 47

2- . بحار الانوار ج 50، ص 46

پاسخ می‌دهم. می‌خواهی بررسی امام کیست؟

گفتم: آری، به خدا سوگند! سؤال من همین است. حضرت فرمود: امام منم.

عرض کردم: نشانه‌ای بر این ادعا دارید؟ در این هنگام عصبایی که در دست آن حضرت بود، به سخن آمد و گفت: او مولای من و امام زمان و حجت خداست. «فكان في يده عصا، فنطقتُ فقالتُ إنه مولاي امام هذا الزمان وهو الحجة» (1).

4 - علم غیب

حسین مکاری می‌گوید: در ایامی که حضرت جواد علیه السلام در بغداد و نزد خلیفه در نهایت جلالت بود، من با خود گفتم: حضرت به مدینه برنخواهد گشت. چون این خیال در خاطر من گذشت، دیدم آن حضرت سر به زیر افکند، سپس سر بلند کرد و در حالی که رنگ مبارکش زرد شده بود، به من فرمود: ای حسین! نان جو با نمک نیمکوب در حرم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد من بهتر است از آنچه مشاهده می‌کنی. (2)

عمران بن محمد اشعری می‌گوید: به محضر امام جواد علیه السلام رفتم. پس از انجام کارهایم، بر امام عرض کردم: خانمی به نام امّ الحسن به شما سلام رساند و خواهش کرد که از لباس‌های خودتان به او عنایت فرمایید، تا برای خویش کفن کند.

امام علیه السلام فرمود: او از این کار بی‌نیاز شد. من بازگشتم پس از مدتی متوجه شدم 14 روز پیش از آن که من خدمت امام برسم، از دنیا رفته بود. (3)

5 - سفرهای غیبی و شیعه‌گری علی بن خالد

علی بن خالد می‌گوید: من در سامرا بودم که شنیدم مردی را در شام به سبب ادعای نبوت زندانش کرده‌اند. من به محافظان محبت کردم تا مرا به نزد او بردند. وقتی با او سخن گفتم، وی را مردی عاقل، با فهم و شعور یافتم. پرسیدم: قصه‌ی تو چیست؟

ص: 269

1- . کافی، ج 1، ص 353

2- . بحار الانوار ج 50، ص 48

3- . بحار الانوار ج 50، ص 43

گفت: من در رأس الحسین، در شام، عبادت می کردم، ناگاه شخصی را نزد خودم دیدم که به من فرمود: برخیز! برخاستم و مرا کمی راه برد. ناگهان خودم را در مسجد کوفه دیدم. فرمود: اینجا را می شناسی؟

گفتم: آری! با آن شخص نماز خواندیم.

سپس مرا کمی راه برد و خودم را در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدم. پس از زیارت به مکه رفتیم و بعد از آن کمی راه رفتم، ناگهان خودم را در همان محراب عبادت خود یافتیم و آن شخص از نظر من ناپدید شد.

سال بعد همین ماجرا تکرار شد، اما به هنگام مفارقت او را قسم دادم که شما چه کسی هستی؟

فرمود: محمد بن علی بن موسی الرضا

من این حکایت را برای شخصی نقل کردم و به تدریج داستان به گوش محمد بن عبدالملک، وزیر معتصم، رسید. وی دستور داد مرا زندانی کنند و به من تهمت زدند که ادعای نبوت کرده ای!

راوی می گوید که به او گفتم: می خواهی نامه ای به وزیر بنویسم و حقیقت امر را بگویم؟ گفت: آری

من هم نامه ای نوشتم، وی پاسخ داد که به آن مرد بگو: همان کسی که در يك شب تو را به کوفه و مدینه برد، اکنون تو را آزاد کند. علی بن خالد می گوید: من به زندان رفتم که پاسخ نامه را برای فرد محبوس بگویم، مأموران را در جستجوی فردی یافتیم.

گفتم: چه خبر شده؟ گفتند: آن مردی که ادعای نبوت کرده بود، دیشب مفقود شده و هیچ اثری از او نیست، نمی دانیم به زمین رفته یا به آسمان!

علی بن خالد می گوید: فهمیدم امام جواد علیه السلام به اعجاز او را نجات داده و من در آن وقت زیدی مذهب بودم و امامی مذهب شدم. (1)

ص: 270

محمد بن حسن عمار گوید: در مدینه نزد علی بن جعفر بودیم و احادیثی را که از برادرش امام کاظم علیه السلام شنیده بود، برای ما بیان می کرد و من می نوشتم.

ناگاه حضرت جواد علیه السلام وارد شد و علی بن جعفر برای او تعظیم کرد و دست او را بوسید. حضرت فرمود: ای عمو بنشین.

گفت: سرورم! چگونه بنشینم، با آن که شما ایستاده ای؟

پس از آن که علی بن جعفر به مجلس اصحاب خود برگشت، آنان او را سرزنش کردند و گفتند: تو عمومی او هستی و با او این چنین معامله می کنی؟ وی گفت: ساکت شوید و دست به محاسن خود گرفت و گفت: خداوند این محاسن سفید را لایق برای امامت ندیده، اما این کودک را شایسته ی این مرتبه دانسته است. (1)

7 - مناظره ی امام جواد علیه السلام درباره ی خلفا

یحیی بن اکثم از امام جواد علیه السلام درباره ی این روایت پرسید: «انّ مثل ابی بکر و عمر فی الأرض کمثال جبرئیل و میکائیل فی السماء»؛ مثل ابوبکر و عمر در زمین مانند جبرئیل و میکائیل در آسمان است. امام علیه السلام فرمود: این درست نیست. زیرا این دو فرشته همیشه بندگی خدا را کرده و لحظه ای عصیان نورزیده اند، لیکن ابوبکر و عمر سال ها پیش از اسلام مشرک بوده اند.

یحیی پرسید: آیا حدیث ابوبکر و عمر سرور پیران بهشتی اند، درست است؟ «انّ ابابکر و عمر سیّدا کُھول أهل الجنة».

امام علیه السلام فرمود: در آنجا جز جوان وجود ندارد و پیری در کار نیست تا آن دو، سرور پیران بهشت باشند.

سپس یحیی از حدیث: «ان عمر بن الخطاب سیراج أهل الجنة»، عمر بن خطاب چراغ بهشتیان است، سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: بهشت به نور فرشتگان خداوند و آدم و

محمد و تمامی پیامبران روشن می شود، نه به نور عمر.

یحیی گفت: از پیامبر علیه السلام چنین نقل شده است: «لَوْ نَزَلَ الْعَذَابُ لَمَّا نَجَى الْأَعْمَرُ»؛ اگر عذاب فرود آید هیچ کس جز عمر نجات نمی یابد. امام علیه السلام فرمود: این محال است.

زیرا خداوند فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»⁽¹⁾؛ تا تو که پیامبر رحمتی، در میان آنان هستی، خداوند آن ها را عذاب نخواهد کرد، همچنین اگر از نافرمانی خدا استغفار کنند.⁽²⁾

8 - آزمایش مأمون از امام جواد علیه السلام

روزی مأمون به قصد شکار به خارج شهر می رفت که عبورش به جمعیتی از کودکان در حال بازی افتاد حضرت جواد علیه السلام هم در کنار کودکان ایستاده بود. مأمون نزدیک آنان رفت، کودکان تا شوکت ظاهری مأمون را دیدند، پا به فرار گذاشتند، اما امام جواد علیه السلام از جای خود تکان نخورد.

خلیفه از او پرسید: چرا مانند سایر کودکان فرار نکردی؟ حضرت پاسخ داد: راه تنگ نبود که با رفتن خود وسیع گردانم و نیز جرمی مرتکب نشده ام تا بتراسم و گمان نمی کنم خلیفه بدون جهت به کسی آسیبی برساند. مأمون که تا آن زمان امام علیه السلام را نمی شناخت، با تعجب پرسید: نام شما چیست؟ فرمود: محمد.

مأمون گفت: فرزند چه کسی هستی؟ فرمود: علی بن موسی الرضا.

مأمون بر حضرت رضا علیه السلام درود فرستاد و از شهر خارج شد. برای صید ماهیان کوچکی که به همراه ابر بالا می رفتند، باز شکاری خود را فرستاد. آن نیز ماهیان را صید کرده و برای مأمون می آوردند. مأمون ماهیان کوچک را در آستین خود قرار داد.

وی در بازگشت به همان کودکان برخورد کرد که همه جز آن کودک قبلی فرار کردند. مأمون به آن کودک نزدیک شد و گفت: می توانی به من بگویی که در دست من چیست؟

ص: 272

1- . انفال، آیه ی 33

2- . احتجاج، ج 2، ص 249-245

فرمود: خداوند متعال بر حسب مشیت و اراده خود در دریا ماهی آفریده است و گاهی بازهای پادشاهان آن ها را شکار می کند و پادشاهان می خواهند فرزند پیامبر را آزمایش کنند. آن گاه مأمون امام علیه السلام را سوار بر مرکب خود کرده و به منزل برد.

اغلب مورخان نوشته اند: ازدواج امام علیه السلام با ام الفضل، دختر مأمون، پس از این آشنایی با تشویق و اصرار مأمون صورت گرفت و پس از آن، امام جواد علیه السلام را بسیار گرامی داشت. (1)

9 - مناظره یحیی بن اکثم با امام جواد علیه السلام

پس از آن که مأمون دختر خود را به عقد امام جواد علیه السلام درآورد، با مخالفت شدید عباسیان که کینه ی حضرت را در دل داشتند، روبه رو گردید. مأمون برای محکوم کردن آنان دست به سیاستی محترمانه زد تا عباسیان به عظمت و شایستگی علمی امام جواد علیه السلام پی ببرند از این رو مجلسی تشکیل داد و تمام دانشمندان بغداد، در رأس آنان یحیی بن اکثم، را دعوت کرد.

یحیی بن اکثم رو به مأمون کرده و گفت: اجازه می فرمایید از این فرزند خردسال سؤال کنم؟ مأمون گفت: بهتر است از خودشان کسب اجازه کنی.

یحیی گفت: اجازه می فرمایید سؤالی طرح کنم؟ امام جواد علیه السلام فرمود: هر چه دلت می خواهد بپرس.

یحیی گفت: شخص محرمی که شکار کرده است، حکمش چیست؟

امام علیه السلام از وی پرسید:

1 - در خارج از حرم صید کرده یا داخل حرم؟

2 - عالم به مسئله بوده یا جاهل؟

3 - صید او عمدی بود یا خطائی و سهوی؟

4 - صیاد بنده بود یا آزاد؟

5 - صغیر بود یا کبیر؟

ص: 273

6 - بار اول او بود یا دوم؟

7 - شکار از پرندگان بود یا غیر آن؟

8 - شکار او خردسال بود یا بزرگ سال؟

9 - صیاد بر عمل خود اصرار داشته یا پشیمان است؟

10 - شکار در شب بود یا روز؟

11 - احرام صیاد برای حج تمتع بود یا عمره؟

هر يك از این مسائل فقهی، حکم خاصی دارد. یحیی بن اکثم در برابر سؤالات مختلف متحیر و درمانده شد و اهل مجلس به احترام یحیی بن اکثم سکوت اختیار کردند. چون پاسخی نداشتند. مأمون از حضرت تقاضا کرد خودتان پاسخ بفرمایید.

آنگاه امام جواد علیه السلام حکم تمامی موارد پیش گفته را بیان فرمود.

مأمون گفت: أحسنت! أحسنت! یا اباجعفر.

سپس به امام عرض کرد: میل داری از یحیی چیزی بپرسی؟

حضرت فرمود: آری. آنگاه امام از یحیی پرسید: آماده ای؟ او گفت: اختیار با شماست، اگر نتوانستم پاسخ بگویم، از خود شما استفاده می کنم.

حضرت فرمود: آن مرد کیست که در ابتدای روز نگاهش به زنی حرام است، در نیم روز نظرش حلال، در ظهر حرام، هنگام عصر حلال، موقع غروب حرام، در وقت عشاء حلال، نصف شب حرام، در طلوع فجر حلال است.

یحیی بن اکثم گفت: به خدا سوگند! من چنین چیزی نشنیده ام و پاسخ آن ها را نمی دانم. اگر میل داری ما را مستفیض فرما.

حضرت جواد علیه السلام فرمود: این زن کنیزی است که در ابتدای روز اجنبی است و نگاه به او حرام است. چون روز بالا آمد، مرد آن زن را می خرد و نگاه به او حلال می شود. ظهر او را آزاد می کند و نگاهش به وی حرام می شود. عصر او را به عقد خود در می آورد و حلال می شود. وقت مغرب او را ظهار می کند و نگاه حرام می گردد.

وقت عشاء کفارہ می دهد و حلال می شود. نصف شب طلاق می دهد و حرام می شود.

هنگام طلوع فجر رجوع می کند و نگاهش به وی حلال می شود.

آنگاه مأمون رو به حاضران کرد و گفت: آیا مانند چنین شخصیتی سراغ دارید که عالم به مسائل باشد؟ همه گفتند: نمی شناسیم.

مأمون گفت: به خدا سوگند! کوچکی و بزرگی در اولاد علوی یکسان است و او اعلم و افضل دانشمندان عصر است. (1)

10 - ترجیح نظریه ی امام جواد علیه السلام بر آرای دانشمندان

ذرقان می گوید: روزی ابن ابی داود از نزد معتصم برگشت و بسیار عصبانی و ناراحت بود. به او گفتم: چرا ناراحتی؟

وی گفت: از دست ابی جعفر، فرزند علی بن موسی الرضا. به او گفتم: چه شده است؟

او گفت: سارقی را نزد امیر آوردند که اقرار به دزدی خود کرده بود خلیفه طریقه ی قصاص و اجرای حد را از فقها پرسید.

من گفتم: باید از میچ دست قطع شود. آنان گفتند: به چه دلیل؟ من آیه ی «فامسحوا بوجوهکم و ایدیکم» را خواندم.

برخی از فقها گفتند: دست باید از مرفق قطع شود. خلیفه پرسید به چه دلیل؟ آنان گفتند: به دلیل آیه ی غسل؛ «و ایدیکم الی المرافق»

در این هنگام خلیفه رو به محمد بن علی بن موسی الرضا کرد و گفت: نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: مرا معاف بدارید.

خلیفه ایشان را سوگند داد که باید نظر خودتان را بیان کنید. حضرت فرمود: این دو فتوا اشتباه است؛ بلکه باید فقط چهار انگشت وی بدون ابهام، قطع شود.

خلیفه پرسید: دلیل شما چیست؟ حضرت فرمود: «قال رسول الله: السَّجُودُ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءِ؛ الْوَجْهِ وَالْيَدَيْنِ وَالرِّكْبَتَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ»؛ سجده بر هفت موضع است: صورت، دو

ص: 275

دست و دوزانو و دو انگشت ابهام پا. اگر دست را از مرفق یا مچ قطع کنند، دیگر محلی برای سجده باقی نمی‌ماند، با این که قرآن کریم می‌فرماید: «و انّ المساجد لله»:

خلیفه بسیار شادمان شد و طبق حکم حضرت جواد علیه السلام چهار انگشت دزد را برید.

ذرقان می‌گوید: ابن ابی داود سخت ناراحت بود که چرا نظریه ی او ردّ شده است.

سه روز پس از این ماجرا نزد معتصم رفت و گفت: آمده‌ام تو را نصیحتی کنم و این اندرز به شکرانه ی محبتی است که به ما داری، وقتی شما مجلسی از علما و بزرگان تشکیل می‌دهی و در آن مجلس نظریه ی محمد بن علی علیه السلام خردسال را بر آرای بزرگان مجلس ترجیح می‌دهی، این کار سبب می‌شود که مردم به او توجه کنند و از بنی عباس منصرف شوند و خلافت را از تو گرفته و به او بسپارند.

معتصم سخت تحت تأثیر این سعایت قرار گرفت و عزم خود را بر کشتن امام علیه السلام جزم کرد.

شرایط قطع دست دزد:

از نظر اسلام، بریدن دست دزد شرایط گوناگونی دارد و مطلق نیست. اکنون به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

1 - دزد عاقل بالغ مختار باشد.

2 - آنچه دزدیده، مالیت داشته باشد، به خلاف شراب و اسباب قمار.

3 - آنچه دزدیده، معادل ربع دینار مسکوک باشد.

4 - از مال فرزندش نباشد.

5 - از مولا و مالکش نباشد.

6 - در سال قحطی نباشد.

7 - از محرّمات نباشد.

8 - از حرز و جای در بسته باشد.

9 - به تنهایی دزدی کند، اگر چند نفر باشند، دست هیچ یک قطع نمی‌شود.

10 - متاع دزدی را به دست خود بر دارد و حمل کند، اگر کودکی بردارد یا جوانی حمل کند که دست خود دزد به او نرسد، دزدی شمرده نمی شود.

11 - اقرار به امامت حضرت جواد علیه السلام

قاسم بن عبدالرحمن می گوید: من زیدی مذهب بودم. روزی به بغداد رفتم. دیدم مردم در رفت و آمدند و بعضی بالای بلندی می روند. گفتم: چه خبر است؟

گفتند: امام جواد علیه السلام می آید. با خود گفتم: چطور امامیه اعتقاد به امامت این جوان پیدا کرده اند؟ تا این معنا از خاطر من گذشت، حضرت رو به من کرد و فرمود: یا قاسم بن عبدالرحمن «أَبْشِرْأَ مِنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ إِذَا لَفِيَ ضَلَالٌ وَسُغْرٌ».

قوم حضرت صالح علیه السلام گفتند: آیا از آدمی پیروی کنیم که از جنس ماست؟ در این صورت، قطعاً ما در گمراهی و آتش سوزان هستیم؛ یعنی تابع او نمی شویم.

دوباره در دل خود گفتم: او ساحر است. امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «إِلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ»؛ آیا از میان ما ذکر بر او القا شده است (و با آن که ما سزاوارتریم) بر او وحی نشده، بلکه او دروغگوی متکبر است.

قاسم بن عبدالرحمن می گوید: وقتی دو مرتبه حضرت از درون من خبر داد، من به امامت آن حضرت اقرار کردم و از مذهب خود دست برداشتم. (1)

حرم کاظمین

ساختمان حرم کاظمین که مرقد مطهر دو امام بزرگوار، حضرت کاظم علیه السلام و حضرت جواد علیه السلام در آن است، بسیار با شکوه و با عظمت است و انبوه طلا و نقره در زوایای آن می درخشند.

ص: 277

فضای سرپوشیده ای که پیرامون ضریح را در بر گرفته، در اصطلاح مردم، «روضه» نامیده می شود و به دو بخش تقسیم می شود. در قسمت جنوبی، روضه ی امام کاظم علیه السلام و در قسمت شمالی روضه امام جواد علیه السلام قرار دارد و دوراه باریک و تنگ آن دورا به هم متصل می سازد و ضریح مطهر در وسط هر دو روضه واقع شده است.

طول ضریح 6/76 متر و عرض آن 5/17 سانتی متر و ارتفاع آن حدود سه متر و نیم از روی زمین است. ساخت این ضریح طلایی برای نخستین بار در سال 1324 تمام گردید.

طول هر روضه 10 متر و 62 سانتی متر و عرض هر یک 7 متر و 55 سانتی متر است. سطح هر دو روضه و راهروها با سنگ مرمر فرش است. گنبدها و چهارگلدسته ی کوچک روکش طلایی دارد.

روضه ی منوره ی کاظمین را رواق هایی در بر گرفته است که بعضی به هم متصل و برخی از آن ها به رواق دیگر باز می شود. همه ی رواق ها با مرمر بسیار عالی سنگفرش شده و دیوار رواق ها نیز تا ارتفاع 4 متر با سنگ مرمر تزیین شده است.

1 - رواق شمالی؛ این رواق به طول 27 متر و 90 سانتی متر و عرض آن 4 متر و 30 سانتی متر است.

2 - رواق غربی؛ این رواق به طول 38 متر و 15 سانتی متر و عرض 4 متر و 30 سانتی متر است. در وسط این رواق از جهتی که متصل به روضه ی منوره است، ایوان بزرگی هست که در آن قبر خواجه نصیرالدین طوسی قرار دارد.

3 - رواق شرقی؛ طول آن 38 متر و 15 سانتی متر و عرض آن 4 متر و 30 سانتی متر است. روضه ی منوره مجموعاً دارای شش در است که به رواق های اطراف حرم مطهر باز می گردد. (1)

ص: 278

علما و بزرگان زیادی در حرم کاظمین مدفون هستند؛ لیکن سه نفر از آنان از قرون اولیه ی اسلام تاکنون شهرت داشته اند:

1 - ابن قولویه قمی؛ وی ابوالقاسم جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه است. ایشان از افراد موثق و مورد اعتماد بزرگان شیعه در فقه و حدیث است.

شیخ مفید رحمه الله فقه را از وی فرا گرفت و دارای کتاب های فراوانی است. وی در سال 268 هجری در گذشت. رحمت خدا بر او باد و در پایین پای امام کاظم علیه السلام داخل ایوانی که معروف به دیوان شیخ مفید رحمه الله است، به خاک سپرده شد.

2 - شیخ مفید رحمه الله؛ شیخ طوسی می گوید: کنیه ی وی ابا عبدالله و معروف به ابن المعلم و از جمله ی متکلمان شیعه است. ریاست امامیه در زمان حیاتش با وی بود. او در علم کلام و فقه پیشوا و دارای ذهنی خوب و دقیق و حاضر جواب بود. (1)

ابن حجر عسقلانی می گوید: شیخ مفید رحمه الله در راه کسب علم سختی زیادی کشیده و گروهی از علم او بهره برده اند، به گونه ای در مذهب امامیه ماهر بود، تا آنجا که گفته شده است: او برگردن هر شیعه، حقی و منّتی دارد. (2)

شیخ مفید رحمه الله نزد بیش از پنجاه تن از بزرگان عصر خود درس خواند و نیز از آنان روایت می کند و بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ نوشته است که برخی از آن ها در عراق و ایران چاپ شده است. وی در یازده ذی القعدة سال 336 و یا 338 به دنیا آمد و در شب جمعه در سال 413 هجری در گذشت.

نجاشی می گوید: روز در گذشت وی از روزهایی بود که با شکوه تر از آن دیده نشده است و مردم زیادی برای نماز گزاردن بر پیکر وی جمع شدند و موافق و مخالف بر او گریستند (3) امام زمان علیه السلام نیز در مرگ وی این اشعار را سروده است:

ص: 279

1- . فهرست شیخ طوسی، ص 157

2- . لسان المیزان، ج 5، ص 368

3- . فهرست شیخ طوسی، ص 158

لا صَوَّتَ النَّاعِي بِفَقْدِكَ إِنَّهُ *** يَوْمٌ عَلَى آلِ الرَّسُولِ عَظِيمٌ

ان كان قد غيّبت في جدّ الثرى *** فالعلم والتوحيد فيك مقيم

و القائم المهدي يفرح كلما *** تليت عليك من الدروس والعلوم

صدای آن که خبر رحلت تو را داد، به گوش نرسد، روزی که تو از دنیا رفتی، مصیبتی بزرگ بر آل رسول بود. اگر در زیر خاک پنهان شده ای، حقیقت دانش و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است. هرگاه تو از انواع علوم خود تدریس می کردی، قائم مهدی علیه السلام خوشحال می شد.

3 - قبر خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره

او محمد بن محمد بن حسن نصیرالدین طوسی فیلسوف بلند آوازه ی مشرق زمین است که در 11 جمادی الاول سال 597 در طوس متولد شد و در آن جا مشغول به تحصیل علم گردید تا به مرحله ی بالایی از دانش دست یافت و دارای کتب متعددی است. کتاب «اخلاق ناصری» از تألیفات ایشان است. خواجه نصیر در روز عید غدیر در سال 671 از دنیا رفت و در حرم موسی بن جعفر علیه السلام دفن گردید. (1)

ص: 280

1- . تاریخ حرم کاظمین، ص 254

امام هادی علیه السلام از ولادت تا شهادت

نام: علی

القاب معروف: هادی - نقی

کنیه: ابوالحسن سوم

پدر و مادر: امام جواد علیه السلام و سمانه

وقت و محل ولادت: 15 ذی الحجّة سال 212 هق در مدینه

وقت و محل شهادت: سوم رجب سال 254 هق در سن 41 سالگی در شهر سامرا.

دوران زندگی حضرت دو مرحله دارد:

الف: حدود هشت سال پیش از امامت از سال 212 تا 220.

ب: دوران امامت که حدود 33 سال است و در سخت ترین شرایط می زیست. زیرا با خلفای گوناگونی مواجه شد که هر يك به گونه ای امام علیه السلام را آزار دادند و مدت حکومت طاغوتهای معاصر حضرت به این ترتیب است:

1 - معتصم عباسی حدود 7 سال.

2 - واثق پسر معتصم حدود 5 سال.

3 - متوکل برادر واثق حدود 15 سال.

4 - منتصر پسر متوکل 6 ماه.

5 - مستعین پسر عموی منتصر حدود 5 سال.

6 - معتز پسر دیگر متوکل حدود 2 سال و سرانجام آن حضرت با دسیسه معتز توسط معتمد عباسی مسموم شده و به شهادت رسید. (1)

ص: 283

1- . سیره ی چهارده معصوم، ص 825-853؛ کافی، ج 1، ص 497

1 - عبادت

ابن کثیر درباره ی امام هادی علیه السلام می نویسد: او عابدی وارسته و زاهدی بی همتا بود؛ «و کان عابداً زاهداً»⁽¹⁾

امام هادی علیه السلام که شبانگاه به مناجات الهی بر می خاست، پیوسته این دعا را تکرار می کرد: «الهی مُسِئتی قدورد و فقیر قد قصد، لا تُخَيِّبْ سَعِيه و اِزْحَمُهُ و اغفر له خطاه»⁽²⁾؛ بار الها! گنهکاری بر تو وارد شده و تهیدستی به تو روی آورده است؛ تلاشش را بی نتیجه مگردان و او را مورد عنایت و رحمت خویش قرار ده و از لغزشش درگذر.

2 - سخاوت

ابن شهر آشوب می گوید: گروهی از شیعیان مرگب از ابو عمرو و عثمان بن سعید، احمد اسحاق اشعری و علی بن جعفر حمدانی به دیدار امام علیه السلام رفتند حضرت به هر يك از آنان مبلغ 30 هزار دینار را بخشیدند تاکنون این مقدار انفاق را از کسی نشنیده ایم.⁽³⁾

اسحاق جلاب می گوید: من برای ابوالحسن گوسفندان زیادی خریدم. وی مرا خواست و از اصطبل منزلش به جای وسیعی برد که من آنجا را نمی شناختم. سپس دستور داد تا تمامی آن گوسفندان را میان فقرا تقسیم کردم.⁽⁴⁾

ص: 284

1- . البدایة و النهایة، ج 11، ص 15

2- . ائمتنا، ج 2، ص 257

3- . مناقب، ج 4، ص 409

4- . کافی، ج 1، ص 498

3 - حلم و بردباری

بريحه عباسی که از سوی دستگاه خلافت به سمت امام جماعت مکه و مدینه منصوب شده بود. نزد متوکل سعایت کرد و برای او نوشت: اگر نیازی به مکه و مدینه داری، علی بن محمد را از این شهر دور کن. زیرا وی مردم را به سوی خود می خواند و گروه زیادی نیز از او پیروی می کنند.

بر اثر سعایت های بریحه، متوکل امام علیه السلام را از مدینه به سامرا تبعید کرد و بریحه نیز امام علیه السلام را همراهی می کرد در میان راه به امام علیه السلام گفت: می دانید که سبب تبعید شما من بودم و سوگند می خورم که اگر نزد متوکل از من شکایت کنی، تمامی درختان شما را در مدینه آتش می زنم و خدمت کاران شما را می کشم.

امام علیه السلام فرمود: نزدیک ترین راه برای شکایت از تو این بود که دیشب شکایت تو را نزد خداوند بردم و بر غیر خدا عرضه نخواهم داشت.

بريحه چون این سخن را از امام شنید، به پای حضرت افتاد و با تضرع و زاری از امام علیه السلام تقاضای عفو و بخشش کرد. آن گاه امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم. (1)

4 - نیکوکاری با دشمن

دُمَل و زخمی در بدن متوکل پیدا شده بود که به سبب آن متوکل در آستانه ی مرگ قرار گرفت. مادر وی نذر کرد که اگر فرزندش شفا پیدا کند، پول فراوانی برای حضرت هادی علیه السلام بفرستد. روزی وزیر متوکل (فتح بن خاقان) به او گفت: کاش برای امام هادی علیه السلام پیام می فرستادی و از او روش معالجه ی وی جویا می شدی.

متوکل شخصی را فرستاد و موضوع را به آگاهی امام علیه السلام رساند. حضرت به او فرمود: پیشکلی زیر دست و پای گوسفند را با گلاب مخلوط کنند و روی زخم بگذارند.

هنگامی که پیک، سخن امام علیه السلام را نقل کرد، اطرافیان وی خندیدند و متوکل را

ص: 285

مسخره کردند، ولی فتح بن خاقان گفت: امام آگاه تر از همه است و دستور او تأثیر دارد.

سرانجام به همان دستور عمل کردند، متوکل در خواب آرامی فرورفت، سپس زخم او سرباز کرد و چرك های زخم بیرون آمد و شفا یافت. سلامتی او را به مادرش خبر دادند، او برای ادای نذر خود ده هزار دینار در میان کیسه ای گذارد و برای حضرت هادی علیه السلام فرستاد.

پس از آن که متوکل از بستر بیماری برخاست، شخصی از امام نزد متوکل سعایت کرد و گفت: برای امام علیه السلام پول و هدایا فرستاده می شود. (و شاید برای حکومت تو خطر داشته باشد) متوکل به وزیر دربارش، سعید، دستور داد تا شبانه به منزل امام حمله کنند و هرچه پول و اسلحه در منزل امام است مصادره کنند.

سعید می گوید: من شبانه به منزل امام رفتم، نردبان گذاشتم که از روی دیوار وارد منزل شوم، چند پله که پایین رفتم، به سبب تاریکی هوا متحیر شدم، ناگاه حضرت مرا با نام صدا کرد. ای سعید! همانجا بایست تا برای تو شمع بیاورند. وقتی شمع آوردند، پایین رفتم و وارد منزل شدم امام علیه السلام را دیدم که جبه ای از پشم پوشیده و عمامه ای از پشم به سر بسته و سجاده ی خود را روی حصیری انداخته و رو به قبله نشسته است.

سپس به من فرمود: برو در این اتاق ها جستجو کن. من رفتم، اما چیزی پیدا نکردم، مگر کیسه ی پولی که مهر مادر متوکل روی آن زده شده بود و يك شمشیر زیر سجاده ی حضرت بود. همه را برداشتم و نزد متوکل بردم. چون از داستان نذر مادرش با خبر شد، کیسه ی دیگری به آن ضمیمه کرد و برای امام علیه السلام فرستاد و به سعید گفت:

از امام عذرخواهی کن.

سعید می گوید: وقتی شمشیر و پول ها را بردم، و از حضرت معذرت خواهی کردم، به وی گفتم: من مأمور هستم و مأمور معذور است، حضرت فرمود: «و سيعلم الذين ظلموا أيّ منقلب ینقلبون»⁽¹⁾

ص: 286

روزی امام هادی علیه السلام یکی از شیعیان را مشاهده کرد که يك ماهی به دست گرفته و با وضع نامنظمی (وصوفی منشانه) می برد. در ضمن گفتاری به او فرمود: «یا معشر الشیعه! انکم قد عاداتکم الخلق، فَتَزَيِّنُوا لَهُمْ بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ»؛ ای گروه شیعیان! شما دشمن زیادی دارید، هر اندازه می توانید نظافت را رعایت کنید و خود را زینت دهید.

محمد بن حسین ابی خطاب گوید: با امام هادی علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم. ناگاه گروهی از صوفیان وارد مسجد شدند و به ذکر «لا اله الا الله» مشغول گشتند. امام رو به ما کرد و فرمود: «لا تَلْتَفِتُوا اِلَى هَؤُلَاءِ الْخُدَاعِیْنَ، فَانَّهُمْ خُلَفَاءُ الشَّيَاطِیْنِ وَ مُخَرَّبُوا قَوَاعِدِ الدِّیْنِ»؛ به این فریبکاران توجه نکنید. آنان جانشینان شیاطین و ویرانگران بنیادهای دین هستند.

شب زنده داری آنان برای به دست آوردن غذاهای چرب و شیرین است. سپس فرمود: «من ذهب الی زیارة أحد منهم حياً و میّتاً، فَكَأَنَّمَا ذهب الی زیارة الشَّیْطَانِ وَ عِبْدَةِ الْأَوْثَانِ»؛ کسی که به دیدار زنده و مرده آنان برود، گویا به دیدار شیطان و بت پرستان رفته است.

یکی از شیعیان عرض کرد: گرچه به امامت شما معتقد باشد؟ حضرت خشمگینانه فرمود: از این تصورات بر حذر باش. کسی که امامت ما را پذیرفته باشد، بر خلاف روش ما قدم بر نمی دارد.

6 - مبارزه با غلات

غلات افرادی بودند که درباره ی امامان معصوم علیهم السلام غلو می کردند؛ یعنی آنان را خدا می دانستند. امامان علیهم السلام در برابر آنان موضع قاطع و خشن می گرفتند و آنان را نجس می دانستند و از خود طرد می کردند.

یکی از شیعیان در مورد چند نفر از غلات و رفتارشان برای امام هادی علیه السلام نامه ای

نوشت و کسب تکلیف کرد. امام علیه السلام در پاسخ نوشت: «لیس هذا من دیننا فَأَعْتَرِ لَوْهَم»؛ روش و برنامه ی آنان از دین ما نیست، از آن ها دوری کنید.

از روایات و گفتار دانشمندان بر می آید که سران غلات و بدعتگزاران در زمان امام هادی علیه السلام افراد زیر بودند: قاسم بن یقظین، هاشم بن ابی هاشم، ابوالسهری، ابن ابی الزرقا، جعفر بن واقد، فارس بن حاتم، شفوزبن فارس. (1)

روزی امام علیه السلام به مجلس متوکل وارد شد و نزدیک او نشست متوکل در عمامه حضرت دقت کرد و گفت: پارچه ی بسیار نفیسی است. سپس از روی اعتراض گفت:

این عمامه را چند خریده ای؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که برای من آورده 500 درهم نقره خریده است.

متوکل گفت: اسراف کردی! حضرت فرمود: شنیده ام همین روزها کنیز زیبایی برای خود به هزار دینار خریداری کرده ای.

متوکل جواب داد: صحیح است.

حضرت فرمود: من با 500 درهم برای شریف ترین عضو بدنم، عمامه خریده ام و تو برای پست ترین اعضایت هزار دینار مصرف کرده ای؛ انصاف بده کدام يك اسراف است؟

متوکل شرمنده شد و گفت: انصاف آن است که ما در اعتراض به بنی هاشم سودی نمی بریم. (2)

آرای دانشمندان درباره امام هادی علیه السلام

امام هادی علیه السلام پیوسته زیر نظر حکومت های ستمگر بود و تلاش می شد که امام با مردم تماس نداشته باشد. با این حال، آن مقدار از فضایل اخلاقی و علمی از او بروز کرده که دانشمندان، حتی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را به تحسین و تمجید آن بزرگوار داشته است. اکنون به پاره ای از آراء اشاره می شود:

ص: 288

1- . سیره ی چهارده معصوم، ص 850

2- . لطائف الطوائف، ص 411

1 - یافعی می گوید: «کان علیه السلام متعبداً فقیهاً اماماً»؛ امام هادی امامی بود فقیه و متعبد. (1)

2 - ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی زبانزد خاص و عام است و آوازه ی فضلش سراسر گیتی را در نور دیده است. فضیلتی ذکر نمی شود مگر آن که نام آن امام قرین آن است... حضرتش مستجمع مکارم و معالی اخلاق است. (2)

3 - ابن شهر آشوب گوید: امام علیه السلام از همه خوش سیما تر و راستگوتر بود. زیبایی ایشان دلها را ربوده و کلام ایشان از دور خردها را سرگشته می کرد. (3)

4 - قطب راوندی می گوید: اوصاف امامت و شرایط آن در علی بن هادی جمع شده بود و فضل و علم و صفات نیک ایشان به اوج کمال رسیده بود. (4)

5 - ابن حجر می گوید: «وکان وارث أبیه علماً و سخاءً»؛ او در دانش و بخشش وارث پدرش بود. (5)

اصحاب و شاگردان امام هادی علیه السلام

آقای سید باقر شریف قرشی 178 نفر از شاگردان و اصحاب امام هادی علیه السلام را نام می برد که به طور مستقیم از آن بزرگوار حدیث نقل کرده اند. مانند:

1 - ابراهیم بن اسحاق 10 - ریّان بن صلت

2 - ابراهیم بن مهزیار 11 - صالح بن محمد همدانی

3 - احمد بن اسحاق اشعری قمی 12 - علی بن حسن فضال

4 - احمد بن ابی عبدالله برقی 13 - فضل بن شاذان نیشابوری

5 - احمد بن حمزه 14 - کافور خادم

ص: 289

1- . مرآت الجنان، ج 2، ص 160

2- . الفصول المهمة، ص 268

3- . مناقب، ج 4، ص 401

4- . الخرائج، ج 2، ص 678

5- . الصواعق المحرقة، ص 207

6 - ایوب بن نوح 15 - محمد بن علی بن مهزیار

7 - حسین بن امید بصری 16 - نصرین محمد همدانی

8 - حفص مروزی 17 - یعقوب بن زید. (1)

9 - خیران خادم

اکنون به شرح کوتاهی درباره ی زندگی برخی از اصحاب برجسته ی آن حضرت اشاره می شود:

18 - عبدالعظیم حسنی؛ این بزرگوار از نواده های امام مجتبی علیه السلام است. او در محضر امام هادی علیه السلام منزلتی بزرگ داشت که امام به ابوحامد رازی فرمود: ای حماد! اگر در شهر و محل سکونت خویش (شهر ری) در مسائل دینی به مشکلی برخورد کردی، از عبدالعظیم پیرس و سلام مرا به او برسان.

روزی عبدالعظیم به محضر امام هادی علیه السلام رسید. حضرت به او فرمود: آفرین بر تو باد ای ابوالقاسم تو حقیقتاً ولی و دوست ما هستی؛ «مرحباً بك يا أبا القاسم! أنت ولينا حقاً».

آنگاه عبدالعظیم خلاصه ای از اعتقادات خود را نسبت به مبدأ و معاد و عدل الهی و امامت و نبوت بیان کرد و نام همه ی ائمه اطهار علیهم السلام را ذکر کرد و پس از نام حضرت جواد علیه السلام عرض کرد: اکنون شما امام من هستید. سپس از فروع دین سخن گفت.

در این هنگام امام علیه السلام به او فرمود: «یا أبا القاسم! هذا والله دینی و دین الذی ارتضاه لعباده، فَأُثِّبْتُ عَلَيْهِ ثَبْتُكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ ای ابوالقاسم، سوگند به خدا! این همان دین من و دین کسانی است که خداوند آن را برای بندگانش پذیرفته است. بر آن استوار باش، خداوند تو را به سخن استوار در دنیا و آخرت ثابت قدم فرماید. (2)

در عظمت عبدالعظیم همین بس که امام هادی علیه السلام فرمود: زیارت ایشان ثواب زیارت امام حسین علیه السلام را دارد.

ص: 290

1- . زندگانی امام هادی علیه السلام، ص 207

2- . بحار الانوار ج 3، ص 268

عبدالعظیم حسنی به دستور امام هادی علیه السلام برای حفظ جان خود از ناحیه ی متوکل از شهر سامرا بیرون رفت و به صورت پیک (پستیچی) از راه طبرستان (مازندران) به شهر ری آمد و در آنجا اقامت گزید. (1)

19 - ابن سبکیت؛ یعقوب بن اسحاق معروف به ابن سکیت اهوازی از علمای محقق و ادیبان نامی شیعه است. او در علم لغت، شعر، منطق، فلسفه و ادبیات سرآمد دانشمندان عصر خود بود و کتاب های مختلفی نیز نوشته است. مورخان 23 کتاب او را نام برده اند (2)

متوکل ابن سکیت را مجبور کرد که به دو پسرش معتز و مؤید درس بدهد. روزی متوکل از او پرسید: دو پسر من نزد تو محبوب تر است یا حسن و حسین علیه السلام؟

ابن سکیت گفت: به خدا قسم! قنبر، خادم حضرت علی علیه السلام، نزد من بهتر از تو و دو فرزندت است؛ «والله! انّ قنبراً، خادم علی بن ابی طالب علیه السلام خیر منک و من ابْنِک»

متوکل بسیار عصبانی شد و دستور داد زبانش را از پشت سرش بیرون آوردند و بدین سان شهید شد و به دیار باقی شتافت. (3)

20 - عثمان بن سعید؛ وی همان کسی است که پس از شهادت امام عسکری نخستین نایب خاص امام زمان علیه السلام در غیبت صغرا بود و از سال 260 تا سال 300 (چهل سال) مقام نیابت را بر عهده داشت و در سال 300 از دنیا رفت و پس از او، مقام نیابت به پسرش محمد بن عثمان رسید.

عثمان بن سعید و پسرش مورد تأیید کامل امام حسن عسکری بود، به گونه ای که به احمد بن اسحاق فرمود: «فاسمع لهما و اطعهما، فهما الثّقان المأمونان»؛ به سخن آنان گوش فرا ده و از آنان پیروی کن. آن دو، امین و مورد اطمینان هستند. (4)

ص: 291

1- . سیره ی چهارده معصوم، ص 844

2- . وفيات الاعیان، ج 5، ص 442

3- . بحار الانوار ج 50، ص 164

4- . بحار الانوار ج 51، ص 344

21 - ابوهاشم جعفری؛ از نوادگان جعفر طیار فردی مورد وثوق و صاحب منزلت بزرگی بود. او از زمان حضرت رضا علیه السلام تا امام زمان علیه السلام را درک کرده و از همه ی آنان روایت کرده است. سید بن طاووس او را از وکلای امامان شمرده است. ابوهاشم جعفری اشعاری نیکو در مناقب ائمه علیهم السلام سروده و معجزات زیادی از امام هادی علیه السلام مشاهده کرد. (1)

سخنان امام هادی علیه السلام

1 - «من اتقى الله يتقى و من أطاع الله يطاع» (2)؛ کسی که از خداوند حریم بگیرد و از او بترسد، مردم از او می ترسند و هر آن که از خداوند اطاعت کند، دیگران از او پیروی می کنند.

2 - «من رضی عن نفسه، كثر السّاخطون علیه» (3)؛ انسان های از خود راضی، دشمنان زیادی دارند.

3 - «أذكر مضرعك بين يدي أهلك، حيث لا طيب يمنعك ولا حبيب ينفعك» (4)؛ بستر مرگ خودت را در میان خانواده ات به یادآور، نه طبیعی مانع مرگ تو خواهد شد و نه دوستی به تو سودی می رساند.

4 - «لا تطلب الصفا ممن كدرت عليه ولا الوفاء ممن غدرت به ولا النصح ممن صرفت سوء»

ص: 292

1- . منتهی الامال، ج 2، ص 446

2- . بحار الانوار ج 78، ص 366

3- . بحار الانوار ج 78، ص 368

4- . بحار الانوار ج 78، ص 370

ظَنِّكَ إِلَيْهِ، فَإِنَّمَا قَلْبٌ غَيْرُكَ لَكَ كَقَلْبِكَ لَهُ»(1)؛ کسی را که تلخ کام کرده ای، توقع صفا و صمیمیت نداشته باش و نسبت به هر کس پیمان شکنی کردی، خواستار وفاداری او مباش و از آن که به او بدگمان هستی، انتظار نصیحت نداشته باش. زیرا دل و اندیشه ی دیگران به تو مانند دل و اندیشه ی تو به دیگران است.

5 - «الدُّنْيَا سَوْقٌ رَّبِيحٌ فِيمَا قَوْمٌ وَ خَسِرَ آخِرُونَ»(2)؛ دنیا بازاری است که گروهی در آن سود می برند و گروهی دیگر ضرر می کنند.

6 - «النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ»(3)؛ در دنیا مردم به ثروت شناخته می شوند، ولی در آخرت به کردار.

7 - «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»(4)؛ آن که حرمت خویشتن را نگه نمی دارد، از شر او در امان مباش.

8 - «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ وَ شَرٌّ مِنَ الشَّرِّ جَالِيهِ»(5)

بهتر از کار خوب به جا آورنده ی آن است، زیباتر از زیبا گوینده ی آن است، برتر از علم کسی است که دارای علم و دانش است و بدتر از بد مرتکب شونده ی آن است.

9 - «الحكمة لا تنجع في الطباع الفاسدة»(6)؛ حکمت (عملی) در طبیعت های فاسد قرار نمی گیرد.

10 - «من جمع لك وُدَّهُ وَ رَأْيَهُ فَاجْمَعْ لَهُ طَاعَتَكَ»(7)؛ هر آن که محبت و رأی خود را برای تو قرار داد، تو نیز از آرای او پیروی کن.

ص: 293

1- . بحار الانوار ج 78، ص 370

2- . تحف العقول، ص 483؛ بحار الانوار ج 78، ص 366

3- . بحار الانوار ج 78، ص 369

4- . تحف العقول، ص 483

5- . بحار الانوار ج 78، ص 370

6- . بحار الانوار ج 78، ص 370

7- . بحار الانوار ج 78، ص 365

- اخبار غیبی

الف: سعید ملاح می گوید: جمعی از ما به خانه ای برای ولیمه دعوت شدیم. امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس بود. جوانی مکرر شوخی می کرد و می خندید. حضرت فرمود: این جوان موفق به غذا خوردن نمی شود زیرا خبر ناگواری به او می رسد، تا سفره را انداختند، به جوان خبر دادند که مادرت از پشت بام افتاده و از دنیا رفته است او بدون آن که غذا بخورد، مجلس را ترک کرد. (1)

ب: مجلس با شکوهی منسوب به یکی از خلفا تشکیل و امام هادی علیه السلام نیز در آن مجلس دعوت شده بود. وقتی حضرت وارد شد همه به احترام امام علیه السلام برخاستند.

در میان آنان جوانی بود که مکرر سخنان بیهوده می گفت و می خندید. حضرت خطاب به او فرمود: چرا می خندی و از یاد خدا غافل؟ با این که پس از سه روز، تو از اهل قبور هستی.

حاضران تعجب کردند. همه منتظر بودند تا ببینند پس از سه روز چه حادثه ای رخ می دهد. پس از سه روز آن جوان از دنیا رفت و در قبرستان دفن گردید و از اهل قبور شد. (2)

ج: خیران اسباطی می گوید: وارد مدینه شدم و خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم.

حضرت از من پرسید: واثق حالش چگونه بود؟ گفتم: در عافیت و سلامتی

فرمود: جعفر چه می کند؟ گفتم: به بدترین حال در زندان محبوس بود.

فرمود: ابن زبایات (وزیر سابق) چه می کند؟ گفتم: فرمان او مطاع بود و امر او را اجرا می شد.

ص: 294

1- بحار الانوار ج 50، ص 183؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 266

2- بحار الانوار ج 50، ص 182؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 265

حضرت فرمود: واثق که در عافیت بود، از دنیا رفت و جعفر (متوکل) که در زندان بود، به جای او نشست و ابن زیات هم کشته شد. عرض کردم: این حوادث کی اتفاق افتاد؟ فرمود: پس از آمدن تو، در فاصله ی 6 روز. (1)

- هلاکت دشمن

روزی حضرت هادی علیه السلام وارد منزل متوکل شد و به نماز ایستاد. یکی از دشمنان به امام گفت: شما چقدر ریاکار هستی. حضرت پس از فراغت از نماز به او فرمود: اگر در این نسبتی که به من دادی، دروغ گفتی، خداوند تو را هلاک سازد. در همان لحظه او روی زمین افتاد و از دنیا رفت. (2)

- احترام به امام علیه السلام

به متوکل گفتند: چرا مأموران تو تا این اندازه به حضرت هادی احترام می کنند و اجازه نمی دهند به هنگام ورود خودش پرده را بلند کرده یا در را باز کند. اگر مردم بفهمند، می گویند: خلیفه او را شایسته می داند، وگرنه با او این گونه رفتار نمی کرد.

متوکل دستور داد که دیگر کسی برای امام علیه السلام پرده را بلند نکند، اما پس از آن هرگاه امام وارد می شد، بادی می وزید و پرده خود به خود بلند می شد و به هنگام خروج نیز این عمل تکرار می شد. متوکل وقتی این فضیلت را مشاهده کرد، به درباریان دستور داد که مانند گذشته با وی رفتار کنند و به امام احترام بگذارید. (3)

- ابهت و عظمت امام علیه السلام

راوی می گوید: هر زمانی که حضرت هادی علیه السلام وارد می شد، تمامی مردم در برابر او از مرکب خود پیاده می شدند. بعضی گفتند: ما چرا در برابر این پسر پیاده شویم که

ص: 295

1- . کافی، ج 1، ص 502

2- . أنوارالبهیة، ص 453

3- . بحارالانوار ج 50، ص 128

نه شرافت او از ما بیشتر است و نه سن او از ما زیادتر است. به خدا سوگند که برای او پیاده نمی شویم.

ابوهاشم جعفری می گوید: به خدا سوگند! وقتی او را ببینید، پیاده خواهید شد، در حالی که خوار باشید. وقتی امام علیه السلام وارد شد، همگی به احترام حضرت پیاده شدند.

ابوهاشم به آنان گفت: پس سوگندتان چه شد؟ آنان گفتند: به خدا قسم! نتوانستیم خودداری کنیم و بی اختیار پیاده شدیم؛ «والله ما ملکنا أنفسنا حتی تَرَجَّلنا»⁽¹⁾.

شیخ طوسی قدس سره از اسحق بن عبدالله علوی نقل می کند: میان پدرم و عموهام در چهار روزی که روزه مستحب است. اختلاف پدید آمد. در آن هنگام حضرت در «صریّا» می زیستند. پدر و عموهام خدمت امام علیه السلام رسیدند. حضرت فرمود: برای پرسش از چهار روزی که در ایام سال روزه اش مستحب است، پیش من آمده اید. آنان گفتند: آری!

حضرت فرمود: در 17 ربیع الاول روز تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و 27 رجب مبعث آن حضرت 25 ذی القعدة روز دَحْوُ الارض (شکافته شدن و بیرون آمدن زمین از میان آب) و 18 ذی الحجه روز غدیر⁽²⁾.

- دو نیم شدن نگین انگشتر

شخصی به نام یونس نقاش همسایه ی حضرت هادی علیه السلام بود و بیشتر اوقات در خدمت حضرت بود.

روزی ترسان وارد شد و گفت: موسی بن بغا نگینی گران قیمت به من داده تا بر روی آن چیزی نقش کنم، ولی به هنگام کار، آن نگین شکست و دو نیم شد و باید فردا آن را تحویل دهم. اگر صاحبش بفهمد، مرا اذیت می کند.

حضرت فرمود: به منزل خود برو و جز خوبی چیزی نخواهی دید. فردا بیک موسی آمد و گفت: موسی تو را به جهت کاری خواسته است وقتی پیش وی رفتم،

ص: 296

1- . بحار الانوار ج 50، ص 137

2- . بحار الانوار ج 50، ص 157

گفت: کنیزهای من درباره ی آن نگین اختلاف کرده اند، آیا ممکن است آن را دو نیم کنی. من نیز گفتم: مرا مهلت بده تا فکری درباره ی آن بکنم. وقتی داستان را به عرض امام علیه السلام رسانید آن حضرت فرمود: خوب پاسخ گفتمی. (1)

- استجابت دعای امام علیه السلام

شخصی به نام ابوموسی می گوید: خدمت امام هادی علیه السلام رسیدم و عرض کردم:

متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند. حضرت فرمود: کار تو ان شاء الله درست خواهد شد.

وقتی شب شد، چند نفر از جانب متوکل پی در پی به طلب من آمدند و مرا نزد او بردند. چون نزدیک منزل او شدم، فتح بن خاقان مرا دید و گفت: ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی گیری و مرا به زحمت انداختی. سپس پیش متوکل رفتم، وی گفت: ما از تو غافل شدیم! پس، چرا تو از ما یاد نمی کنی و حقوق خود را متذکر نمی شوی؟ چقدر از ما می خواهی؟ من نیز مقدار آن را گفتم.

آن گاه متوکل دستور داد که دو برابر آنچه را طلب داشتیم، به من دادند هنگام بیرون رفتن به فتح بن خاقان گفتم: امام هادی علیه السلام به اینجا آمد؟

گفت: نه.

گفتم: نامه ای به متوکل فرستاد؟

گفت: نه. سپس فتح بن خاقان گفت: شك ندارم که امام هادی علیه السلام برای تو دعا کرده است به ایشان بگو برای من نیز دعا کند. چون خدمت حضرت رسیدم، فرمود: ای ابوموسی «هذا وجه الرضا»؛ یعنی علامت خشنودی را در چهره ی تو می بینم.

گفتم: آری. به برکت شما، اما شنیدم که شما نزد متوکل نرفتید و از او تقاضا نکردید! فرمود: خداوند می داند به هنگام مشکلات ما جز به او پناه نمی بریم و بر غیر او توکل نمی کنیم.

ص: 297

گفتم: فتح بن خاقان نیز التماس دعا داشت. حضرت فرمود: او ما را در ظاهر دوست دارد و در باطن چنین نیست و دعا برای او فایده ای ندارد.

گفتم: ای مولای من! دعایی به من بیاموز. فرمود: دعایی است که من بسیار می خوانم و از خداوند خواسته ام که محروم نفرماید کسی که بعد از من و در مشهد من آن را بخواند و آن دعا این است:

«يَا عِدَّتِي عِنْدَ الْعَدَدِ وَيَا رَجَائِي وَالْمُعْتَمِدُ وَيَا كَهْفِي وَالسَّنْدُ وَيَا وَاحِدٌ يَا أَحَدٌ، يَا قُلُّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ أَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مَنْ خَلَقْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ فِي خَلْقِكَ مِثْلَهُمْ أَحَدًا، أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيْهِمْ وَ افْعَلْ بِي كَيْتٍ وَ كَيْتٍ» (1).

- آگاهی ابوهاشم به زبان های مختلف

ابوهاشم جعفری می گوید: خدمت حضرت شرفیاب شدم و با من با زبان هندی سخن گفت؛ من از پاسخ درماندم. پیش حضرت کوزه ای بود پر از سنگ ریزه، سپس یکی از سنگریزه ها را برداشت و مکید و به من داد و من آن را در دهان گذاشتم. به خدا سوگند که از خدمت آن جناب برنخواستم مگر آن که به 73 زبان که اول آن زبان هندی بود، گفت و گو می کردم. (2)

- قوت یافتن مرکب ابوهاشم

ابوهاشم می گوید: به امام علیه السلام شکایت کردم که از خدمت شما در سامرا مرخص می شوم و به بغداد می روم و شوق زیارت شما را پیدا می کنم، لیکن مرکبی ندارم جز این حیوان ضعیف؛ از حضرت خواستم تا برای من دعا کند. حضرت فرمود: «قَوْلِكَ اللَّهُ يَا أَبَا هَاشِمٍ وَ قَوِي بَرِذُونِكَ»؛ خداوند تو را نیرو بخشد و مرکب تو را نیز نیرو بخشد.

پس از دعای حضرت من فاصله ی میان سامرا و بغداد را در مدت اندکی می پیمودم (3).

ص: 298

1- . بحار الانوار ج 50، ص 127؛ مناقب، ج 4، ص 411

2- . بحار الانوار ج 50، ص 139

3- . بحار الانوار ج 50، ص 138

الف: در ایام متوکل زنی ادعا می کرد که من زینب، دختر فاطمه ی زهرا علیه السلام هستم.

متوکل گفت: از آن زمان تا به حال سال ها گذشته و تو جوانی! وی گفت: پیامبر دست بر سر من کشیده است و هر 40 سال جوانی بر من برمی گردد.

متوکل مشایخ ابوطالب و فرزندان عباس را جمع کرد، همه گفتند: او دروغ می گوید و ابن الرضا امام هادی علیه السلام را بیاورید تا ادعای او را باطل کند. امام علیه السلام حاضر شد و به او فرمود: گوشت فرزندان فاطمه بر حیوانات درنده حرام است. سپس به متوکل گفت: اگر راست می گوید، او را پیش حیوانات درنده بفرست. آن زن خودداری کرد، لیکن حضرت وارد باغی شد که درندگان در آن بودند.

مردم دیدند تمام شیران و حیوانات درنده در برابر حضرت خضوع می کنند.

حضرت بیرون آمد و دستور داد، آن زن به باغ برود وی بسیار ترسید و گفت: من به دروغ ادعا کردم.

فقر و بیچارگی سبب چنین ادعایی شد. متوکل قصد کشتن او را داشت مادرش آن زن را شفاعت کرد. (1)

ب: گروهی از بدخواهان به متوکل گفتند: امام هادی علیه السلام آیات شریفه ی «و یعضّ الظّالم علی یدیه یقول یالیتنی اتّخذتُ مع الرّسول سبیلاً یا ویلتا لم اتّخذ فلاناً خلیلاً»، که حکایت از پشیمانی شخص ستمگر در قیامت را دارد، به عمر و ابوبکر تفسیر می کند.

متوکل به آن افراد گفت: چگونه باید به امام هادی علیه السلام برخورد شود؟

آنان گفتند: مجلسی تشکیل بده و شیعه و سنی را دعوت کن. آنگاه از امام هادی نیز دعوت کن و از او بخواه تا این دو آیه ی را تفسیر کند.

وقتی مجلس را تشکیل داد و از امام علیه السلام از تفسیر دو آیه ی پرسید؛ امام علیه السلام بی درنگ فرمود: آنان دو مردی هستند که خداوند در این دو آیه ی نام آن ها را با کنایه

ص: 299

ذکر کرده، نه با صراحت و خداوند با پوشیدن نامشان بر آنان منت نهاده، لیکن رئیس مؤمنان دوست دارد چیزی را که خداوند پوشانده، آشکار کند. متوکل گفت: نه، دوست ندارم. به این ترتیب توطئه‌ی بدخواهان و متوکل خنثی شد و امام با کمال سرافرازی از مجلس بیرون رفت. (1)

- پاسخ های امام هادی علیه السلام به پرسش های پیچیده ی یحیی بن اکثم

یحیی بن اکثم، از قاضیان عصر مأمون، چند سؤال مشکل را تنظیم کرد و توسط موسای مبرقع، برادر امام هادی علیه السلام، برای حضرت فرستاد و پاسخ همه را دریافت کرد. توجه شما را به این پرسش و پاسخ مکتوب جلب می کنیم:

سؤال: آیا حضرت سلیمان علیه السلام به علم آصف بن برخیا نیازمند بود که به وی گفت:

تخت بلقیس را به يك چشم هم زدن حاضر کند؟

جواب: حضرت سلیمان علیه السلام نیازمند به علم آصف نبود، بلکه می خواست به امت خود از جن و انس بفهماند که حجت پس از من آصف بن برخیاست.

پرسش: چگونه حضرت یعقوب و فرزندان او حضرت یوسف را سجده کردند؟

پاسخ: سجده ی آنان سجده ی شکر بود، نه سجده ی عبادت و پرستش.

سؤال: خداوند در آیه ی نود و چهارم سوره ی یونس گوید: اگر از آنچه بر تو نازل کردیم، در تردید هستی، از آنان که پیش از تو بودند، بپرس؛ اگر مخاطب پیامبر صلی الله علیه و آله است، چگونه او شك دارد و اگر خطاب به دیگری است، قرآن بر چه کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؟

جواب: پیامبر هیچ تردید نداشت، این گونه خطاب برای مماشات و همراهی با طرف مقابل است. مانند دعوت به مباحله که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: لعنت خدا بر دروغگویان، با این که خود پیامبر می داند که دروغگو نیست.

پرسش: مراد از هفت دریا در آیه ی بیست و هفتم سوره ی لقمان؛ «و لو أنّ ما فی الأرض من شجرة أقلام و البحر یمدّه من بعده سبعة أبحر ما نفدت کلمات الله» چیست و در کجا قرار دارد؟

ص: 300

پاسخ: چشمه ی کبریت، چشمه ی یمن، چشمه ی برهوت، چشمه ی طبریه، آب گرم ماسپندان (محلی در خوزستان)، آب گرم آفریقیه، چشمه ی بحرون، و کلمات پایان ناپذیر خدا ما اهل بیت هستیم.

سؤال: خداوند در آیه ی هفتاد و یکم سوره ی زخرف می فرماید: «و فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذّ الأعین»؛ هر چه دل بخواهد و چشم از آن لذت ببرد، در بهشت موجود است. پس چرا خداوند آدم را که تنها گندم خورده بود عذاب و کیفر نمود.

جواب: خوردن هر چیز در بهشت حلال است، اما خداوند آدم علیه السلام را از حسد ورزیدن نهی کرده بود که به مخلوقات بزرگ تر از خود حسد نرزد (برای استعاره بر آن نام درخت نهاده شده است).

پرسش: در آیه ی شریفه «أویزو جهم ذکراً و أنثاً»⁽¹⁾؛ خداوند اگر بخواهد پسر و دختر را برای آنان جمع می کند، جایی که خداوند پسر را به بندگانش تزویج کند، چگونه قومی را به سبب این عمل (لواط) کیفر داده است؟

پاسخ: مراد از جمع کردن میان پسران و دختران این است که خداوند گاهی دو نوزاد (دوقلو پسر و دختر) عطا می کند و اعدادی که با هم قرین باشند، جفت نامیده می شوند، هر یکی جفت دیگری است.

سؤال: چرا گاهی گواهی یك زن کافی است، با این که خداوند می فرماید: باید دو مرد عادل شهادت بدهند؛ «وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنْكُمْ»⁽²⁾.

جواب: گواهی یك زن در مورد قابله (ماما) در موضوع زنده یا مرده بودن نوزاد در هنگام ولادت است؛ در صورتی که مورد اطمینان باشد.

پرسش: حضرت علی علیه السلام دستور داده بود که راه تشخیص خنثی شناختن مجرای ادرار اوست. چه کسی باید این تحقیق را بکند، زن یا مرد؟ اگر زن نگاه کند، شاید او مرد باشد و اگر مرد نگاه کند، شاید او زن باشد و در هر دو صورت جایز نیست؟

پاسخ: باید مردان عادل جلوی آینه بایستند و خنثی پشت سر آنان برهنه شود، دو شاهد عکس آن را در آینه می بینند و شهادت می دهند.

ص: 301

1- . شوری، آیه ی 50

2- . طلاق، آیه ی 2

سؤال: مردی دید که چوپانی با یکی از گوسفندان خود آمیزش می کند؛ چون نگاه چوپان به آن مرد افتاد، وی کنار رفت و آن گوسفند نیز در میان گوسفندان دیگر گم شد. این گوسفندها حلال است یا حرام؟

جواب: اگر آن گوسفندان را شناسایی کنند، باید آن را بسوزانند، وگرنه قرعه می اندازند به این ترتیب که گله را دو نیم می کنند و قرعه می کشند، به نام هر يك در آمد، نصف دیگر آزاد است و همینطور ادامه می دهند تا به يك گوسفند برسد. وقتی قرعه به نام آن افتاد، او را می سوزانند و دیگر گوسفندان آزاد می شوند.

پرسش: چرا نماز صبح بلند خوانده می شود، با این که از نمازهای روزانه است و بلند خواندن مربوط به نماز شب است؟

پاسخ: چون پیامبر صلی الله علیه و آله در تاریکی هوا نماز صبح را می خواند، در حکم قرائت های شبانه قرار دارد.

سؤال: چرا حضرت علی علیه السلام قاتل زبیر، ابن جرموز، را نکشت و تنها بشارت دوزخ به او داد؟

جواب: قاتل از خوارج بود و علی علیه السلام می دانست که در جنگ نهروان کشته خواهد شد.

پرسش: چرا حضرت علی علیه السلام در جنگ صفین با معاویه همه ی افراد سپاه معاویه را می کشت، مهاجم و فراری و زخمی؛ ولی در جنگ جمل (جنگ با طلحه و زبیر) به افراد فراری و زخمی کار نداشت، این اختلاف روش برای چه بود؟

پاسخ: از آنجا که در جنگ جمل، فرمانده سپاه دشمن، طلحه و زبیر، کشته شده بود و پایگاه و جمعیتی نداشتند که به آن باز گردند و فتنه را از سر گیرند، کاری به فراریان و زخمی ها نداشت، لیکن در جنگ صفین فرمانده سپاه زنده بود و زخمی ها را مداوا می کردند و دوباره به جنگ می فرستاد. (1)

ص: 302

متوکل به ارتش خود دستور داد که هر يك از آنان توبره ی اسب خود را از خاک پر کنند و در مکان معینی بریزند. سپاهیان فرمان وی را اجرا کردند و تلّ بزرگی مانند کوه عظیمی ظاهر شد که آن را (تلّ المخالی) تل توبره ها نامیدند.

متوکل بر روی تلّ رفت و امام هادی علیه السلام را احضار کرد و از ایشان خواست آن حضرت نیز بالا برود. متوکل به حضرت گفت: من شما را به اینجا آورده ام تا لشکر مرا مشاهده کنی (مقصودش این بود که مبادا امام علیه السلام به فکر قیام علیه او باشد).

حضرت فرمود: اکنون می خواهی من نیز لشکرم را به تونشان دهم. متوکل گفت:

آری! حضرت دعا کرد و ناگاه میان زمین و آسمان و مشرق و مغرب، فرشتگان (شاکی السلاح) غرق در سلاح ظاهر گشتند، وقتی که متوکل این جمعیت با عظمت الهی را دید، از ترس بیهوش شد و روی زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، حضرت به او فرمود:

ما در امور دنیا با شما مسابقه نمی گذاریم، بلکه مشغول آخرت خود هستیم. پس آنچه که در مورد ما گمان کردی صحیح نیست. (1)

امام هادی علیه السلام در سرای گدایان

روزی که حضرت هادی علیه السلام وارد شهر سامرا شدند، متوکل در منزلی مخفی شد و امام علیه السلام را به سرای فقرا بردند تا به حضرت توهین شود. امام يك روز در آنجا ماند، سپس متوکل خانه ی جداگانه ای در اختیار امام قرار داد.

شخصی به نام صالح بن سعید می گوید: من خدمت امام رسیدم و عرض کردم:

فدایت شوم! در همه ی امور می خواهند نور شما را خاموش کنند و در حق شما کوتاهی می کنند، به گونه ای که شما را در مکانی نامناسب جای دادند!

حضرت فرمود: ای سعید! چنین نیست که تو تصوّر می کنی، هنوز نسبت به ما

ص: 303

شناخت پیدا نکرده ای. سپس امام علیه السلام با دست مبارکش اشاره ای کرد و ناگاه باغ های خرم و سرسبز، و نهلهایی پر از آب را مشاهده کردم. چشمانم حیرت زده شد و بسیار تعجب کردم. آن حضرت فرمود: ای سعید! ما هر جا باشیم، چنین قدرتی را داریم و چنین امکاناتی برای ما فراهم است و در خانه ی گدایان نیستیم. (1)

هلاکت شعبده باز

شعبده بازی از هند نزد متوکل آمد. متوکل به او گفت: اگر در مجلسی عمومی حضرت هادی علیه السلام را شرمنده کنی، هزار اشرفی ناب به تو جایزه می دهم.

شعبده باز گفت: سفره ی غذا را پهن کن و مقداری نان تازه ی نازک در سفره بگذار و مرا در کنار امام قرار بده. متوکل دستور او را اجرا کرد تا امام دست به طرف نان برد.

در همان لحظه، شعبده باز کاری کرد که نان به جانب دیگر پرید. امام دست به طرف نان دیگر دراز کرد، باز آن نان به سوی دیگر پرید. حاضران خندیدند. ناگاه امام علیه السلام دست مبارکش را به صورت نقش شیری زد که بر روی پارچه متکایی بود و فرمود:

«خُذْ عَدُوَّ اللَّهِ»؛ دشمن خدا را بگیر.

در همان دم، آن عکس به شکل شیری درنده در آمد و شعبده باز را درید و همه ی بدنش را خورد، سپس به همان صورت نخستین خود در پارچه، برگشت. همه ی حاضران متحیر شدند.

آن گاه متوکل از امام علیه السلام خواست تا شعبده باز را برگرداند. حضرت فرمود: «والله لا تری بعدها؛ اُتَسَلِّطُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ»؛ به خدا سوگند! او را پس از این نخواهی دید، آیا دشمنان خدا را بر دوستانش مسلط می کنی؟ حاضران مجلس را ترك کردند و دیگر شعبده باز را ندیدند. (2)

ص: 304

1- . کشف الغمّة، ج 3، ص 243؛ بحار الانوار ج 50، ص 133

2- . بحار الانوار ج 50، ص 146

بر اثر سعایت و بدگویی برخی از مخالفان، متوکل دستور داد شبانه به منزل امام هادی حمله کرده و آن حضرت را نزد او بیاورند. وقتی نیمه شب امام علیه السلام را به منزل متوکل آوردند، وی در حال شراب خواری بود. از امام احترام کرد و ظرف شراب به وی تعارف کرد.

حضرت فرمود: گوشت و خون من هرگز با شراب آمیخته نشده است، مرا معاف بدار. متوکل گفت: پس شعری بگویند که موجب خشنودی من گردد حضرت عذر خواستند.

متوکل گفت: چاره ای نیست، باید شعر بخوانی.

حضرت اشعاری در بی وفایی دنیا و مرگ ذلت بار سلاطین سرود:

باتوا علی قُللِ الاجبال تحرسهم *** غلب الرجال فلم تنفعهم القُللُ

و استنزلوا بعد عزٍّ عن معاقلهم *** وأسكنوا حفراً یا بئس ما نزلوا

ناداهم صارخٌ من بعد دفنهم *** این الأساور و التیجان و الحُللُ

این الوجوه الّتی كانت مُنعمَةً *** من دونها تُضربُ الأستارُ و الکُللُ

فأفصحَ القبرُ عنهم حین سائلهم *** تلك الوجوه، علیها الدود یُفتتلُ

قد طال ما أكلوا دهرًا و ما شربوا *** وأصبحوا بعد طول الأكل قد أُكلوا

أضحّت منازلهم فقرا معطلَةً *** و ساكنوها الی الأجداث قد رحلوا

گردنکشان زورمند بر فراز کوه ها، برای سکونت و حفظ خود، خانه ساختند و در آن آرمیدند، ولی آن فرازها سودی به حال آنان نبخشید.

پس از آن همه سرفرازی و جلال، از پناهگاه های رفیع خود به طرف پایین، سرازیر شدند و در گودال های قبر مسکن گزیدند و به راستی بد گونه سرازیر گشتند.

پس از دفن، فریادگری با آنان گفت: کجا رفت آن دستبندهای طلایی و آن تاج ها و زیورها؟

کجا رفت آن چهره های مرقّه که همواره در پس پرده ها و آئین های زیبا پنهان شده بودند؟

قبر در برابر این سؤالی که آن فریادگر، از آنان می پرسد، با زبان گویا و روشن، چنین پاسخ می دهد، آن چهره هایی که می گویی، هم اکنون محل تاخت و تاز کرم ها قرار گرفته اند که گویی با کرم ها بافته شده اند.

آنان مدت های درازی خوردند و نوشیدند، و اکنون خوراک کرم ها (و خاک) شده اند و آنان زمان طولانی، خانه ها را برای حفظ خود آباد کردند، سپس از آن خانه ها و اهلشان جدا شدند و انتقال یافتند.

آنان مدت های طولانی، به انباشتن و ذخیره کردن اموال پرداختند، لیکن سرانجام آنها را برای دشمنان به جای گذاشتند و کوچ کردند.

منزل ها و خانه های آنان، به صورت خرابه های رها شده و بدون سکنه به جای ماند و ساکنان آن به سوی گورها روانه گشتند.

وقتی اشعار آن حضرت به اینجا رسید، حاضران بر جان امام هادی علیه السلام ترسیدند و گمان کردند که شعله ی آتش خشم متوکل، به او آسیب برساند، ولی به خدا سوگند! (مجلس میگساری، در هم ریخت و) متوکل بسیار گریه کرد، به گونه ای که ریشش، از اشک های چشمش خیس شد و دیگران گریستند.

آنگاه متوکل دستور داد تا بساط شراب را برچینند، سپس به امام هادی علیه السلام گفت:

ای ابوالحسن! آیا قرض بر ذمه داری؟ آن حضرت فرمود: آری، چهارصد دینار مقروض هستم. متوکل دستور داد، چهار هزار دینار به آن حضرت دادند و همان ساعت آن حضرت را با احترام، به خانه اش باز گرداندند. (1)

ص: 306

اشاره

نام: حسن

لقب: عسکری - ابن الرضا

کنیه: ابومحمد

پدر و مادر: امام هادی علیه السلام و سوسن (حدیث)

وقت و محل تولد: روز جمعه هشتم ربیع الثانی یا 24 ربیع الاول سال 232 هق در مدینه

وقت و محل شهادت: هشتم ربیع الاول سال 260 هق به دسیسه معتمد عباسی در شهر سامرا در سن 28 یا 29 سالگی.

امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت با سه طاغوت ستمگر مواجه بود:

1 - معتز عباسی فرزند متوکل، حدود يك سال

2 - مهتدی، نزدیک به يك سال

3 - معتمد (احمد پسر متوکل) که مدت خلافتش 23 سال طول کشید و همزمانی امامت حضرت عسکری با او 4 سال طول کشید.

آن حضرت در برابر هر سه نفر کاملاً ایستادگی کرد و شکنجه ها و زندان های مختلف را تحمل کرد، اما هیچ يك را تأیید نکرد.

آنان بارها تصمیم به قتل حضرت گرفتند، حتی معتز به مأمور خود سعید حاجب دستور داد که امام عسکری را به سوی کوفه ببرد سپس در میان راه، در جای خلوتی گردنش را بزند، لکن وی موفق به کشتن حضرت نشد.

امام عسکری علیه السلام در باره ی هر سه خلیفه، نفرین کرد که خداوند عمر هر سه را کوتاه کند. از این رو، همگی با ذلت به هلاکت رسیدند. شایان گفتن است که امام عسکری علیه السلام از دوران خردسالی همراه پدرش در سامرا بود، 22 سال در حیات پدرش و 6 سال بعد از آن زندگی کرد. (1)

ص: 309

احمد بن عبیدالله بن خاقان پس از آن که احترام و تکریم زیادی از پدرش نسبت به امام علیه السلام مشاهده کرد، از پدرش پرسید: این شخص کیست که این اندازه او را تکریم کردی؟

گفت: او حسن بن علی است، اگر خلافت از بنی عباس بیرون رود، کسی جز او شایسته ی امامت نیست، زیرا دارای فضایل و کمالاتی فراوان است.

احمد می گوید: من از قُضات، نویسندگان، ارتشیان، بنی هاشم و... درباره ی امام علیه السلام سؤال می کردم و همه او را در نهایت بزرگی و عظمت و کمال علمی و عملی می ستودند؛ «فَعَظُمَ قَدْرُهُ عِنْدِي، اذْ لَمْ أَرْلَهُ وَلِيّاً وَلَا عَدُوّاً وَهُوَ يَحْسِنُ الْقَوْلَ فِيهِ وَالثَّنَاءَ عَلَيْهِ»؛ از آن پس ارزش و مقام او در نظر من بزرگ شد. زیرا هیچ دوست و دشمنی نبود، مگر این که از آن حضرت به نیکی یاد می کرد و او را تمجید و تعریف می کرد. (1)

سیره ی عملی امام علیه السلام

احترام به سادات

یکی از نوادگان امام صادق علیه السلام به نام «حسین بن ساکن» در قم مبتلا به شراب خواری بود. روزی برای حاجتی نزد احمد بن اسحق، وکیل اوقاف در شهر قم، رفت، ولی احمد او را راه نداد و با غم و اندوه برگشت.

در همان سال احمد بن اسحق به حج رفت و در میان راه به سامرا رسید. اجازه خواست تا خدمت امام عسکری علیه السلام برسد، ولی امام به او اجازه نداد.

احمد بسیار گریه کرد تا امام اجازه داد. همین که علت را جویا شد، امام فرمود: چرا تو پسر عموی ما را راه ندادی؟

ص: 310

گفت: به خدا قسم! او را رد نکردم مگر به سبب گناه او حضرت فرمود: راست می گویی، اما چاره ای نیست جز آن که به سادات احترام بگذاری. احمد بن موسی به قم برگشت و مردم به دیدن او آمدند، حسین بن ساکن نیز همراه آنان بود. تا چشم احمد بن اسحاق به او افتاد، او را در آغوش گرفت و او را بسیار احترام کرد. حسین از او پرسید: چرا روش تو درباره ی من عوض شده است؟

احمد بن اسحاق داستان دیدارش با امام عسکری علیه السلام را بیان کرد، از این رو، حسین نیز توبه کرد و از گناه خود دست برداشت. (1)

عبادت امام علیه السلام

عبدالله بن خاقان به پسرش گفت: اگر خلافت بنی عباس سقوط کند، در میان بنی هاشم شخصی از امام عسکری برای خلافت شایسته تر نیست، به سبب فضل و بزرگواری و پاکدامنی و روزه و نماز و اخلاق و حلم و بردباری که از وی مشاهده می شود.

محمد بن اسماعیل می گوید: امام عسکری در زندان روز را روزه می گرفت (2) و شب را به عبادت می پرداخت و به هیچ کاری جز عبادت خدا نمی پرداخت. (3)

عباسی ها بر صالح بن وصیف، زندانبان امام، وارد شدند و گفتند: مبدا به امام ترحم کنی. صالح گفت: من دو نفر از بدترین افراد را مأمور او کرده ام، ولی آنان نیز در عبادت و نماز و روزه به درجه ی بالایی رسیده اند وقتی از آنان پرسیدم که چرا شما تحویل یافته اید؟ آنان گفتند: ما درباره ی کسی که تمام اوقات خود را به عبادت می گذرانند، چه بگوییم؟ وقتی به ما نگاه می کند، لرزه سرتاپای ما را فرا می گیرد و کنترل خود را از دست می دهیم. وقتی عباسیان این سخنان را شنیدند، سرافکنده شده و از تقاضای خود دست برداشتند. (4)

ص: 311

1- . بحار الانوار ج 509، ص 322

2- . مناقب، ج 4، ص 423

3- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 41

4- . اعیان الشیعة، ج 2، ص 41

الف: جعفر بن شریف جرجانی می گوید: در سامرا خدمت امام عسکری علیه السلام رسیدم و با من مقداری پول بود که شیعیان داده بودند تا به امام برسانم.

پیش از آن که سخن بگویم، امام علیه السلام به من فرمود: پول ها را به خادم ما، مبارک بده.

عرض کردم شیعیان شما در جرجان سلام می رسانند.

حضرت فرمود: از امروز تا 170 روز دیگر برمی گردی به جرجان و روز ورود تو سوم ربیع الثانی است. در آن روز به مردم اعلام کن که من در پایان همان روز به جرجان خواهم آمد، و برای تو فرزند پسری متولد شده، او را «صلت» نام بگذار و او از اولیای ما خواهد بود.

گفتم: یابن رسول الله! ابراهیم بن اسماعیل از شیعیان است و بسیار احسان می کند، گاهی در سال بیش از صد هزار درهم انفاق می کند. حضرت فرمود: خدا به او جزای خیر دهد، سلام مرا به او برسان و به او بگو: برای تو فرزندی به دنیا می آید، او را «احمد» نام بگذار.

راوی می گوید: از خدمت حضرت مرخص شدم و حج گزاردم و بعد از 170 روز به جرجان رسیدم، دقیقاً همان روزی که امام علیه السلام فرموده بود. چون دوستانم به دیدنم آمدند، داستان تشریف فرمایی امام علیه السلام را گفتم. شیعیان پس از نماز ظهر و عصر در منزل من اجتماع کردند و سؤالات خود را آماده کردند.

ناگاه امام علیه السلام وارد شد. شخصی به نام نصر بن جابر خدمت حضرت رسید و گفت:

فرزندم کور شده است. حضرت دست مبارک را روی چشم او گذاشتند همانجا شفا یافت. پس از آن امام علیه السلام حوائج همگان را برآورد و همان روز به سامرا برگشت، با این که نماز ظهر و عصر را در سامرا خوانده بود. [\(1\)](#)

ص: 312

ب: مرحوم کلینی روایت می کند از ابن کردی از محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام که گفت: امر معاش بر ما تنگ شد، پدرم به من گفت: نزد امام عسکری برویم. زیرا نقل شده که آن امام خیلی سخاوتمند است.

گفتم او را دیده ای؟ گفت: نه. وقتی به منزل حضرت رفتیم، پدرم در میان راه گفت:

ما نیازمندیم و مناسب است که امام 500 درهم به ما بدهد، 200 درهم خرج لباس کنیم و 200 درهم آن را برای ادای دین خود در نظر بگیریم و 100 درهم دیگر را برای مخارج خود مصرف کنیم. من نیز در دل خود گفتم: ای کاش امام 300 درهم به من بدهد، 100 درهم برای لباس و 100 درهم برای تهیه ی مرکب سواری و 100 درهم آن را خرجی روزانه قرار دهم.

وقتی خدمت امام مشرف شدیم، حضرت به پدرم گفت: چرا تا به حال اینجا نیامدی؟ پدرم گفت: خجالت می کشیدیم.

وقتی از محضر امام مرخص شدیم، غلام حضرت آمد و کیسه ی پولی به پدرم داد که 800 درهم در آن بود و آنچه را من و پدرم در راه با همدیگر گفت و گو کرده بودیم، از قول امام علیه السلام بیان کرد که فلان مبلغ برای فلان کار باشد.

ابن کردی می گوید: وقتی آنان این معجزه ی امام علیه السلام را دیدند، به ایشان گفتم: آیا به امامت او معتقد شدید؟ گفتند: نه، ما هنوز به مذهب واقعیه باقی هستیم؛ «هذا أمر قد جرینا علیه»⁽¹⁾.

ج: محمد بن حسن بن میمون می گوید: نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و از تهیدستی و فقر شکایت کردم. سپس با خودم گفتم: مگر امام صادق علیه السلام نفرموده است:

«الْفَقْرُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْغِنَى مَعَ غَيْرِنَا وَالْقَتْلُ مَعَنَا خَيْرٌ مِنَ الْحَيَاةِ مَعَ عَدُوِّنَا»؛ یعنی فقر با ما بهتر از ثروت با دیگران و شهادت با ما بهتر از زندگی با دیگران است.

حضرت پاسخ نامه را چنین نوشتند: «ان الله يخصّ أوليائنا، اذا تكاثفت ذنوبهم بالفقر و

ص: 313

قد يعفون كثير منهم كما حدثتكَ نفسك، الفقر معنا خيرٌ من الغنى مع عدونا ونحن كهفٌ لمن التجأ إلينا ونور لمن استبصّر بنا وعصمة لمن استعصم بنا، من أحبنا كان معنا في السنن الأعلى و من انحرف عنا فالى النار»(1).

خداوند دوستان خودش را به هنگام ارتکاب گناه، به فقر مبتلا می سازد و از بسیاری از گناهان آنان می گذرد؛ همان گونه که تو در دل خود گفتی، فقر با ما بهتر از ثروت با دشمنان ما است و ما پناهگاه کسی هستیم که به ما پناهنده شود و نور کسی هستیم که به ما بصیرت پیدا کند و نگهدار کسی هستیم که به ما اعتصام بجوید. هر کس ما را دوست بدارد، در مقام بالا قرار می گیرد و هر آن که از ما منحرف شود، سرنوشت او جهنم خواهد بود.

د: ابوهاشم جعفری می گوید: روزی به خدمت حضرت رسیدم و می خواستم از آن حضرت نقره ای بگیرم و انگشتری بسازم و به آن تبرک بجویم؛ اما فراموش کردم.

چون برخاستم، امام علیه السلام انگشتری به من داد و فرمود: نقره ای می خواستی، ما انگشتر دادیم. نگین و اجرت ساختن آن را سودی کردی، ای ابا هاشم! گوارایت باد.

گفتم: سرور من گواهی می دهم که تو ولیّ خدا و امام من هستی، اطاعت شما را جزو دین خود می دانم. حضرت فرمود: ای ابا هاشم! خدا تو را پیامرزد.(2)

تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

آنچه اکنون از تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام موجود است، تفسیر سوره ی فاتحه و قسمتی از سوره ی بقره است.

در انتساب این تفسیر به آن حضرت دانشمندان اختلاف دارند. زیرا برخی از روایات آن مشکوک به نظر می رسد.

ص: 314

1- . بحارالانوار ج 50، ص 299؛ كشف الغمّة، ج 3، ص 300

2- . کافی، ج 1، ص 512؛ بحارالانوار ج 50، ص 254

مرحوم حاج میرزا حسین نوری، مؤلف مستدرک الوسائل، آن را معتبر می داند.

یکی از دلایل او این است که بسیاری از علما مانند شیخ صدوق در «من لا یحضره الفقیه»، مرحوم مجلسی قدس سره در «بحار»، شیخ حرّ عاملی در «وسائل» و ابن شهر آشوب در «مناقب» آن را جزء مصادر خود قرار داده اند.

مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی نیز این تفسیر را معتبر می داند، با این تفاوت که می گوید: در حقیقت دو تفسیر بوده یکی تفسیر امام هادی علیه السلام که 12 جلد آن نابود شده است و دیگری تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، بر خلاف محدّث نوری که گمان کرده یک تفسیر است.

این تفسیر معتبر باشد یا نه، روایات معتبری نیز در آن وجود دارد. از جمله روایتی که مربوط به شرایط فقیه و مرجع تقلید است؛ «فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً على هواه مطيعاً لأمر مولاه، فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فَقَهَاءِ الشَّيْخَةِ لِاجْمَعِهِمْ»

هرفقیهی که نفس خود را از هوی و هوس نگه دارد و دین خویش را حفظ کند و اطاعت فرمان خداوند را بنماید عوام مردم باید از او تقلید کنند (البته این چنین شرایطی مخالفت با هوی و هوس و حفظ دین و اطاعت الهی) در برخی از فقهاء یافت می شود. (1)

شاگردان و اصحاب امام عسکری علیه السلام

شیخ طوسی شاگردان امام عسکری علیه السلام را حدود 100 نفر ذکر کرده است.

علامه ی قزوینی 263 نفر از اصحاب و شاگردان امام عسکری علیه السلام را با شرح کوتاهی از هر یک بیان کرده است در اینجا به نام چند نفر از شاگردان برجسته آن امام بزرگوار اشاره می کنیم:

ص: 315

1 - احمد بن اسحق قمی 8 - حسین بن روح نوبختی.

2 - ابوهاشم جعفری 9 - اسحق بن ربیع کوفی

3 - قاسم جعفری 10 - عبدالله بن جعفر حمیری

4 - ابو عمر 11 - داود بن ابی یزید نیشابوری

5 - عثمان بن سعید عمری 12 - اسحق بن اسماعیل نیشابوری

6 - علی بن جعفر 13 - فضل بن شاذان

7 - محمد بن حسن صفار

سخنان امام عسکری علیه السلام

1 - «ان الوصول الى الله عزّ وجلّ سفرٌ لا يُدرك الا بامتطاء اللیل»(1)؛ رسیدن به خدا مستلزم سفری است که میسر نمی شود، مگر برای کسی که شب را مرکب خود قرار دهد، یعنی نماز شب و مناجات شبانه داشته باشد.

2 - «من رضی بیدون الشرف من المجلس، لم یزل الله و ملائکته یصلون علیه حتی یقوم من المجلس»(2)؛ کسی که به جاهای پایین مجلس راضی باشد، خداوند و فرشتگان همواره بر او درود می فرستند تا از آنجا برخیزد.

3 - «الاشراك فی الناس أخفی من ذبیب التمل علی المسح الأسود فی اللیلة المظلمة»(3)؛ شرك در میان مردم از حرکت مورچه بر جاده های سیاه در شبی تاریک، پنهان تر است.

4 - «أورع الناس من وقف عند الشبهه، أعبد الناس من أقام علی الفرائض، أزهد الناس من ترك الحرام، أشد الناس اجتهاداً من ترك الذنوب»(4)؛ پرهیزکارترین مردم آن است که از در افتادن به شبهه ها اجتناب ورزد، عابدترین شخص کسی است که واجبات خود را انجام دهد زاهدترین مردم کسی است که از حرام دوری کند، کوشاترین فرد کسی است که گناهان را ترك کند.

ص: 316

1- . بحار الانوار ج 78، ص 380

2- . تحف العقول، ص 486

3- . تحف العقول، ص 487

4- . تحف العقول، ص 489

5 - «ليست العبادة كثرة الصيام و الصلاة، و انما العبادة كثرة التفكر في أمر الله»(1)؛ عبادت به نماز و روزه ی فراوان نیست، بلکه عبادت به اندیشیدن بسیار است.

6 - «ليس من الأدب اظهار الفرح عند المحزون»(2)؛ شادمانی کردن نزد شخص غمناک، بی ادبی است.

7 - «لا تكرم الرجل بما يشق عليه»(3)؛ هیچ انسانی را به آن چیزی که بر او سخت است، اکرام مکن.

8 - «قلب الأحمق في فمه و فم الحكيم في قلبه»(4)؛ دل انسان احمق در زبان او، و زبان شخص حکیم در دل اوست.

9 - «لا يشغلك رزق مضمون عن عمل مفروض»(5)؛ روزی ضمانت شده ی الهی تو را از وظیفه ی واجب باز ندارد.

10 - «لا تمار فيذهب بهاؤك و لا تمازح فيجتري عليك»(6)؛ جدال مکن. چون قدر و منزلت تو را نابود می سازد و شوخی مکن. زیرا دیگران بر تو جرأت پیدا می کنند.

خفقان شدید در زمان امام عسکری علیه السلام

ابو هاشم جعفری می گوید: امام عسکری علیه السلام مرا خواست و چوبی به من داد و فرمود: این چوب را به عثمان بن سعید بده. من آن را گرفتم و حرکت کردم. در مسیر، سقایی با قاطرش عبور می کرد. استر مقابل من قرار گرفت. سقا گفت: آن را از خود دور کن. من با همان چوب آن را از خود راندم؛ ناگاه چوب شکست، در میان آن نامه هایی وجود داشت، شتابان آن، را جمع و پنهانشان کردم، ولی آن سقا همچنان به من ناسزا می گفت.

آنگاه که خدمت امام علیه السلام رسیدم خادم، حضرت از قول ایشان گفت: چرا قاطر را

ص: 317

1- . بحار الانوار ج 78، ص 373

2- . تحف العقول، ص 489

3- . بحار الانوار ج 78، ص 374

4- . تحف العقول، ص 488

5- . بحار الانوار ج 78، ص 374

6- . بحار الانوار ج 78، ص 486

زدی و چوب را شکستی! به امام علیه السلام عرض کردم: نمی دانستم که در میان چوب چه چیزی وجود دارد.

حضرت فرمود: چرا کاری کردی که نیاز به عذرخواهی پیدا کنی! هرگاه دیدی کسی به ما ناسزا می گوید، از آنجا عبور کن و از پاسخ دادن به او بگذر و خودت را معرفی نکن. زیرا ما در سرزمین شوم زندگی می کنیم. بدان که اخبار تو به ما می رسد در راز پوشی جدیت کن. (1)

قیام علویان در عصر امام عسکری علیه السلام

در زمان امام عسکری علیه السلام علویان بسیاری ضد رژیم ستمگر عباسیان قیام کردند، مانند قیام حسین بن محمد بن حمزه و علی بن زید بن حسین در کوفه و احمد بن محمد بن عبدالله در مصر و چند نفر دیگر که در زندان های عباسیان کشته شدند.

نام چند نفر از علویانی که در آن زمان به شهادت رسیدند، بدین شرح است:

1 - حسن بن محمد عقیقی از نوادگان امام حسین علیه السلام.

2 - حسین بن اسماعیل از نوادگان جعفر طیار.

3 - احمد بن محمد.

4 - علی بن موسی.

5 - محمد بن حسین از نوادگان امام حسن علیه السلام.

6 - علی بن موسی، نوه ی امام کاظم علیه السلام.

7 - ابراهیم بن موسی.

8 - عبدالله بن محمد.

9 - محمد بن حسین.

10 - موسی بن موسی از نوادگان امام حسن علیه السلام.

11 - محمد بن احمد از نوادگان زید بن امام سجاد علیه السلام. (2)

ص: 318

1- . بحار الانوار 285/50

2- . مقاتل الطالبیین، 431

- اخبار از غیب

الف: اسماعیل بن محمد می گوید: سر راه امام عسکری علیه السلام نشستیم، وقتی که از پیش من عبور کرد نزدیک وی رفتم و نیاز خود را مطرح ساختم و کمک خواستم و گفتم: به خدا قسم! یک درهم بیشتر ندارم، صبحانه و شام نیز ندارم.

حضرت فرمود: به نام خدا سوگند دروغ می خوری، تو 200 دینار زیر خاک پنهان کرده ای. یادآوری این سخن به جهت امساک از انفاق به تو نیست. سپس به غلام خود فرمود: هر چه همراه داری، به او بده. غلام نیز 100 دینار به وی داد.

سپس امام علیه السلام به من فرمود: این را بدان که هرگاه به دینارها احتیاج پیدا کردی، از دستیابی به آن ها محروم خواهی شد.

اسماعیل می گوید: همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، رخ داد. زیرا آن مبلغ را برای آینده ی خود پس انداز کرده بودم. پس از مدتی نیاز شدیدی به آن پیدا کردم، رفتم تا از زیر خاک بردارم، دریافتم که پسرم اطلاع پیدا کرده و پول ها را از آنجا برداشته و فرار کرده است. (1)

ب: محمد بن احمد سروری می گوید: توسط ابوهاشم نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشتم و فقر و ناداری خودم را به آگاهی حضرت رساندم.

حضرت پاسخ داد: مژده باد بر تو! خداوند تو را ثروتمند کرد. پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رفت و 100 هزار درهم از او به جا مانده و به سبب نداشتن ورثه، همه ی آن به تو ارث می رسد؛ «فاشکُر اللهَ وعلیک بالاعتصام، وایاک و الاسراف، فانّه مِنْ فِعْلِ الشَّيْطَانَةِ»؛ شکر گزار خدا باش و بر تو باد به میانه روی و حتماً از اسراف دوری کن زیرا

ص: 319

اسراف از کارهای شیطانی است.

همان روزی که ابوهاشم این نامه را به من داد. خیر مرگ پسر عمویم به من رسید و پیام آور حواله هایی از شهر حرّان به همان مبلغ صد هزار درهم به من رسانید و به طور کلی از فقر و تهیدستی نجات یافتم. (1)

- سخن گفتن به زبان های مختلف

نصیر خادم می گوید: چندین مرتبه شنیدم که امام علیه السلام با غلامان ترك و رومی و غیر آن به زبان خودشان سخن می گفت. من تعجب کردم و با خودم گفتم: امام علیه السلام در مدینه متولد شده و تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش به جایی نرفته و کسی او را ندیده است، پس چگونه به زبان های مختلف سخن می گوید؟

در همین فکر بودم، ناگاه حضرت به من رو کرد و فرمود: خداوند حجت خود را در همه چیز بر سایر مردم امتیاز بخشیده و آگاهی به زبان ها، شناخت نسب ها و حوادث آینده را به او عطا فرموده است. اگر چنین نبود، تفاوتی میان امام و حجت خدا و سایر مردم نبود؛ «و لولا ذلك، لم یکن بین الحجّة و المحجوج فرق». (2)

- نجات یافتن ابوهاشم از زندان

ابوهاشم جعفری هنگامی که زندانی شد، مخفیانه نامه ای به امام عسکری علیه السلام نوشت و از وضع شکنجه در زندان به حضرت شکایت کرد. حضرت در پاسخ او نوشتند: تو امروز آزاد می شوی و نماز ظهرت را منزل خودت می خوانی، همان گونه که امام علیه السلام فرموده بود، وی همان روز آزاد شده و نماز ظهرش را در منزل خواند.

ابوهاشم می گوید: پس از رهایی از زندان از نظر تأمین هزینه های زندگی در تنگنا بودم. از این رو تصمیم گرفتم که در ضمن نامه ای چند دینار از امام علیه السلام درخواست کنم؛ ولی شرم می کردم. طولی نکشید که امام علیه السلام صد دینار برایم فرستاد و برایم نوشته: هرگاه محتاج شدی، خجالت نکش و پروا مکن. از من بخواه که به خواست الهی به خواسته ات می رسی. (3)

ص: 320

1- . کشف الغمّة 214/3

2- . کشف الغمّة 287/3

3- . بحار الانوار 267/50

محمد بن حسن می گوید: از امام عسکری علیه السلام در ضمن نامه ای تقاضا کردم در مورد شفای درد یکی از چشمهایم دعا کند. زیرا يك چشمم کور شده و چشم دیگرم شدیداً درد می کرد و در آستانه ی کوری بود.

حضرت در پاسخ نوشت: خداوند چشمت را برایت نگهدارد و همین دعای حضرت موجب شفای چشمم شد. آن حضرت در پایان نامه نوشته بود: «اجرك الله و أحسن ثوابك»؛ خداوند به تو اجر و پاداش نیکو دهد. من از این جمله ی امام ناراحت شدم. زیرا می دانستم که یکی از خویشاوندانم از دنیا رفته است که امام به من تسلیت می گوید.

پس از چند روز، خبر وفات پسرم را دریافت کردم و به راز تسلیت امام آگاهی یافتم. (1)

- احسان به ابوهاشم جعفری

ابوهاشم جعفری می گوید: روزی همراه امام عسکری علیه السلام به صحرا رفتیم. ناگاه در مسیر به فکر قرض هایم افتادم که چگونه آن ها را پرداخت کنم. ناگهان امام علیه السلام به من متوجه شد و فرمود: خداوند ادا می کند.

سپس از روی زین خم شد و با تازیانه ی خود خطی بر زمین کشید، فرمود: ای اباهاشم! پیاده شو و بردار و بپوشان. امثال کردم و قطعه ای طلا از روی زمین برداشتم.

وقتی سوار شدم، پس از اندك زمانی با خودم گفتم، بسیار خوب است امام علیه السلام مخارج زمستان ما را نیز عطا فرماید. ناگاه آن حضرت با تازیانه اش خطی بر زمین کشید و به من فرمود: پیاده شو و بردار و بپوشان. ناگاه قطعه ای نقره دیدم. وقتی از محضر امام مرخص شدم، حساب کردم و دیدم به اندازه ی قرض و مخارج زمستان امام به من

ص: 321

- تحوّل روحی شکنجه گران امام عسکری علیه السلام

از طرف معتمد عباسی، امام عسکری علیه السلام را دستگیر و زندانی کردند. رئیس زندان شخصی به نام «صالح بن وصیف» بود. چند نفر از وابستگان طاغوت به او سفارش کردند که به امام سخت بگیرد.

در پاسخ گفت: چه کنم؟ دو نفر از نانجیب ترین افراد را برگزیده و آن دو را مأمور شکنجه کردن حسن بن علی کردم؛ ولی آنان با مشاهده ی وضع معنوی و روحی و عبادت آن حضرت چنان دگرگون شدند که همواره به عبادت و نماز و روزه اشتغال دارند.

آن دو را خواستم و گفتم: شما چرا چنین شده اید؟ آیا از امام چیزی دیده اید؟

در پاسخ گفتند: چه می گویی درباره ی شخصی که روزها را روزه و شب ها را از آغاز تا پایان به عبادت مشغول است، نه سخن می گوید، نه به چیزی سرگرم می گردد.

وقتی به چهره ی او نگاه می کنیم، رگ های ما به لرزه می افتاد و چنان منقلب می شدیم که توان کنترل نداشتیم. وقتی که وابستگان طاغوت چنین گزارش شنیدند، ناامید برگشتند. (2)

شهادت امام حسن علیه السلام و سه نشانه ی امامت حضرت مهدی علیه السلام

ابو الادیان یکی از شیعیان خاصّ و نامه رسان امام حسن عسکری علیه السلام می گوید: آن حضرت در بستر شهادت، مرا به حضور طلبید و چند نامه به من داد و فرمود: این نامه ها را به مداین ببر و به صاحبانش برسان و پس از پانزده روز مسافرت، وقتی به شهر سامرا بازگشتی، از خانه ی من صدای گریه و عزاداری می شنوی و جنازه ی مرا روی تخته ی غسل می نگری.

ص: 322

1- بحار الانوار 259/50

2- کشف الغمّة، ج 3، ص 290

ابوالادیان گفت: ای آقای من! اگر چنین پیش آید، به چه کسی مراجعه کنم؟ حضرت فرمود: به کسی رجوع کن که دارای سه علامت باشد:

1 - پاسخ های نامه های مرا از تو مطالبه کند.

2 - کسی که بر جنازه ی من نماز می خواند.

3 - آن که از محتوا و اشیای داخل همیان خبر دهد، او قائم بعد از من است.

سپس شکوه امام علیه السلام مانع شد که سؤال بیشتری کنم. آن گاه به سوی مداین رفتم و نامه ها را به صاحبانشان دادم، و پاسخ های آن ها را گرفتم و پس از پانزده روز به سامرا بازگشتم، ناگاه همان گونه که فرموده بود، صدای گریه و عزا از خانه ی امام حسن عسکری علیه السلام شنیدم، به خانه ی آن حضرت آمدم، ناگاه دیدم جعفر کذاب (برادر آن حضرت) در کنار در خانه ایستاده و جمعی از شیعیان اطراف او را گرفته اند و به او تسلیت گفته و برای امامت پس از امام حسن عسکری علیه السلام مبارک باد می گویند.

سپس «عقید» (غلام امام حسن علیه السلام) آمد و به جعفر گفت: ای آقای من! جنازه ی برادرت کفن شد، برای نماز بیا، جعفر و شیعیان اطراف او وارد خانه شدند، من نیز همراه آن ها بودم و در برابر جنازه ی کفن شده ی امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفتیم.

جعفر پیش آمد تا نماز بخواند، همین که آماده ی تکبیر گفتم شد، کودکی که صورتی گندمگون و موی سرش به هم پیچیده و میان دندان هایش گشاده بود، پیش آمد و ردای جعفر را کشید و گفت: «تَأَخَّرْ يَا عَمَّ! فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ أَبِي»؛ ای عمو! به عقب برگرد، من برای نماز خواندن بر جنازه ی پدرم سزاوارم.

جعفر به عقب بازگشت، در حالی که چهره اش تغییر کرده و غبار گونه شده بود. آن کودک جلو آمد و نماز خواند، سپس آن حضرت را در کنار قبر پدرش امام هادی علیه السلام در شهر سامرا به خاک سپرد.

سپس آن کودک به من گفت: پاسخ های نامه ها را به من بده، آن ها را به آن کودک دادم و با خود گفتم: این دو نشانه (نماز و مطالبه ی نامه ها) اما نشانه ی سوم (خبر از محتوای همیان) باقی مانده بود.

سپس نزد جعفر کذاب رفتم و دیدم مضطرب است، شخصی به نام «حاجز و شاء» به جعفر گفت: «آن کودک چه کسی بود؟ (حاجز می خواست با این سؤال، جعفر را در حجّتش در مانده سازد.)»

جعفر گفت: به خدا سوگند! هرگز آن کودک را ندیده ام و نشناخته ام.

أبوالأدیان در ادامه ی سخنانش گفت: ما نشسته بودیم، ناگاه چند نفری از قُم آمدند و جویای امام حسن عسکری علیه السلام بودند، دریافتند که آن حضرت از دنیا رفته است، پرسیدند: امام پس از او کیست؟

مردم با اشاره، جعفر را به آنان نشان دادند. ایشان بر جعفر سلام کردند و به او تسلیت و تهنیت گفتند و عرض کردند: همراه ما نامه ها و اموالی است، به ما بگو:

نامه ها را چه کسی فرستاده و اموال چه مقدار است؟

در این هنگام خادم (از جانب امام عصر علیه السلام) بیرون آمد و گفت: نزد شما نامه هایی است از فلان شخص و فلان شخص (نام آن ها را به زبان آورد) و در نزد شما همیانی است که هزار دینار دارد، ده دینار آن طلاها روکش دارد.

قمی ها آن نامه ها و همیان را به آن خادم دادند و گفتند: امام همان شخصی است که تو را نزد ما فرستاده است. (به این ترتیب سومین نشانه نیز آشکار شد) (1).

حرم عسکریین علیهما السلام

حضرت هادی علیه السلام را در منزلی که در شهر سامرا خریده بود، پس از شهادتش در همان منزل دفن کردند و بعد از حضرت هادی امام عسکری و حکیمه خاتون و نرجس خاتون، مادر امام زمان علیه السلام در کنار حضرت دفن گردیدند.

در روی مرقد مطهر حضرت عسکریین علیهما السلام صندوق نیست، بلکه ساختمانی از کاشی و گچ بنا شده است.

ضریح

ضریح مطهر که از فولاد ساخته شده، و از آثار دوره ی صفویه است که از سوی سلطان حسین صفوی در سال 1110 تقدیم شده است، تا زمان فتحعلی شاه قاجار که

ص: 324

ضریحی از نقره ساخته شده و بر روی قبر نصب شده است.⁽¹⁾

حرم مطهر

روضه ی عسکرین علیهما السلام یکی از بزرگ ترین حرم های مشاهد مشرفه است و از چهار طرف چهار صّفه ی بزرگ دارد. داخل روضه 12 * 12 متر غیر از صّفه هاست و هر صّفه 6 متر در 4 متر است که به رواق می رود.

همه ی درهای حرم از نقره ساخته شده است؛ یکی در سال 1343 که حاجی سهم الملك واقعی و دیگری در سال 1344 و سومی در سال 1345 به وسیله زوار تقدیم شده است.

قبة و بارگاه

روی روضه ی منوره قبه و بارگاه بزرگی بنا شده که بسیار زیبا و بلند است و در زمان ناصرالدین شاه و به کمک او در سال 1285 تمام شده است. ارتفاع گنبد تقریباً 40 متر است که از درون به آینه و از بیرون به طلا زینت یافته است.

رواق

رواق حضرت عسکرین علیهما السلام حدود 20 * 20 متر می شود که دارای آینه کاری بسیار مجلل و زیبایی است.

صحن

صحن حضرت عسکرین چون دارای حجرات اطراف نیست، جز سمت جنوبی آن که دو حجره در دو طرف در ورودی صحن دارد، فضای آن از صحن نجف و کاظمین بزرگتر است از طول 18 غرفه و از عرض 16 غرفه با در ورودی که دارد طول

ص: 325

1- . متأسفانه در سال 1384 دشمنان اسلام با بمب گذاری، بارگاه ملکوتی امام هادی و امام عسکری علیهما السلام را تخریب کردند و قلوب شیعیان را متألم و متأثر ساختند

آن حدود 65 * 55 متر است(1).

سرداب مطهر

در شهرهای عراق که هوا در تابستان گرم می شود، برای استراحت اهالی در هر خانه ای زیرزمینی تهیه می کنند که آن را سرداب می گویند و در آنجا زندگی می کنند.

قبور منور امامین همامین در خانه ی مسکونی حضرت هادی علیه السلام واقع شده و صحن کنونی همان خانه ی حضرت است و سرداب مطهر نیز داخل در خانه بوده و مدت 17 سال محل عبادت و استراحت آن دو بزرگوار بوده است و در زمان غیبت جمعی از صلحا و بزرگان در آنجا به خدمت امام زمان علیه السلام مشرف شده اند.

محدث قمی در «هدیه الزائرین» می نویسد: این سرداب در کتب مزار جمله ای از متأخران معروف به سرداب است، گرچه بعضی گفته اند: امام زمان علیه السلام در کودکی داخل آن سرداب شده و مادرش نرجس خاتون ایستاده و به او نگاه می کرد تا از نظرش غائب شد.(2)

ص: 326

1- . مجموعه ی زندگانی چهارده معصوم، 1334

2- . تاریخچه ی شهر سامرا، ص 47

معصوم چهاردهم حضرت مهدی (عج)

نام: همنام پیامبر صلی الله علیه و آله (م - ح - م - د)

القاب معروف: مهدی موعود، امام عصر، صاحب الزمان، بقیة الله، حجّت، قائم و...

(ارواحنا له الفداه)

پدر و مادر: امام حسن عسکری علیه السلام، نرجس

وقت و محل تولد: روز 15 شعبان سال 255 یا 256 هجری قمری در سامرا متولد شد و حدود پنج سال تحت کفالت پدر به طور مخفی بود.

دوران زندگی در چهار بخش:

1 - دوران کودکی حدود 5 سال تحت سرپرستی پدر و در پشت پرده خفاء تا از گزند دشمنان محفوظ بماند و در سال 260 هنگامی که پدرش شهید شد مقام امامت به او محوّل گردید.

2 - غیبت صغری از سال 260 ه ق شروع شد و در سال 329 که حدود هفتاد سال می شود پایان یافت (اقوال دیگری نیز گفته شده)

3 - غیبت کبری که از سال 329 شروع شد و تا وقتی که خدا بخواهد و ظهور کند ادامه خواهد یافت.

4 - دوران درخشان ظهور آن حضرت و حکومت جهانی او.

ص: 329

حضرت مهدی علیه السلام از لحاظ جمال ظاهری دارای اندامی بسیار زیبا و دل انگیز است که به قسمتی از آن جمال خجسته اشاره می شود:

1 - پیشانی باز و نورانی 2 - بینی کشیده و باریک

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «المهدى منى اجلى الجبهة أقى الأنف» (1).

3 - صورت مانند ماه تابان 4 - رنگ عربی (گندمگون)

5 - جسم اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «المهدى من ولدى وجهه كالقمر الدرّى اللون لون عربى و الجسم جسم اسرائيلى»: مهدى از فرزندان من است، سیمایش چون ماه تابان گرد و درخشان است، رنگش عربی (گندمگون و جسمش اسرائیلی (راست قامت و تا حدی بلند قد) است. (2)

6 - صورت مانند دینار گرد و گلگون 7 - دندان مانند شانه ظریف و منظم

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «وجهه كالدينار اسنانه كالمنشار...»: چهره اش مانند دینار گرد و گلگون و دندانهایش مانند شانه ظریف و منظم است. (3)

8 - محاسن پرمو 9 - خالی جذاب بر گونه راست

«كثّ اللّحية على خدّه الايمن خال»: دیدگان مبارکش سر مه کشیده و محاسن مبارکش پرمو و بر گونه راست او خالی (جذاب) است. (4)

10 - شانه ها پهن «عريض ما بين المنكبين»: مهدی دارای شانه های پهن است. (5)

ص: 330

1- . اربلی، علی بن عیسی - كشف الغمه 481/2

2- . اربلی، علی بن عیسی - كشف الغمه 481/2

3- . نعمانی، الغیبة ص 247 باب 14 حدیث 1

4- . منتخب الاثر 166

5- . بحار الانوار 40/51 چاپ بیروت

11 - نورانیت خاص «المهدی طاووس اهل الجنة علیه جلابیب التور»: مهدی طاووس اهل بهشت است که هاله ای از نور او را احاطه کرده است. (1)

12 - چهره ای جوان

قال الرضا علیه السلام: «علامته ان يكون شيخ السنّ شابّ المنظر حتى انّ الناظر اليه ليحسبه ابن اربعين سنة او دونها و انّ من علاماته ان لا يحرم بمرور الايام والليالي حتّى يأتيه اجله»: نشانه مهدی آن است که در سن پیری است ولی جوان به نظر می آید که هرکس او را ببیند گمان می کند که چهل سال یا کمتر از آن دارد و یکی دیگر از نشانه های او این است که با گذشت زمان تا هنگام رسیدن اجل اثر پیری در او مشاهده نمی شود. (2)

ب - ویژگی های باطنی

1 - آرامش روحی

2 - وقار ویژه

3 - شناخت به حلال و حرام خداوند

4 - بی نیاز از همه مردم

قال الحسين عليه السلام: «تعرفون المهدى عليه السلام بالسكينة والوقار وبمعرفة الحلال والحرام وبحاجة الناس اليه و لا يحتاج الى أحد»: مهدی را با سکینه و وقار و شناخت حلال و حرام و نیاز همگان به او و بی نیازی او از همه خواهید شناخت. (3)

5 - زهد و وارستگی از دنیا

قال الصادق عليه السلام: «فوالله ما لبسه الا الغليظ و لا طعامه الا الجشب»: به خدا سوگند لباس او جز پارچه ای زبر و خشن و غذای او جز غذایی ساده نیست. (4) 6 - داناترین مردم

7 - حکیم ترین آنان

ص: 331

1- كشف الغمه 481/2

2- شيخ صدوق كمال الدين 652/2

3- منتخب الاثر 309

4- نعمانی الغیبه باب 13 حدیث 20

8 - پرهیزکارترین انسان

9 - بردبارترین مردم

10 - سخی ترین شخص

11 - عابدترین فرد

12 - سخن گفتن فرشتگان با او

قال الرضا عليه السلام: «... يكون اعلم الناس و احكم الناس و اتقى الناس و اسخى الناس و اعبد الناس... و يكون محدثاً». (1)

ویژگی های شخصی حضرت مهدی علیه السلام

حضرت مهدی علیه السلام دارای ویژگی های شخصی فراوانی است از جمله:

1 - پیروی از حضرت فاطمه علیها السلام

قال المهدی علیه السلام: «فی ابنة رسول الله لی اسوة حسنة»: دختر رسول خدا اسوه و الگویی نیکو است. (2)

2 - مقتدای حضرت عیسی علیه السلام

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «يجتمع المهدى و عيسى بن مريم فيجىء وقت الصلاة فيقول المهدى لعيسى تقدم فيقول عيسى أنت اولى بالصلاة و يصلّى عيسى وراءه مأموماً»: حضرت مهدی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام دور هم آیند و هنگام نماز فرامی رسد حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: بفرماید جلو، حضرت عیسی علیه السلام می گوید: نه شما برای امامت نماز شایسته تر هستید، آنگاه حضرت عیسی علیه السلام به آن حضرت اقتدا می کند و نماز را پشت سر او می خواند. (3)

ص: 332

1- . شیخ صدوق، من لا يحضره الفقيه 4/418

2- . شیخ طوسی، کتاب الغيبة 285

3- . تذكرة الخواص 2/325

قال الصادق علیه السلام: «لو ادركته لخدمته ايام حياتي»: اگر دوران او را درك می کردم همه زندگی ام را در خدمت به او می گذراندم. (1)

4 - ایجاد کننده وحدت

قال الهادي علیه السلام: «هو الذي يجمع الكلم ويتم النعم ويحق الله به الحق» او است که وحدت کلمه ایجاد می کند و نعمت های الهی را به اتمام می رساند و خداوند به وسیله او حق را پابرجا و باطل را نابود می سازد. (2)

5 - محو کننده باطل

«ويزهق الباطل و هو مهديكم المنتظر». (3)

6 - سایه انداختن ابر سفید بر سر مبارك او

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يظهر في آخر الزمان على رأسه غمامة بيضاء تضلّه من الشمس فيها ملك ينادي بلسان عربي فصيح هذا المهدي فأتبعوه»: (امام مهدی علیه السلام) در آخر الزمان ظهور می کند، ابر سفیدی بالای سرش حرکت می کند و در برابر خورشید وجود مقدسش سایه می اندازند، از میان ابر فرشته بانگ برمی آورد این مهدی است، از او پیروی کنید. (4)

7 - بهره وری مردم در زمان غیبت

قال المهدي علیه السلام: «و اما وجه الانتفاع بي في غيبتى فكالانتفاع بالشمس اذا غيبتها عن الابصار السحاب»: و اما کیفیت بهره وری از من در دوران غیبتم همچون بهره وری از خورشید به هنگامی است که ابر آن را از دیدگان بپوشاند. (5)

8 - رزق مردم به برکت امام زمان علیه السلام

ص: 333

1- . نعماني، الغيبة 245 باب 13 حديث 46

2- . يوم الخلاص 404

3- . يوم الخلاص 404

4- . روزگار رهایی 479/1

5- . شيخ صدوق، كمال الدين 485/2 باب 45 حديث 4

9 - برپایی نظام هستی به برکت امام مهدی علیه السلام

«بیمنه رزق الوری و بوجوده سبت الارض و السماء»: به برکت او (امام مهدی علیه السلام) به خلق روزی می رسد و به وجود او زمین و آسمان پابرجاست. (1)

10 - رفع گرفتاری از مردم به برکت امام مهدی علیه السلام

قال المهدی علیه السلام: «انا خاتم الاوصیاء و بی یدفع الله البلاء عن اهلی و شیعتی». (2)

11 - امنیت مردم به برکت امام مهدی علیه السلام

قال المهدی علیه السلام: «و اتی لأمان لأهل الأرض كما أنّ التّجوم امان لأهل السماء». (3)

12 - انتقام گیرنده از دشمنان

قال المهدی علیه السلام: «انا بقیة الله فی ارضه و المنتقم من اعدائه». (4)

13 - مجهز بودن امام مهدی علیه السلام به سلاح رعب

14 - تأیید خاص الهی برای امام

15 - ظاهر شدن گنج های زمین برای امام مهدی علیه السلام

16 - جهانی بودن حکومت امام مهدی علیه السلام

قال الباقر علیه السلام: «القائم منّا منصور بالزّعب مؤید بالتّصر تطوی له الأرض و تظهر له الكنوز یبلغ سلطانه المشرق و المغرب». (5)

فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام

اینکه فلسفه غیبت حضرت مهدی علیه السلام چیست برای ما روشن نیست و مانند بسیاری از اسرار و حقایق برای ما نامعلوم است. امام صادق علیه السلام می فرمایند موضوع غیبت حضرت مهدی علیه السلام نظیر جریان حضرت موسی و خضر است که کارهای خضر از قبیل کشتن جوان، سوراخ کردن کشتی، درست کردن دیوار، به هنگام جدایی

ص: 334

1- . دعای عدیله

2- . شیخ صدوق، کمال الدین 441/2 باب 43 حدیث 12

3- . شیخ طوسی، کمال الدین 246

4- . شیخ صدوق، کمال الدین 384/2 باب 38 حدیث 1

برای حضرت موسی علیه السلام روشن شد. حکمت غیبت مهدی علیه السلام نیز بعد از ظهور مشخص خواهد گردید.

«... ان وجه الحكمة في ذلك لا يَنكشِفُ الا بعد ظهوره كما لم يَنكشِفِ وجه الحكمة فيما آتاه الخضر من خرق السفينة وقتل الغلام و إقامة الجدار لموسى عليه السلام الى وقت افتراقهما» (1).

البته در برخی از روایات به چند جهت درباره فلسفه غیبت اشاره شده است از جمله:

1 - خطر کشته شدن

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لا بد للغلام من غيبة فليل له ولِمَ يا رسول الله، قال: يخاف القتل» (2).

لازم به ذکر است که منظور از ترس که در روایت آمده، ترس نفسانی نیست که امری ناپسند است، بلکه مقصود ترس عقلانی است که پسندیده می باشد. توضیح اینکه اگر ترس ناشی از خودخواهی باشد و انسان حاضر نباشد برای حفظ دین جان خود را فدا کند، این ترس نفسانی و ضد شجاعت است، اما اگر ترس از هدر رفتن باشد، این ترس واجب است زیرا خون دادن مهم نیست، مهم آن است که خون به نتیجه برسد و به بار بنشیند.

حضرت علی علیه السلام می فرماید شرایط و اوضاع طوری شد که مجبور شدم نسبت به کشته شدن عزیزان خود بخل بورزم، از این رو دست به شمشیر نبردم چرا که هیچ یآوری جز خاندان خود نداشتم و کسی از من دفاع و حمایت نمی کرد و لذا صبر نمودم. «فَنظَرْتُ فَأَذًا لَيْسَ لِي رَافِدٌ وَلَا ذَابٌ وَلَا مُسَاعِدٌ إِلَّا أَهْلَ بَيْتِي فَصَنَنْتُ بِهِمُ عَنِ الْمَنِيَّةِ» (3).

با اینکه حضرت علی علیه السلام دارای شجاعت ویژه ای بود و در جنگ های فراوانی شرکت کرد و در لیلۃ المبیت در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خوابید و حاضر شد جان خود را فدا کند، بنابراین حضرت ولی عصر علیه السلام نیز دارای شجاعت ویژه ای همانند جدّ

ص: 335

1- . شیخ صدوق، کمال الدین 481/2 باب 44 حدیث 11

2- . علل الشرایع 243/1

3- . نهج البلاغه خ 217

بزرگوارش حضرت علی علیه السلام است، اما ترس از آن دارد که اگر در میان مردم ظهور پیدا کند با کشتن او که آخرین ذخیره الهی است ع دین خدا از بین برود. (1)

2 - امتحان و آزمایش

«عن جابر الجعفی قال قلت لأبی جعفر علیه السلام می یكون فرجکم فقال هیهات هیهات لا یكون فرجنا حتی تغربلوا ثم تغربلوا یقولها ثلاثاً حتی یدهب الله الکدیر و یبقی الصّفو».

جابر جعفی از امام باقر علیه السلام سؤال می کند فرج شما خاندان چه موقع است؟ حضرت می فرماید فرج و ظهور ما اتفاق نمی افتد مگر آنکه شیعیان به شدت در امتحان الهی شرکت کنند و غربال شوند سپس غربال شوند تا اینکه ناخالص ها بروند و خالص ها باقی بمانند. (2)

3 - عدم بیعت با طاغوتیان

قال المهدي علیه السلام: «وَأَنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجَ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي». (3)

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت امام از دیدگاه ما غایب است لکن ما از دیده او غایب نیستیم. او تمام انسان ها را می بیند و می شناسد و از اعمال همه مطلع است.

حضرت مهدی علیه السلام می فرماید: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْمًا بِأَنْبَاءِكُمْ وَلَا يَعْرُزُبُ عَنَّا شَيْئًا مِنْ أَخْبَارِكُمْ». (4)

4 - اجرای سنن انبیاء درباره حضرت مهدی علیه السلام

امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَبِي الْأَنْ يَجْرِي فِيهِ سَدَنُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فِي غِيَابَتِهِمْ»: خداوند عزوجل می خواهد درباره او (امام مهدی علیه السلام) سنت های پیامبران علیه السلام را در غیبت هایشان جاری سازد. (5)

چنانکه یوسف و یونس و عیسی و موسی مدتی از دیدگان مردم پنهان شدند.

ص: 336

1- . اقتباس از عصاره خلقت 102

2- . شیخ طوسی، کتاب الغیبة ص 339

3- . شیخ طوسی، کتاب الغیبة ص 339

4- . احتجاج 497/2

5- . بحار 90/52

5 - خدا نمی خواهد امام در میان قوم ستمگر باشد. (تنبيه و تنبيه مردم)

امام جواد علیه السلام: «اِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلَقَهُ نَحَانَا عَنْ جَوَارِهِمْ»: هنگامی که خداوند تبارک و تعالی بر خلق خود خشم کند ما را از میانشان دور می کند. (1)

6 - خالی شدن صُلب های کافران از مؤمنان

امام صادق علیه السلام: «... لَنْ يُظْهَرَ أَبَدًا حَتَّى تَخْرُجَ وَدَائِعَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا خَرَجَتْ ظَهَرَ عَلَيَّ مَنْ ظَهَرَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جَلَالَهُ فَقَتَلَهُمْ»: امام مهدی علیه السلام ظهور نخواهد کرد تا اینکه ودیعه های خداوند خارج شوند، پس وقتی مؤمنان از صلب های کافران آشکار شدند، او نیز ظهور می کند و بر دشمنان خداوند عزوجل غلبه یافته و آنان را می کشد. (2)

وظایف شیعیان در زمان غیبت

در کتاب شریف مکیال المکارم هشتاد وظیفه برای شیعه در عصر غیبت بیان شده، از جمله:

1 - شناخت حضرت مهدی علیه السلام

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي». (3)

2 - دعا برای سلامتی حضرت مهدی علیه السلام. دعای معروف «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَّةَ ابْنَ الْحَسَنِ...». (4)

3 - دعا برای تعجیل فرج حضرت مهدی علیه السلام

4 - یاری حضرت مهدی علیه السلام

در دعای ندبه می خوانیم خدایا ما را کمک کن تا حقوق آن بزرگوار را ادا کنیم «وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ إِلَيْهِ».

ص: 337

1- . اصول کافی 343/1

2- . بحار 97/52

3- . کمال الدین 342/2

4- . کافی 162/4

5 - ندبه و گریه برای امام زمان علیه السلام. امام صادق علیه السلام درباره فرزندش گوید: آقای من غیبت تو خوابم را گرفته و محل استراحت را برای من تنگ نموده و آرامش مرا از بین برده است. «سَيِّدِي غَيْبَتُكَ نَقَتْ رُقَادِي وَ صَدَّيْتِ عَلَيَّ مِهَادِي وَ ابْتَرْتَ مِنِّي رَاحَةَ فَوَادِي» (1).

6 - خواندن زیارت هایی که وارد شده است.

7 - توسل به حضرت مهدی علیه السلام 8 - هدیه برای حضرت مهدی علیه السلام 9 - توبه 10 خودسازی 11 - آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام 12 - اطاعت از نواب حضرت 13 - رعایت ادب به هنگام شنیدن یا گفتن نام حضرت 14 - اظهار محبت و علاقه 15 - ذکر فضایل و مناقب 16 - ارجاع مردم به حضرت مهدی علیه السلام 17 - شرکت در مجالس حضرت 18 - انتظار کشیدن 19 - توجه و تعظیم مکانهای منتسب به حضرت مانند مسجد سهله، مسجد کوفه، سرداب مقدسه در سامرا و مسجد جمکران 20 - رعایت حقوق برادران دینی 21 - قیام به هنگام شنیدن یا مطرح کردن نام مخصوص حضرت 22 - دست بر سر گذاشتن هنگام شنیدن نام امام علیه السلام.

هنگامی که دعبل قصیده معروف خود را برای حضرت رضا علیه السلام خواند و نام حضرت مهدی علیه السلام را برد، آن حضرت دست خود را بر سر گذاشت و به احترام فرزندش ایستاد. (2)

منافع امام غایب علیه السلام

شخصی می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم از امام غیب چگونه استفاده می شود؟ امام در پاسخ فرمودند: همانطوری که از خورشید در حالی که پشت ابر است استفاده می شود.

«ای وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ» (3).

ص: 338

1- . شیخ طوسی، کتاب الغیبة ص 167

2- . منتخب الاثر 640

3- . بحار 93/52

1 - همانطوری که خورشید پشت ابر مورد انتظار است که هر لحظه ظهور پیدا کند، امام مهدی علیه السلام نیز مورد انتظار است تا به واسطه ظهورش منافع بیشتری نصیب مردم شود.

2 - منکران وجود آن امام در زمان غیبت مانند منکران وجود خورشیدند که پشت ابر پنهان شده است.

3 - نفع خورشید عمومی است ولی تنها افراد بینا از نور آن در دیدن بهره مند می شوند، همینطور نفع وجود مقدس حضرت عمومی است و لکن مؤمنان پرهیزکار از آن بهره می برند.

4 - به هر اندازه که روزنه ها و پنجره های منزل بیشتر باشد، نور خورشید به درون منزل راه بیشتری پیدا می کند همینطور نور وجود حضرت مهدی نیز هر اندازه که موانع بیشتر از دل برداشته شود در درون قلب راه بیشتری پیدا می کند.

5 - خورشید در منظومه شمسی مرکزیت دارد و کرات و سیارات به دور او در حرکتند چنانکه وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام در نظام هستی مرکزیت دارد.

«بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَبُجُودِهِ ثَبَّتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (1)

6 - باد و باران و رویدن گیاهان و امثال آن از برکت نور خورشید است که ابرگرفتگی در آن اثر مهمی ندارد.

7 - ابر هرگز آفتاب را نمی پوشاند بلکه ما را می پوشاند و در نتیجه ما را از دیدن آن محروم می کند، چگونه می توان گفت کسی که عالم وجود در قبضه قدرت اوست و می تواند هر لحظه ای در هر جا حضور داشته باشد، غایب است؟

8 - پوشاندن ابر اختصاص به کسانی دارد که در زمین هستند نه کسی که بر فراز ابر حرکت می کند، غیبت آن حضرت نیز برای کسانی است که به دنیا و طبیعت

ص: 339

1- . دعای عدیله

چسبیده اند اما کسانی که بر شهوات نفسانی خود پا می گذارند و در آسمان معنویت پرواز می کنند هر لحظه که بخواهند در حضور هستند.

9 - خورشید با تابش و نور و حرارتش بسیاری از امراض را از بین می برد، حضرت مهدی علیه السلام نیز شفای امراض روحی انسان ها است.

ویژگی های دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام

از روایات مختلف استفاده می شود که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام گناه و فساد در جهان زیاد می شود به حدی که انسان های پرهیزکار کمیاب و افراد آلوده به گناه و تبهکار فراوان می گردد. در برخی از روایات به بیش از 100 گناه اشاره شده است.

حضرت صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خویش فرمود: هرگاه این گناهان را مشاهده کردی مراقب خویش باش و از خداوند درخواست نجات و رهایی کن:

1 - حق و اهل آن از بین رفتند (طرفداران حق کم شدند) «الْحَقُّ قَدْ مَاتَ وَ ذَهَبَ أَهْلُهُ».

2 - ظلم و ستم همه جا فراگیر شده است «الْجَوْرُ قَدْ شَمَلَ الْبِلَادَ».

3 - فساد در همه جا آشکار شده است و کسی از آن جلوگیری نمی کند و مرتکبین آن برای خود عذر تراشی می کنند «الشَّرُّ ظَاهِرٌ لَا يُنْهَى عَنْهُ وَ يُعَدَّرُ أَصْحَابَهُ».

4 - کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی کنند «الصَّغِيرُ يَسْتَحْقِرُ بِالْكَبِيرِ».

5 - پیوند خویشاوندی بریده شده است «الْأَرْحَامُ قَدْ تَقَطَّعَتْ».

6 - مداحی و چاپلوسی فراوان شده است «الثَّنَاءُ قَدْ كَثُرَ».

7 - مردم مال خود را در غیر مال خدا صرف می کنند و کسی به آنها اعتراض نمی کند و جلوی آنها را نمی گیرد «الرِّزْجُلُ يُنْفِقُ الْمَالَ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَلَا يُنْهَى وَلَا يُؤْخَذُ عَلَيْهِ يَدِيهِ».

8 - همسایه به همسایه خود آزار می رساند و کسی مانع او نمی شود «الْجَارُ يُؤْذِي جَارَهُ وَ لَسَ لَهُ مَانِعٌ».

9 - حرام حلال و حلال حرام شمرده می شود «الْحَرَامُ يُحَلَّلُ وَ الْحَلَالُ يُحَرَّمُ».

10 - قوانین و دستورات دینی بر اساس تمایلات اشخاص تفسیر می گردد «الدِّينُ بِالرَّأْيِ».

11 - از افراد با ایمان چنان سلب آزادی می شود که جز با دل نمی توانند ابراز تنفر کنند «المؤمن لا يستطيع أن ينكر إلا بقلبه».

12 - رشوه خواری در میان کارکنان دولت رایج شده است «الزّالة يُرتشونَ في الحکم».

13 - کارهای لهُو چنان رواج پیدا می کند که هیچکس جرأت جلوگیری از آن را ندارد «الملاهی قد ظهّرت يَمْرُ بها لا يَمنعها أحدٌ أحدًا و لا يجتريء أحدٌ علی منعها».

14 - شنیدن حقایق قرآن بر مردمان گران می آید، اما شنیدن باطل سهل و آسان است: «القرآنُ قد ثَقُلَ علی النَّاسِ استِماعُهُ وَ خَفَّ علی النَّاسِ استِماعُ الباطلِ».

15 - همسایه به همسایه خود از ترس زبانش احترام می گذارد: «الجارُ يُکرِمُ الجارَ خوفاً مِن لِسانه».

16 - برای غیر خدا حج و جهاد می شود: «طَلَبُ الحَجِّ وَ الجِهَادِ لِغَیرِ اللَّهِ».

17 - مردم ریاست را برای رسیدن به دنیا طلب می کنند (نه برای انجام وظیفه و خدمت به دین و بندگان خدا) و خود را به بدزبانی مشهور می سازند تا از آنها بترسند و کارها را به آنها واگذار کنند: «الرَّجُلُ يَطْلُبُ الرِّئاسَةَ لِغَرَضِ الدُّنْيا وَ يَشْهَرُ نَفْسَهُ بِخُبْثِ اللِّسانِ لِئَتَقَى وَ تُسَنَدُ إِلَيْهِ الْأُمُورَ».

18 - مردم سنگدل می شوند (و عواطف می میرد): «قُلُوبُ النَّاسِ قَدْ قَسَتْ».

19 - مردم طرفدار کسی می شوند که پیروز است (خواه بر حق باشد، خواه بر باطل): «النَّاسُ مَعَ مَنْ غَلَبَ».

20 - آلات لهُو و لعب حتی در مکه و مدینه آشکار می شود: «الْمَغَارِفُ ظَاهِرَةٌ فِي الحَرَمِینِ».

21 - اگر کسی امر به معروف و نهی از منکر کرد به او می گویند این کار وظیفه تو نیست: «الرَّجُلُ يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيَقُومُ إِلَيْهِ مَنْ يَنْصَحُهُ فِي نَفْسِهِ فَيَقُولُ: هَذَا عَنكَ مَوْضِعٌ».

22 - هر سال فساد و بدعتی نو پیدا می شود: «كُلُّ عَامٍ يُحَدِّثُ فِيهِ مِنَ السُّرِّ وَ البِدْعَةِ أَكْثَرُ مِمَّا كانَ».

23 - بی احترامی به پدر و مادر آشکار شده، آنها را سبک می شمارند و پدر و مادر نزد فرزندانشان از همه بدتر می گردند و فرزندان از اینکه به پدر و مادرشان افترا ببندند خوشحال می شوند. (نه تنها ناراحت نمی شوند و از آنها دفاع نمی کنند، بلکه از اینکه نسبت به آنها دروغی گفته شده و متهم می شوند، خوشحال می شوند): «الْعُقُوقُ قَدْ ظَهَرَ وَ اسْتَحَفَّ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالاً عِنْدَ الْوَالِدِ وَ يَفْرَحُ بَأَنْ يَقْتَرَى عَلَيْهِمَا».

24 - افرادی پیدا می شوند که اگر روزی گناه کبیره ای انجام ندهند غمگین هستند:

«الرَّجُلُ إِذَا مَرَّ بِهِ يَوْمٌ وَ لَمْ يَكْسِبْ فِيهِ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ... كَنِيئاً حَزِيناً».

25 - مردم نسبت به وقت نماز بی اعتنا می شوند: «الصَّلَاةُ قَدْ اسْتَحَفَّتْ بِأَوْقَاتِهَا».

ویژگی های حکومت حضرت مهدی علیه السلام

1 - گسترش عدالت اجتماعی

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٍ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا».(1)

اگر از عمر دنا جز يك روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را به قدری طولانی فرماید تا آنکه مردی از فرزندان من خروج نماید و زمین را از عدل و داد پر سازد، همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد.

2 - تصحیح انحرافات اعتقادی

قال علي عليه السلام: «يُعْطِفُ الْهَوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهَوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ».(2)

(امام مهدی علیه السلام) هوای نفس را به هدایت الهی برمی گرداند، زمانی که مردم هدایت الهی را به خواسته های نفسانی برگردانده اند و آنگاه که مردم قرآن را تفسیر به رأی کنند او آراء و نظریات را به قرآن گرایش دهد.

ص: 342

1- . شیخ طوسی کتاب الغیبة 425

2- . نهج البلاغه خ 138

قال زين العابدين عليه السلام: «اذا قام قائمنا أذهب الله عن شيعتنا العاهة».

زمانی که قائم ما اهل بیت قیام کند، خداوند متعال از شیعیان ما سختی و گرفتاری را برمی دارد. (1)

4 - پاك شدن زمین از خیانتکاران

قال على عليه السلام: «لَيَنْزَعَنَّ عَنْكُمْ قِضَاةَ السَّوِّءِ وَلَيُعْزِلَنَّ عَنْكُمْ أَمْرَاءَ الْجَوْرِ وَلَيُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ غَاشٍ». (2)

(امام مهدی علیه السلام) قاضی های بدکار را برکنار و حاکمان ستمگر را عزل نموده و زمین را از وجود هر ناپاکی پاک می گرداند.

5 - حاکمیت دین واحد

قال الصادق عليه السلام: «فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيَرْفَعَنَّ عَنِ الْمَلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْإِخْتِلَافَ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ وَاحِدًا». (3)

6 - رفاه اقتصادی

الف) قال الصادق عليه السلام: «يَطْلُبُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ مَنْ يَصِلُ بِمَالِهِ وَيَأْخُذُ مِنْهُ زَكَاتَهُ فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُ ذَلِكَ مِنْهُ». (4)

در دولت مهدی علیه السلام کسی به دنبال مستحق می گردد تا زکاتش را پردازد ولی شخصی را نمی یابد که از او قبول کند.

ب) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَنِ الْمَهْدِيِّ نِعْمَةً لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهَا قَطُّ يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا وَلَا تَدْعُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا إِلَّا أَخْرَجَتْهَا». (5)

امت من در دوران مهدی علیه السلام به نعمت هایی می رسند که هرگز مانندش دیده نشده است. آسمان بارانش را پی در پی می فرستد و زمین نیز چیزی از گیاهان را در خود نگه نمی دارد بلکه آن را بیرون می فرستد.

ص: 343

1- . شيخ صدوق، الخصال 541/2 ح 14

2- . بحار 120/51

3- . بحار 4/53

4- . كشف الغمة 464/2

5- . بحار 83/51

قال علی علیه السلام: «لَوْ قَدَّ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ».(1)

اگر قائم ما قیام کند... عداوت و کینه از سینه ها بیرون می رود.

8 - رهایی از بردگی

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «بِهِ (بِالْمَهْدِيِّ) يَخْرُجُ الذَّلُّ الرَّقُّ مِنْ أَعْنَاقِكُمْ».(2)

بوسیله او (امام مهدی علیه السلام) طوق ذلّت از گردن مردم خارج می شود.

9 - قاطعیت در برخورد با دشمنان

«يَقُومُ الْقَائِمُ... عَلَى الْعَرَبِ لَشَدِيدٍ... لَيْسَ شَأْنُهُ إِلَّا السَّيْفُ... وَلَا يَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ...».(3)

قائم علیه السلام قیام می کند... بر عرب ها سخت می گیرد... فقط شمشیر را می شناسد و در راه خدا ذره ای چشم پوشی نمی کند.

10 - مساوات

قال الباقر عليه السلام: «وَيُسَوِّي بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مُحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ».(4)

(امام مهدی علیه السلام) اموال را میان مردم چنان به تساوی تقسیم می کند که دیگر نیازی مندی یافت نمی شود تا به او زکات دهند.

11 - امنیت اجتماعی

الف) قال الصادق عليه السلام في قوله تعالى «لِيُبَيِّنَنَّ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا»: «نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ وَأَصْحَابِهِ».(5)

آیه شریفه (و ترسشان را به امنیت و آسایش مبدل ساخت) درباره قائم علیه السلام و اصحاب او نازل شده است.

ب) قال الصادق عليه السلام: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِهِ الْعَدْلَ وَارْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ».(6)

ص: 344

1- . خصال شیخ صدوق 626/2

2- . شیخ طوسی، کتاب الغیبة 185

3- . غیبت نعمانی 233

4- . بحار 390/51

5- . غیبت نعمانی 240

زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند، به عدالت حکم نموده و ستم در حکومتش برچیده می شود و به سبب وجود آن حضرت راه ها و جاده ها امن می گردد.

12 - تکامل اندیشه ها 13 - کامل شدن اخلاق

«اِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ».(1)

چون قائم ما قیام کند دستش را بر سر بندگان می گذارد و عقول آنها را متمرکز ساخته و اخلاقشان را به کمال می رساند.

14 - حاکمیت جهانی

قال الباقر عليه السلام: «فَيَفْتَحِ اللهُ لَهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَغَرْبَهَا».(2)

(امام مهدی علیه السلام) با عنایت خداوند شرق و غرب زمین را فتح می کند.

15 - توسعه راه ها 16 - ایجاد بهداشت عمومی

قال الصادق عليه السلام: «وَيُوسِّعُ الطَّرِيقَ الْأَعْظَمَ وَيَهْدِمُ كُلَّ مَسْجِدٍ عَلَى الطَّرِيقِ وَيُسُدُّ كُلَّ كُوَّةٍ إِلَى الطَّرِيقِ وَكُلَّ جَنَاحٍ وَكَنِيفٍ وَمِيزَابِ الطَّرِيقِ».(3)

جاده های اصلی را توسعه می دهد، هر مسجدی که بر سر راه باشد تخریب می کند، بالکن ها را می شکند و پنجره هایی که به کوچه باز شود را می بندد، هر بالکن، فاضلاب و ناودانی را به که کوچه ها باشد از بین می برد.

17 - شکوفایی علم و دانش

قال الصادق عليه السلام: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ حَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أُخْرِجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ...».(4)

علم و دانش بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران برای مردم آورده اند دو حرف بیش نبوده و مردم تاکنون جز آن دو حرف را شناخته اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف دیگر را آشکار می سازد.

ص: 345

1- . بحار 336/52

2- . بحار 390/52

3- . شیخ طوسی، کتاب الغیبة 475

4- . بحار 336/52

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إذا قام القائم جاءت المزاملة و يأتي الرجل الى كيس أخيه فيأخذ حاجته لا يمنعه» (1).

هنگامی که حضرت قائم علیه السلام بیاید، دوستی و یگانگی برقرار می شود بطوری که هرکس هرچه نیاز دارد بدون هیچ منعی از جیب برادر دینی اش برمی دارد.

ارزش انتظار و وظایف منتظران

مفهوم انتظار

انتظار به حالت مسی گفته می شود که از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهتر تلاش می کند مانند بیماری که انتظار بهبودی را می کشد یا پدری که در انتظار بازگشت فرزندش از سفر است یا تاجری که از وضع کساد بازار رنج می برد. در این جا هر سه نفر از وضع موجود ناراحتند و برای ایجاد وضع بهتر تلاش می کنند.

از نظر دین کسی منتظر است که از وضع جامعه ای که آلوده به گناه است رنج می برد و برای وضع بهتر تلاش می کند.

ارزش انتظار

این حقیقت مسلم است که آنچه مورد انتظار است هرچه مقدس تر باشد انتظارش نیز ارزنده تر خواهد بود. انتظار نوع مردم بر محور مسائل مادی و دنیوی دور می زند، یکی منتظر گرفتن مدرک تحصیلی است، یکی منتظر خرید مرکب سواری و دیگری منتظر خرید منزلی وسیع و... گروه اندکی هم منتظر اصلاح جامعه از فساد و گناه هستند تا در پرتو اصلاح جامعه هرکس به حق طبیعی خود نائل شود و این هدف در زمان حضرت مهدی علیه السلام محقق می گردد. از این رو در روایات بهترین عبادت و عمل انتظار فرج معرفی شده است:

ص: 346

الف) قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».(1)

ب) قال الجواد عليه السلام: «أَفْضَلُ أَعْمَالٍ شِيعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ».(2)

ابعاد انتظار

انتظار حکومت حضرت مهدی علیه السلام از چند جهت عامل ارزش و کمال است:

الف) (اعتقادی) با انتظار فرج همواره اعتقاد به امام زمان علیه السلام در میان مردم زنده می ماند.

ب) (سیاسی) کسی که منتظر حکومت عدل است حکومت های ظالم و ستمگر را نمی پذیرد.

ج) (تربیتی و اخلاقی) کسی که منتظر است به مردم خیانت نمی کند، دروغ نمی گوید، غیبت نمی کند و...

د) (عرفانی) کسی می تواند منتظر فرج باشد که در تنگنا قرار گرفته باشد. اگر کسی در تنگنا نباشد، فرج برای او معنی ندارد مثل کسی که در زندان نیست بگوید من منتظر آزادی از زندان هستم. کسی که امام را شناخته، دوری امام برای او سخت است و در تنگنا قرار گرفته و احساس می کند در فشار است لذا در دعای ندبه می گوید:

«عَزِيزٌ عَلَيَّ اَنْ اَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرِي».

برخی وظایف منتظران

الف) پرهیزکاری و حسن خلق

قال الصادق عليه السلام: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لِيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ».(3)

ص: 347

1- . شیخ صدوق کمال الدین ج 1 ص 287 باب 25 ح 6

2- . شیخ صدوق کمال الدین ج 2 ص 377 باب 36 ح 1

3- . نعمانی ص 200

هرکس می خواهد از یاوران قائم علیه السلام باشد، باید انتظارش را بکشد و در عین انتظار به تقوا و خوش خلقی رفتار نماید.

(ب) محبت امام علیه السلام: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». (1)

(ج) دعا برای سلامتی امام زمان علیه السلام: «أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجَكُمْ». (2)

برای دعجیل در امر فرج بسیار دعا کنید پس به درستی که این دعا کردن برای شما فرج است.

(د) اطاعت: قال الصادق علیه السلام: «هُمَ أَطَوَّعَ لَهُ مِنَ الْأَمَّةِ لِسَيِّدِهَا». (3)

(یاران مهدی علیه السلام) در برابر فرمان امامشان از کنیز در برابر مولا یش مطیع تر هستند.

(ه) آمادگی نظامی: قال الصادق علیه السلام: «لِيَعِدَّنَّ أَحَدَكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا». (4)

باید هر فردی از شما مسلمانان و لو با داشتن يك تیر (برای مبارزه با دشمنان او) آمادگی برای قیام آن حضرت علیه السلام داشته باشید.

(و) احساس ناراحتی از فراق امام: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُوا إِلَيْكَ فَقَدْ نَبَّيْنَا وَغَيَّبْتَ وَلِيِّنَا». (5)

پروردگارا ما از نبودن پیامبران و غیبت ولیمان به تو شکایت می کنیم.

«عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى». (6)

فضیلت منتظران

(الف) قال الصادق علیه السلام: «يَا أَبَا بَصِيرٍ طُوبَى لَشِيعَةِ قَائِمِنَا الْمُتَنَظِّرُونَ لِظُهُورِهِ فِي غَيْبَتِهِ وَالْمُطِيعِينَ لَهُ فِي ظُهُورِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». (7)

ای ابابصیر! خوش به حال شیعیان قائم ما که منتظر ظهور او در زمان غیبت و مطیع او در زمان ظهور هستند، آنها اولیاء خدا هستند که هیچ ترس و اندوهی ندارند.

ص: 348

1- . شوری 23

2- . شیخ صدوق، کتاب الغیبة ص 290

3- . بحار 308/52

4- . من لا یحضره الفقیه 110/3 - کمال الدین 514/2

5- . دعای افتتاح

6- . دعای ندبه

7- . بحار 150/52

ب) قال زين العابدين عليه السلام: «الْمُنْتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ. هَلِ كُلُّ زَمَانٍ» (1).

منتظران ظهور امام مهدی علیه السلام بهترین انسان ها در هر زمان هستند.

پاداش منتظران

الف) قال علی علیه السلام: «الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا غَدًا فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظِرُ لِأَمْرِنَا كَالْمَشْحُطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (2).

کسی که پذیرای امر ما باشد فردا در حریم قدس با ماست و کسی که منتظر فرج باشد مانند کسی است که در راه خدا به خون آغشته گردد.

ب) قال الصادق علیه السلام: «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ وَهُوَ مُنْتَظِرٌ لِهَذَا الْأَمْرِ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ...»

لا بَلْ كَمَنْ قَارَعَ مَعَهُ بِسَيْفِهِ... لا وَاللَّهِ إِلَّا كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (3).

هرکس از شما در حال انتظار ظهور حاکمیت دین خدا بمیرد مانند کسی است که در خیمه قائم علیه السلام باشد، نه، بلکه مانند کسی که در رکاب او با شمشیر بجنگد، نه، به خدا سوگند مانند کسی است که در رکاب پیامبر خدا شهید شده باشد.

ص: 349

1- . شیخ صدوق، کمال الدین 357/2 باب 33 ح 54

2- . شیخ صدوق، الخصال 624/2

3- . بحار 52/126

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

